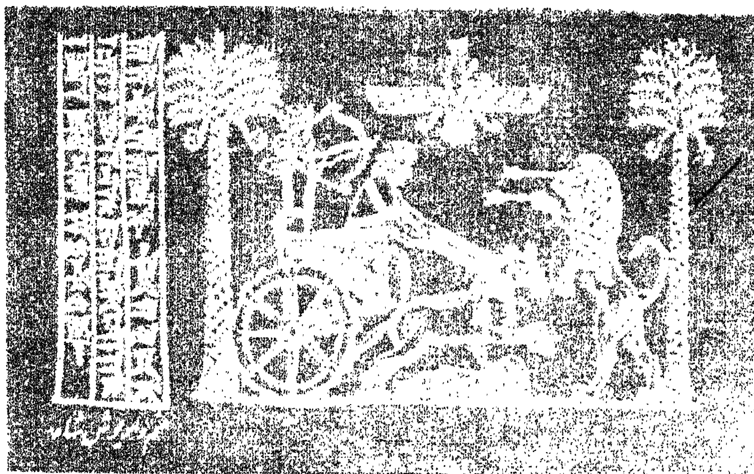


بررسیهای تاریخی

سال پنجم

شمارهٔ ۲

خرداد ـ تیر ۱۳۴۹

(شمارهٔ مسلسل ۲۶)



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

مجلّه بررسی‌های تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران ـ کمیته تاریخ نظامی

خرداد ـ تیر ۱۳۴۹

ژوئن ـ ژوئیه ۱۹۷۰

شماره ۲ سال پنجم

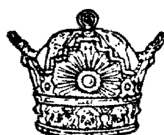
شماره مسلسل ۲۶

« در این شماره »

TABLE DES MATIERES

Première Partie

Deuxième Partie



«ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ارکان مدیره مجله بررسی‌های تاریخی بشرح زیر میباشد

الف ـ هیئت رئیسه افتخاری :

تیمسار سپهبد اسدالله صنیعی (وزیر جنگ)

تیمسار ارتشبد فریدون جم (رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)

جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی (رئیس دانشگاه تهران)

ب ـ هیئت مدیره :

تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سپهبد علی کریملو	معاون هم‌آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سرلشکر حسین رستگار نامدار	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران

پ ـ هیئت تحریریه

آقای دکتر خانبابا بیانی	استاد تاریخ در دانشگاه تهران
آقای دکتر عباس زریاب خوئی	رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران
آقای سید محمد تقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

معرفی چند سکه از دوران قاجار[1]

بقلم

محمد مشیری

۱ – در شماره اول سال چهارم «مجله بررسیهای تاریخی» مقاله محققانه و ممتعی دربارهٔ «تطور شیروخورشید(ص۲۵۹)درج شده شده بود که محتوی پژوهش جدید و کاملی دراین مورد بود. ضمن تحقیق درسکه‌های زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار سه سکه معرفی گردیده بود که یکی از آنها مورد بحث ماست و آن سکه‌ای است (شکل ۲۶ آن مقاله) که ما عکس بزرگ‌شده آن را درزیر میآوریم (شکل شمارهٔ ۱)

بطوریکه در عکس مشاهده میشود در روی سکه عبارت (السلطان بن السلطان فتحعلی شاه قاجار) ودرپشت آن «تصویریك

---

۱ – این مقاله از کتاب «سکه‌های طلای ایران از شاه اسمعیل تاامروز» تالیف نویسندهٔ مقاله که هنوز بچاپ نرسیده خلاصه شده‌است.

ودرروی سکه عبارت «فتحعلی‌شه خسرو کشورستان» با خط نستعلیق بسیار زیبا نقش‌شده که‌دوایرو کنگره‌هاواسلیمیهای‌خوش‌نقش‌وجالب ، زیبائی‌آن‌را چند برابر کرده است .

سکۀ نقره ضرب انگلستان درموزه بریتانیا British Museum موجودو نویسنده کاتالوگ آن موزه R. s. poole (که کتابی نیز بنام :

The Coins of the Shahs of persia

دارد و به‌سال ۱۸۸۷ در لندن به‌طبع رسیده که حاوی تحقیقات جامعی دربارۀ سکه های دوران صفویه وزندیه و قاجار است) به شماره ۵۴۲آن را ثبت کرده‌است ورابینودر کتاب خود تصویرآن‌رادر PL ۲۲ به‌شماره ۵۷۳۰ آورده‌است وبطوریکه گفته‌شد این سکه‌نقره است‌اماسکه‌ای که‌ما دربالاازآن بحث کردیم ، درایران ضرب شده‌وازطلا است وتا کنون فقط یکی ازآن دیده‌شده‌وا کنون شاید منحصر به‌همین‌یکی‌باشد و بهمین علت در هیچ‌منبع و کاتالوگ خارجی دیده نشده وذکری‌ازآن‌نرفته است خوشبختانه زینت بخش کلکسیون‌سکه‌های موزه ایران‌باستان است و به کوشش خانم ملکزاده‌بیانی موزه‌دار موزه ایران باستان‌از مبادله‌باآقای‌عزیز بیگلوبدست آمده وبشماره۳۷۷موزه ثبت‌شده و۴/۵ گرم وزن دارد .

۲ - سکه‌ای طلای‌ازفتحعیشاه است که‌تا کنون‌در هیچ منبع و کاتالوگ نیامده وتاتاریخ امروز نظیرودومی‌آن‌دیده نشده‌است‌این‌سکه‌نیزخوشبختانه درموزۀایران باستان‌به‌شماره ۳۷۷ضبط واز سکه‌هائی‌است که‌ازموزۀ گلستان دریافت‌شده‌است ودراین‌سکه عکس تمام قد فتحعلیشاه درروی آن‌نقش‌شده‌و با مطالعه وبررسی آن شکل‌لباس سلطان وقت که‌تاج کیانی را برسردارد و بازوبندهای الماس دردوبازووخنجر بر کمرویك عصادردست دارد که‌سرعصا به شکل کبوتری است (این عکس در نقاشی‌های کلکسیون‌ایمری[۲] نیز عیناً موجود است) کفشهای پاشنه‌بلند که‌بپای‌شاه‌است‌جالب‌میباشد . درطرف چپ عکس شاه یك شاخه بابرگ‌ازدرخت‌مو دیده‌می‌شود که درسکه‌محمد-

۲ - مراجعه شود به‌مجله «روزگارنو» چاپ‌لندن ، دورۀ اول ، شماره۳صفحه۹

شیرویك اسب دیده‌می‌شود که‌روی دوپا بلند شده و دستهای خـود را روی لوحه‌ای که‌درمیان آن نیز نقش شیروخورشید نشسته‌تصویر شده‌است نهاده‌اند».

درزیرنویس همان صفحه، اشاره‌به مقاله آقای یحیی ذکاء که درشماره ۲۱ هنرومردم درج‌شده‌است . نظریه آقای ذکاء درباره‌ٔ ضرب سکه‌در انگلستان کاملا صحیح است آقای ذکاء در آن مقالات که‌بعداً بصورت کتابی بنام (تـاریخچهٔ تغییرات و تحولات درفش وعلامت دولت ایران از آغاز سدهٔ سیزدهم هجری تا امروز) ازطرف وزارت فرهنگ‌وهنر منتشرشده نظریاتی‌ابراز داشته‌اند که حاکی ازفرط علاقمندی ایشان به‌شعایرملی ومذهبی است ولی متأسفانه‌فقط نظریه‌شخصی ایشان است که احساسات عالیه‌خودرا در موضوع دخالت داده ومبنای‌تحقیقی وعلمی آن‌ضعیف‌است . زیرا این سکه ها ازطرف دولت‌ایران سفارش داده نشده است‌وپس‌ازرسیدن به‌ایران‌هم درجریان‌دادوستدودسترس مردم نبوده است .

این‌سکه‌ها جزوهدایائی‌است که دولت انگلیس بوسیله‌سر گوراوزلی‌به دربار ایران فرستاده‌بود وبعنوان « دست‌لاف»بین وزراء و امراء و درباریان پخش‌شده‌وهیچگونه ارزش‌پولی نداشته‌است واینکه مرقوم داشته اند .

« ... از قرائن چنین پیداست که سکه‌های جدیدپس ازرسیدن به‌ایران بعلت‌ضرب آرم‌نوظهور خارجی‌برروی آنها بخصوص باآن‌اژدهای نامأنوسش که به‌چشم ایرانیان آن زمان‌سخت بیگانه می‌نموده درطرز کتابت عبـارت (اسداله الغـالب) که کلمهٔ «الله» آن ازنظر ایرانیان مسلمان درجای‌بسیار نامناسب‌افتاده است ــ ذوب گردیده ؛ اثری از آنهادرایران‌باقی‌نمانده است» . باتوجه به‌شکل ۲ ملاحظه می‌شود که نه‌تنها این سکه مردود شناخته نشده بلکه‌بسیارموردتوجه‌قرار گرفت ودربارایران‌ازروی آن‌سکهٔ طلائی‌نیزضرب کرده اند (سکه موردبحث بالا،شکل۱ از نقره بوده است) و از روی همان نقش وسرسکه آرم انگلستان باترکیب والحاق شیر وخورشیدایران وجمله (اسداله‌الغالب)درایران‌ازطلای نسبتاً خالص که‌باربسیار کم‌داردضرب‌خورده

تاریخ ضرب ۱۲۵۸ (سال نهم سلطنت‌وی) قیدشده ودرپشت آن‌عکس شیر و خورشید که‌تاج کیانی دربالا و برگ خرما و زیتون درحاشیه‌آن است نقش شده‌است.

از محمدشاه سکه‌های زیادی دردست‌است ولی این‌سکه‌بسیار کم‌ونایاب است ودرجائی‌نیز کاتالوگ نشده بطوریکه دیده‌میشود درحاشیه دور نام‌شاه خوشه‌های انگور وبرگ‌مودیده میشود که درسکهٔ فتحعلیشاه نیزبآن‌اشاره شد این سکه بسیار تمیز وخوب‌مانده وخوب هم ضرب خورده‌است به‌عکس سایرسکه‌های محمدشاهی که بادست وچکش ضرب‌خورده معلوم‌میگردد که این‌سکه بادستگاه پرس‌شده و سرسکه‌های آن نیز بسیار استادانه حکاکی شده‌اند.

۵ ـ سکه دیگری که اینک معرفی می‌شود از احمد شاه قاجار است که درشکل۶ دیده میشود ذکر این‌سکه‌نیزدرهیچیك‌ازکاتالوگ‌ها نیامده‌و تاکنون نظیر دیگری‌ازآن پیدانشده است.

این سکه‌درموزهٔ ایران‌باستان‌به‌شماره ۸۰٤ ضبط‌است وجزو کلکسیون مرحوم‌مسیوریشار بوده که ازآقای غفاری‌خریداری‌شده واکنون زینت‌بخش کلکسیون موزه میباشد.

مشخصات این‌سکه که آن‌را ازسایر سکه‌های احمد شاه ممتاز میسازد نقش روی‌سکه است که دارای امتیازات خاصی بشرح زیر می‌باشد:

برخلاف سایرسکه‌هـا که احمدشاه را با کلاه ماهوت زمان خود نشان می‌دهد فقط دریك سکه طلا مانند این‌سکه کلاه پوست‌بسر گذاشته‌است در این سکه شاه کلاه پوست بخارا برسردارد وپیچیدگی‌های موی پوست کلاه خوب پیداست‌ومهم‌ترازهمه نشان کلاه‌است که‌برای‌اولین‌بار درتاریخ‌قاجاریه نشان کلاه ازدوشیر روبرو که تل کلاه را در دست گرفته و سرپا ایستاده‌اند تشکیل شده است.

شاه نیز بعداً می‌بینیم (معلوم‌نیست این‌توجه به‌درخت مووانگور معنی‌خاصی داشته یابرحسب تصادف درسکه‌ها آمده‌است وفقط برای زینت بوده است) ازمطالعه پشت‌سکه‌معلوم‌می‌شود که‌درزنجان‌ضرب‌خورده‌است(ضرب‌دارالعبادهٔ زنجان) و فاقد تاریخ است. درهرحال از سکه‌های بسیار جالب وممتاز و کمیاب‌است.

۳– یك سکه بسیار قشنگ وزیبا که خوشبختانه سالم‌وخوب‌مانده‌است ازحسینعلی میرزافرمانفرماست که در شکل ٤ دیده‌میشود. این‌سکه ازطلا و ٤/٥ گرم‌وزن دارد ودرموزهٔ ایران باستان بشماره ۳۷۸ ثبت‌است تاریخ ضرب این‌سکه ۱۲۵۰ ومحل ضرب شیراز است. حسینعلی میرزا فرمانفرما فرزند پنجم فتحعلیشاه متولد ۱۲۰۳ قمری و عموی محمدشاه بوده وازسال ۱۲۱٤ قمری به‌فرمانفرمائی وحکومت فارس‌منصوب گردید ومدت۳٦ سال متوالی‌با نهایت اقتدار درفارس وقلمروآن فرمانفرمائی کرد و پس‌از فوت فتحعلیشاه (۱۲۵۰ هجری‌قمری) درشیراز تاج‌برسر گذارد وخودراحسینعلی شاه‌خواند وبرای تصرف اصفهان ازشیراز لشکر بیرون فرستاد ولی‌قشون محمدشاه در بین راه اصفهان‌وشیراز لشکروی راشکست داد واورادرشیراز دستگیر کرده وروانه تهران نمودند ودرطهران دربرج نوش نزدیك به‌ارك سلطنتی‌زندانی نمودند وسه‌ماه بعدببیماری وبا که درطهران شیوع داشت درنهایت عسرت و بدبختی جان داد. این‌سکه‌بسیار نایاب است ودومی آن دیده نشده‌است.این سکه درطهران پیداشده وبه‌موزه رسیده‌است.

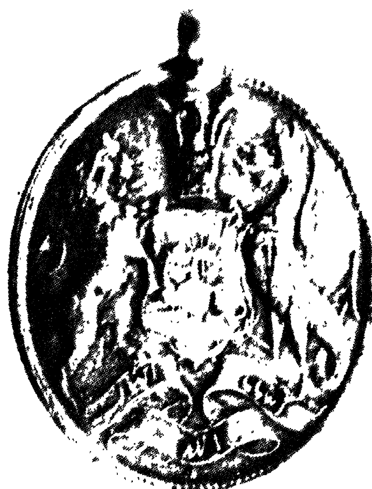
٤ – تصویر شماره٥یك سکهٔطلا ازمحمدشاه‌قاجاراست که بشماره ۳۷۸ درموزه ایران باستان ضبط است و ٤/٥ گرم وزن دارد و ازموزهٔ گلستان بدست آمده است.

بطوریکه ازشکل‌آن پیداست روی سکه نام‌محمدشاه باشعاری که‌برای خود انتخاب کرده بود (شاهنشه انبیامحمد) ومحل‌ضرب‌دارالخلافه طهران و



شکل ۱ ــ عکس رو وپشت سکهٔ نقره ضرب انگلستان که در موزهٔ بریتانیا به
شماره ۵٤۲ ضبط است

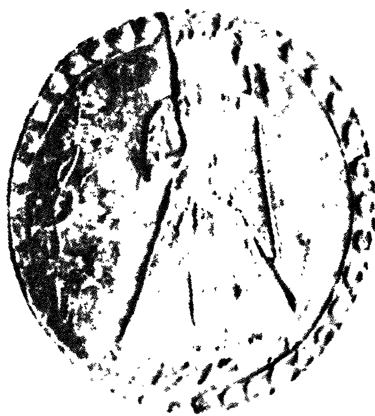
بطوریکه درشکل ٦ دیده میشود زمینه سکه ساده‌است وعکس نیم‌تنه احمد شاه با کلاه مخصوص در روی سکه است و درپشت سکه دربالا تاج کیانی و زیر آن عبارت السلطان‌احمدشاه قاجار وزیر آن تاریخ ۱۳۳۲ ودورتاج ونوشته‌شاخ وبرگ تزئینی‌نقش‌شده است.ضمناً بایددانست درتمام سکه‌های احمدشاهی نیم‌رخ صورت بطرف چپ سکه است فقط دراین سکه است که نیمرخ بطرف راست سکه‌ملاحظه میشود. وزن سکه ۲۷ گرم وقطر آن ۳۱ میلیمتر است .





شکل ۲ ـ عکس رو و پشت سکهٔ طلای فتحعلیشاه قاجار است که در موزهٔ ایران‌باستان به شمارهٔ ۳۷۷ ضبط می‌باشد .



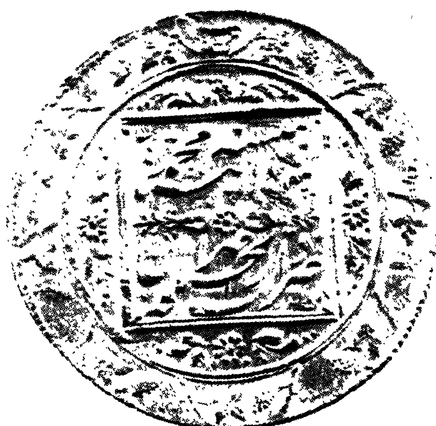


شکل ۳ ــ عکس رو و پشت یك سکهٔ بی نظیر از فتحعلیشاه که به شماره ۳۷۷
در موزه ایران باستان ضبط است



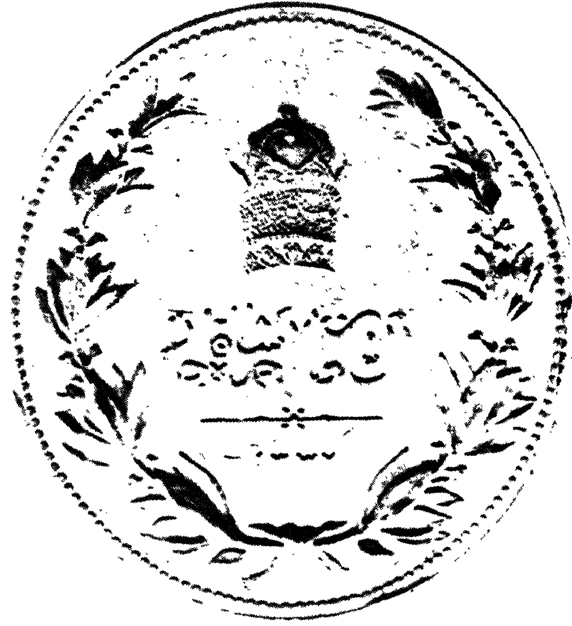


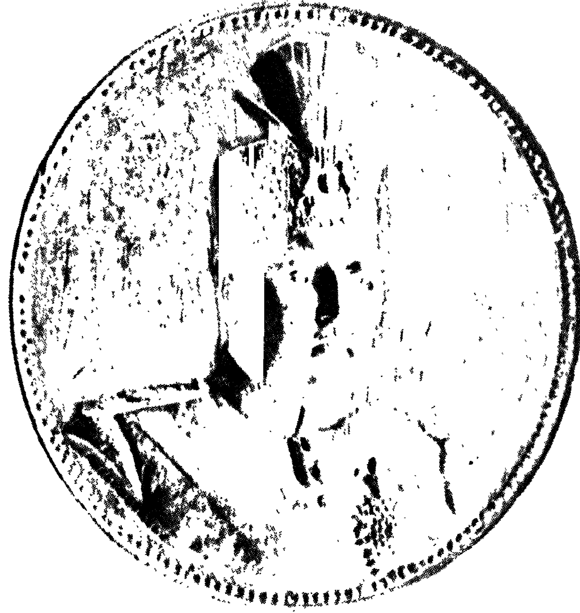
شکل ٤ ــ عکس رو و پشت سکه‌ای ازحسینعلی میرزا فرمانفرما پسر فتحعلیشاه





شکل ۵ ـ یك سکهٔ طلای کم یاب از محمدشاه قاجار عکس رو و پشت





شکل ٦ــ عکس رو و پشت یک سکهٔ بی‌نظیر از احمدشاه قاجار

آب تخت جمشید
در زمان هخامنشیان از کجا تأمین میشده است

بقلم

مهندس علی حاکمی

آب تخت جمشید در زمان هخامنشی از کجاتأمین میشد؟

نگاهی دقیق به‌وضع کنونی تخت جمشید گویای عظمت و آبادانی دوران گذشته پر - افتخار آنست. زمانیکه کاخهای باشکوه و بیشمار آن بجلگه مرودشت سایه می افکند بی گمان کاخهای زیر صفه شاهنشاهان هخامنشی‌را پذیرا میشدو کاخهای‌روی سکو مانند آپادانا و صد ستون و تالار مرکزی وغیره درمواقع خاصی مورد استفاده قرار میگرفت محل‌سکونت‌فصلی‌شاهنشاهان درکاخهای زیرسکوبوده که در بستان‌سرای‌بزرگی قرارداشت و صفه تخت جمشید بر آن مسلط بود.

بناهای روی صفه می بخشید درغیر اینصورت علاوه بر بستن فضای نمای اصلی کاخها ازدیدومنظر آنها می کاست.

امروزه درهٔ جنوبی تخت جمشید بعلت سیلابهای متمادی و همچنین فاضل آبهائیکه از روی صفه سرازیر شده وبدان میریخت ازخاك انباشته شده است بطوریکه پای قسمتی از دیوارهای صفه جنوبی تا شش متر احتیاج به خاك برداری دارد تابه صخره طبیعی و پایه اصلی دیوار برسد. حالیه فقط پای دیوارهای شمالی وقسمتی ازدیوارهای غربی صفه نمایان است که برروی صخره طبیعی قرار دارند .

ولی قسمت جنوبی هنوز از زیر خاك خارج نشده است تا بتوان وضع طبیعی واصلی آنرا در دوران هخامنشی معلوم داشت. زمانیکه محل کنونی تخت جمشید برای ساختن چنین بناهای باعظمتی انتخاب شد حتماً ازلحاظ موقعیت طبیعی یعنی آب وهوا وموقعیت نظامی مناسب بوده است.

وضع طبیعی صخره‌ای که دیوارهای صفه برآن استوار بود ازسمت جنوب بطرف غرب رو بافزایش میگذاشت و به انتهای قسمت شمالی ختم میشد وهر کجا صخره ارتفاع بیشتری داشت بهمان نسبت بلندی سنگ چین نقصان یافته است روی این اصل شیب قسمتی ازآبروهای تخت جمشیدهم بطرف درهٔ جنوبی که عمق بیشتری داشته ساخته شده بود درابتدابرروی این کوه سنگی منفرد ومجزا کاخهای آپادانا وتچروهدش وبنای مدخل تخت جمشید وقسمتی ازصد ستون وچند بنای جنب کاخ آپادانابنیان نهاده شد. بین قسمت غربی صفه و کوه رحمت دره‌ای قرار داشته است که به درهٔ جنوبی منتهی میگردند وبعداً دراین قسمت ، کاخ صدستون ومجموعه بناهای خزانه ایجاد شد برسطح این کوه مجزا که سه سمت آن به استثنای قسمت شرقی سنگ چین شده است کف بناها به نسبت اختلاف سطح طبیعی صخره در ارتفاعات مختلف قرار دارد . که بلندترین قسمت را درزیر کاخهای تچروهدش وآپادانا مشاهده میکنیم.

منظره کنونی این مجموعه گسترده هر بیننده را به‌تفکر وامیدارد که درزمان گذشته وضع عمومی آن چه بوده‌است؛ داریوش بزرگ بچه منظوری این محل را انتخاب کرده و آب مورد مصرف ساکنین صفه‌وبستان سرای زیر آن از کجا تأمین میگردید؛

گرچه‌سالها‌موضوع‌تأمین‌آب مورد نیازتخت جمشید درزمان هخامنشی مورد بحث و گفتگو بوده‌است ولی اخیراً براثر مطالعاتی که‌بوسیله نگارنده انجام گرفت شاید تاحد زیادی چگونگی این امرروشن گردد وبدین مناسبت نتیجه مطالعات خودرا دراین باره باطلاع علاقمندان میرساند.

بطوریکه از ظواهر بنا و آثار مکشوفه نمایان است تخت جمشید در زمان هخامنشی از دوقسمت تشکیل میگردید.

اول ـ صفه و کاخهای آن

دوم ـ بناهای زیرصفه که بوسیله دیوار دومی محصور شده و دوطرف این دیوار به‌حصاربرجهای‌بالای کوه‌رحمت‌مربوط میگردید

سوم ـ بستان سرای وسیعی که صفه و بناهای مزبور را در برگرفت.

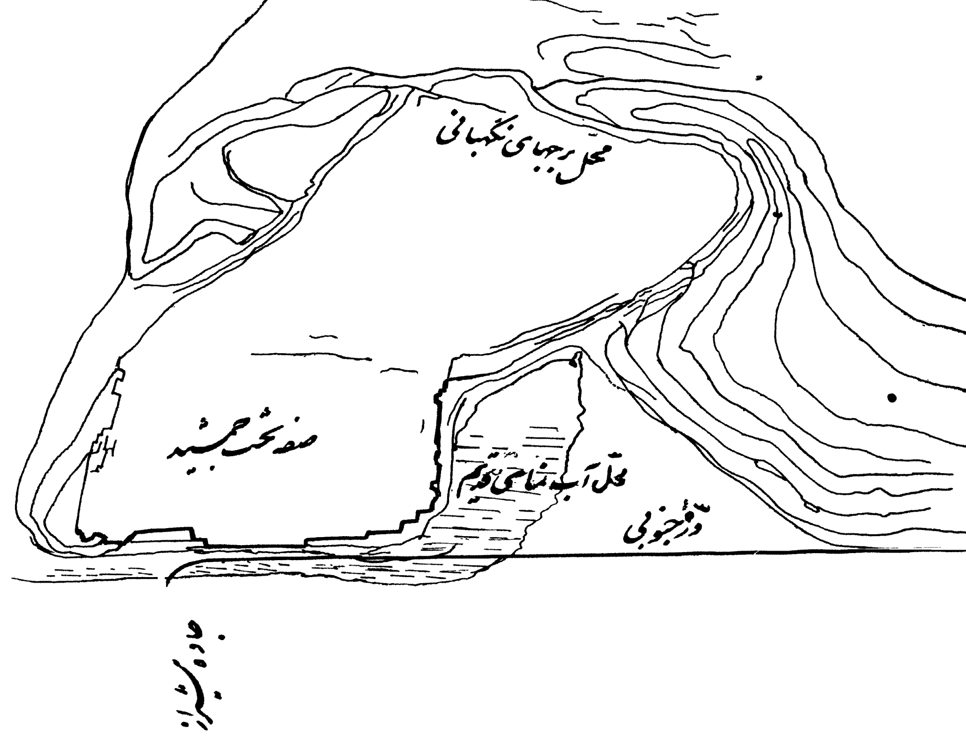
در حال کنونی ارتفاع صفه تخت جمشید درهمه‌جا یکسان نیست بلندی قسمت شمالی وغربی‌وجنوب غربی بیش‌ازقسمت شرقی‌وجنوبی آنست. ولی با کمی دقت در وضع عوارض طبیعی زمین معلوم میگردد ارتفاع درهٔ شمالی صفه‌درزمان هخامنشی‌بیش‌ازارتفاع قسمت غربی وبخصوص درهٔ‌جنوبی آن بوده است. اختلاف سطح بناهای روی صفه بمناسبت وضع طبیعی کوه سنگی مجاور کوه رحمت بوجود آمده‌است ضمناً دردرهٔ جنوبی ارتفاع صفه کمتر بنظرمیرسد درصورتیکه دراین قسمت ارتفاع دیوارصفه ازسطح صخره اولیه کمتر از سایر قسمتها نمیباشد ولی عمق درهٔ جنوبی باعث گردید که ارتفاع سطح سنگ‌چین این قسمت هم‌سطح دیواره‌های غربی و شمالی نباشد البته بانیان تخت جمشید هم مایل نبودند که ارتفاع دیوارهای جنوبی را هم‌تراز قسمتهای دیگر بنمایند. چون این اختلاف سطح زیبائی خاصی به

آمده است و نیز با کمی دقت دردیـوار جنوبـی‌صفه، عمق سنگ تراشیده ،از سطح کنونی در حدود ٦متر پائین‌تر است و نیز کف اطاقهای کاخ‌های پائین صفه اکنون هم سطح زمین یا پائین‌تر ازآن قرار دارد در صورتیکه کف کلیه آنها نسبت به سطح بـاغ باید بلندیهای متفاوتی می‌داشت از طرفی وجود استخری در منتها الیه بنا های جنوبی پائین صفه تخت ، وجودآب را دردرهٔ مزبور محرز میسازد. چون آب استخر مزبور ازآب درهٔ جنوبی تأمین میشد برای اینکه ارتفاع آب درهٔ جنوبی در زمان هخامنشی درپای صفه جنوبی معلوم ووضع‌اولیه درهٔ مزبورازژیر خاك نمایان گردد لازم‌است کلیه خاکهائی که دراثر کاوشهای سالهای گذشته‌وسیلابهای قرون متوالـی‌دراین دره انباشته شده‌است با وسائل کافی از آنجا خارج کرده و در کشتزارهای مجاور پخش گردد تابدین وسیله بتوان دره مزبوررا از زیر خروارها خاکهای زائد پاك کرد بااین‌کاراولاً عمق اصلی دره جنوبی و دیوارهای صفه دراین قسمت‌کاملا آشکار میگردد ثانیاً منبع‌اصلی‌آب دره جنوبی که درپای صفه جمع میشد و بصورت‌آبگیر طبیعی‌خودنمائی‌میکرد‌نمایان‌خواهدشد. زیراچاهی که‌اکنون دردرهٔ جنوبـی وجود دارد عمق‌آن از هشت متر تجاوز نمیکند ضمناً دارای آب دائمی فراوانی‌است که‌درهیچ فصلی‌خشك‌نمیشود همین‌امرباعث‌امیدواری است که‌اگر روزی‌خاکهائی‌ازدرهٔ جنوبی خارج شودشکل بناهای زیرصفه و آب‌نمای‌آن بصورت اصلی جلوه‌گرخواهد شد.

برای تعیین ارتفاع‌آب زیر صفه میتوان از اختلاف سطح استخر موجود در سمت‌چپ درهٔ جنوبی استفاده کرد در نتیجه سطح‌آب آبگیرپای صفه‌را معلوم داشت . شیبی که اکنون از صخره های قسمت غربی شروع شده وبه صخره‌های جنوبی منتهی میگردد شکل‌آبگیرهای صفه‌را تا حدی مشخص میسازد چون زمینهای دره جنوبی مشرف بهمین آبگیر بود و این گـوشه مهمترین‌قسمت‌مسکونی‌را تشکیل می‌دادبناهای مهم‌زیرصفه درکنارآن‌ایجاد شده‌بودتاساکنین آن‌بتوانند بسهولت‌ازآب‌درهٔ مزبور استفاده کنند .

باتوجه به‌مطالب فوق معلوم میگردد که شالوده کلیه دیوارهای سنگچین صفه تخت‌جمشید برروی صخره‌های همین کوه مجزا گذارده‌شده‌است ازطرفی چون عمق درهٔ جنوبی زیاد بود شالوده دیوار دراین قسمت از عمق بیشتری شروع گردید. گرچه بانیان تخت جمشید میتوانستند ارتفاع صفه جنوبی را هم‌سطح قسمت غربی بسازند ولی همانطوریکه قبلا اشاره رفت این امر باعث جلوگیری از دید کاخهائی میشد که در پشت هم قرار داشتند بدین جهت اختلاف سطح کاخهای روی صفه فقط بمنظوراستفاده ازنور بیشتر ودید مناظر جلگه مرودشت و فضای باغ وسیع پای صفه بوجود آمد.

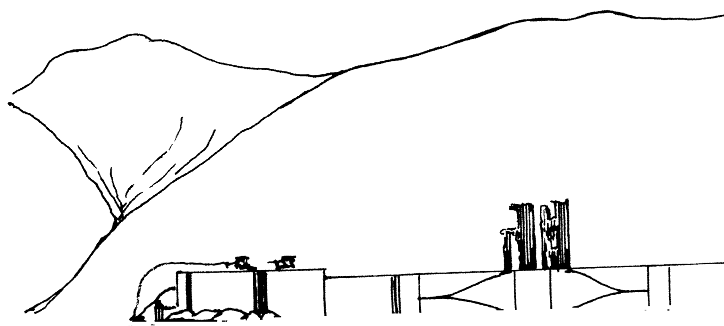
آب‌تخت جمشید در زمان هخامنشی ازدرهٔ جنوبی تأمین میگردیده: بنظر میرسد که‌اززمانهای‌بسیاردوراین دره‌دارای‌آب‌فراوان بوده‌است«همین‌امر بعداً توجه‌شاهنشاهان هخامنشی‌رابسوی خود جلب‌نمود وبدستور داریوش‌بزرگ بنیادکاخهای تخت‌جمشید دراین محل گذارده شد. زیرا دواصل‌قدیمی اهمیت قسمت جنوبی صفه را تأیید میکند یکی وجود کاخهای متعددی است که به فاصله معینی از دیوار صفه در قسمت جنوب و جنوب غربی ساخته شده است دیگر اولین کتیبه داریوش که‌بردیوار جنوبی صفه نقر گردیده. باتوجه به‌دو نکتهٔ فوق این نتیجه بدست میآید که درزمان هخامنشیان درهٔ جنوبی تخت جمشید محل مصفائی بوده و آب آن علاوه برباغ زیرصفه قسمتی از جلگه مرودشت را سیراب میکرد در چند سال قبل نیز در درهٔ مزبور چاهی حفر شده‌است که عمق آن از ۸متر تجاوزنمینماید ودارای منبع آب فراوانی‌است که قسمت عمدهٔ آن تا شهر تازه ساز مرودشت روان است. پیدایش این آب زیرزمینی دردرهٔ جنوبی مربوط بدوران اخیر نبوده‌بلکه درزمان هخامنشی هم وجود داشته است فقط باید علت کور شدن مجاری آنرا تحقیق و تفحص نمود. همانطوریکه قبلاذکرشد درهٔ جنوبی صفه تخت جمشید درزمان قدیم وضع کنونی را نداشت بلکه این دره بتدریج بوسیله لایه‌های سیلابی کوه رحمت و خاکهای‌آوار کاخهای صفهٔ تخت جمشید پرشده وبوضع امروزی در



شمال
صفه تخت جمشید
محل برجهای نگهبانی
محل آب نماهای قدیم
دژ جنوبی
جاده شیراز

نکته دیگر یکه‌جلب توجه‌میکندوجود کتیبه داریوش بزرگ درقسمت جنوبی دیوار صفه میباشد. درآغاز امر بنظر میرسد که کتیبه مزبور در جای مناسبی نقر نشده‌است ولی با توجه بمطالب فوق میتوان دریافت که در روزگارآبادانی تخت‌جمشید محل‌آن در بهترین نقطه قرار داشته است که مشرف بباغ وآبگیر زیر صفه بودو کسی نمیتوانست به‌آسانی بدان‌دسترسی یابد مطلب‌دیگری که اهمیت قسمت جنوبی تخت‌جمشید را محرز میسازد وجود بناهائی نظیر کاخهای روی‌تخت میباشد که درپائین تکرار شده‌است.

در پایان جای امیدواریست که‌باکاوشهای پی گیر اداره کل‌باستان‌شناسی در تخت‌جمشیدبتوان‌روزی‌وضع‌قسمت‌جنوبی‌تخت‌را احیانمود چون‌عمل‌خاك برداری دراین‌ناحیه علاوه‌بر کشف‌بناهای‌زیرتخت‌جمشیدسبب‌پیدایش‌آبگیر زمان هخامنشی وآثار دیگری مربوط به‌بناهای روی صفه خواهدشد. ضمناً موقعیت بناهای زیر صفه را نسبت به‌یکدیگر درزمان شاهنشاهان‌هخامنشی کاملا روشن خواهدکرد. درخاتمه متذکر میگردد که درنقشه‌های ضمیمه این‌مقاله حدود فرضی‌آب‌نما دردرهٔ جنوبی نشان داده شده است و البته پس از کاوش‌شکل‌اصلی‌آن در زمان‌هخامنشی وقبل‌ازآن بصورت قطعی نمزمعلوم خواهد شد.



یادداشت مجله

مقالهٔ حاضر از سلسله سخنرانیهائی استکه دردومین کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ ایران که در آبانماه ۱۳٤۸ درتهران برگزار گردید ایراد شده ، ما از نظراهمیت موضوع وارزش وجودی آن باکسب موافقت وزارت فرهنگ و هنر بچاپ آن مبادرت می‌کنیم. بدین‌سبب مجلهٔ بررسیهای تاریخی از جناب آقای دکتر صادق کیا معاون محترم وزارت فرهنگ وهنرصمیمانه سپاسگزاراست.

شاهنامهٔ فردوسی و تاجنامه‌های ساسانی

بقلم

محمد محمدی

(دکتر در ادبیات)

شاهنامهٔ فردوسی بنا به عقیدهٔ مشهور وبنا بر آنچه از مقدمه‌های آن بر می‌آید، چه مقدمهٔ قدیم وچه‌مقدمهٔ جدید، مبتنی است بر شاهنامهٔ ابومنصوری که در اواسط قرن چهارم هجری به فرمان ابومنصور بن‌عبدالرزاق‌طوسی‌از نامه‌های کهن‌ایرانی گردآوری شده‌است. و مأخذاصلی‌شاهنامهٔ ابومنصوری‌هم کتاب«خداینامه» بوده است که در اواخر دورهٔ ساسانی تدوین شده و عبارت بوده‌از داستانهای‌ملی وحوادث تاریخی‌آن از قدیمترین‌زمانها که‌هنوز شکل تاریخی بخود نگرفته بود وداستانها سینه‌به سینه‌نقل می‌شدند تادورانیکه

زیرا امروز ما در ضمن جستجو ها و کاوشهای خود جسته گریخته به مآخذی برمی‌خوریم که با آنکه در اصالت آنها شکی نیست معذلك مطالب آنها در کتب تاریخی وشاهنامه‌ها منعکس‌نشده . و چون موضوع سخن‌ما در اینجا شاهنامهٔ فردوسی‌است ازینرو بحث خود را بهمین کتاب‌و بعضی‌مآخذ ساسانی محدود می سازیم .

استاد فقید پروفسور آرتور کریستن‌سن که بدون شك یکی‌ازمحققان کم نظیر دربارهٔ تاریخ وتاریخ تمدن دورهٔ ساسانی‌است درتعریف منابع‌ساسانی که مورد استفادهٔ مورخان‌عرب وایرانی قرار گرفته گوید «سرچشمهٔ‌اطلاعات فردوسی‌وثعالبی‌یکی بوده است. دراکثر روایاتیکه مؤلفان مذکور ازخدای نامک‌نقل کرده‌اند مطالبی‌هم‌ازسایرمآخذپهلوی‌مثل‌آئین نامك وتاجنامک‌و اندرزها ورمان‌های عامیانه گرفته وداخل نموده‌اند . »[1]

در اینجا صحبت ما برسر کتابی است که در این عبارت بنام «تاجنامك» ذکرشده و علت انتخاب این موضوع آن است که تحقیق در این امر علاوه‌بر فائده‌ای که‌ازنظربحث در مآخذشاهنامه دارد در روشن ساختن یك راه‌جدید برای تحقیق در ادبیات ساسانی نیزدارای اهمیت فراوان است .

شاید لازم باشد که بعنوان مقدمه به‌این مطلب توجه کنیم که‌پس‌ازانقضاء دورهٔ ساسانی‌آثار و نوشته‌هائی که ازآن دوره در رشته‌های مختلف ادب و تاریخ وبعضی‌ازعلوم معمول‌آن عصربه‌مسلمانان رسید کم نبود . توجه‌خاصی که در دورهٔ ساسانی و بخصوص از زمان خسروانوشیروان به‌بعد به‌فرهنگ و ادب وعلوم عصرمی‌شدباعث شده بود که کتب متعددی در رشته‌های‌مختلف علم و ادب بزبان پهلوی تألیف ویاترجمه گردد وبه‌این‌جهت دراواخر آن‌عصر زبان پهلوی زبانی‌نسبتاً پرمایه بود و در رشته‌های ادب و فرهنگ سرمایه‌ای قابل توجه داشت .

---

۱ - ایران در زمان ساسانیان ، ترجمهٔ رشید یاسمی ، تهران ۱۳۱۷ ، ص ۴۰

جنبهٔ تاریخی بخود گرفته ووقایع ثبت وضبط میشده‌اند . واین کتاب مهمترین مأخذی بوده‌است که در بارهٔ تاریخ عمومی ایران وبعضی از سرزمینهای تابع آن درزبان پهلوی وادبیات ساسانی وجود داشته است .

کتاب خداینامه پس از غلبهٔ اعراب و انتشار اسلام در ایران از دو طریق مستقل وجدا ازهم به عالم اسلام وایران راه یافت . یکی بوسیلهٔ ترجمهٔ عربی آن که درنیمهٔ اول قرن دوم هجری بعمل آمد ودیگر بوسیلهٔ ترجمهٔ فارسی آن که خیلی پس از این تاریخ واحتمالا در قرن چهارم صورت گرفته است . ترجمهٔ آن درعربی بنام سیرالملوك یا سیرملوك الفرس خوانده شد ودر فارسی بنام شاهنامه معروف گردید که قبل ازفردوسی هم کسان دیگری در صدد جمع یا نظم آن بوده‌اند و کم وبیش آثاری هم به نثر یا به نظم در این زمینه بوجود آورده اند ولی عظمت شاهنامهٔ فردوسی همهٔ آنهارا به دست فراموشی سپرد .

کتاب خداینامه هرچند مهمترین وبزرگترین کتابی بوده که دربارهٔ تاریخ وداستانهای ایرانی درزبان پهلوی وجود داشته ولی دراین زمینه مأخذ منحصر بفرد نبوده است. غیراز خداینامه کتب تاریخی دیگری هم در زبان پهلوی وجود داشته‌اند که خود سندی مستقل بشمار می‌رفته‌اند. ومانند بعضی از داستانها وقصه های مستقل که به تدریج به خداینامه یا ترجمه های آن افزوده گشته وجزء آن شده‌اند این کتابها در خدای نامه وارد نشده وهمچنان مستقل وجدا باقی مانده‌اند. و علت اینکه در بعضی از کتب عربی قدیم و همچنین در شاهنامهٔ فردوسی مطالبی دیده می‌شود که در همه یا بعضی از کتب دیگر نیست همین‌است که هر یك از مؤلفان علاوه بر خداینامه از مأخذ دیگری هم که بدون شک با مآخذ قدیم پهلوی ارتباط داشته بی واسطه یابا واسطه استفاده کرده‌اند .

ولی باوجوداین نمی‌توان گفت که تمام مآخذیکه در ادبیات پهلوی وجود داشته مورد استفاده تاریخ نویسان عربی زبان ویا گردآورندگان شاهنامه‌های فارسی قرار گرفته وخارج از آنچه دراین کتب مندرج است سند دیگری شامل مطالب دیگری درتاریخ ایران در ادبیات ساسانی وجودنداشته‌است .

عربی رفته ویا اثری ازآنها برجای مانده باتفحص ودقت بررسی کنیم شاید به رقمی نزدیك به صد یا متجاوز ازآن برسیم [۲].

هرچند برخی ازآثار دورهٔ ساسانی بعدها بزبان فارسی هم نقل شده‌ولی هرگز همهٔ این‌آثار بدان صورت که به عربی ترجمه گردید به زبان فارسی درنیامد، وجزآثارمعدودی‌ازآنها درادبیات‌فارسی‌راه نیافت.آنهم‌چندقرن‌پس ازانقضای دولت ساسانی که ازآن‌دوره‌آثارزیادی در دست نبود وبه‌این‌جهت است که بسیاری از کتب ورسائلی که به عربی ترجمه گردیده و نامی ازآنها در مآخذ عربی باقی مانده درمآخذ فارسی و درآثار بازماندهٔ زبان پهلوی ناشناخته و نا آشنا است.

از این‌رو ادبیات عربی‌دردورهٔ عباسی وبخصوص‌آن دسته ازعلوم‌وآدابی که درآن عصردر ادبیات عرب بوجودآمد وقبل ازآن در زبان عربی سابقه نداشت ازنظرتحقیق درادبیات دوره ساسانی دارای اهمیت فراوانی‌است زیرا باکاوش وتجسس درادبیات عربی دورهٔ عباسی می‌توان چهرهٔ ادبی ایران را در دورهٔ ساسانی خیلی روشنتر وباشکوهترازآنچه امروزهست جلوه گرساخت.

از جمله کتبی که درهمان نیمهٔ اول قرن دوم هجری بوسیله ابن مقفع اززبان پهلوی به‌عربی‌ترجمه گردید کتاب یا کتابهائی بوده است که درمآخذ عربی به اسم «کتاب‌التاج» ذکر شده.[۳] این اسم ترجمه تاجنامه است که در پهلوی تاجنامك خوانده می‌شده است. سابقاً اهل تحقیق گمان می‌بردند که کتاب‌التاج یا تاجنامه عنوان یك کتاب بوده وگرچه استاد فقید کریستن‌سن در موردی احتمال داده بود که شاید در ادبیات ساسانی تاجنامه های متعدد

---

۲ ـ برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ مترجمان از پهلوی و کتبی که ترجمه کرده‌اند رجوع شود به کتاب نگارنده به عنوان «المترجمون والنقلة عن الفارسیة فی‌القرون الاسلامیة الاولی» چاپ دانشگاه لبنان ـ بیروت، ۱۹۶۷.

۳ ـ عیون‌الاخبار ابن قتیبه، ج ۱، ص ۸، ۱۰، ۱۳، ۴۰،۴۷، و صفحات دیگر... ج۲ وج۳ در چند موضع، الفهرست ابن‌ندیم، ص۳۱۵، ص۳۱۸. السعادة والاسعاد ص ۴۰۰،۴۳۲،۴۳۵،۴۴۲،۴۴۳.

ترجمهٔ نوشته‌های پهلوی بزبان‌عربی ازاوائل قرن دوم شروع گردید و اگر ترجمهٔ دیوان عراق را اززبان پهلوی به‌عربی سرآغاز عصرترجمه ازاین زبان بدانیم باید تاریخ‌آنرابه‌نیمهٔ دوم قرن اول هجری جلوببریم . بهرحال از نیمهٔ اول قرن دوم و بخصوص در دوران ابن مقفع که در سال۱٤۲ هجری به‌قتل رسیدکار ترجمه از فارسی به‌عربی رونقی بسزا یافت و بعدها درزمان مأمون باتأسیس بیت‌الحکمه که هم کتابخانه و هم‌دارالترجمه‌ای بود وچند تن از ایرانیان فاضل آنجا را اداره می کردند و در آن به‌کار نقل و ترجمه اشتغال داشتندکارترجمه از پهلوی هم‌همچنان رواج‌داشت بطوری که تااواخر قرن دوم و نیمه‌های قرن سوم بیشتر کتابهائی که جنبهٔ ادبی وتاریخی داشت و با محیط اسلامی هم سازگار بود به تشویق وزرای ایرانی بـه عربی ترجمه گردید .

البته قسمت عمدهٔ‌آن ترجمه ها بتدریج بخورد زبان عربی رفت و جزء مؤلفاتی گردید که دراین زبان بوجودآمد و کم کم‌ازآنها جزنامی‌باقی‌نماند وشایدازبسیاری‌ازآنها حتی‌نامی‌هم‌باقی‌نمانده‌باشد. ولی‌با مراجعه‌به‌آن‌نامها واطلاعاتی که ازمنابع قدیم عربی وبخصوص از ادبیات دورهٔ عباسی بـدست می‌آیدمعلوم می‌شود که درقرنهای نخستین اسلامی عدهٔ نسبتاً زیادی ازآثار پهلوی به عربی ترجمه‌شده. خیلی بیش ازآنچه معمولا تصورمیرودبوده‌است .

اگر همهٔ مآخذقدیم عربی را با دقت جستجو کنیم و کسانی‌را که‌بعنوان مترجم زبان پهلوی به‌عربی نامی‌ازآنها در این کتابها باقی مانده ویا ترجمهٔ کتابی را ازپهلوی بعربی بآنها نسبت‌داده‌اند ـ اگرچه مترجم‌حرفه‌ای‌بشمار نمیرفته‌اندـ جمع کنیم‌شایدعدهٔ‌آنها از۳۰ نفر متجاوز گردد. واگر کتابها و رسائلی هم که ازپهلوی به عربی ترجمه شده وذکری ازآنها درمآخذ قدیـم

آنها را دردسترس نداشته‌اند. ولی برای اینکه این داوری مبتنی برحدس و گمان نباشد عجالتاً آنرا محدود به‌همان قسمتی می کنیم که فرصت مقایسه و سنجش مطالب آن با مطالب شاهنامه دست داده و در آن تا حدی بحث وبررسی‌شده‌است .

یکی از کتابهائی که ازنوع همین تاجنامه ها بوسیله ابن مقفع به عربی ترجمه شده کتابی بوده که در الفهرست ابن ندیم بنام «کتاب التاج فی‌سیرة انوشروان» یاد شده، یعنی« تاجنامه در سیرت انوشروان ». گرچه تا چندی پیش بعضی از خاورشناسان بسبب آنکه اثری ازچنین کتابی درجائی نیافته بودند- ووجود چنین کتابی با گمان آنهادائر بریگانه بودن کتاب تاجنامه مغایرت داشت-دروجود چنین کتابی درادبیات ساسانی تردید داشتندوعبارت «فی سیرة انوشروان» را الحاقی میشمردند ولی همانطور که گفتیم امروز ما دربارهٔاین کتاب اطلاعات جامعتری داریم وحتی قسمتهائی ازترجمهٔ عربی‌آن را هم دربعضی‌ازمآخذ عربی یافته‌ایم[٦] که‌نه‌تنهابرای فهم‌نوع مطالب تاجنامه ها بلکه حتی برای روشن ساختن بعضی ازحوادث دوران خسروانوشیروان بسیارمفید وجالب است .

کتاب‌التاج‌فی‌سیرة انوشروان شرح‌حال وکارنامه‌ای بوده‌است ازخسرو انوشروان که انشا کنندهٔ آن خود وی بوده و به اصطلاح امروز یك Auto Biographi است . آثاری که توانسته‌ایم‌تا کنون از این کتاب از مآخذقدیم‌عربی به‌دست‌آوریم شامل‌چندموضوع‌ازحوادث‌مهم‌عصر انوشروان است که‌علاوه برآنچه معمولا در تواریخ مستند به‌خداینامه‌ومنابع‌دیگریافت می‌شود دارای اطلاعات بیشتر ودقیقتری است . از مقایسهٔ این مطالب باآنچه

٦- نویسندهٔ این مقال درچندسال پیش این قطعات را به‌فارسی برگرداند وبامقدمه مفصلی در بارهٔ این تاجنامه در دو شماره از مجلةُ الدراسات‌الادبیة نشریه کرسی فارسی دانشگاه لبنان دربیروت باعنوان «کتاب التاج فی‌سیرة انوشروان» به‌چاپ‌رسانید.وآنچه دراین مقال ازاین تاجنامه نقل می‌شود همه ازآن ترجمه است .

وجود داشته [4] لیکن این امر از حد احتمال تجاوز نمی کرد ولی امروز ما از این کتابها یابعبارت دیگراز این دسته از کتابها اطلاعات بیشتری داریم. امروز ما میدانیم که تاجنامه درادبیات پهلوی عنوان خاص یك کتاب نبوده بلکه مانند بیشتر عناوین آن دوره همچون «اندرزنامه» و «پندنامه» و «آئین نامه» عنوان عمومی کتابهائی بوده است که درموضوع خاصی تألیف میشده .

موضوع تاجنامه‌هامعمولا چیزهائی بوده که دانستن آنها برای پادشاهان و شاهزادگان وطبقه اشراف مملکت ازلحاظ آشنا شدن با رسم وآیین شاهی و مملکتداری و آگاهی برسر گذشت پادشاهان گذشته وسنتهای ایشان ضروری وجزء فرهنگ مخصوص این طبقه بشمار میرفته وبه این جهت هم باعنوان عمومی «تاج» که ازمختصات پادشاهان بوده شناخته شده‌اند . این قبیل کتابها یامشتمل بر تعلیماتی درامورسلطنت و تشریفات درباری بوده و یا متضمن شرح حال و سرگذشت و کارنامهٔ یکی از پادشاهان وسخنان حکیمانه واندرزهائی که در موضوعهای مختلف از زبان آنها روایت می‌شده است .

بطورقطع نمیدانیم که درادبیات ساسانی چند کتاب از این نوع وجود داشته ولی ازجستجوهائی که تاکنون به‌عمل آورده‌ایم نام و نشانی ازچهار کتاب از این نوع که بزبان عربی ترجمه شده یافته‌ایم که چون در جای دیگر [5] دربارهٔ آنها بطور تفصیل بحث شده در اینجا به تفصیل آن نمی‌پردازیم.

دراینکه آیافردوسی یا گردآورندگان شاهنامهٔ ابومنصوری ازاین کتابها استفاده کرده‌اند، ویا اینکه متن پهلوی این کتابها تا اواخر قرن چهارم باقیمانده و در دسترس ایشان بوده است شك وتردید فراوان هست. بلکه اگر بخواهیم ملاك داوری خود را دراین باره آن قسمت از آثار باز مانده از بعضی از این تاجنامه‌ها ومقایسه‌آن بامطالب شاهنامه درهمان زمینه قرار دهیم باید بگوئیم که گردآورندگان شاهنامه از این مآخذ بی‌اطلاع بوده یا

۴ــ ایران درزمان ساسانیان، ترجمهٔ رشید یاسمی، ص۳٤

۵ــ رجوع شود بکتاب نگارنده بنام «الترجمة والنقل عن الفارسية في القرون الاسلامية الاولى» جلد اول «کتب التاج و الآیین». انتشارات دانشگاه لبنان- بیروت، ۱۹۶٤

نشسته بودم، وبرای سفیرانی که‌ازسوی‌خاقان هیتالیان وچین‌وقیصر
ربار گاه‌مابودندطعام گسترده‌بودند، که‌نا گاه‌مردی‌ازاسواران‌باشمشیر
ـرون‌آمد وتا نزدیك پرده پیش دوید وپرده را درسه‌جای بدرید [۹]
ست بدانجا که ما نشسته بودیم در آید وبما حمله کند یکی از
به من اشاره کرد که شمشیر بر کشم و به‌استقبال اوشتابم ولی من
م که اگر اوتنها یک مرد باشد میان من و اوحائل خواهند شد و
رهی باشند شمشیر من کاری از پیش نخواهد برد. ترس به‌خود راه
زجای نجنبیدم. یکی ازنگهبانان اورا گرفت مردی بود از ری از
ن وخاصان خود ما تردیدی نبود که کسان‌بسیاری همرای اوهستند.
استند که درآنجا ننشینم وبزم‌شراب را درجمع حاضر نشوم تا کنه
شکارشود. خواست آنان را اجابت نکردم تا سفیران در من بیم و
نبینند وبرای شراب بیرون‌آمدم، چون ازآن کار فراغت یافتم مرد
ببریدن دست وعقوبتهای دیگربیم دادم تا نام کسی که اورا بدینکار
خته براستی بگوید و به‌او اطمینان دادم که اگر راست گوید‌از آن
بتی بدو نرسد، گفت گروهی که از خود کتابها وسخنانی پرداخته و
که ازسوی خدا است اورابدینکاروا داشته وبدو گفته‌اند که کشتن
ا به بهشت خواهدبرد. چون از این امرجویا شدم آنرا درست یافتم.
ادم تا مرد رازی را رها کنند وآنچه ازمال او گرفته بودند باوباز
د وبزدن گردن آن کسانیکه دینی به‌دروغ آورده و او را بدینکار
ه بودند فرمان دادم وازآنها کسی را برجای نگذاردم.»

چنانکه گذشت‌ازاین واقعه‌هیچ ذکری درشاهنامه نشده‌وهمچنین‌است
یگری از دورهٔ انوشروان که در تواریخ غربی منعکس شده ولی در

لسی که درحضور پادشاهان‌تشکیل می‌یافت پرده‌ای پادشاه را ازحضارجدامیکرد
. شاهی و پرده مذکور ده ذراع بود و بین پرده و مقام اعضاء طبقه اول‌نیز ده
له بود (جاحظ ومسعودی)

در شاهنامه فردوسی در تاریخ وقایع زمان انوشروان نقل شده این نتیجه بدست می آید که این کتاب در دسترس گردآورندگان شاهنامه نبوده است. و از این اوراق میتوان در روشن ساختن بعضی از نقاط دورهٔ انوشروان که در تواریخ شرقی روشن نیست استفاده نمود. و اینك برای اینکه هم با این کتاب بیشتر آشنا شویم وهم مطالب آن را با شاهنامه بسنجیم چند نمونه از مطالب آنرا دراینجا ذکرمی کنیم:

۱- پروکوپیوس تاریخ نویس رومی که همزمان انوشروان وژوستینیان قیصر روم بوده وحوادث جنگهای روم وایران را دراین زمان برشته تحریر کشیده خبری را دربارهٔ سوء قصد نسبت به انوشروان نقل میکند که ظاهراً در تاریخ رسمی دورهٔ ساسانی یعنی خدای نامك منعکس نشده بوده است. پروکوپیوس این سوء قصد را در اثر توطئه بزرگان ایران که ازروش حکومت انوشروان دلگیر ودرصدد بوده اند دیگری را ازخاندان قباد به شاهی بنشانند دانسته است.[7] اگرچه این نظر پروکوپیوس دربارهٔ نسبت دادن سوء قصد به بزرگان ایران باسیر حوادث درزمان انوشروان هم آهنگ بنظرنمیرسد زیرا خسرو انوشروان بیش از هر پادشاه دیگر باقلع و قمع مزدکیان به بزرگان ایران خدمت کرده وهیچ موجبی برای دلگیری آنان تااین حد که بچنین کارخطیری دست بزنندوجودنداشته است ولی درهرحال خبر جالبی است که ازنظرمطالعه دروضع دورهٔ ساسانی قابل مطالعه است. درشاهنامه فردوسی هیچگونه اشاره ای به این حادثه وجود ندارد ولی دراوراق بازیافته از کتاب سیرت انوشروان این حادثه بصورتی بیان شده است که با سیرحوادث دورهٔ انوشروان منطبق تر ودرنظر عقل ومنطق درست تر بنظر میرسد. دراین اوراق این حادثه چنین بیان شده[8]:

« روزی در هنگامی که برای گذراندن تابستان به همدان میرفتم در

۷- تاریخ جنگهای ایران وروم، ترجمه محمد سعیدی ص ۱۱۰-۱۱۱

۸- الدراسات الادبیة، نشریه کرسی فارسی دانشگاه لبنان، بیروت، ۱۹۶۲ج ۳ ،ص ۳٤۷.

از وقایع مهم دوران انوشروان مسالهٔ روابط ایران باخزرها درقفقاز و کرانه‌های شمال غربی دریای خزر بود. و دراین قسمت غالباً نواحی شمال غربی ایران موردتاخت وتازاین قبایل قرار می گرفت گاهی نیز ازطرف‌دولت روم پشتیبانی می‌شدند . بیش از یکبار انوشروان به‌آن حدود لشگر کشید و برخی از قبایل ترك را مطیع ساخت و هردسته ازآنها را تحت فرماندهی یکی از سرداران خود در ایالتهای شمالی قرارداد . در شاهنامهٔ فردوسی از سفرهای خسرو به‌قفقاز ذکری نشده و بطور کلی سفرهای جنگی انوشروان در شاهنامه قدری درهم است وغالباً درتعیین محل جغرافیائی‌آن‌مسامحه‌ای دیده‌میشود،ولی‌در کتاب‌سیرت‌انوشروان‌دربارهٔدوسفرجنگی‌خسرو انوشروان بقفقاز اطلاعات دقیق‌ونسبتاً مفصلی‌بدست می‌آید. سفراول چنین‌بیان‌شده:[۱۲]

« ترکهائی که در ناحیه شمال بودند شرحی از تنگدستی و نیازمندی خود به ما نامه کرده و نوشتند اگر چیزی به‌آنها ندهیم بکشور ماخواهند تاخت . آنها چند چیز میخواستند یکی آنکه‌آنان را در سلك سپاهیان خود درآوریم وبرای‌آنها وظیفه‌ای مقررداریم که بدان زندگی کنند و ازسرزمین گنجه و بلنجر وآن‌ناحیه به‌اندازه‌ای که بتوانندروزی خود را ازآن‌بدست آورند به‌آنهاواگذاریم . من صلاح چنان دیدم که خوددر همان راه تادربند صول‌پیش روم . می‌خواستم شاهانی که ازطرف مابرآن نواحی گمارده‌شده‌اند بدانند که‌ما چگونه هرزمان اراده کردیم‌برای‌سفرآماده و به‌اینکارتوانائیم. و همچنین می‌خواستیم که آنها هیبت‌شاهی و کثرت سپاهی وآمادگی تمام و سلاح‌کامل ما راکه بدان بر دشمنان خود چیره می گردند به‌بینند و نیروی پشتیبان خود را در هنگام نیازمندی بشناسند. ونیزمیخواستم که‌آنها را در این سفربادادن پاداش و بخشیدن مال و نزدیك ساختن بخود و باسخنان نرم و ملاطفت‌آمیز دلخوش‌دارم، تا این عمل دوستی و گرایش آنها را نسبت بما بیفزاید وآنان را درجنگ بادشمنان ماسرسخت و پایدارترسازد . وهمچنین

۱۲ — مرجع سابق ، ص ۳۵۵

شاهنامه از آن اثری نیست و در سیرت انوشـروان تفصیل آن واقعه آمده است و آن موضوع تعقیب و آزار آن دسته از اشراف و نجبای ایرانی است که دیانت زردشتی را ترك نموده و به‌دین مسیح گرویده بودند. به‌این واقعه یکی از مورخین کلیسـای مسیحی بنام J.La Baurt در کتابی کـه بعنوان «مسیحیت در امپراطوری‌ایران درزمان ساسانیان» نوشته ، اشاره کـرده و تاریخ آنرا در آغاز جنك ایران و روم نوشته و واسطه و عامل این کاررا هم هرمز موبدان‌موبد انوشروان‌دانسته‌است[۱۰]. به‌این واقعه‌هم‌درشاهنامه فردوسی و احتمالا درمآخـذ دیگری که‌هم از خداینامه استفاده کرده‌اند اشاره ای نیست،ولی در کتاب سیرت انوشروان تفصیل این واقعه به این صورت ذکر شده است.

« موبدان‌موبد بما گزارش کرد که گروهی‌ازاشراف که‌آنهارانام‌برده‌بود، و برخی از آنها بردرگاه ما حاضر و بعضی درشهرهای‌دیگر بودند، دینشان مخالف دینی است که ما از پیامبر و دانایان خود به‌ارث برده بودیم ، و که آنها درنهان بدین خود سخن می گویند و مردم را به‌آن‌می‌خوانند، ودر این امر تباهی مملکت است زیرا با این حال رعیت یکدل نخواهند ماند تا همه آنچه را که شاه دردین‌خودحرام میشمارد حرام بشمارند وآنچه را که او روا میداند روا بدانند. . . من‌آن پراکنده دلان را خواستم تا باآنها گفتگو و مجادله شود و برحقیقت واقف گردند وآنرا گردن نهند . و فرمودم تاآنها را از شهرو کشور و قلمروفرمانرائی من دور کنند و هرسو به جستجو پردازند تا هر که بر دین آنها است باآنان‌نیز به همانگونه‌رفتارشود»[۱۱] La Bourt در این باره‌می‌نویسد که شدت جنگ ایران و روم برآتش تعصبات‌دینی‌دامن میزد و شاه اگر چه این آزارها را قبول نداشت لکن محض رعایت سیاست اغماض و تحمل می‌نمود .

10– J. labourt, le Christianisme dans L'empire Perse Sous la dynastie Sassanide. Paris 1904 ص۱۷٦ ببعد

۱۱– الدراسات الادبیة ، ج۳ ، ص ۳۰٤

«من در پذیرش آنان چندین فائده دیدم از آنجمله یکی توش و توان و دلیری آنان بود ، و دیگر این بود که بیم داشتم از اینکه احتیاج آنانرا وادارد تا به - قیصر یا پادشاه دیگری روی آورند و آنان بکمك این ترکان توانائی یافته و بر ما چیره شوند .

«قیصر پیش از این هم این ترکان را با دستمزد گزافی برای جنگ با شاهان کشور ما بمزد میگرفت و آنها را در آن جنگ بسبب همین ترکان شوکتی بود زیرا ترکان لذت زندگی را نچشیده‌اند و سختی زندگی آنها را برمرگ دلیر میسازد . به آنها نوشتم :

«ما هر کسی را که دراطاعت ما در آید می‌پذیریم و آنچه را داریم از کسی دریغ نمیداریم. و به مرزبان در بند نیز فرمانی نوشتم که آنها را دسته دسته بدرون کشور راه دهد . بمن نوشت که پنجاه هزار تن از آنان بازنان و فرزندان و بستگانشان وسه هزار تن هم از سران وسرداران آنها همچنین باخانواده وزنان وفرزندان وبستگان آمده‌اند .

«چون این خبر بمن رسید خواستم که آنان را بخود نزدیك گردانم تا در بزرگداشتی که از آنها میکنم وعطائی که به آنها می‌بخشم قدر احسان مرا بشناسند، وباسران سپاه ما مأنوس وآرام دل گردند که هر گاه خواستیم آنها را بایکی از سرداران خود بجائی بفرستیم هریک را به دیگری اعتماد باشد، پس به آذربایجان حرکت کردم و چون از آذربایجان گذشتم به آنها اجازه حضور دادم ....»

این قطعه نسبتاً مفصل است همهٔ آن باهمین دقت درتعریف جزئیات همراه است که چون در اینجا مجال نیست از بقیه آن صرفنظر میشود .

گذشته از مواردی که ذکر شد موارد دیگری هم هست که در کتاب «تاجنامه درسیرت انوشروان» یافت می‌شود ودرشاهنامه نیست ودراینجا مجال ذکر آنها نیست وغرض از بیان این چندمورد هم این بود که اولا نمونه‌ای از

میخواستم دژهای آنها را سرکشی کنم و در رهگذر خود از حال و وضع خراجگزاران جویا شوم.

«پس راه همدان و آذربایجان پیش گرفتم و چون بدربند صول و شهر فیروز خسرو رسیدم آن شهرهای کهنه و آن مرزها را تعمیر کردم و بساختن دژهای دیگری فرمان دادم. چون خبر فرود آمدن ما در آنجا به خاقان خزر رسید ترسید که مبادا براو بتازیم به من نامه کرد که از آن هنگام که به پادشاهی رسیده‌ام او همواره دوستدار صلح و آرامش بوده و فرمانبرداری مرا برای خود سعادتی میشمارد. یکی از سرداران اوچون حال اورا بدینگونه یافت صلاح خودرا در ترك اودید و با دوهزار تن از کسان خود نزد ما آمد. ما اورا پذیرفتیم و در نزد سردارانی که در آن ناحیه داشتیم جای دادیم و براو و کسانش معاشی مقرر داشتیم و فرمودیم تا در آنجا دژی به آنان واگذارند. وهمچنین فرمان دادیم تادر آنجا نمازخانه‌ای برای همکیشان ما بسازند. وموبد و گروهی از مردان دین را در آن بگماردیم ودستور دادیم که به ترکانی که دراطاعت ما درآمده بودند سود فرمانبری از فرمانروایان رابیاموزند، وآنها رابه دوستی و راستی و دادگری و پندآموزی و پایداری در برابر دشمن برانگیزند. و دین و عقیدهٔ ما رابنوخاستگان آنها یاددهند، ودرآن مرزها برای آنها بازارهائی بپا داشتم و راههای آنهارا اصلاح کردم ومنزلگاهها بساختم.»

سفر دوم خسروانوشروان که درسال سی و هفت ازسلطنت آن پادشاه اتفاق افتاد در کتاب سیرت انوشروان بدینگونه توصیف شده است.[۱۳]

«برسر سی و هفتمین سال ازپادشاهی ما چهار تیره ازترکان ناحیه خزر که هرتیره راپادشاهی بود به ما نامه نوشتند ودرآن ازتنگدستی که بدان دچار شده بودند واز اینکه خوشبختی خویش رادربندگی ما میدانند سخن گفته و ازما خواسته بودند که به آنها اجازه دهیم تابامردم خود به خدمت ما درآیند وبدانچه فرمائیم عمل کنند وآنچه راپیش ازپادشاهی ما از آنها سرزده بردل نگیریم وباآنها مانند سایر بندگان خود رفتار کنیم ...

۱۳- مرجع سابق، ص ۳٦۲

زیگورات چغازنبیل

بقلم

محمود کردوانی

الف ـ کشور عیلام

نظر باینکه زیگورات چغازنبیل یکی از بناهای مهم عیلامی است مناسبت دارد قبلا مجملی از تمدن عیلام شرح داده شود تا خوانندگان ارجمند بتوانند بدواً با این تمدن و فرهنگ شگرف و کهن آشنا شوند .

موقعیت طبیعی و وضع اجتماعی ـ فلات ایران با آب و هوای گوناگون و دره‌های عمیق حاصلخیز چون مثلثی است که مابین خلیج فارس و دریای خزر واقع گردیده و رشته کوههای بلندی که در دوره میوسن[1] بوجود آمده آن را احاطه کرده است کوهستانهای مذکور چون

---

۱ ـ یکی از دوره‌های دوران سوم زمین شناسی است Myocen

این قطعات بازیافته از این کتاب دردست باشد و ثانیاً باین نکته توجه شود که ازخلال مآخذ عربی وادبیات زبان عربی دردوره عباسی میتوان راههای تازه‌ای برای تحقیق در ادبیات ساسانی یافت که محققان جوان نباید از آن غفلت نمایند [۱٤]

۱٤- برای تفصیل این موضوع مراجعه شود به سخنرانی نگارنده در کنگره ایران‌شناسان که درنشریه ایرانشناسی ، ج۱ باعنوان «یکی ازمهمترین منابع تحقیق در باره ادبیات ساسانی» چاپ شده است .

بین‌النهرین بوجودآورند. کوهپایه‌نشینان ایران گاهی راهنمای جنگجویانی بودند که میخواستند بمنظورهای سیاسی و اقتصادی بر کوهستانیان چیره شوند و با کمك این راهنمایان میتوانستند از راههای دشوار و معابر سخت زاگروس بگذرند.

آسانترین وصعب‌العبورترین راهی که دراین قسمت قرارداشت راه بغداد کرمانشاه ــ همدان امروزی بود. این راه سالیان متمادی مورد استفاده آشوریها قرار گرفت و سرنوشت چنین مقدر داشت که ساکنان کوهپایه‌های ایران ازهمین راه تهاجم خودرابجلگهٔ بین‌النهرین آغاز کنند واز کوهستانها بدشت سرازیرشده پرستندگان آشوررا قلع وقمع سازند.

حواشی ومحدودهٔ شرقی وجنوب شرقی ایران تقریباً غیرقابل عبوربود اقوامیکه‌دراین نواحی‌سکونت داشتند دراعصار ماقبل تاریخ ایران توانستند رابطی بین تمدنهای ایران و هند باشند وهمین ارتباط مسالمت آمیز زمینه مساعدی فراهم ساخت تادرقرون بعد داریوش‌بزرگ‌بتواند درهٔ هند وپنجاب را به‌قلمروشاهنشاهی هخامنشی منضم سازد.

مرزهای جنوبی‌ایران بعلت موقعیت خاص جغرافیائی یعنی مشرف بودن بدریا وسایر علل اقلیمی تاحدی‌مانع ازاین بود که ساکنین نوار ساحلی به آسانی روابط اجتماعی خودراباقوام مهاجر فلات ایران برقرار سازند.

رشته‌جبال زاگروس مسیرخود را درامتداد خلیج فارس ادامه میدهد و سد و حائلی بوجود میاورد که عبور از آن برای ساکنین اولیه نجد ایران دشواربودتنها معبرسهل وآسانی که فلات‌ایرانرابسواحل‌خلیج فارس وجلگه بین‌النهرین مربوط میساخت دشت خوزستان بود. رشته‌های فرعی کوههای زاگروس‌این‌جلگه‌هارا نیز محاصره‌میکند ودنباله ارتفاعات آهکی‌آن که در دورانهای بسیار قدیم‌تشکیل یافته‌است‌تاکرانه‌های‌خلیج‌فارس ادامه مییابد. قله‌کوههای شمالشرقی‌این‌جلگه‌محاط شده‌پوشیده‌ازبرف میباشد وسرچشمه رودخانه‌های متعددی‌است که این‌دشت حاصلخیز را سیراب میسازد

دیواری گرداگرد فرورفتگی مرکزی که درحال‌حاضر بیابان خشك وبی‌آب و گیاهی است قراردارد. رشته کوههائی که ازشمال‌غربی بجنوب‌شرقی کشیده شده است بیش از هزار کیلومتر طول و دویست کیلومتر عرض دارد و بنام زاگروس خوانده میشود . چینهای موازی این سلسله جبال دره‌های سبز و خرمی را بوجودآورده که مرکز نشوونمای تمدنهای مختلف این قسمت از نجد ایران بوده است . کوههای شمالی که البرز نام دارد در امتداد کرانه منحنی‌شکل دریای خزر کشیده میشود وناحیه‌سبزوخرم ساحلی را ازمناطق خشك مرکزی مجزا میکند . البرز سراسر ضلع شمالی فلات ایران را در مینوردد، سپس به‌جبال هندو کش درافغانستان می‌پیوندد وازسمت مغرب نیز به کوههای زاگروس متصل میشود . از ملتقای این دو رشته و مجموع گره خوردگیهای‌ارتفاعات شمالی وغربی سرزمین‌آذربایجان ایران شکل‌میگیرد این خطه شاهد مهاجرت واقامت اقوام مختلفی چون مانها، مادها پارسها وترك وتاتارها بوده‌است. مادها ازاین ناحیه برخاسته‌اند وپارسها نیز قبل‌از مهاجرت‌بجنوب ایران سالیان متمادی دراین منطقه‌متوطن بوده‌اند رشته‌های فرعی البرز در خراسان چندان ارتفاعی ندارد و دارای گذرگاههای سهل‌ـ العبوری میباشد و دومین مدخلی است که مهاجران ومهاجمان ازآن بداخل نجد ایران نفوذ کرده‌اند با این تفاصیل میتوان نتیجه گرفت نجد ایران که از بیابانهای لم‌یزرع و کوهستانهای صعب‌العبور تشکیل شده است . ظاهراً نبایستی مورد علاقه وتهاجم اقوام خارجی قرار گرفته باشد . لیکن یورشها ومهاجرتهای اقوام مختلف‌خلاف این امررا بثبوت میرساند. چه ازاعصارماقبل تاریخ میهن ما بواسطه موقعیت ممتاز طبیعی به پلی میمانست که آسیای مرکزی رابه‌آسیای غربی متصل‌میکرد ونقش واسطه مابین تمدن وفرهنگ خاوردور ونزدیك را بعهده داشت. ساکنان فلات ایران توانستند دیرزمانی آزادی و صیانت خود را حفظ کنند و در نتیجه برقراری روابط اقتصادی و اجتماعی باهمسایگان شرقی وغربی وضع تثبیت شده‌ای برای ساکنین دشت

کشور عیلام شامل خوزستان ، لرستان ، کوههای بختیاری وقسمتی از فارس بود واز دوقسمت جلگه و کوهستانی تشکیل میشد.

بخش جلگه‌ای آنرا دشت خوزستان تشکیل میداد که بوسیلهٔ رودخانه‌های نسبتاً پرآبی چون کارون و دز و کرخه آبیاری میگشت و از دیر باز برای کشاورزی و دامپروری مناسب بود و در نتیجه برای پرورش و پی ریزی تمدنی بزرك زمینه مساعدی فراهم میساخت.

قسمت کوهستانی عیلام را واراشی میگفتند[2] که دارای جنگلهای انبوه و منابع احجار قیمتی و دره‌های سرسبز و حاصلخیز جهت پرورش اسب و کشاورزی بود مرکزاین ناحیه شهر شیماش نامیده میشد که حوالی خرم آباد کنونی قرار داشت و پادشاهان محلی عیلام درآنجا سلطنت میکردند.

آنچه مسلم است عیلامیان از هزاره چهارم قبل ازمیلاد در شوش ساکن بوده وتا آنجا که مدارك کتبی نشان میدهد از دوهزاروششصد وهشتادوپنج سال قبل از میلاد پادشاهان عیلام در این نواحی سلطنت میکرده‌اند و این پادشاهی تا سال ٦٤٠ قبل ازمیلاد ادامه داشت وبا حملهٔ آشوربانی پال برای همیشه ازصفحه تاریخ محو گردید لیکن طولی نکشید که قوم و دولت عیلام جزئی ازشاهنشاهی هخامنشی را تشکیل داد.

تحقیقات وکاوشهای باستان شناسی درشوش ثابت میدارد که قبل ازغلبه عناصرسامی بربین‌النهرین این قسمت از کشورما دارای تمدنی‌بزرك و با رور بوده است. باید یادآورشد که تاریخ بین‌النهرین عبارت ازمهاجرت اقوام و نژادهای گوناگون بدین سرزمین واختلاط وامتزاج آنها بایکدیگر میباشد وتا آنجا که میدانیم سومریها اولین ملتی بودند که‌دراین‌منطقه تمدنی‌عمیق بنیان نهادند.

اصل ومنشأ این قوم بتحقیق روشن‌نیست طی حفریاتی که بوسیله پوم‌پلی درنزدیك عشق‌آباد صورت گرفت درگورکان انو[3] اشیائی بدست‌آمد که

2- Wahrashi 3- Anu

دورشته ازاین رودخانه‌ها که نزدیك بهم جریان دارد یعنی دز و کرخه تقریباً بهم موازی بوده و از مرکز خوزستان میگذرد . بطوریکه درفاصله چند کیلومتری بزحمت از هم فاصله میگیرد - کرخه بطرف جنوب غربی جریان می‌یابد ودز مسیر خودرا بسوی جنوب شرقی‌ادامه میدهد وبسومین رودخانه خوزستان یعنی‌کارون می‌پیوندد . درمحلی که رودخانه کرخه به‌دز خیلی نزدیك‌میشود ودر کنار رودخانه‌شاهور دردوران باستان شهری‌بزرگ وعظیم بوجودآمد که در تاریخ ایران وبابل وعیلام بنام شوش معروف است و تمدن عیلام از همین نقطه نضج گرفت . شوش بزودی مدنیت دنیای قدیم را پذیرفت ودراقوام وطوایف بدوی ونیمه بدوی مؤثر افتاد. شهرشوش که‌امروز بصورت تپه و تلهائی چند درآمده است مرکز کشور عیلام بوده و پس از آن هنگامیکه‌حدود ایران درعصرهخامنشی‌ازدرهٔ سندتادریای مدیترانه گسترش یافت شوش چون دارای موقعیت ممتاز وراه ارتباطی مناسب بود ازاین راهها بسایر پایتختهای شاهنشاهی ایران چون هگمتانه (همدان) و تخت جمشید وبابل منتهی میگشت پایتخت ومرکز اداری کشور شد.

البته نباید تصور کرد که گذشته طولانی و مفصل عیلامیان تنها درشهر شوش خلاصه میگشته است. چه‌عیلامیان مردمانی کوهستانی بودند و تمدن اولیه‌آنان باید در دامنه کوهها و دره‌ها تشکیل شده باشد وشوش به‌تنهائی نمیتوانست نقش اساسی را درتاریخ‌عیلام ایفا کند. گمان میرود ناحیه انشان یاانزان که ظاهراً شامل قسمتهای شرقی و شمالی خوزستان ونواحی مرکزی ومغرب وجنوب فارس بوده‌است درتکوین وتکمیل این مدنیت سهم بیشتری داشته‌باشد مضافاً باینکه آب و هوای شوش این منطقه را از نظر سیاسی در درجه دوم اهمیت قرارمیدهد زیرا مدت نه‌ماه ازسال جلگه شوش کاملا گرم و دارای حرارتی طاقت فرساست و نظر استرابن را که میگوید « سوسمارها و مارها نمیتوانند درموقع ظهردر کوچه‌های شوش‌بخزند مگراینکه ازحرارت آفتاب وزمین غلافکن شوند » تأئید میکند.

بابل وآشور برای حفظ حدود وثغور کشورشان درجنگ و ستیز بودند. بحق میتوان این قوم را اولین پاسداران مرز و بوم ایران نامید زیرا اینان قرنها کشور مارا از نفوذ عوامل بیگانه محفوظ نگهداشتند و با تمدن عمیق خود گهواره جنبان فرهنگ و هنر باستانی ایران بودند

ب ـ مذهب عیلامیان

مذهب این قوم بر پرستش خدایان متعددی استوار بود. برخی از این خدایان بمذاهب جلگه بین‌النهرین تعلق دارد علت این امر نیزواضح است. چه ملتهای همسایه گاهی تابع و زمانی متبوع یکدیگر بوده وباهم روابط سیاسی واجتماعی وفرهنگی داشته‌اند.

متأسفانه آثارونوشته‌های باقیماندهٔ عیلامی که بزبانهای اکدی وسومری و بابلی تنظیم شده گذشته از نوشته های شیلهاك اینشوشیناك [6] که مربوط بقرن دوازدهم قبل ازمیلادمیباشد. دیگرنوشته‌ها بطورکلی مربوط بساختمان معابد و کاخها ونامهای تشریفاتی شاه و کسان وی بوده و مدارك و اسناد تاریخی آن بسیاراندك است. مقداری اسناد دولتی و صورتحسابهای مالی و اقتصادی نیز که بزبان عیلامی نگاشته شده و از شوش بدست آمده است به دورانهای نخستین شاهنشاهی هخامنشی (قرن ششم قبل ازمیلاد) تعلق دارد همچنین مقداری گل نوشته مربوط بقرنهای پنجم وششم قبل از میلاد ازتخت جمشید کشف شده که همگی شامل اسامی خاص است ومنشأ وترکیب نژادی ملل مختلف شاهنشاهی هخامنشیان را مشخص میکند.

برروی کتیبه‌هاو گل نوشته های مکشوفه از زیگورات چغازنبیل تنها اسامی خدایان دیده میشود وبطورکلی ازخلال این آثار میتوان تا اندازه‌ای وضع مذهبی عیلام را بررسی کرد

متأسفانه عیلامیان اسماء بعضی از خدایان را ننوشته بلکه بوسیله

6– Shilhak – Inshushinak

شباهت زیادی بکار هنرمندان سومری و عیلامی داشت درنتیجه این عقیـده قوت گرفت که منشأ دو قوم عیلام و سومر محتملا بایستی کوهستانهای شمالی ایران باشد واین اقوام بعللی که ازآن جمله شاید بتوان مهاجرت‌اقوام ثالثی را پنداشت ، بطرف جنوب غربی و مغرب ایران رانده شـده و ناگزیر در کرانه‌های کارون و فرات مسکن گزیدند موقعیت شهر نیپ‌پور[4] مرکز سومر نیز این نظررا تأیید میکند زیرا این شهر درمحلی‌قرار دارد که واسطهٔ بین فلات ایران وجلگه بین‌النهرین محسوب میگردد.

شرق شناسان ازآن جمله ادوارمی‌یر[5] طی بررسیهای مفصلی باین‌نتیجه رسیده‌اند که سومریها قبل‌ازمهاجرت سامیان به‌بین‌النهرین، گذشته‌ای تابناك ودرخشان داشته‌اند وتاآنجا که‌کاوشهای علمی‌نشان داده‌است پیش‌ازتشکیل دولتهای سامی نژاد دربین‌النهرین، سومر و عیلام دارای روابط اجتماعی و سیاسی بایکدیگر بودند.

عیلامی‌ها کشورخودرا حاتام‌تی می‌نامیدند که بمعنی کشورحاتام‌هاست. حفریات باستان شناسی‌مدلل می‌سازد که‌ازهزارهٔ چهارم قبل‌ازمیلاد عیلامیان دراین نواحی متوطن بوده‌اند و احتمالا ساکنین بومی خـوزستان محسوب میشوند. زیرا قرائن و اماراتی موجود است که عیلامیان از شعبه نژادهـای سامی وآریائی نبوده‌اند. گرچه زبان عیلامی باعلائم‌میخی بابلی نوشته‌میشد اما تاکنون درست شناخته نشده وهنوز بدرستی کلید کشف رمـزآن بدست نیامده است از متن گل نوشته‌ها و لوحه‌های مکشوفه عیلامی آنچه تاکنون خوانده‌اند مطالب جزئی قابل استنباط است .

ازکاوشهای اخیر بخوبی درك میشود که تمدن عیلام بسهم‌خود درتکامل وسیرتمدن بشری نقش خلاقه‌ای همانند تمدنهای سومری وبابلی ایفا کرده سهم ارزنده‌ای را بخوبی به‌تمدن وفرهنك جامعه بشری عرضه نموده است. گذشته ازآن عیلامیان درتمام طول تاریخ خویش با دولتهای سومر واکد و

4– Nippur

5– E. D Meyer

در تورات نیز برج معروف بابل توصیف شده‌است که علم‌باستان شناسی این برج را یك زیگورات میشناسد و آن بنائی است چند طبقه که طبقات بالا بترتیب از طبقات پائین کوچکتر است .

در میان کتیبه‌های مکشوفه‌از کاوشهای باستانشناسی‌یکی ازآنها که‌بنام لوح ازازیل[11] معروف‌است و درموزهٔ لوورنگهداری میشود زیگورات بابلی راشرح میدهد و مارا باچگونگی آن تااندازه‌ای آشنا میسازد وازاین‌لحاظ حائز کمال اهمیت‌است متأسفانه متن کامل کتیبهٔ آن تاکنون خوانده نشده است و در عوض زیگورات چغازنبیل اطلاعات جدیدی در مورد شناسائی زیگوراتها باختیار باستان شناسان‌میگذارد.

زیگورات چغازنبیل‌به مسافت چهل کیلومتری جنوب‌شرقی‌شوش‌پایتخت عیلام قرار دارد و درآن روزگار درنیمهٔ راه پایتخت شوش و شهر هیدالو[12] (شوشتر کنونی) واقع بود و کاروانها میتوانستند ازشوش وهیدالو یك روزه این مسافت را طی کنند .

یکی از شاهان سلسلهٔایگه‌هالکی[13] عیلام بنام اونتاش‌گال[14] که درحدود ۱۲۵۰ قبل از میلاد سلطنت میکرد مصمم شد در نزدیکی شوش و کنار رودخانه دزمرکز دینی بزرگی ایجاد کند که‌درهنگام جشنهای‌بزرگ محل نیایش و زیارتگاه عمومی باشد اونتاش گال میخواست این شهر که دورانتاشی نامیده شد بسیار مجلل وبزرگ باشدتاهم موجب رضای‌خدایان گردد و هم‌ملت عیلام خشنود شود . بهمین‌منظور درمرکزشهر یك زیگورات یابرج بابل احداث کرد اما هرگز نتوانست ساختمان آنرا باتمام برساند . دلیل این ادعا آجرها و میخهای سفالی کتیبه داری است بنام اونتاش‌گال که در طی کاوشهای زیگورات از دو اطاق بدست آمده و هنوز کار گذاشته نشده بود .

---

11 — Esagil   12 — Hidalu   13 — Igehalki (سلسله چهارم‌پادشاهی عیلام)
14 - Awntashgal

ایدئوگرامهای زبان اکدی آنها را مرقوم داشته‌اند مثلا نام خدای آفتاب که بزبان سامی شیماش تلفظ میشود در زبان عیلامی معلوم نگردیده بلکه بهمان طریقهٔ سامی در کتیبه‌های عیلامی تکرار شده است.

ازخدایان متعدد عیلامی دوتن در نوشته‌های سلطنتی وعادی از همه برتر و بالاتر بودند یکی هومبان[7] و دیگری این شوشیناك[8] نام خدای اول بوسیلهٔ خط نشانه‌ای اکدی نوشته میشود و بمعنی (برتر از همه) است و این شوشیناك (آقای شوش) معنی میدهد معهذا غالب فرمانروایان عیلام در آثار خود علاوه براین دوخدا مکرراز الهه گیری ریشا[9] بعنوان ربة النوع مادر نام برده‌اند. طی حفریات شوش وچغا زنبیل صدها مجسمه از این الهه بدست آمده است و این مطلب میرساند که اجتماع عیلام قلباً برای این ربةالنوع احترام فراوانی قائل بوده است.

ج ـ زیگورات چغازنبیل- از نظر لغوی زیگورات ازدو کلمه زاگ و گار ترکیب میشود که مکان خداوند معنی میدهد[10]. بنابرمعتقداتی که از قدیم وجود داشت این گونه امکنه مقدس نباید بساختمانهای معمولی مردمی که فنا میشوند و از بین میروند شبیه باشد. بلکه محلی است که اموات درآنجا مدفون هستند و در آنجاباقی میمانند. بهمین مناسبت زیگورات مکان جاودانه ارواح و پرستشگاه ابدی آنهاست.

این نوع ابنیه از آغاز مدنیت اقوام مختلف جلگه بین‌النهرین وجود داشته‌است. ابتدا سومریها وسپس بابلیها و آشوریها بساختن چنین بناهائی پرداختند. عیلامیان که مذهبشان از نفوذ همسایگان برکنار نبود بایجاد زیگورات چغازنبیل همت گماشتند وچنانکه ذکر خواهدشد ذوق وابتکار خاصی بکار بردند و آنرا از زیگورات های مشابه در بین‌النهرین متمایز ساختند.

7-Humban 8-Inshushinak 9-Giririsha

۱۰ ـ مقاله گیرشمن در جلدسوم باستان‌شناسی ـ معنی این کلمه راآقای ردوسن در اختیار نویسنده گذاشته اند.

ساختمانی است که درون هم قرار دارد بطوریکه هر قدر بطرف بالا میرود حجمها کوچکتر میشود[۱۸]. در نتیجهٔ حفاری چغازنبیل این اصل پذیرفته شد که ساختمان زیگورات دریك مرحله انجام نشده بلکه ابتدا دوطبقه چهار ضلعی بایك فضای آزاد در وسط آن احداث گردیده است ویك ردیف اطاقهای دراز و باریك دور این صحن وجود داشت که درب آنها بطرف صحن یافضای آزاد باز میشد. ودر مرحله دوم سایر طبقات را از کف زمین ساخته و فاصله افقی طبقات راباخشت پر کرده‌اند. تاپیش از کشف و خاك برداری زیگورات چغازنبیل باستانشناسان معتقد بودند که زیگورات مرکب از چندطبقه است وهر طبقه برروی طبقه‌زیرین بنا شده‌است. لیکن بایك تونل آزمایشی که‌در ضلع‌شمالی زیگورات‌چغازنبیل زده شد مشخص گردید که‌هریك از حجمهای طبقاتی‌بروی زمین‌بکر ساخته‌شده و کلیه طبقات‌ازیك‌عمق وسطح‌بنیاد گشته است و مانند چند جعبه درون یکدیگر جای دارند و هر طبقه داخل طبقهٔ دیگر محصور شده‌است‌بطوریکه ٤٤متر ازطبقه‌پنجم درون‌طبقات دیگرجای داشت وفقط ۹ متر آن که قسمت بالای این طبقه بود دیده میشد بهمین جهت پروفسور ملوان[۱۹] باستان‌شناس معروف انگلیسی‌درموقع بازدید چغازنبیل‌و پی‌بردن بدین‌راز گفت«حالا باید تمام‌زیگوراتهای حفاری‌شده‌ازنو حفاری گردد»

معماران زبردست عیلامی طبقات پنجگانه زیگورات را بدقت و حساب شده انجام داده‌اند بطوریکه باتمام عظمت، فشاری بر پایه‌ها واردنشده‌است.

بقیه از صفحه مقابل

۱ — آجر بنام ایشمه کراب - ۵/۷ × ۳۱/۷ × ۳۱/۷ سانتیمتر

۲— آجر بنام گیری‌ریشا ۷ × ۳۳/۳ × ۳۳/۳ سانتیمتر

۳— آجربنام گیری ریشا ۷/۷ × ۳٤/۵ × ۳٤/۵سانتیمتر

٤ — آجری بنام شوشیناك ۹ × ۳۷/۲ × ۳۷/۲سانتیمتر

۱۸— ارتفاع حجم مرکزی که طبقه پنجم‌را تشکیل میداد از طبقات دیگر بلندتر بود طبقه زیرین که‌حجم‌اول زیگورات راتشکیل میدهدیك‌متر بلندی‌وسه متر پهنا دارد و طول‌هرضلع آن ۱۰۵/۲۰ متر است محیط اصلی‌ساختمان راهمین‌طبقه تشکیل میدهد

19- Mallowan

شهرسازان ومهندسین عیلامی که بفرمان اونتاش گال [۱۵] مأمور ساختن این شهر مذهبی‌شدند مجبور بودند مطابق‌میل ودلخواه وی‌کار خود را آغاز کنند وبرای سهولت از شکل طبیعی زمین پیروی کردند و دیوار خارجی شهر راکه بیش از چهار کیلو متر طول دارد و یك کثیرالاضلاع منحنی غیر منظمرا تشکیل میدهددر امتداد اطلال‌طبیعی بنا کردندو بامهارت کم نظیری جهت استحکام دیوار ازاین تپه‌ها استفاده نمودند. مرکز شهر را محل مقدس (تمنس[۱۶])اشغال کرده و این قسمت بوسیله یك‌دیوار محاط ازسایر قسمتهای شهر جدا شده‌است درپشت‌این دیوار معابد خدایان سی گانه عیلام‌قرار داشت وبین دیوار دوم و سوم که تمام شهر دورانتاشی در آنجا واقع میگشت‌اهالی ساکن بودند .

قاعدهٔ بنای زیگورات مربع شکل‌است و طول هرضلع آن ۱۰۵/۲۰ متر میباشد و دراصل دارای پنج طبقه و بارتفاع ۵۳ متر بوده که در حال حاضر فقط ۲۵ مترآن باقی است وشامل سه‌طبقه میباشد.طبقه پنجم که‌برفراز معبد قرار داشت به اینشوشیناك خدای اصلی و عمدهٔ عیلام متعلق بود . این خدا هنگامی، از آسمان به زمین میآمد تا مردم او را ستایش کنند . دراین منطقه مسکن میگزید بنابراین زیگورات نقش پله‌کانی را داشت که زمین وآسمان را بهم نزدیك میساخت . روسازی بنای زیگورات را آجر های بزرگی به ابعاد مختلف تشکیل میدهد . [۱۷] بطور کلی اسکلت بنا شامل چند حجم

---

۱۵ ـ دورانتاشی که بمعنی شهراونتاش گال‌است در کتیبه‌های آشوربانی‌پال از آن ذکر شده و در هفتمین یورش این پادشاه آشوری ویران گردید آقای‌دومکنم رئیس‌سابق هیئت فرانسه در شوش برای اولین‌بار این اسم را شناخت بعداً آقای پرشل خط شناس معروف فرانسوی آنرا تأئید کرد.

16 - Temenos

۱۷ــ بنا بر تحقیقات آقای د . مکنم آجرهای زیگورات چغازنبیل عموماً بزرگتر و روشنتر و نپخته‌تر از سایر آجرهای عیلامی است و دارای اندازه‌های متغیراست که ضمناً مشخصات چندآجر راکه توسط دانشمند مذکور تهیه شده است جهت مزید اطلاع‌علاقمندان بنظر میرساند .

بقیه درصفحه روبرو

البته معبدپا گردی داشته است که آنهم در حقیقت سکوی محاطی زیگورات میباشد که طبقه اول را تشکیل میدهد.[۲۳]

همانطور که اشاره شد ارتفاع این سکو یاپا گرد یك متر است و به سه دروازهٔ شمالی و شمال شرقی و شرقی منتهی میگردد. چنین بنظر میرسد که در یك زمان سه گروه میتوانسته اند به موازات یکدیگر بزیارت معبد نائل شوند این سه گروه در اولین مرحله روی سکوهای طبقه اول قرار میگرفتند و سپس به طبقات دیگر میرفتند. بدیهی است که هنوز برای ما مشخص نیست چه کسانی این طبقات سه گانه مذهبی را تشکیل میداده اند آنچه که محتمل است این سه گروه از پیشوایان مختلف مذهبی ترکیب میشده که در هنگام تشریفات بزرگ دینی بنابریك رده بندی معین در سکوههای مختلف جای میگرفتند دکتر گیرشمن عقیده دارد مریدان مذهبی از مرز حیاط جلوتر نمیرفتند و جمعیت در حیاط خارجی محل مقدس میایستادند و برخی از پیشوایان مذهبی عملیات مخصوص نیایش را در حضور جمع انجام میداده اند.

سه پا گردی که ذکر آن گذشت ظاهراً وجه تشابهی با پا گردهای زیگورات اور دارد در آنجا هم مانند دورانتاشی این سه سکو به سه گروه گوناگون روحانیون که از نقاط مختلف میامدند تعلق داشت که در آنجا به طبقات بالا میرفتند لیکن در دورانتاشی صعود از طبقهٔ اول به بعد در انحصار عده معدودی از پیشوایان مذهبی بوده است:

مدرکی بدست نیامده است تا معلوم شود نقش پیشوایان روحانی عیلام چه بوده است. لیکن یقیناً وظایف آنان بوظایف پیشوایان مذهبی اقوام بین-النهرین شباهت داشته است از اسم شهر که بروی کتیبه های عیلامی بدست آمده و از فهرست سالنامه های آشوری چنین آشکار است که پادشاه زیگورات و معابد آنرا فقط وقف خدایان نموده است. در این الواح برابر اسم خدایان ذکری از پیشوایان مذهبی نیست و تنها نام شاه بچشم میخورد. یحتمل که پادشاه علاوه بر حکومت و فرمانروائی پیشوای مذهب و نماینده خدایان نیز بوده است

۲۳ - مجله ایرانیکا مقاله آقای دکتر گیرشمن

درچهار ضلع این طبقه پلکانهائی طبقات پنجگانه را بهم متصل میسازد.
طبقه دوم دارای ۱۶ مترپهنا و۸متربلندی است . در این طبقه اطاقهائی باسقف هلالی وجودداشت این اطاقها در طول اضلاع شمال‌غربی وجنوب‌غربی و جنوب شرقی واقع بود وعرض آنها به‌۲/۱۰ متر و طول هر کدام به ۸تا۱۰ متر میرسید . اطاقهای مذکور بهم راه نداشت وپلکانهای جداگانه‌ای‌مدخل هر کدام بوده است برخی ازاطاقهای طبقه دوم فاقد پلکان میباشد ودرب آنها بدروازه‌های‌طاقدارا‌صلی که‌چهارمترارتفاع‌دارد بازمیشود. دکتر گیرشمن[20] معتقد است که اطاقهای پله‌دار مختص‌قراردادن هدایا و نذرها واطاقهای‌فاقد پلکان محتملا جایگاه برخی‌از خدایان بوده است .

بواسطه وجود بریدگیهائی در طبقات‌بالا مخصوصا درجبهه‌جنوب‌غربی نمیتوان دانست بطور قطع چگونه بطبقات بالائی زیگورات میرسیده‌اند . وولی[21] ترسیم‌کنندهٔ اصلی زیگورات‌اور[22] که متعلق به‌سلسله دوم‌سلاطین اوراست . پلکانهای این زیگورات را با بریدگیهای جنوب شرقی زیگورات دورانتاشی (چغازنبیل) مقایسه کرده است و چنین نتیجه میگیرد که این‌دو بریدگی باقیمانده‌پلکانهائی است که قبلا وجود داشته است و ازآن بطبقات بالا میرفته‌اند . لیکن آقای دکتر گیرشمن که خود زیگورات‌دورانتاشی (چغازنبیل)راحفاری کرده این نظر را مردود میداندومعتقد است که‌بریدگی ضلع‌جنوب غربی پلکان اصلی زیگورات بوده است و چنین استدلال میکند که‌اگر نظر وولی درست باشد و پاگردی درطبقات مختلف وجود داشته که بپلکانهای منتهی میشده است وجود این پاگردهای فرضی انسان را مجبور میکرده است که راهی طولانی طی کند و پاگردها را دوربزند تابه پلکانها برسد بدون اینکه اینکار نقشی در مراسم مذهبی داشته باشد از طرفی‌پله‌ها از طبقه اول کم عرض میشود واحتمالا فقط عدهٔ معدودی از پیشوایان‌مذهبی حق استفاده و عبور ازآن را داشته‌اند .

20 - Ghirshman   21- Woolly   22 - ur

است این اطاق استراحتگاه خداباشد که چون ازطبقه بالا بپائین نزول میکرد درآنجا باستراحت میپرداخت. چهارده سکوی جایگاه قربانی که از آجر ساخته شده است درجلودرب جنوبی قراردارد دراین محل دوجایگاه مخصوص ملکه و پادشاه نیز احداث شده است. درهمین حدود سه معبد کوچك دیگر بنا کرده اند که درزیگوراتهای مشابه ازاینگونه معابد اثری نیست یازده معبد دیگر که درجاهای مختلف محل مقدس (تمنس) قرار گرفته هرگزدرزیگوراتهای بین النهرین دیده نشده است علت تنوع این معابد هنوز مشخص نیست گمان میرود که این تنوع ازعقاید مذهبی گروههای متعددی که اجتماع عیلام را بوجود می آورده ونقشی که هریك ازفرق مذهبی داشته اند سرچشمه گرفته باشد اهمیت این مذاهب را درطبقه بندیهای کشوری واثرونفوذآنها درسیستم حکومتی ووابستگی آنها به نقاط مختلف کشورعیلام که در عین حال پس از مذهب اصلی آن مذهب درآن نواحی مورد پرستش بوده است باید جستجو کرد. مهمترین این خدایان عبارتند از خدای ایشمه کراب[۲۹] والهه گری ریشا که معبداین دو درضلع شمال غربی محوطه زیگورات واقع است معبدخدای گال[۳۰] که نزدیك این دو معبدمیباشدو بوسیلهٔ حصارمحاطی درخارج ازصحن زیگورات قرار میگیرد حال آنکه دومعبددیگر بزیگورات نزدیکتر ودرداخل محوطه واقع شده است. تصورمیرود که ایشمه کراب کم کم ترفیع مقام یافته استچه درمعبد لیان که هومبان نومناپدراونتاش گال آنرا ساخته است الهه گری ریشا همسرخدای گال بوده است وحتی درزمان اونتاش گال بانی زیگورات دورانتاشی این الهه باتفاق اینشوشیناك و گال خدایان ثلاثه ای را تشکیل میداده اند. معبد الهه پنی کیر که نخستین بار اسم وی در معاهده ای[۳۱]

29- Ishmekerab 30- Gal

۳۱- متن معاهده چنین است: بشنوای الهه پنی کیروشما وای خدایان بهشت گوش فرادارید. تمام شاهان بندهٔ خدایانند یکی بنده خدای آفتاب نان‌حونته وشاهی پرستنده اینشوشیناك من الهه شیاشوم وخدای ناپیر والهه ناروندی را گواه میگیرم که دشمن نارامسین خصم من است ودوست نارامسین دوست من است من هیتا هستم و کوشش میکنم که شیطان را ازسرزمین اکد بیرون برانم. بگذارما ناسازگاری واختلاف راکناربگذاریم وصلح وصفارا حفظ کنیم.

درشش هزاروپانصدآجر نوشته‌ای که ازچغازنبیل بدست‌آمد هیچ جا اسمی ازجانشینان شاه‌دیده نشده است بااینهمه میدانیم که‌شیلهاك اینشوشیناك[۲۴] معبد الهه پنی کیر [۲۵] را که اونتاش گال در شوش ساخته بود تعمیر کرد ولی هیچگونه اقدامی برای اتمام زیگورات دورانتاشی که معبد همین الهه نیزازضمائم آن بود بعمل نیاورد شوتروك‌ناحونته[۲۶] وپسرش کودورناحونته[۲۷] معبد الهه گری‌ریشا درشهرلیان (بوشهر کنونی) راکه توسط هومبان‌نومنا[۲۸] پدراونتاش گال ساخته شده بود مرمت کردند بدون اینکه توجهی به شهر مقدس دورانتاشی ومعابدآن داشته باشند. این بی‌اعتنائی جانشینان اونتاش گال خود معمائی‌است که هنوزلاینحل مانده است. البته نباید تصور کرد که پس ازاونتاش گال بطور کلی‌این‌شهر فراموش‌شد. زیرا طبقهٔ روحانیان‌بزندگی خود دراین محل ادامه دادند ولی چون نگهداری زیگورات‌مستلزم مخارج سنگینی بود کم کم روبویرانی نهاد درسمت جنوب شرقی زیگورات، آثاردو معبد وجوددارد که‌برای اینشوشیناك خدای‌بزرگ عیلام وقف شده‌است درب یکی ازمعابد دوگانه بطرف داخل زیگورات بازمیشود وفقط تاموقعی‌مورد استفاده بود که محوطه داخلی زیگورات با خشت پرنشده بود وهنوز صحنی وجود داشت. معبد دوم که بنام معبد تحتانی نامگذاری شده است تجلی گاه خدای بزرگ بود. اولین باراست که معبدی با چنین خصوصیات کشف شده است زیرا درمعابد بابل‌وآشور معمولا این‌معبددربالای زیگورات قرارداشت ومیتوان این‌مورد را بحساب یك رسم مذهبی مختص عیلام بحساب آورد از ویژگیهای دیگر این زیگورات اینکه درسمت چپ پلکان جنوبی اطاقی با یك سکوی خشتی وجود دارد که روبروی آن طاقچه‌ای تعبیه شده وممکن

24—Shilhak-inshushinak

25—Pinikir

26—Shutruk-nahunte

27—Kudur-nahunte

28—Humban-numena

نسکو [۳۸] شده است وجود دارد قاعدتاً میبایستی بین این دوکاخ ساختمان دیگری وجود داشته‌باشد . لیکن تمام‌آثار آن براثرسیلاب ازبین رفته‌است. پرستش خدای نسکو برای اولین بار در دورانتاشی دیده میشود وعبادتگاه بدون سقف‌آن درخور توجه است .

در زیریکی‌ازاین‌کاخها آرامگاه باشکوهی درعمق شش‌متری وجوددارد که‌یك ردیف پلکان‌آجری‌قیراندودآنرا باکاخ مربوط میسازد . این‌آرامگاه بسلاطین عیلام تعلق دارد .

پس ازکاوش معلوم گردید که خاندان سلطنتی اجساد مـرده خـود را میسوزانیده‌اند . سوزانیدن اموات از رسوم ویژه قوم عیلام است واین رسم در انحصار ومختص خاندان سلطنتی بوده است [۳۹] تاکنون قبور سلاطین عیلام تنها درچغازنبیل کشف گـردیده و نظیرآن درنقاط دیگر دیده نشده است . مردم عادی بفراخور استطاعت خود دارای قبور آجری خانوادگی با طـاق هلالی بودند که نمونهٔ آن‌همه ساله درشوش کشف‌میشود . قدمت‌آخرین‌قبور خانوادگی مکشوفه شوش به ۲۲۰۰ سال پیش ازمیلاد میرسد . اخیراً از این نوع‌قبورخانوادگی یکی درهفت تپه کشف شد . [٤٠] مردم طبقه پائین دارای قبورحفره‌ای ساده‌ای بودند و گاهی اموات رادرخمره‌های‌بزرگ سفالی‌دفن میکردند .

موضوع قابل توجه در زیگورات چغاز نبیل تأمین آب مورد نیاز است رودخانه دز که درفاصله دو کیلو متری چغاز نبیل جریان دارد شصت‌متر از محوطه بلندی که شهر دورانتاشی را دربرمیگیرد پائین‌تر است بنا برایـن اهالی شهرنمیتوانستند از آب این‌رودخانه استفاده کنندازطرفی آب‌چاه‌محل،

---

38 - Nusku

۳۹ - کتاب چغازنبیل نوشته دکتر گیرشمن .

٤٠ - این قبر خانوادگی درسال ۱۳٤٥ بوسیله همکار ارجمندم آقای سیف‌اله کامبخش فرد کشف گردید .

بین نارامسین و هی تا [۳۲] پادشاه عیلام برده شده از چهار معبد دیگر که در یك گوشه محل مقدس (تمنس) قرار دارد منشعب نمیگردد واز آنهافاصله دارد . کمی نزدیکتر بزیگورات روی محوطه وسیعی درمیان قسمت شمال شرقی محل مقدس ودورتر ازمعابد نامبرده بالاآثار معابد خدایان هیش‌متیك [۳۳] و روهو را تیر [۳٤] موجود است که بنظر میرسد بطور ویژه درمنطقه مال امیر [۳۵] کنونی‌مورد پرستش بوده‌اند بقایای‌دومعبد دیگر نظیر معابد مزبور در حیاط تمنس نزدیك درب ورودی جنوب شرقی کشف‌شده که‌ازمعبدخدای گال کوچکتراست، علاوه براین معابد محرابهائی درنزدیك زیگورات وجود دارد که هیچکدام بنام خدای معینی نیست چهار دستگاه ازاین محرابها در داخل دیوار محاطی تمنس قرار دارد و دومحراب دیگر روبروی درب ورودی‌جنوب‌غربی است که هردو باآجر ساخته شده و روبروی هم‌واقع بوده ودرست درمجاورت پلکانی است که تا طبقه‌پنجم‌امتداد داشت بالاخره آخرین محراب درطبقه اول درجبهه شمال‌شرقی ونزدیك گوشه شمالی زیگورات واقع شده‌است گیرشمن‌میگوید مجسمه‌های زیادی‌ازجمله مجسمه مفرغی‌اونتاش گال‌وملکه‌ناپیر اسو [۳٦] همسراونتاش گال‌درزیگورات وجود داشته‌است [۳۷] زیرا طی‌کاوش چغازنبیل‌آجرهای سوراخ داری‌بدست آمد که‌مشخص‌بودجای‌نصب مجسمه‌هابوده است. بعید نیست‌مجسمه‌ناپیراسو که درشوش کشف شده‌است همان مجسمه‌زیگورات باشد که‌بوسیله‌شوتروك‌ناحونته بشوش‌آورده‌شده‌است . درگوشه‌جنوبی شهرآثاردوکاخ ویك‌دروازه عظیم که‌باستان‌شناسان بآن نام دروازهٔ شاهی داده‌اند ومعبدی که وقف‌خدای

32- Hitta 33 - Hishmitik 34 - Ruhurtir

۳۵ - مال امیر وایذه ازبخشهای شهرستان رامهرمز درخوزستان است .

36 - Napirasscu

۳۷ - تنها دومجسمه‌سفالی‌یکی بشکل گاو ودیگری با بدن شیر وسرعقاب ازچغازنبیل کشف شده که اولی درموزهٔ ایران باستان ودومی درموزه شوش است .



تپه چغازنبیل قبل از حفاری



چهارده سکوی قربانی آجری زیگورات چغازنبیل

شور و غیر قابل شرب بود [۴۱] بهمین جهت مهندسین عیلامی برای مشروب کردن شهر از رودخانه کرخه در محل **پایه پل** کانالی بطول ۵۰ کیلومتر حفر کردند. این کانال تا پشت دیوار اصلی شهر (دیوار سوم) امتداد دارد و در آنجا بیك منبع بزرگ آب منتهی میگردد. این منبع بطول ۱۰ وعرض ۷و ارتفاع ۵ متر است وازسنگ وساروج وقیر ساخته شده است. گوئی معماران عیلامی از قانون فیزیکی ظروف مرتبط بی‌اطلاع نبوده‌اند زیرا درعرض جنوبی منبع که درپشت دیوار محاط شهر است، ۹ روزنه ساخته‌اند و این روزنه ها بدرون شهرراه دارد. هنگامیکه منبع پراز آب بود. پس ازتصفیه وته‌نشست گل ودرد به‌وسیله روزنه‌های فوق‌الذکر بدرون منبع کوچك دیگری که در آن‌سوی دیوار یعنی داخل شهرقرار داشت سرازیر میشد واهالی بدون‌اینکه به منبع اصلی کارداشته‌باشند ازآب مورد احتیاج استفاده مینمودند [۴۲].

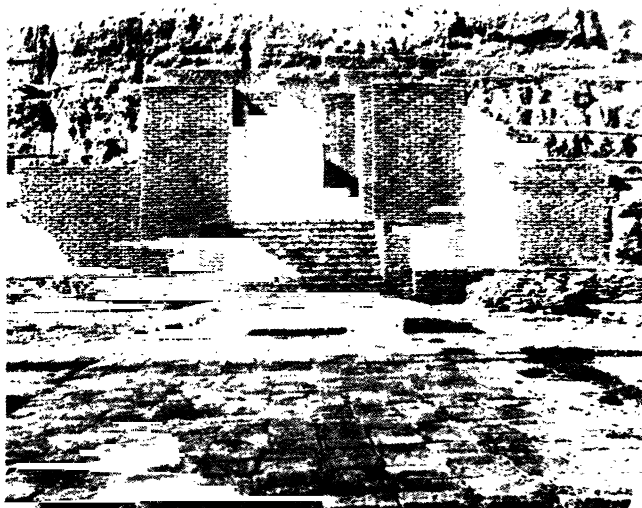
هیچیك ازتمدنهای آسیای میانه برای دسترسی به آب آشامیدنی چنین روشی را بکار نبسته‌اند واین خود شاهد ارزنده‌ای برای نشان دادن ولیاقت وجرأت معماران عیلامی است.

بطور کلی زیگورات دورانتاشی دارای ویژگیهای بیشماری است که آنرا ازبرجهای بابل که‌سومریها وجانشینان آنان سامیها ساخته‌اندمتمایز میکند. این‌خصوصیات در بارهٔ محوطه تمنس و مدخلها و معابد ضمیمه آن صادق است ومیتوان ادعا کرد داریوش بزرگ احتیاجی نداشت‌برای‌ساختمان کاخ خود درشوش ازفن وشیوه معماری بابل استفاده کند زیرا روش معماری عیلام میتوانست بهترین الهام بخش وی باشد.

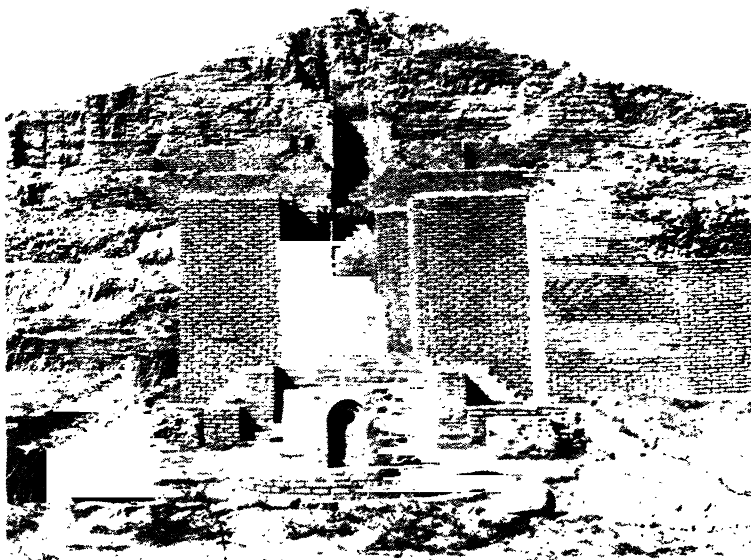
---

۴۱ - ضمن خاکبرداری چغازنبیل، هیأت حفاری اقدام بحفر چاه نمود وثابت کرد که آب چاه محل شور می‌باشد.

۴۲ - کتاب چغازنبیل نوشته دکتر گیرشمن.



ضلع جنوبی زیگورات



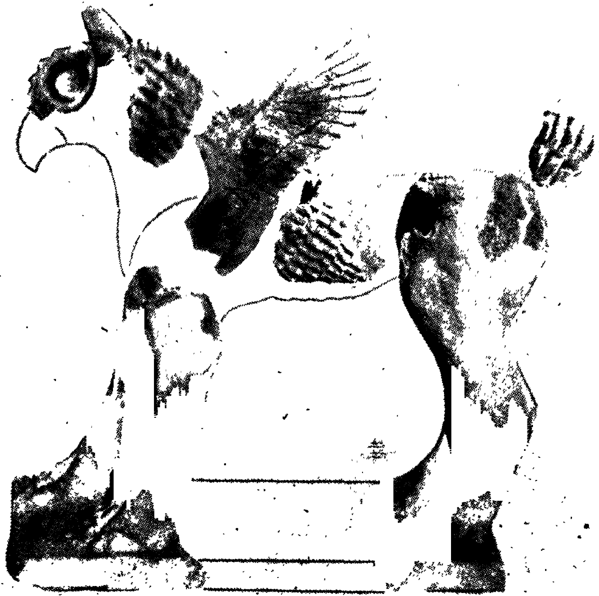
ضع شرقی زیگورات با محراب و پلکان و منظرهٔ عمومی آن



پلکان شرقی زیگورات



مجسمه گاو سفالی مکشوفه از چغازنبیل
با کتیبهٔ میخی بابلی (موزهٔ ایران باستان تهران)



مجسمهٔ حیوان افسانه‌ای گلی با بدن شیر و سر
عقاب مکشوفه از چغازنبیل (موزه شوش)

پیام مجله

خوانندگان و ما

در طی چهار سال انتشار مجلهٔ بررسیهای تاریخی (۲۵ شماره)، فضلا و دانشمندان و خوانندگان محترم علاقمند ما بارها نظرات خود را چه کتبی وچه تلفنی وچه زبانی، دربارهٔ مطالب ومباحث مجله وهمچنین شکل و قطع ونحوه چاپ آن ابراز فرموده‌اندواداره مجله نیز بـا امتنان فراوان اکثر این نظرات رابمنظور بهبود وضع مجله درموقع خود بکاربسته است و قسمت اعظم پیشرفتها و بهبود هائی هم که بتدریج در وضع مجله حاصل شده است بی گمان حاصل همین نظرات

روابط ایلخانان مغول

با دربار واتیکان

(بقیه از شمارهٔ ٤ سال چهارم)

بقلم

علاء الدین آذری

(دکتر در تاریخ)

خوانندگان ارجمند بوده است و از اینرو سازمان مجلهٔ بررسیهای تاریخی بهمه‌جهت سپاسگزار این جمع از دوستداران فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران میباشد.

ولی درخلال اینزمان گلایه‌هائی نیز درمورد تقدم و تأخر چاپ مقالات از برخی نویسندگان حساس بدفتر مجله رسیده است که اگرچه تصور و انتظار میرود که آن گلایه‌ها جنبه جدی ندارد معهذا ما را ناگزیر میسازد یادآور شویم در ترتیب تقدم و تأخر مقالات جز رعایت وضع مجله از نظر تناسب موضوع، رنگ آمیزی صفحات، نحوهٔ ارائه مجله و تصویر و بالاخره مشکلات چاپخانه و مسائل فنی، علت دیگری وجود ندارد زیرا مقالاتی که در مجله بچاپ میرسد قدر متیقن، موافق مرام و روش مجله میباشند و بالنتیجه از نظر مجله، تفاوتی میان آنها نیست.

با توجه به آنچه گفته شد مجله بررسیهای تاریخی مقالات و نوشته‌های تحقیقی و مستدل تاریخی مربوط به ایران را که مستند بر مدارک و ارائه مآخذ دربارهٔ صحت باشد با امتنان و سپاسگزاری از همکاری نویسندگان و محققان ارجمند میپذیرد

مسئولیت همه جهات و مطالب مقالات وارده با نویسندگان مقالات است و از اینرو مجلهٔ بررسیهای تاریخی در قبال عقاید نویسندگان مسئولیتی نخواهد داشت

مقالات باید حتماً ماشین شده و روی یک صفحه نوشته شده باشد.

مقالاتیکه بدفتر مجله میرسد مسترد نمیشود.

مجله در چاپ و رد مقالاتی که بدفتر مجله میرسد آزاد است.

روابط ایلخانان مغول
با دربار واتیکان[1]

بقلم

علاء الدین آذری
(دکتر در تاریخ)

الف - از هلاکو تا ارغون

دراین دوره روابط سلاطین مغول ایران یا ایلخانان با اروپائیان توسعه مییابد و زمینه برای عقد قراردادهای نظامی فراهم میگردد، علت اساسی گسترش این مراودات جنگهای مداوم ایلخانان با پادشاهان وامرای مصر وشام است که برای مغول شکست وناکامی ببارمی‌آورد و مانع ازتوسعه‌وبسط اقتدارو‌قلمرو ایشان میگردد‌ازاینرو کوشش میکنند که پاپها وپادشاهان اروپائی رادراین جنگها بـا خودهمداستان‌سازندوبیاری آنان حکومت های اسلامی مصروشام رابراندازند.

منگوقاآن درسال دوم

۱- از ۶۵۱ تا ۷۳۶ هجری قمری

داشتند دیگر مشکل بود که اسلام جائی بگیرد ودرمیان دودشمن متعصب و کینه‌ورز قد علم کند [٥]

سیل هجوم مغول در مسیر خود بسد مقاومت مسلمین شام و مصر یعنی همان قدرت ومقاومتی که جنگجویان صلیبی راتارومار کرده وآرزوی دیرین وعمومی مسیحیان‌را دربارهٔ دست یافتن ارض مقدس (بیت المقدس) و بلاد و سرزمینهای اطراف آن نقش برآب کرده بود برخورد وهمین موضوع دربار خان بزرگ وسپس دربار ایلخانان ایران‌را بادستگاه پاپ ودربارهای مسیحی اروپا نزدیك ساخت وموجب شد که درتمام دورهٔ ایلخانان باب مکاتبه و راه دوستی واتحاد بین ایلخانان ایران‌وپاپ‌ها وپادشاهان مسیحی مفتوح باشد [٦]

مغول در عالم سیاست وسعت نظر داشت وفکرش محدود و کوتاه نبود گرچه چیزی ازتمدن غرب نمی‌فهمید ولی فهمیده بود که مناسبات وروابط باممالك اروپائی‌فایده دارد. [٧]

بعد ازشکست هلاکو درعین‌جالوت چنان‌عداوت وخصومتی‌مابین‌دولت ایلخانی‌ایران ومصریان ایجاد شد که جزاشتعال‌مجددآتش جنگ‌وخونریزی دوباره راه دیگری وجود نداشت. در این دوره هیچ تهمتی برای مردمان خطرناکتر وهولناکتر ازاین نبود که آنها رابداشتن روابط سری باسلاطین مصر متهم نمایند حتی رعایای مسلمان ممالك مغول خیلی بحزم و احتیاط میبایستی رفتار نمایند تامورد سوء ظن واقع نشوند.

ضعف وناتوانی هلاکوخان درمقابله بامصریان ویرا برآن داشت که با اروپائیان روابطی برقرار ساخته وباکمك آنان بنقشه‌های جاه طلبانه خود درآسیای غربی جامه عمل‌بپوشاند.

---

٥ - ر - ك به تاریخ مغول اقبال ص ١٩٨ - ١٩٩

٦ - ر - ك بکتاب تحقیق در بارهٔ دورهٔ ایلخانان ایران تألیف دکتر منوچهر مرتضوی ص ٧٧

٧ - ر - ك بکتاب تاریخ مختصر ایران از اول اسلام تا انقراض زندیان تألیف پاول‌هرن ترجمه دکتر رضازاده شفق ١٣١٤ ص ٧١

سلطنت‌خودبرادر کوچکتر خویش‌هلاکورا مأموردفع اسماعیلیه‌وبرانداختن خلفای عباسی کرد وباونصیحت کرد که‌حامی مسیحیان باشد وبدون‌مشورت دوقوزخاتون زوجه مسیحی خود اقدامی ننماید.

هلاکو که مادروهمسرش مسیحی‌بودند بالشکریانیکه اکثرشان‌ازایلات مسیحی مغول یعنی اقوام اویغور ونایمان و کرائیت بودند دراواخرسال ۶۵۱ هجری قمری رهسپار ایران شد، هلاکو شخصاً بودائی مذهب بود و چون درایران کسی نبود که پیرواین‌دین باشد [۲] لذابراثر نفوذ زوجه مسیحی‌خود نهایت کمك وهمراهی رادرحق مسیحیان ایران و ارمنستان مبذول میداشت وهمه‌جافرمان میداد که برای اینان کلیسابسازند.

نوشته‌اند که‌اردوی دوقوزخاتون هرجاکه بودبردرآن ناقوس میزدند [۳] محبت‌های هلاکو وهمسرش بعیسویان ایران بحدی بود که این‌جماعت خان مغول‌را ناجی‌خود دانسته ودرصددبرآمدند که ازقدرت وی‌جهت کمك به مسیحیانیکه درشام ومصر بامسلمین درحال جنگند استفاده کنند وآیین اسلام را یکباره ازآسیا وآفریقا براندازند.

شاید حمله هلاکو بشام و مصر بیشتر در نتیجه تحریکات مسیحیان ایران باشد.

هلاکو خان. سردارمسیحی ودلاور خود کیتوبوقا را مأمور فتح‌شام ومصر نمود. این سردار پس ازتصرف دمشق درسال ۶۵۸ هجری کلیه مساجد رابکلیسامبدل‌ساخت. اگرجسارت و کفایت‌امیرقدوز وفتح‌اودرعین‌جالوت [۴] نبود مغول آخرین پناهگاه اسلام یعنی فلسطین وآفریقای شمالی را مسخر مینمود وباپافشاری که درهمان‌ایام‌صلیبیون‌عیسوی درقلع وقمع‌ریشه‌مسلمین

۲- ر. ك به‌تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تااعلان مشروطیت تألیف عباس اقبال ص ۱۹۸

۳- همان کتاب ص ۱۹۸

۴- نزدیك شهردمشق پایتخت سوریه

این دختر قبلا برای هلاکو نامزدشده بود ولی وقتی‌عروس را بشهرمراغه پایتخت اولیه ایلخانان آوردند هلاکودر گذشته بود .

آباقا این‌دختررا بعقدخوددرآوردو بدین‌ترتیب‌داماد امپراتور بیزانس‌شد.

وصلت آباقا با دختر امپراطور روم‌شرقی وسابقه تربیتی که زیر دست مادرش دوقوزخاتون یافته‌بود روزبروز علاقه ومحبت ویرا نسبت بمسیحیان بیشتر کردو روحانیون مسیحی در دربار او مورد توجه و احترام زیاد قرار گرفتندبااینحال آباقا هرگزازدین‌آبا واجدادی‌خوددست‌نکشید[۱۲] و کماکان بودائی مذهب باقی ماند .

پس‌ازشکست عین‌جالوت‌بین‌ایلخانان‌ایران وسلاطین شام ومصرخصومت ودشمنی شدیدی بروز کرد که برای مسیحیان بسیار مسرت بخش‌و امیدوار کننده‌بود اینان ازموقعیت استفاده کرده ودست بتحریکات دامنه‌داری برای ایجادجنگهای مجدد بین‌پادشاه‌مغول‌وامراء وسلاطین شام ومصر زدند.آباقا آن عیسویان‌را وسیله پیش‌بردن سیاست‌خود درقبال مسلمین شام ومصرقرار داد وبتوسط آنها چندین باربا پاپ و سلاطین عیسوی مغرب درصدد ریختن طرح اتحاد برعلیه پادشاهان اسلام برآمد .

درسال ٦٦٤ هجری‌قمری (١٢٦٧میلادی) پاپ کلمان چهارم[۱۳] (١٢٦٨–١٢٦٥ میلادی) در جواب نامه‌ای که‌بخط اویغوری ازجانب آباقا باورسیده بود شرحی‌نوشت[۱٤] وتقاضا کرد که آباقا بزبان لاتینی باومکاتبه کند تا

---

۱۲ – ر.ك‌به کتاب (Histoire de Perse (Moeurs – Usages et coutumes Dece Pays . Racontés . A la Jeunesse Par Mme Laure Bernard ص۲۱٤

۱۳– پاپ کلمان چهارم Clment IV (کلمنت) یکی‌ازمشهورترین پاپ‌ها بشمارمیرود اودرمبارزه باامپراطوران آلمان ، خاندان هوهنشتافن‌را بروزسیاه نشاند.

۱٤ – این‌نامه‌را پاپ درتاریخ ١٢٦٧ میلادی در شهرویتربو (Viterbo) در ۸٤ کیلومتری رم نگاشته‌بود .

پاپ نیز که ازشکست بزرگ هلاکو درجنگ بامصریان مستحضر شده بود درصددبرآمد که بفوریت خان مغول رابسوی خویش جلب نموده و با همکاری، اوانتقام شکست مسیحیان راازمسلمانان بگیرد.

درکلکسیون ادریك راینولد[۸] نامه‌ای از دربارواتیکان به‌هلاکوموجود است که‌بدون‌نام‌ونشان‌وتاریخ میباشد اماﻣؤلف‌آنرابه‌پاپ‌الکساندر چهارم[۹] نسبت‌میدهد.

نامه‌منسوب به‌پاپ‌درسال ۱۲۶۰میلادی‌بوسیله ژان کشیش‌مجارستانی[۱۰] بایران رسیده دراین نامه پاپ خشنودی ورضامندی‌خاطرخویش را از ایجاد روابط صمیمانه باهلاکو ابراز داشته‌است.

ایلخان‌ایران ضمناً باامپراطور روم‌شرقی (بیزانس) نیز روابطدوستانه‌ای برقرار ساخته بود.

هلاکو که درصددجبران شکست عین‌جالوت‌بود وبرای همین‌امر تدارك کافی‌دیده بودودرسال ۶۶۳ (۱۹ ربیع‌الاول) در کناررود جغتوی آذربایجان درحالیکه بیش از چهل وهشت‌سال نداشت جان سپرد وپس از وی فرزند ارشدش آباقا یا ابقا بپادشاهی رسید. **آباقاخان** ۶۸۰-۶۶۳ هجری‌قمری (۱۲۸۲-۱۲۶۵ میلادی)نیز مانندپدرش مذهب بودائی‌داشت ولی ازدواج‌وی بادسپینا مریم دختر میشل‌پالئولوگوس[۱۱] (۱۲۸۲-۱۲۵۹)امپراطوربیزانس سبب‌شدکه روابط صمیمانه‌ای با مسیحیان داشته‌باشد.

۸- Odoric - Raynold نقل ازتاریخ مغول تألیف دوسون ص۴۱۰ جلدسوم

۹- Alexdndre IV (1254 - 1264) دربارۀاین پاپ مینویسند که مردی صلحجو ومهربان ورحیم وعادل‌بود وی‌نسبت بخصایص جنگجویانه اسلاف خودرغبتی نشان نمیداد، دینداری را برسیاست رجحان میداد وبقول یکی ازوقایع‌نگاران فرانسیسکن، چون همه روزه شاهد کشمکش‌های موحش دائم‌التزایدی میان عیسویان بود دلشکسته ازجهان‌رفت.

10-Jean Hongrois

۱۱- Michel Paleolgus میشل‌هشتم امپراطور قسطنطنیه ومؤسس‌سلسلۀ پالئولوگ.

پاپ تعمید یافتند ،این تنها نتیجه‌ای بود که از این مأموریت حاصل شد چه با پیشرفت سریع وروزافزون مسلمانان وسست‌شدن عزم و اراده صلیبیون در آخرین دورهٔ جنگهای صلیبی ،دیگر کسی بتقاضای آباقا خان درلشگر کشی بشام ومصر توجهی ننمود ، نامه‌ایکه اونوشته بود بنزد ادوارد اول پادشاه انگلستان (١٣٠٧-١٢٧٢ میلادی)فرستاده‌شد ولی ادوارد هم به‌عذر اینکه‌در آن‌حال نمی‌تواندلشگری برای‌استخلاص بیت‌المقدس بفرستد ازخودحرکتی ظاهر نساخت و فقط بارسال‌نامه‌ای برای‌آباقا اکتفا نمود مفاد این نامه‌بطور اختصار بقرارزیر است :

داوید کشیش بدربار مارسید و نامه‌هائی که‌برای پاپ و پادشاهان مسیحی‌داشت تقدیم‌نمود، این‌نامه‌هانشانهٔ‌تمایل شما بدین مسیح وتصمیم شما بکمك به مسیحیان ومکان مقدس درمقابل دشمنان مسیحیت می‌باشد.
ماازآن مقام ارجمند خواهشمندیم که‌نقشهٔ مقدس‌رااجرا نماید. [20] درحال‌حاضر مانمیتوانیم‌راجع‌بتاریخ‌ورودمان بمکان مقدس و عزیمت مسیحیان بشما اطلاعات جامعی بدهیم زیرا هنوز دراین باب‌تصمیمی گرفته نشده. [21]
٦ ژانویه ١٢٧٨ میلادی [22]

ازاین‌نامه‌بقول‌مؤلف‌تاریخ‌سیاست‌خارجی‌ایران [23] سه‌مطلب‌مستفاد میشود
١- درخواست مغولها برای اتحاد با اروپائیان و جلب مساعدت آنها
٢-جواب یأس‌آورآنها که بکمك‌عوامل دیگرمغولها راوادار کرد که قبول

(٢٠) مقصود فتح بیت‌المقدس‌است.

(٢١) ر. ك به کتاب تاریخ سیاست‌خارجی‌ایران تألیف‌دکتر کاظم‌صدر ازص٣٧ تاص٤٥

(٢٢) درتاریخ‌ایران سرپرسی‌سایکس‌مورخه ٢٦ ژانویه (١٢٧٥) ١٢٧٤ ذکر شده است ص ١٤٠

(٢٣) دکتر جواد صدر

فهم مضمون نامه او برای وی ممکن گردد [۱۵].

پاپ در این نامه از عملیات و اقداماتی که بر ضد مخالفین خود انجام داده بود مطالبی برای ایلخان نوشت و بپادشاه ایران وعده داد که با کمک سلاطین عیسوی اروپا درجنگ برعلیه مسلمین از او جانبداری نماید.

دو سال بعد از این تاریخ نمایندگانی از طرف میخائیل پالئولوگوس و آباقا درشهر بلنسیه[۱۶] باپادشاه آراگون[۱۷] ملاقات کرده واز او خواستند که مطابق وعدهٔ پاپ باسایر سلاطین عیسوی همدست شود و برای دفع مسلمین لشکریان خودرا حاضر نمایند.

پادشاه آراگون باآنکه سالخورده بود تصمیم بجهاد گرفت ولی بعدها بصوابدید برخی از امرای اسپانیا از این تصمیم منصرف شد و از خیانت مردم شرقی و بیرحمی مغول که اذهان اروپائیان راپر کرده بود، اندیشه کرد[۱۸].

آباقا درسال ۶۷۳ هجری قمری مطابق ۱۲۷۴ میلادی به تشویق پادشاه ارمنستان که مایل بآزادی و استخلاص بیت المقدس از چنگ مسلمین بود هیأتی شانزده نفری بفرنگستان اعزام داشت ریاست این عده را داوید نام کشیش برعهده داشت فرستادگان ابقا موقعی بحضور پاپ شرفیاب شدند که درشهر لیون مجمع مذهبی مهمی درشرف انعقاد بود.

بامر پاپ گرگوار دهم[۱۹] (گریگوری ۱۲۷۶-۱۲۷۱ میلادی) نمایندگان ایلخان ایران درجلسات شورا حضور یافتند ودونفر ایشان که تاتار بودند بامر

۱۵ ــ نامه‌های پاپ به معمول آنزمان دربار واتیکان بزبان لاتین نوشته میشده و چون اهمیتی داشته‌است ومترجمی برای این زبان درمیان ایرانیان نبوده یادردربار واتیکان آنرا بزبان فارسی مخصوصی که رنگ بیگانگی خورده بود ترجمه میکردند و اصل ترجمه را بایران میآوردند ویامبلغان اروپائی درایران ترجمه میکردند (سعید نفیسی)

۱۶ ــ بلنسیه یا والانس از شهرهای اسپانیا.

۱۷ ــ آراگون ناحیه وسیعی از خاك اسپانیا است.

۱۸ــ ر ـ ك به کتاب تاریخ مغول اقبال ص۲۰۳

19 - Gregoire X

پاپ برای تحقیق مطلب و تبلیغ آئین مسیح تصمیم گرفت که پنج نفر از کشیشان را بدربار مشرق بفرستد ولی چون درهمان اوان یعنی درسال ۱۲۷۷ میلادی وفات یافت تصمیم فوق درزمان وی عملی نشد.

نیکولای سوم[۲۶] (۱۲۸۰-۱۲۷۷ میلادی) پاپ جدید سال بعد نامه‌ای برای اباقا وقوبیلا نوشته وازمساعدت آنها درحق عیسویان سپاسگزاری نمود ضمناً هیأتی پنج نفری از راهبان فرانسیسکن را بدربار تبریز و خانبالیغ[۲۷] اعزام داشت.

درسال ٦٧٦ هجری اباقاخان درمحل ابولستین[۲۸] ازقوای سلطان مصر، الظاهر شکست سختی خورد وقریب هفت هزار نفر از سپاهیان مغول بهلاکت رسیدند.

چون اباقا بمیدان جنگ آمد و آنهمه اجساد کشتگان مغول رامشاهده نمود بی‌اختیار گریست.

میرخواندراجع باین جنگ وشکست مغولان مینویسد:[۲۹]

«کفار تاتار رابه‌تیغ جهاد بگذرانیدند و مدتها وحوش ونسور[۳۰] را از لحوم کشتگان درآن صحراجشن وسورحاصل بود وپادشاه مصرفتحنامه‌ها به اطراف واکناف دیاراسلام فرستاد وازآن فتح‌مبین، اولیاء دین سجدات شکر بجای آوردند.»

اباقانسبت بجاثلیق نصارای بغداد که یوحنادنها[۳۱] نام داشت کمال احترام را مرعی میداشت دنها بهمین سبب در آنزمان نفوذ فوق‌العاده‌ای کسب کرده بود.

---

26 - Nicolas III

۲۷- خانبالیغ - پکن یا پکینگ پایتخت چین

۲۸- ابولستین - ابلستین - ابلستان درمشرق قیساریه بین جبل توروس وقسمت علیای نهرجیحان (خاك ترکیه) (نقل از کتاب تاریخ مغول اقبال ص ۲۱۳)

۲۹ - جلدپنجم روضة الصفا

۳۰ - نسور جمع نسر (کرکس‌ها)

31 — Jean denha

اسلام کنند.

۳- تغییرات عمده‌ای که درمدت کوتاهی درطرز حکومت مغولها ایجاد شد.

اوضاع سیاسی اروپا دراینزمان بکلی نسبت بگذشته تغییر یافته بود و دیگر آن اروپای سال ۱۲۵۰ نبود که برای سر کوبی مسلمین وتصرف مجدد سرزمین مقدس دنبال متحدین ویاران زورمند درتفحص باشد. سلاطین اروپائی ازدنبال کردن جنگهای صلیبی بکلی منصرف شده بودند ودیگر مایل نبودند هیچگونه تعهدی‌را درقبال پاپ اعظم یادیگران برعهده گیرند. قدرت مسلمین شام ومصر وضعف وناتوانی اروپائیان وبی‌فایده بودن جنگهای مقدس‌را برهمه اروپائیان مسجل ساخته بود اما اباقاخان دست‌بردار نبود اوبتحریك مسیحیان مقیم دربارخود وحس کینه وانتقامی که از شکست پدرش درعین جالوت در نهادش رسوخ یافته بودمیخواست بهرطریقی که امکان‌پذیر باشد سراسر آسیای باختری وحتی افریقای شمالی راتصرف کرده اساس وپایه اسلام رادراین صفحات متزلزل سازد.

بهمین منظوردرسال ٦٧٥ هجری قمری (۱۲۷٦ میلادی) باردیگرسفرائی بدربار واتیکان گسیل داشت پاپ ژان بیست ویکم[۲٤] (۱۲۷۷-۱۲۷٦) از نمایندگان ایلخان که دونفر بودند بخوبی پذیرائی کرد. مأموریت اینها هم مانند دیگران تشویق وتحریص مسیحیان بجهادبا مسلمانان برای گرفتن بیت‌المقدس بودوازطرف اباقاهمه گونه وعدهٔ کمك ومساعدت داده شده بود.

پاپ مانند گذشته ایشان‌را به‌نزد سلاطین فرانسه و انگلستان فرستاد سفرای مذکور که اصلا ازعیسویان گرجستان بودند ازطرف اباقاخان اظهار داشتند که اووقوبیلای قاآن[۲۵] مایلند که قبول دیانت عیسوی کنند.

24- Jean XXI

۲۵ - قوبیلای قاآن فرزند تولی‌خان‌وعموی اباقا بود وی دراینزمان امپراطورچین بود مارکوپولو جهانگرد معروف ونیزی سالها دردربار وی میزیست ودر سفرنامهٔ خود از شکوه وجلال دربار خاقان‌چین وخصائل نیکوی قوبیلای سخن‌ها گفته است.

«بنام پدر وپسر و روح‌القدس ، پهبلاهای گوشه‌نشین (معتزل) که‌بافیض وعنایت مسیح جاثلیق - پطریارك - بطریق مشرق است دعاهای ترا التماس میکنند و در راه خداوند ما موفقیت ترا خواهانست.»

معنای چهارسطر اول نامهٔ دوم جاثلیق بزرك ایران پهبلاهای سوم نیز مانندنامهٔ‌اول‌است بااین تفاوت که درحاشیه‌آن نام‌پاپ بندیکتوس (بنوای[۳۷] یازدهم ۱۳۰۴-۱۳۰۳) ذکرشده ومعلوم میشود که این نامه بعنوان وی‌ارسال شده است.

متن عربی هردو نامه درخصوص مسائل مربوط بآئین مسیح وتبلیغات مذهبی است از اب وابن و روح القدس سخن بمیان میآید ولی هیچگونه اشاره‌ای بروابط فیمابین دو کشور نمی‌نماید بنابراین ازترجمه‌آنها خودداری میشود . (عکس هردونامه درآخرمقاله بنظرخوانندگان محترم میرسد)

توجهی که اباقا بمسیحیان داشت و دربهبود وضع زندگی ومعیشت‌آنها میکوشیدو نیزعداوت‌ودشمنی‌بامسلمانان‌مصروشام،مردم مسلمان‌ایران وعراق را بشدت ازاومتنفر ومنزجرساخت. بااینکه بعلت ترس ازمغول عکس‌العملی درمقابل اعمال اباقا ابراز نشد ولی باید گفت که شاید یکی از عوامل عدم موفقیت ایلخان‌مغول در دفع دشمنان‌خود وسرکوبی ایشان همین عدم‌اعتماد وانزجار عمومی‌نسبت باوباشد.

اباقاخان در سال ۶۸۱ هجری قمری درگذشت و برادرش تگودار که هفتمین پسرهلاکوخان بود بسلطنت رسیداین پادشاه درسنین جوانی برسم آئین مسیح تعمید یافته بود ونیکولا نام داشت ولی پس ازحشروآمیزش با مسلمانان باین دین علاقمند شد و اسلام آورد و احمد نام گرفت . بزرگان مغول که بیشتر بودائی یا مسیحی بودند از اینکاراو که لطمه بموقعیتشان میزد بی‌نهایت متنفرشدند، مخصوصاً اصرارسلطان احمد تگودار درمسلمان کردن مغولان وتبدیل بت خانه‌ها و کلیساها بمساجد برشدت تنفر و انزجار

درسال ۶۷۸ هجری قمری دونفر ازمسیحیان نسطوری[۳۲] چین بایران آمدند تا ازاین طریق به‌بیت‌المقدس برای زیارت بروند، یوحنادنها یکی از ایشانرا بخلیفگی چین انتخاب کرد و باو نام یهبلاهای سوم یا جبلها[۳۳] داد وچون یوحنادنها درهمین زمان وفات یافت بدستور اباقا یهبلاهای سوم بسمت رئیس‌مذهب نسطوری ایران تعیین گردید.

رئیس جدید مسیحیان ایران رفیق چینی خود را که بارصوما[۳۴] نام داشت بخلیفگی سرزمین اویغور نامزد کرد ولی بدستور اباقا بارصوما بعنوان سفیرایران مأمور کشورهای اروپائی شد. اباقاخان نامه‌ای به‌پاپ انوریوس چهارم (۱۲۸۷–۱۲۸۵ میلادی)[۳۵] نوشت و برای جنگ با اعراب مسلمان تقاضای اتحاد وهمکاری ازاو و پادشاهان اروپا نمود ولی این بارهم مساعی وی دراین راه مثمرثمرواقع نگردید.

یهبلا های سوم پیشوای روحانیون مسیحی ایران خود شخصاً بادربار پاپ مکاتبه داشته وخواستار اتحاد واتفاق نصارای شرق وغرب بوده است از این روحانی بزرك دو نامه بزبانهای عربی وآرامی درموزهٔ واتیکان موجود است، تاریخ نامه‌ها سالهای ۱۳۰۲ و۱۳۰۴ میلادی است.

چهارسطر نامه اول و نامه دوم بزبان آرامی است[۳۶] که ترجمه آن بقرار زیراست :

۳۲– بانی طریقه نسطوری ، نسطوریوس Nestorius اسقف قسطنطنیه بودکه‌در سوریه بدنیاآمد ودرسال ۴۲۸ میلادی بمقام اسقفی قسطنطنیه رسید بعدها بعلت عقاید افراطی‌اش (افراطیش) درانجمن مذهبی شهرافز Ephese ازمنصب خود خلع شد ودرحدود سال ۴۴۰ درصحاری لیبی درگذشت – نسطوریها معتقد بودندکه مسیح دوطبیعت مجزا از یکدیگر داشته یکی انسانی ودیگری ربانی وحال‌آنکه یعقوبیان را عقیده برآن بودکه این دوطبیعت درذات مسیح وحدت یافته است .

33- Vahballaha III

34- Barsuma ابن صوما – برصومه – رابان سوما

35- Honorius IV

۳۶– عالیجناب اسقف یوحناعیسائی رئیس کلیسای کلدانی‌های کاتولیك تهران خطوط آرامی راترجمه کرده‌اند .

«ارغون که زنك کفر والحادآئینه خاطـرش را تیره وتارداشت و چراغ بظلمتکدهٔ احوالش نتابیده بود در افروختن آتش شور و شر از همه بیشتر اصرارمی‌نمود.»

این پادشاه پس ازقتل وزیردانشـمند وبا کفایتش خواجـه شمس‌الدین محمد جوینی صاحبدیوان ، وزارت را به‌سعدالدوله [۴۰] یهودی سپرد و بیش از‌پیش مسلمانان را ازخود بدبین ومتنفرساخت. حتی مسلمین بیم‌آن‌داشتند که ارغون‌با کمك مسیحیان واشارهٔپاپ‌اساس‌وبنیان اسلام را واژگون‌سازد.

دراینخصوص‌سرجان ملکم مینویسد[۴۱]

« در ایام وزارت سعدالدوله یهودی عیسویان را کار بالا گـرفت و کوکب اقبال مسلمین راجع گشت تا کار بجائی رسـید که اهالی اسلام را در هیچ کـار معتبر مداخلت نماند بلکه حکم شد کـه در دربـار شاهی حاضر نشوندو چون پـاپای روم نکـولای چهارم سفرا بدربار ارغون فـرستـاد تا اظهـار امتنـان از عنـایات ایلخـان نسبت بـه پیروان دین مسیح نماید مؤمنین از این معنی برخویش لرزیدند که مبادا خـانهٔ مقدس کعبه‌را کلیسای نصاری کند اما فوت ارغون قطع بیم‌وامیدطرفین کرده وهنوز بدنش سردنگشته بود که گرم گرم خون سعدالدوله‌ریخته‌شد»[۴۲].

کتاب روضة الصفانیز بطور اختصار اشاره‌ای بموضوع فوق‌نموده‌است .

«سعدالدوله‌بی‌دولت باارغون مقرر کرد که کعبه را معبد اصنام سازد و اهل‌اسلام را تکلیف کند تا ازعبودیت ملك‌دیان بعبادت اوثان گرایند.»

ارغون اصولا بایرانیان مسلمان اعتماد واطمینان نداشت ازاینروهمواره

۴۰- سعدالدوله قبل ازرسیدن بمقام وزارت بتجارت اشتغال داشت ، در مقام جدید با موافقت ارغون‌خان اکثر قوم وخویشان خود را بمشاغل حساس مالی و کشوری منصوب نمود وی‌ازطبابت سررشته داشت وازاطبای معروف زمان خودمحسوب میشد .

۴۱- تاریخ ایران ص۱۳۹ ذکر سلاطین چنگیزیه

۴۲- ۶۹۰هجری قمری

مغول افزود و بقول مؤلف حبیب‌السیر [۳۸] «وظائف اطباء و منجمان نصاری و یهود را منقطع ودر تجهیزقوافل حاج وترتیب مایحتاج سلسله بیت‌اله‌بتأکید تمام احکام نافذ گشت».

امرا وبزرگان مغول چون این بدیدند خواستاررویکارآمدن ارغون خان فرزند اباقاخان بمقام خانیت شدند. تگودار چون مسلمان شده بود برخلاف سایرایلخانان روابط صمیمانه‌ای باپادشاه مصر برقرار کردواختلافات گذشته را تا حدی برطرف ساخت. کارهای تگودار همانطوریکه اشاره شد برای مغول خوشایند نبود و آنها را وادار بنوشتن نامه های متعدد بدربار قوبیلای قاآن امپراطورچین وبزرك خاندان مغول وشکایت ازاعمال ایلخان ایران نمود.

حکومت سلطان احمد تگوداراولین پادشاه مسلمان ایلخانی در نتیجه دو دستگی بزرگان دربار ودسیسه‌کاری شاهزادگان مغول دیری نپائید وبا کشته شدن وی در۱۸ربیع‌الاخرسال۶۸۳هـ - ق ارغون خان‌زمامدارایران‌شد

ب - ازارغون تا پایان سلطنت ابوسعید بهادر

درزمان سلطنت ارغون خان (۶۹۰-۶۸۳ هجری قمری) (۱۲۹۱-۱۲۸٤ میلادی) روابط ایران و واتیکان توسعه‌بسزائی یافت وهیأت‌های متعددی بین طرفین مبادله شد و درباب اتحاد واتفاق با عالم مسیحیت برعلیه مسلمانان اقدامات مهمی صورت گرفت.

ارغون بااینکه بودائی مذهب بود تعلق خاطری نسبت به نصارا داشت ودست آنها را درامور مملکت بـاز گذاشته بود در نسخه خطی کتاب زینة - التواریخ [۳۹] راجع بارغون مطالبی بدین شرح مذکوراست :

۳۸- خواند میر (خواجه غیاث‌الدین‌همام الدین معروف وملقب بخواند میر بواسطه کتاب حبیب السیر یکی ازنامی ترین نویسندگان پارسی درسدهٔ دهم هجری است). (سعید نفیسی)

۳۹- جلد دوم صفحه ۵۲۵

جهان مسیحیت اظهار تشکر و امتنان نموده ودرثانی راجع باصول و قوانین مذهب کاتولیك ونجات‌ورستگاری ابناء بشر درنتیجه فداکاری درراه حقانیت این‌آئین‌وپیشوای‌آن‌یعنی‌پسرخدا (عیسی) که‌باسمانهاصعود کرده و رستاخیز وی که باعث نجات مؤمنین خواهد شد ونیز در مورد حواریون و سر دسته آنها سن پیرمطالب مبسوطی‌درنامهٔ خودذکر کرده است ، ودرپایان نامه‌پاپ نیکولا ، ارغون خان را تشویق میکند که باپذیرفتن مذهب کاتولیك بسوی سعادت ورستگاری گام بردارد [٤٦] .

درنامهٔ دوم که آن‌نیز درتاریخ دهم‌آوریل نوشته شده پاپ میخواهد که بمحض رسیدن نمایندگانش بدربار ایران ، ایلخان با او در مورد آزادی ارض‌اقدس همداستان گردد وهرچه‌زودتر مسیحی شود وتعمید یابد تابدین ترتیب گروه‌بیشماری ازاتباعش ازوی پیروی‌نمایندوبسوی مسیحیت‌روآورند ارغون میتواند باگرویدن بآئین‌مسیح ازعذاب دوزخ برهدوسعادت جاودانی برای خود کسب نماید .

پاپ‌درهمین زمان نامه‌هائی‌برای دوشاهزاده‌خانم مغول باسامی‌الگاك[٤٧] وتوکتان[٤٨] که هردو مسیحی بودند ارسال داشت و از مساعی آنان در راه ترویج‌وانتشار مسیحیت‌تشکر نمود . نمایندگان اعزامی پاپ مرکب ازچند فرانسیسکن بودند که‌ریاست آنهارا ژون دومونت کوروینو[٤٩] برعهده‌داشت.

اعضای این هیأت قبلا مدت ده‌سال درمشرق زمین‌ودرسختترین‌شرایط به تبلیغ واشاعه دین عیسی مشغول بودند وچون درسال ۱۲۸۹ میلادی بروم بازگشتندپاپ نیکولای چهارم که‌ازتجربیات واطلاعات‌وسیع آنان‌درخصوص مردم شرق وعقاید وآداب ورسوم آنها مستحضر شده‌بودبه کوروینوماموریت داد که‌بدربارارغون‌خان‌رود ونامه‌های ویرا تسلیم‌نماید.

٤٦- نقل از کتاب Histore des Mongol جلد چهارم تألیف دوسون

47- Elegag

٤٨- توکتان خاتون Touctan بیوه آباقا ومادر گیخاتوخان بود

49 - John de Monte Corvino

درصدد بود که ازوجود اقلیت‌های مسیحی و کلیمی در ادارهٔ امور مملکت خویش استفاده نماید.

چون درزمان سلطنت سلطان احمد تگودار تعدادی از نماز خانه ها و کلیساها بدستور وی ویران شده بود ارغون فرمان داد که کلیه کلیساهای ویران شده را ازنو بسازند و آنهائیکه احتیاج به تعمیر دارند مرمت نمایند.

ارغون خان بعلت علاقه شخصی بمسیحیان و تحریك و تشویق این جماعت که در دربار اومنزلتی تمام یافته بودند تصمیم به برقراری روابط دوستانه باارو پائیان علی‌الخصوص با دربار واتیکان گرفت.

ایلخان مغول بصوابدید یهبلاها اسقف نسطوری ایران هیأتی را بریاست بارصوما[۴۳] کشیش اویغوری بدربار واتیکان اعزام داشت[۴٤].

اسامی اعضای هیات نمایندگی ایران غیراز بارصوما عبارت بود ازسابادین آرخائون و توماس آنفوزین و یکنفر مترجم بنام اوگت[٤٥].

دراین زمان نیکولای چهارم برمسند پاپی تکیه زده بود (۱۲۹۲-۱۲۸۸ میلادی) و بسیار شایق بود که پادشاه بودائی مذهب ایران مسیحی شود و مدافع وفادار مسیحیان گردد، رفتار و سکنات ارغون و علاقه ای که به اقلیت های مسیحی داشت پاپ را تااندازه‌ای درراه وصول بمقصود امیدوار ساخته بود.

درسال ۱۲۸۸ میلادی نمایندگان ایران دردربار واتیکان نامهٔ پادشاه متبوع خود را تسلیم پاپ نمودند پاپ نیز درتاریخ دهم آوریل همین سال نامه‌هائی برای ارغون خان ارسال داشت.

درنخستین نامه اولا از اعزام سفرا و مساعی آنان در راه اتحاد مغول و

٤۳- رابان بارصوما یاسائوما که بزبان سریانی بمعنای معلم است

٤٤- ارغون خان با انوریوس چهارم که مدت کوتاهی مقام پاپی داشت روابط صمیمانه‌ای برقرار کرده بود ودر نامه‌ایکه برای پاپ مذکور نوشت خاطرنشان کرد که نمایندگانش را به فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا و شارل دانژو معرفی نماید ولی هنگام ورود نمایندگان بدربار واتیکان نیکولای چهارم جای اونوریوس را گرفته بود. (عکس نامه ارغون خان که بدربار پاپ ارسال داشته است ضمیمه این مقاله است عکسهای شماره ۸ و ۹)

45- Uguet

۱۳۰۷ – ۱۲۷۲ میلادی پادشاه انگلیس و فیلیپ لوبل[۵۴] (۱۳۱٤ – ۱۲۸۵ میلادی) پادشاه فرانسه بود بکشورهای مزبوراعزام داشت.

ضمناً پیشوای کاتولیکها طی نامه‌هائیکه بپادشاهان انگلیس و فرانسه نوشت‌تأکید و توصیه نمود که بدقت نامه‌های سلطان مغول را مطالعه کرده تصمیمات مفید و ثمر بخشی که برای ایلخان ایران امیدوار کننده باشد، اتخاذ نمایند. متن‌نامه پاپ از اینقراراست:

« وقتی که پسران عزیز ما نجیب‌زادگان آندره که قبلا زاگان نام داشت و در دربار ما بوسیله کاردینال اوستی در راه خدا تعمید یافته است و برادر زاده‌اش دومینیك که سابقا گرگی نامیده‌میشد وباسکارلوس‌دوژیزلفوس همشهری‌جنوائی وهمچنین موراسوس که فرستادگان ارغون‌پادشاه‌مشهورتاتارها و حاملین پیشنهادات ونامه ها هستند بدربار شما رسیدند. تقاضا داریم که‌ازآنها بخوبی‌پذیرائی‌نمائید و چیزهائی را که از شما درخواست میکنند بدقت توجه نمائید و بسرعت کار آنها را روبراه نموده و اعزامشان دارید زیرا مادر بازگشت آنها میخواهیم که‌سفیر مخصوص وفوق‌العاده خود رابدربار پادشاه اعزام داریم: »

نامه‌ایکه ارغون‌خان بعنوان پادشاه فرانسه نوشته و ارسال داشته بود بزبان مغولی و خط اویغوری بود که اکنون در آرشیو دولت فرانسه محفوظ است و ترجمه آن ازاینقرار است:

54- Philippe IV ، lebel

کوروینو با یارانش عازم دربار ایلخان ایران شد و پس از چند ماه به پایتخت ایران [۵۰] رسید و مورد پذیرائی دربار ایران قرار گرفت نمایندهٔ پاپ بعقیده مؤلف تـاریخ مغول [۵۱] پاپ را در نظر ارغون و درباریانش همچون خداوند و رهبر و پیشوای یگانه معرفی کرد وچنان کرد که تاتارهای ساده دل با آغوش باز ازمسیحیت استقبال کردند.

کوروینو کشیش متهور و ازجان گذشته واتیکان پس‌از اینکه درتبریز مأموریت خودرا بانجام رساند برای ترویج آئین مسیح راه‌خاور دور را در پیش گرفت و بکشور باستانی چین‌رفت ودر شهرهای‌بزرگ وپرجمعیت آن مملکت کلیساهای باشکوه بنانهاد. بطور کلی‌مفاد ومطالب‌بیشتر نامه‌هائیکه پاپ‌در اینزمان بدربار ایران‌ارسال داشته همانطوریکه قبلا ذکرشدتشویق وتحریض ایلخان‌مغول و درباریان او بگرویدن بآئین مسیح‌است، دربعضی‌از این‌نامه‌ها پاپ مصراً از پادشاه ایران‌میخواهد که حامی وپشتیبان‌نمایندگان اعزامی‌او باشد و ازجان آنها درقبال دشمنان و بدخواهان حمایت کند

ارغون‌خان در پاسخ نامهٔ پاپ نامه‌هائی نوشت و آنرا به بوسکارل ـ دوژیزلف [۵۲] که از اهالی بندر جنوا [۵۳] بود سپرد تاهرچه زودتر بهمراهی عده دیگری از نمایندگان او بدربار پاپ برساند.

بوسکارل مأموریت داشت که شخصاً باطلاع پاپ برساند که قوای نظامی ایران آماده‌است که بیت‌المقدس‌را از چنگ‌مسلمین بدرآورد و دراین‌مورد حمایت و پشتیبانی پاپ و پادشاهان اروپائی را طالب است

پاپ بلافاصله بوسکارل راکـه حامل نامه هائی نیز برای ادوارد اول

۵۰- پایتخت ایران دراینزمان شهرتبریز بود

۵۱- دوسون- جلد چهارم ص ٦۹ ـ ۷۰

52 _ Buscarelle de Jisulf

۵۳- ازبنادر معروف ایتالیا Genes

«ارغون میداند که پادشاه فرانسه آماده‌است که باارتش خود باو ملحق شود تابرسر زمین مقدس تسلط یابند اگر شاه فرانسه باهمراهان خود بیاید ارغون بکمك‌او و پادشاه مسیحی گرجستان که دست‌نشاندهٔ اوست میتواند بیست‌هزار نفر سوار نظام وخیلی بیشتر ازاین تهیه و آماده سازدوچون‌برای پادشاه فرانسه و بارون‌هایش دشوار است که باتعداد کثیری اسب ازراه دریا و خشکی به بیت‌المقدس برسندلذا ارغون‌خان بیست‌الی سی‌هزار رأس‌اسب برای آنها خواه بعنوان پیشکش و خواه در ازای دریافت بهای مناسب تهیه خواهد نمود و همچنین ارغون قول میدهد که تعداد زیادی چهارپا وهمچنین غلات و سایر احتیاجات قشون‌را فراهم سازد،»

ازطرف دولت فرانسه بتشویق پاپ نمایندگانی چند بایران آمدند ولی اینهابه بهانه‌اینکه ارغون‌خان مسیحی نیست حاضر نشدند که در مقابلش زانو بزنند ، بااینکه ایلخان چندین بار بوسیله افسران خود بنمایندگان فرانسه چگونگی اجرای مراسم و تشریفات درباری را تعلیم‌داده بود معهذا فرستادگان پادشاه‌فرانسه حاضر بانجام این‌مراسم نشدند ارغون‌خان‌بناچار آنهارادراین‌خصوص‌آزاد گذاشت ولی‌درنامه‌ایکه‌برای‌حکومت‌فرانسه‌نوشت تقاضاکرد منبعد اگر سفیری اعزام میدارند باوتعلیم دهند که‌همان‌تشریفات و احتراماتی‌را که برای دربارخودشان قائل‌میشوند دراینجانیز مرعی دارند.

نیکولای چهارم در تاریخ ۲۱ اوت ۱۲۹۱ میلادی نامه‌ای بارغون خان نوشت و باو اطلاع‌داد که بوسیله‌زاگان‌نامه‌های ویرا دریافت‌داشته‌وبرحسب تقاضایش ویرا بانگلستان وفرانسه فرستاده‌است دراین نامه باردیگرصریحاً ویرا بگرویدن بآئین مسیح وانجام غسل تعمید دعوت کرده است . پاپ ضمناً نامه‌ای برای اروك‌خاتون [۵۸] فرستادواز اینکه او مسیحی مذهب است اظهار خوشحالی و شادمانی نمود .

۵۸- اروك خاتون‌از نوادگان‌اونگ خان پادشاه قبیله کرائیت‌بود، این زن درتمام‌زندگی درکیش مسیحی سرمیکرد وهمیشه نزد اوکشیشی مسیحی بسر میبرد، پسرش را پس ازغسل تعمید نیکولا نام نهاد درحالیکه اسم مغولی اوکارباگاندا بود «Carbaganda».

« بقدرت خدای ابدی، تحت توجهات وعنایات خاقان ارغون، گفتهٔ ما :» پادشاه فرانسه، بوسیله سفیر، مارباصوماساخورا بمن اطلاع دادی، وقتی که دستجات قشون ایلخانی بجنگ مصریان میروند، عزیمت خواهید کرد تا بما ملحق شوید، خبر عزیمت شما برای مامسرت بخش و دلپسند بود.

من گفته‌ام که پیشنهاد کرده‌ایم که درراه خدادر آخرین ماه زمستان سال ۱۲۹۱ میلادی حرکت کنیم وجلوی دمشق موضع بگیریم، در پانزدهم اولین ماه بهارا گر توقول بدهی و سپاهیانت را درموعد تعیین شده بفرستی خداوند بما رحمت میاورد وبیت المقدس را میگیریم، من موسکریل [٥٥] او کوروجی را بحضورت میفرستم که بتو بگویند که اگر توبرای ما سفرای دانائی بفرستی که بچند زبان صحبت کنند و برای ما پیشکش ها و تحفه‌ها و تصاویر رنگا رنگی از کشور فرانسه بیاورند ما آنها را با میل و رغبت خواهیم پذیرفت و بقدرت خداوند و اقبال خاقان نامه ما نوشته شد در کوندولن [٥٦] در ششمین روز اولین ماه تابستان سال گاو....»

وقتی بوسکارل وارد دربار فرانسه شد چون نامه بزبان مغولی بود هیچکس نتوانست از مضمون آن مطلع شود. دوسون [٥۷] مینویسد:

---

٥٥ - موسکریل همان بورسکارل است چون مغول اغلب بجای حرف ب حرف میم میگذاشت.

56 - Condaulen

٥۷- ر - ك به تاریخ مغول ص ۷۲ — ۷۳ جلد چهارم

غازانخان فاتح بیت‌المقدس :

جلوس غازانخان بتخت سلطنت (۷۰۳–۶۹۵ هجری‌قمری-۱۳۰۴-۱۲۹۵ میلادی) که اسلام‌آورده ودراین‌دین تعصب میورزید آغازیك سلسله‌تحولات اساسی دراوضاع داخلی وروابط خارجی‌ایران بود .

دراینزمان بعلت فوت‌قوبیلای قاآن بزرگ خاندان مغول‌حالت‌اطاعت‌و فرمانبرداری ایلخانان مغول نسبت بدربار خانبالیغ بکلی از میان رفت و سلاطین مغول ایران استقلال یافتند .

بسبب گرویدن ایلخانان بآئین اسلام ، مسیحیان که تااین زمان‌همواره مورد توجه وعنایات دربار مغول بودند بیکباره موقعیت و اعتبار خود را از دست دادند . در کتاب جامع‌التواریخ [۶۱] رشیدی راجع به ازمیان برداشتن معابد وبت‌خانه‌ها مطالبی بشرح زیرمذکوراست :

غازانخان گوید «فرمود که پدرمن‌بت‌پرست بود وبرآن‌درگذشت‌وجهت خود بتخانه ومعبد ساخته‌وبرآن وقفی کرده بنام آن‌جماعت ومن‌آن‌بتخانه را خراب کردم »

در روضة‌الصفا منقول‌است :

«باطراف وجوانب مکتوبات ارسال نمود تا مجموع کلیسا های نصاری‌و دیرمجوس را که سالهای دراز به‌زر ودینار وجواهر شاهوار مزین و آراسته بود غارت کردند » .

دوسون [۶۲] مینویسد «که مأمورین غازان در موصل‌علاوه بر خرابی کلیساها ظروف مقدس‌را نابود کرده نه‌صلیبی ونه عودسوزی وحتی‌نه کتاب انجیلی که پوشیده از طلایا نقره بود باقی نگذاردند . »

ضمناً بدستورغازان دوکلیسای زیباراکه یکی متعلق به فرقهٔ یعقوبی و

۶۱- جلد دوم ص ۹۸۳ درحکایت هفتم (ابطال دین بت‌پرستی)

۶۲- ر٠ك به‌کتاب Histoire des Mongols جلد چهارم

بطور کلی درزمان سلطنت ارغون با وجود مبادلهٔ سفرا وارسال نامه‌های متعدد بین واتیکان وایران مساعی طرفین در اجرای نقشهٔ تسخیر مجدد بیت‌المقدس وسرکوبی مسلمین مصرو شام عقیم ماند ولی توسعه و گسترش روابط سیاسی سبب ازدیاد نفوذ وقدرت روحانیون مسیحی درایران گشت با کوشش آنان واجازهٔ ارغون‌خان کلیسا های متعددی درایران ساخته‌شد .

ضمناً بعلت آمدو رفت زیاد نمایندگان اروپائی بدربار ایلخان‌ایران و توجهی که اینان‌بامتعه‌وکالاهای ذیقیمت شرق داشتند باب مراودات‌تجارتی بیش از پیش مفتوح گشت و شهر تبریز پایتخت ایلخانان یکی از بزرگترین مراکز بازرگانی آسیا گردید .

ارغون‌خان در سال ۶۹۰ هجری در گذشت‌وبرادرش گیخاتو که مردی عیاش‌و بقول مورخان قدیم فاسق وفاجر بود بایلخانی انتخاب شد .

درزمان سلطنت گیخاتو کتاب دیاتسرون [۵۹] بفارسی ترجمه شد نام مترجم در کتاب ذکر نگردیده ممکن‌است نام او در صفحه اول کتاب که مفقود گردیده ذکرشده باشد با توجه بجدول رمزی که در حاشیه کتاب ترسیم شده میتوان احتمال داد که مترجم‌آن عزالدین محمدبن مظفرمعروف بوده است . این شخص دردربار گیخاتو مقام‌ومنزلتی رفیع بدست‌آورده‌بودو همواره موردتوجه وعنایات ایلخان و وزیر اوصدرالدین زنجانی‌قرارمیگرفت

بطور کلی در زمان گیخاتو وجانشینش بایدوخان [۶۰] بعلت قلت ایام سلطنت وهرج‌ومرج و آشوب داخلی و بیکفایتی ایلخانان مذکور فرصت برقراری روابط مجدد با اروپا حاصل نگردید .

بایدوخان با اینکه مسیحی نبود پیوسته در توسعه و پیشرفت آئین مسیحیت میکوشید با اینحال‌نسبت بمسلمانان بمهربانی‌وشفقت رفتارمیکرد وحتی برای دلجوئی ایشان فرزند خودرا برای‌اقامه نماز جماعت‌میفرستاد .

۵۹- یکنفر مسیحی سریانی‌بنام طاطیانوس اناجیل اربعه (لوقا - مرقس - یوحنا - متی)را درهم آمیخت وازآن کتابی تدوین نمود که دیا تسرون نامیده شد. دراین کتاب سعی شده‌است که با حذف‌مطالب تکراری، زندگی‌مسیح بطورکامل تشریح گردد.

۶۰- بایدوخان فقط ششماه حکومت کرد.

دراینزمان صلیبیون درشام وفلسطین بعلت قدرت سلطان مصر ، الملك منصورسیف‌الدین‌قلاوون استحکامات ومواضع مهم خود رایکی پس‌ازدیگری ازدست داده‌وعقب نشستند.صلاح‌الدین خلیل‌پسر وجانشین قلاوون دنبالهٔ اقدامات پدر را درنابودی‌قدرت صلیبیون تعقیب کرد وپس ازچندی شهرهای مستحکم عکا وصیداوصور و بیروت را از ایشان پس گرفت وبکلی‌قدرت‌آنها را در این نواحی مضمحل ساخت .

غازان خان به پیروی ازهدفهای جاه طلبانه اسلاف‌خود تصمیم‌بلشکر-کشی بصفحات شام و فلسطین گرفت ودرسال ٦٩٩ هجری بشام حمله برد و بزودی موفق بفتح این‌ناحیه وسرزمین فلسطین گردید .[٦٧]

خبر پیروزی وموفقیت ایلخان ایران برممالیك مصرانعكاس مطبوعی در اروپا داشت وپاپ وپادشاهان وامرای مغرب زمین را غرق شادی و شعف نمودآنها سالهابود که‌مرتباً دچارشکست‌وناکامی‌درمبارزه بامصریان‌میشدند بنا براین فتح مجدد اماکن مقدس که زاد گاه مسیح و زیارتگاه میلیونها عیسوی‌جهان بودآنهم بوسیله سلطان‌مغول که‌ایشان ویرا مسیحی‌می‌پنداشتند واقعاً مسرت بخش بود .

دربار واتیکان‌وسلاطین‌اروپائی‌بلافاصله‌پس‌ازوصول‌خبر فتح‌بیت‌المقدس مصمم شدند که با تشویق‌وترغیب ایلخان به ادامهٔ این پیکاربکلی ریشه‌نفوذ واقتدارمصریان را درفلسطین براندازند وبدین ترتیب انتقام ناکامیهای خود را در مبارزهٔ با ممالیك مصربوسیله‌قوای مغول بگیرند .

غازان‌خان نیز با وجودتعصب در دین اسلام برای تکمیل فتوحات‌خویش دربلاد شام وفلسطین مایل‌بایجاد روابط دوستانه با اروپائیان بود وهمکیشی با مصریان مانعی درراه مقاصد وی‌ایجاد نمیکرد این‌مطلب برای پاپ وسایر سلاطین اروپا این شبهه را بوجودآورد که ایلخان باطناً تعلق خاطری بدین اسلام ندارد وممکن است باندك تشویقی تغییرآئین دهد .

٦٧- البته بعلت هجوم مغولان جغتائی غازان بناچار نواحی‌مفتوحه را رها کرد و مصریان باردیگر آنهارا باشغال‌خود درآوردند.

دیگری بفرقهٔ نسطوری تعلق داشت بکلی نابود کردند [۶۳] بفرمان ایلخان مسیحیان ملزم بودند که باعلامت زناریا وصله‌ای بر لباس خود درمعابرظاهر شوند یهودیان نیز مجبور بگذاشتن کلاه مخصوص برسر بودند تا از مسلمانان تمیز داده شوند در شهرهائی که تعداد مسیحیان زیاد بود توهین واهانت نسبت بآنان باشدت بیشتری انجام‌میشد چنانکه دربغداد قوم نصاری جرئت خروج ازخانه‌را نداشتند فقط زنان مسیحی بعلت تشابه‌البسهٔ خود با مسلمانان میتوانستند درصورتیکه شناخته نشوند بآزادی در کوی‌و برزن‌رفت و آمد نمایند [۶۴] سرپرسی سایکس [۶۵] در مورد سختگیری غازان نسبت‌بمذاهب غیراسلامی میگوید که اگروساطت‌پادشاه ارمنستان ازمسیحیان تبعه‌ایران‌نبود تعدیل روش‌خصمانه‌سلطان‌مغول‌نسبت‌باین‌قوم‌ممکن‌نمیگردید.

غازان‌خان که‌درجنگ برعلیه مصریان بکمك ارامنه و گرجیان‌نیازمند بود اقداماتی راکه‌علیه مسیحیان و یهودیان‌آغاز کرده‌بود متوقف ساخت و روش مدارا درقبال‌ایشان پیش گرفت وحتی جزیه راکه مجدداً ازغیرمسلمین گرفته میشد لغو ساخت اما بودائیان را مجبور کرد که یا اسلام آورند و یا کشور را ترك گویند.

با وجودسختگیری وشدت عملی که ابتدا غازان نسبت بعیسویان از خود نشان‌داده بودمع‌الوصف روابط سیاسی ایران با دربار واتیکان‌وسلاطین اروپائی کماکان‌برقراربودحتی‌با وجود مسلمان‌شدن‌ایلخان همچنان پاپ‌های رم انتظارداشتند که‌بکمك‌پادشاه ایران دنیای مسیحیت را درپیکاربامسلمین به پیروزی وموفقیت رهنمون گردند. [۶۶]

۶۳ـ بفردولت قاهره ازعودالصلیب اعوادمنابر ساختند وازکلیساء سیاه کلیمان و صوامع مجوس معابد ومساجد اسلام برافراختنددریکدم عالمی ازعمه ضلالت وشرکت کفربنورصدق ایمان راه یافتند .. نقل از تاریخ وصاف ص ۳۲۴

۶۴ـ ر.ك به تاریخ مغول اقبال ص۲۶۰

۶۵ـ ر.ك به تاریخ ایران ص۱۵۵ جلد دوم

۶۶ـ دربار واتیکان ظاهراً اطلاعی ازمسلمان شدن غازان نداشت. (عکس‌نامه‌غازان‌خان که بدربار واتیکان فرستاده است ضمیمه این مقاله است عکس شماره ۱۰)

معلوم نیست که غازان‌خان به‌تقاضای پادشاه آراگن چه جوابی داده‌است ولی‌میتوان گفت که ایلخان ایران بی میل نبود که درصورت فتح اماکن‌مقدس قسمتی‌از آنرا بمسیحیان‌واگذار نماید تامراسم‌مذهبی‌خود رادر کمال‌آسودگی وآسایش انجام دهند . ایلخان بزرگ ایران با دربار انگلستان وفرانسه نیز روابط سیاسی‌برقرار کرده بود وسفرای‌او بحضور ادوارد اول پادشاه‌انگلستان رسیدند ونامه‌های سلطان متبوع خود را تسلیم نمودند ادوارد نیز سفیری بنام جوفری‌دولانگلی[۷۲] بهمراهی دوتن ازرجال دربارخود بایران فرستاد و نامه‌ای نیز برای‌خلیفه مسیحیان مشرق ارسال داشت [۷۳]

بیعلاقگی سلاطین اروپا بمسائل مشرق‌و کم‌قدرتی پاپ دراین‌زمان که دیگر آن‌نفوذ کلام سابق را نداشت و نیز شکست بزرگ غازان درسال ۷۰۲ هجری‌درمحل‌مرج‌الصفر [۷۴] ازسپاهیان سلطان مصرالملک‌الناصر ومتحدینش کلیه اقداماتی‌را که‌درطریق‌اتحاد واتفاق‌دول‌اروپا وپاپ با دولت ایلخان‌ایران انجام شده بود بی‌ثمر ساخت .

قیصر روم شرقی که دراینوقت آندرونیك پالئولوگ نام داشت از تهاجم ترکان عثمانی به‌قلمرو حکومت خویش بیمناك شده وازغازان کمك خواست ولی درگذشت ایلخان مانع از همراهی وی نسبت بدولت بیزانس گردید .

بااینکه سلطان محمود غازان چندان رعایت حال مسیحیان کشور خود را نمیکرد معهذا درگذشت او درسال ۷۰۳ هجری قمری‌برای مسیحیان که امید بسیاری باو در مبارزه با ممالیك مصر بسته بودند تأسف و اندوه ببار آورد.

72-Geoffre de Langley

۷۳- طومار یااوراق سیروسیاحت آنها موجود است ونیزصورتی راجع بمخارج و مصارف آنها که ازجمله خرید ظروف نقره، خرقه خز وفروش قالی میباشد باتیمانده آنها از راه جنوابه طرابوزان وتبریز سفر کرده ودربرگشت به میهن خود یك پلنگ زنده که در قفس بوده است باخودآورده وغیرازاین چیزی راجع بسفارت‌ومأموریت‌شان دردست نیست. ر.ك‌به تاریخ ایران سرپرسی سایکس ص۱۶۰

۷۴- مرج‌الصفر نزدیك شهردمشق پایتخت سوریه.

سرجان ملکم مینویسد :[۶۸]

«غالباً محرران فرنگستان را عقیدت این شد که غازان در دین اسلام استوار نبود وجنگهائی هم که علی الاتصال با سلاطین مصر داشت که در آن ایام ایشان حامی دین پیغمبر عرب بودند تأیید عقیده ایشان را نمود لکن محرران اسلام درصدق عقیدت ورسوخ ارادت غازان خان شک ندارند» .

پاپ بونیفاس هشتم (۱۳۰۳-۱۲۹٤ میلادی) که آرزو داشت یکبار دیگر ارض اقدس یا کعبه مسیحیان بوسیله ایلخان مغول مستخلص گردد و بقوم نصاری واگذار شود سلاطین اروپا را باعزام سفرا وارسال نامه‌های محبت آمیز بدربار تبریز تشویق میکرد .[۶۹] لکن در آن ایام اروپائیان بعلت گذشت زمان وتجربیاتی که ازمحاربات صلیبی کسب کرده بودند هیچگونه عکس العمل مساعدی در مقابل پیشنهادات وخواسته‌های پاپ ازخود نشان نمیدادند واصولا سرگرمیها واشتغالات داخلی بآنان فرصت ومجال توجه باینگونه مسائل را نمیداد .

جیمز دوم پادشاه آراگون در رمضان سال ۷۰۰ هجری قمری (مه ۱۳۰۰ میلادی) نامۀ سراسر تحسین وتهنیتی بوسیلۀ سفیر خود موسوم به پیر سولیورو[۷۰] که از بورژواهای بارسلون[۷۱] بود بایران فرستاد ودر آن نامه خاطرنشان ساخت اتباع او حاضرند پابه پای عساکر ظفر نمون ایـران در راه آزادی فلسطین بجنگند وتا پای جان در این راه استقامت کنند . ضمناً ازغازان خان درخواست کرد که اولا از زوار آراگنی که برای زیارت اماکن مقدسه بفلسطین می آیند مالیات وخراجی گرفته نشود ودرثانی یك پنجم ازاراضی مقدسه را که ازمسلمین گرفته است به مسیحیان واگذار نماید .

۶۸- رك به تاریخ ایران ص۱٤۱ ذکر سلاطین چنگیزخانیه

۶۹- درموزه واتیکان نامه‌ای ازغازان بزبان مغولی وبخط اویغوری موجود است که برای پاپ بونیفاس هشتم ارسال شده است. تاریخ نامه سال ۱۳۰۲ میلادی است.

70- Pierre Solivero

71- Barcelonne

برای نیل به پیروزی قطعی خیلی مایل بود که ازحمایت پاپ و سایر پادشاهان وامرای مقتدر اروپائی بهره‌مند گردد بنابراین در زمان سلطنت این پادشاه هم مبادلهٔ سفرا و نمایندگان سیاسی ومذهبی‌وارسال مراسلات کمافی‌السابق برقرار بود.

الجـایتو در سال ۷۱٤ هجری (۱۳۰۷ میلادی) سفیری بنام توماس ایلدوچی [۷۹] را بانامه‌هائی که درمحل اوجان بخط اویغوری نوشته شده‌بود مأمور فرنگستان کرد دراین نامه سوابق‌روابطایرانیان با اروپائیان واتحاد واتفاق‌آنان برعلیه سلطان مصر بازگو شده بود . . .

الدوچی نخست بفرانسه رفت و بخدمت فیلیپ لوبل پادشاه این کشور رسید وپس ازدوسال اقامت در این مملکت باتفاق مردی موسوم به مملاخ[۸۰] عازم انگلستان گردید و درشهر نارتمپتون بنزد پادشاه انگلیس ادوارد دوم رفت ونامه‌ای راکه بعنوان ادوارد اول نوشته شده بود بوی تسلیم‌نمود[۸۱]

ایلدوچی ومملاخ پس از دریافت جواب نامه در تاریخ ۱٦ اکتبر سال ۱۳۰۷ ازانگلستان روانه ایتالیا شدند

دوسون مؤلف تاریخ کبیر مغول دربارهٔ سیاست و روش محیلانه توماس ایلدوچی خاطرنشان‌میسازد که وی در تمام مدت توقف خود دراروپا مذهب پادشاه متبوع خود را پنهان داشت و همه جا وانمود میکرد سلطان محمد خدابنده ماننددوران کودکی خود، مسیحی‌باقی مانده وباین کیش فوق‌العاده علاقمند است [۸۲]، این موضوع برای پاپ کلمان‌پنجم وسایرین که امید تسخیر مجدد اماکن مقدسه را در مخیله داشتند امیدوار کننده بود ، بیشتر از همه

۷۹- نام این‌سفیر را تومان یا توماس‌ایلداکی نیزذکر کرده‌اند که معنای آن گیرنده شمشیر یا کسی که‌شمشیر دردست دارد میباشد.

80- Mamlakh

۸۱- ادوارد اول‌اندکی‌پیش ازورود سفرای ایران‌بدرود حیات گفته بود.

۸۲- شاید بدستور الجاتیو که مایل بجلب‌کمك اروپائیان درجنگ بر علیه امرای شام و مصربود بدینکار مبادرت ورزیده باشد

سرجان ملکم [۷۵] دراین باره اشاره میکند:

« مؤلفان غرب برفوت غازان افسوس میخورند ازاین سبب که عماد ملت وسناد مذهب عیسوی ویرا دانند لکن گویا این افسوس بجهت این باشد که او آخر سلطانی بود ازایران که علی‌الظاهر دراسترداد فلسطین مایل بمعاونت پیروان صلیب بود.»

سلطان محمد خدابنده الجاتیو [۷٦] وپاپ کلمان پنجم [۷۷]

ایلخان جدید فرزند ارغون وبرادر کوچك غازان بود وچون مادرش از قبیله مسیحی کرائیت بود درسنین طفولیت مطابق آئین مسیح تعمید یافت ونیکولا نام گرفت.

الجاتیو پس از مرگ مادر بعلت‌ازدواج بازنی مسلمان، باسلام متمایل شد و براثر تشویق روحانیون حنفی خراسان شعبه حنفی مذهب تسنن را پذیرفت، بعدها در نتیجه نفوذ و قدرتیکه علمای شیعه در دربار او بدست آورده‌بودند به‌اصرار آنها شیعی مذهب گردید و تا آخر عمر را دراین کیش بسر آورد.

الجاتیوشهرسلطانیه را ساخت وآنرامقرحکومت‌خود قرارداد. نوشته‌اند که بعلت گذشت و اغماضی که این پادشاه درحق اقلیتهای مسیحی از خود نشان داد در زمان او قریب ۲۵ کلیسا درسلطانیه برپاشد وبدستور پاپ ژان سیزدهم شهرسلطانیه مرکز اسقف‌نشین دومینیکن‌ها درآسیای‌غربی انتخاب گردید [۷۸] سلطان محمد خدابنده پس از فتح گیلان که مدت طولانی اوقات وی مصروف آن شد تصمیم گرفت به بلاد شام و فلسطین لشکرکشی کند، مسیحیان ارمنستان وجزیره قبرس نیز شاه را باین کار تشویق میکردند، وی

۷۵- ر.ك به تاریخ ایران ص۱٤۲

۷٦- الجاتیو کلمه‌ای مغولی‌است بمعنای آمرزیده- پادشاهی سلطان محمد خدابنده الجاتیو از۷۰۳ تا ۷۱٦ هجری قمری (۱۳۰٤-۱۳۱٦ میلادی)

۷۷- برتران دوگت، کلمان پنجم دورهٔ پاپی از۱۳۰٥ تا۱۳۱٤ میلادی

۷۸- شهرپکن یا خانبالیغ مرکز اسقفان فرانسیسکن درآسیای شرقی بود

غذای مقوی برساند البته شما برای ما غذائی شیرین فرستاده‌اید و مارا با چنین همراهی ومساعدت پرافتخاری امیدوار ساخته‌اید.

در خصوص این مسأله بابرادران خود مذاکره ومشاوره کردیم وموضوع آزادی بیت‌المقدس را بانهایت دقت وموشکافی مورد مطالعه قراردادیم.

ما بین تمام آمال وآرزوهایمان، آنچه همواره فکرو اندیشه ما را بخود معطوف کرده اینست که ببینیم باموهبت الهی زمینی که پاهای خداوند ما (عیسی) آنرا لمس نموده است بر گردد به‌پرستش و دیانت مسیح.[۸۵]

معهذا تصور میکنیم (عقیده ما چنین است) که باید با توجه ودقت هرچه تمامتری وسایلی را که بتواند این منظور خیرخواهانه و مقدس را به نتیجه مطلوب برساند در نظر گیریم.

ازاین جهت ما و برادران، دقت خواهیم کرد که این موضوع موردمشاوره دقیق قرار گیرد.

و امیدواریم که، بایاری باریتعالی تاآنجائی که درتوانائی داریم باآنچه که خدا بر ما الهام میکند جامه عمل بپوشانیم ووقتیکه فصل مناسب برای گذشتن از دریا فرارسد ماکوشش خواهیم کرد که بوسیله نامه یاچاپاربشما اطلاع دهیم تا شما خود را برای چنین اقدام بزرگی که ذات والای شماوعدهٔ آنرا بما داده است آماده ومهیا سازید..

اما شما باایمان واعتقادراسخ بسوی مسیحیت روبیاورید[۸۶] که درحقیقت

بقیه از صفحه مقابل

میلاد) اودسته‌ای ازجوانان اسرائیلی را ببابل تبعید کرد، وی مورد توجه و عنایت پادشاه بابل نبوکد نصر وجانشینش Evilmerodach قرارداشت این امرحسادت مغان بابل را بر انگیخت آنهاشاه را وادار کردند که دانیل‌را بقفس‌شیران بیندازدولی فردای روزبعددانیل‌را صحیح وسالم یافتند (تورات) درادبیات معمولا موضوع دانیل وقفس‌شیران را برای کسانی که ازمهلکه بطورمعجزه‌آسائی جان بسلامت برده‌اند بعنوان مثال‌وشاهد میآورند. نقل‌از «Petit - Larousse Illustre».

۸۵– بیت‌المقدس بمسیحیان تعلق گیرد...

۸۶– این مطلب میرساند که پاپ درمورد مسیحی‌بودن الجایتوبدیده شك وتردید مینگرد

پاپ علاقمندبود که باپادشاه بظاهر مسیحی مشرق زمین دوستی ومودت گذشته را تجدید نماید.

در تمام نامه‌هائیکه از پاپ کلمان پنجم (مورخ مارس ۱۳۰۸) وادوارد دوم‌پادشاه(مورخ۳۰نوامبر۱۳۰۷) وفیلیپ لوبل موجوداست صریحاً خدابنده را باتحاد واتفاق برعلیه مسلمانان و نابودی‌آئین محمدی دعوت کرده‌اند.

ترجمهٔ متن نامه پاپ را که درتاریخ اول مارس ۱۳۰۸ ازپواتیه[۸۳] برای سلطان محمد خدابنده الجاتیو ارسال داشته است عیناً از کتاب تاریخ مغول دوسون نقل مینمائیم:

«ماباکمال‌خوشوقتی، سفیرشماتوماس ایلدوچی‌را که حامل نامه‌هایتان برای ما بوددردربار روحانی خودپذیرفتیم وبادقت بسیار محتویات ومطالب نامه‌هارا مورد بررسی قرارداریم،آنچه را که دراین نامه‌ها نوشته شده‌بود و آنچه را که نماینده شما برای ما بیان کرد باکمال خرسندی و رضامندی می‌پذیریم.

پیشنهاد کرده‌بودید که‌بشما درراه‌آزادی واستخلاص مجدد بیت‌المقدس کمك و مساعدت کنیم ونوشته بودید که حاضرید دویست هزار رأس اسب و دویست هزار بار گندم در ارمنستان آماده نگهدارید تا هنگامیکه قشون مسیحیان‌بآنجامیرسند ازآنهااستفاده کنند وضمناً خودتانهم ازایران بایکصد هزار سوار نظام برای کمك و مساعدت مسیحیان جهت بیرون راندن قوای دشمنان ازبیت‌المقدس آماده حرکت میباشید.

ماپیشنهادات شما را بانهایت خشنودی می‌پذیریم، درواقع خواسته‌ها و نظرات شما باعث قوت قلب ما شده است همچون غذائی روحی و معنوی مـا تصورمیکنیم که‌سفیر شمامانند فرشته‌ای ازجانب فرشته دیگری مانند خود تعهد کرده‌است که مانندآباکوك به‌دانیل[۸٤] که درقفس شیران محبوس است

۸۳- پواتیه واقع درخاك فرانسه

۸٤- Daniel دانیل یادانیال یکی ازچهارپیامبربزرگ بنی‌اسرائیل بود (قرن هفتم قبل‌از

بقیه در صفحه روبرو

اتحاد فیمابین ایلخان ایران و اروپائیان ممکن نگردید و روابط دیپلماسی جز از حدود مبادلهٔ نامه و تعارفات جاریه تجاوز ننمود.

باید توجه‌داشت که سلاطین اروپا ازجنگهای صلیبی درس عبرتی گرفته بودند و کاملا این امر برآنها مشتبه شده بود که هرگز نخواهند توانست برسپاهیان جنگ‌آزمودهٔ مسلمان که از امکانات بیشتری برخوردارندبرای همیشه فایق آیند. از طرفی خصومت‌ها و رقابت‌های دائمی این سلاطین که بالاخره منجربجنگهای داخلی دراغلب ممالك اروپائی شد اصولا مجال‌توجه بمشرق‌زمین و ادامه مبارزات صلیبی را نمیداد، بدین سبب مساعی پاپ که خود او در اینزمان از قدرت و شوکت گذشته بهره‌ای نداشت نتوانست بار دیگر تعصبات آنها را به‌غلیان‌آورده وباعث ایجاداتحاد نظامی بامغول برعلیه مسلمین گردد.

در زمان سلطنت سلطان محمدخدابنده روابط بازرگانی ایران با اروپا توسعه‌فراوانی یافت، شهرهای تبریز و سلطانیه اهمیت بسزائی کسب کردند.

در اینزمان یکی از روحانیون معروف مسیحی که از فرقه فرانسیسکنها بود موسوم به ادوریك[۸۹] برای سرکشی و تفتیش کلیساهای ایران و سایر کشورهای آسیائی دربین سالهای ۷۱۶تا۷۱۸ هجری بایران آمد وپس‌ازانجام مأموریت خود در این کشور به‌هندوچین‌مسافرت نمود و از مراکز دینی‌این نواحی بازدیدکرد و نتیجه‌مشاهدات و مطالعات خود را که ره‌آورد جالبی بود درسفرنامه‌ای انتشار داد، سفرنامه وی بسبب مطالب مفیدی که دربارهٔ اوضاع واحوال ایران این زمان در بردارد دارای ارزش بسیاری است.

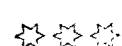
ابوسعید بهادر و پاپ ژان۲۲

ابوسعید بهادرخان (۷۳۶-۷۱۶قمری، ۱۳۳۵-۱۳۱۶میلادی) در سنین جوانی پس‌از مرگ پدربپادشاهی رسید بااینکه مسلمان بود ولی فاقدتعصب

89- Odorich - Odorichus

راه زندگی و تقوی است ، از او وحکومت روحانی او پیروی کنید ،با کمال قوت و استحکام در تصمیم قابل تمجیدی که در مورد بیت‌المقدس گرفته‌اید پابرجا و استوار باشید .

بکوشید در این خصوص و مسائل دیگرمربوط بآن ، تاسرزمینی را که عیسی (نجات دهندهٔ) آنرا تحسین وتمجید کرده‌است بدست آورید تادر نتیجه از عیسی مسیح حصه بزرگی از سعادت و لذات آسمانی و افتخار و سربلندی دراین دین کسب نمائید. ما و مرکز روحانی ما ازکامیابی‌ها و افتخاراتی که نصیب شما خواهد شد شادمان و خرسند خواهیم گشت . .



پاپ در نامه دیگری که برای اولجایتو نوشته است ابراز خرسندی مینماید که نیکولا[۸۷] به تعمیدی که یافته است وفادار بماند و فرایض دینی خود را مانند دیگرمسیحیان انجام دهد .

ضمناً باو اندرز میدهد که روش و شیوهٔ زندگی خود را تغییر ندهد و در این مورد ازکسی ترس و واهمه نداشته باشد ، سپس اصول آئین مسیح را مفصلا برای وی تشریح نموده و درپایان نامه در مورد لباس و غذای دو برادر روحانی که مأمورند نامه‌های او را بایلخان برسانند توصیه و سفارش میکنند .

لازمست که باین نکته اشاره شود که در تمام دورهٔ سلطنت ایلخانان برایران پاپ‌هاهمیشه واسطه ارتباط سلاطین اروپائی باایران بوده‌اند واصولا در آندوره سلاطین مشرق زمین شأن و مقام و منزلت پاپ را مافوق سلاطین دیگر اروپایی تصور کرده و ریاست و سیادت ایشان را برسایرین مسلم می‌دانستند.[۸۸]

باوجود علاقه و میل وافری که پاپ باتحادباالجایتوبرعلیه مسلمین مصر و شام داشت ، بعلت تمرد و عدم اطاعت سلاطین اروپائی از وی عقد قرار داد

۸۷- نام کودکی الجایتو

۸۸- این امر دربعضی ازدوره‌هاکاملا صادق بود .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

يواصب على الدعا لدوام القدس الاب المعظم العالم العامل المختار

بالحكمة الربانية الجالس على المرتبة الشمعونية المؤتمن على الاسرار اللاهوتية

المتسلم مقاليد الملكوت شمس البيعة النصرانية التام في العلم المطلع الى

حضرة انس العالم اللاهوتية على ناسوتية خاشن الانجيلية الاطهار البابا

عکس نامهٔ اول یهبلاهای سوم که بدربار واتیکان فرستاده است

بود اقلیتهای مذهبی بآسودگی میزیستند ، در تمام مدت سلطنتش فقط یکبار تحت تأثیر بعضی ازروحانیون متعصب ومغرض دستور تعطیل چندین کلیسا را در مملکت داد.

درزمان سلطنت این پادشاه سلطان مصر که الملك الناصر نام داشت دستور حمله بارمنستان را صادر نمود . امرا و سرداران وی درسال ۷۲۰ هجری قمری شهرسیس پایتخت کیلیکیه راغارت کرده وتصمیم باشغال سرتاسر خاك ارمنستان گرفتند لئون پنجم پادشاه خردسال ارمنستان و اتابك او چون کار را برین منوال دیدند بلافاصله نامه‌ای به پاپ ژان بیست ودوم (۱۳۳٤-۱۳۱٦) نوشته و از او در قبال حملهٔ مهاجمان مصری کمك خواستند .

پاپ چون بی‌توجهی سلاطین اروپارا که مشغول جنگ وستیز بایکدیگر بودند مشاهده کرد بناچار برای دلگرمی لئون نامه‌ای باو نوشت واظهار داشت که خود بشخصه قوائی تهیه کرده وبیاری وی خواهد شتافت، این خبر وقتی بگوش سلطان مصر رسید برشدت حملات خود درارمنستان افزود .

ضمناً امیرتیمورتاش هم که ازطرف ابوسعید بهادر حکومت بلاد شام را داشت بنواحی عیسوی نشین سرزمین خود تاخته وباتفاق امرای ترك نژاد این سامان بقوم نصاری آسیب فراوان رسید و گروه کثیری نیز بهلاکت رسیدند.

مصریان شهرآدانا (آدانه)[۹۰] را آتش زده وقریب ۲۰ هزار نفر از ارامنه را باسارت خود درآوردند .

اخبار وحشت انگیز وجانگدازی که در خصوص کشتار مسیحیان و نابودی شهرها ومساکن آنها بدست لشکریان مصر وترکان خونخوار باروپا میرسید بقدری مسیحیان رامتأثرنمود که جملگی حاضر بپرداخت کمك و اعاناتی بوسیله دربار واتیکان بارامنهٔ آسیب دیده شدند .

پاپ ژان بیست ودوم که نتوانسته بود بوعدهٔ خود وفا کرده و کمك و همراهی لازمی به ارامنه نماید ناچاردر تاریخ ۱۲ ژوئیه سال ۱۳۲۲ میلادی

۹۰- Adana واقع درترکیه



جميع الاباء والرهبان وابنا البيعه الذين تحت ولايته ان يساعدونا
بالادعيه الصالحه والصلوات ويرغبوا الي ربنا في ان يتصدق علي
بيعته المقدسه بالامن والصلاح ويرزق رعيتنا لنا طلقنا السعاده
والفلاح فما التكلان بعد الله الا علي صلاه الاب وعلي همته
ولا الملتجي الا الي غزير شفقته ورحمته فالله يفتح ابواب الرحمه لاهل
المعتذيه بعد بركاته ويتسلم اسباب الفلاح من صلواته
واذا سال الاب اذ لم لسه تكنيه عن امانتنا وفحص عن عقيدتنا فانا نومن
برب واحد ازلي حكيم حي جواد قادر جوهر واحد ثلثه اقانيم اب
وابن وروح قدس اله واحد [illegible] وروح القدس
[illegible] احد معبود واحد خالق ما يري وما لا يري
له [illegible] ولا يعقل لا يحيط [illegible] كما [illegible]
بل لاجل ضعف معرفه البشر التامه عن ادراك حقيقته قيل الاب مثل
النفس والابن مثل الكلمه والروح مثل الحياه ولذلك قال الله في صدر
التوريه هلموا نخلق انسانا بصورتنا ومثالنا ومثل ذلك المحسوسات
قرص الشمس وعزها وحرارتها الاثه شمس واحده
[illegible] الثلثه [illegible] الشمس

ونقر بامامه الاب فافا ونقدمه علي جميع ايمه دين النصرانيه

و نعترف انه مقام بطرس خليفه سيدنا المسيح علي ساير ابا

البيعه [illegible] من مشارق [illegible] الا مغاربها ونعتقد صدق

[illegible] ه ونعتقد [illegible] و [illegible] اسباب [illegible] و [illegible]

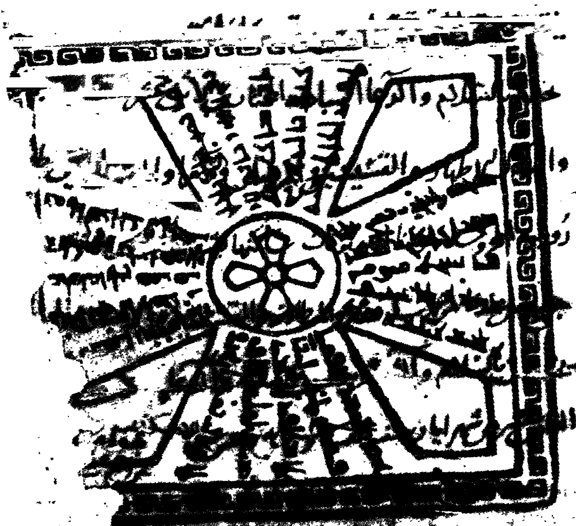
منه المعونه علي نوايب الزمان و[illegible]ايب الحدثان وان لا يغفل

رعايتنا فانا اخوته بالمسيح و[illegible] بنسبه الايمان الصحيح

وان يشرفنا بمكاتباته وما يسنح من مهامه وخدماته

وقد حمل القديس الربان يعقوب مشافهة بعضها على اربا

فيصدق بالاصغا اليه لاعتماد في القا المشافهة عليه



A.A. Arm. VII Capsa IV, Mz 9. (2)

Epistola [illegible] Patriarchae Orientis ad Paulum N° 81 خطا دنخا
anno Graec. 1918 (1606) [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

النصرانيه للجالس على كرسي سيدنا شمعون الصفا الذي
الابا وحاكم الحكام * اشبع الله عليه جلايب النعم وجميع كافه
المرسوم بصلات من المصايب والنقم وبعد اهدا السلام باعذب سلام واصلح
احسن

الصدايه الجالس [illegible] كرسي سيدنا سمعان الصفا القدر [illegible]

[illegible] حاكم الحكام [illegible] الشيع الله [illegible] [illegible]

[illegible] من الصلاة من المصائب والنقم وبعد اخدامه باعلى سلام واصلح

الدعا والاكرام تحيط علمه الكريم ان القدير الفاضل الربان يعقوب احسن

الله توفيقه حضر وذكر ان الاب الطاهر بنيفاسيوس قدس الله روحه نقله السيد

المسيح من عالم الظلمه والشقاء الى عالم النور والبقاء وان [illegible]

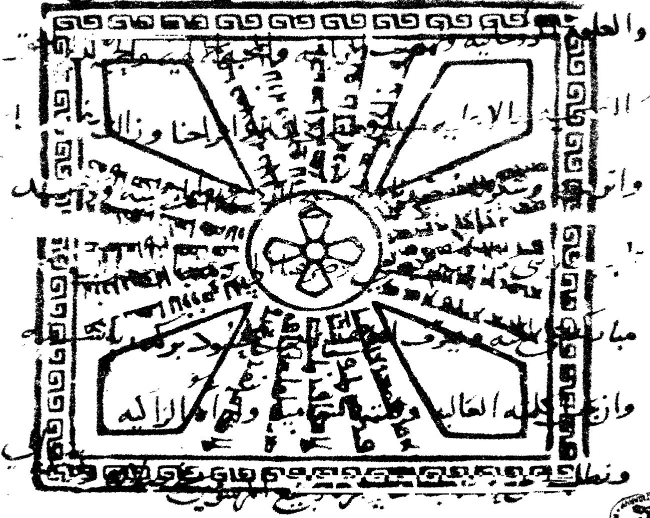
الى [illegible] الجليله [illegible] النبيله [illegible] الابوه الكبرى [illegible] العظمى

[illegible] جميع الامه المسيحيه والبيعه السليحيه انتصبت الى قدس [illegible]

المعظم ادام الله ابقاه وانه جلس على كرسي العظمه بمحروسه رومية

المكرمه باختيار روح القدس وان عنده من الطهاره وحسن السياسه

والعلوم [illegible]





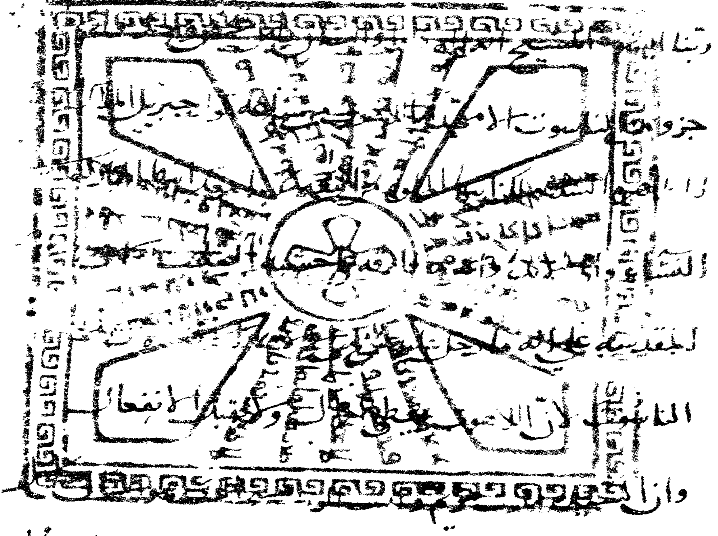
جميع الابا والرهبان وابنا البيعه الذي تحت ولايته ان يساعدو

[illegible]

[illegible] ... الحق

وأخذ من البتول ... انساناً كاملاً خالصاً ...

المبين واتحد به اتحاداً ابدياً لا فراق بعد فلذلك صار اعتقادنا



متجسداً بناسوته الكامل كما شهد الانجيل المقدس اذ قال الملاك للرعاة لقد وُلد

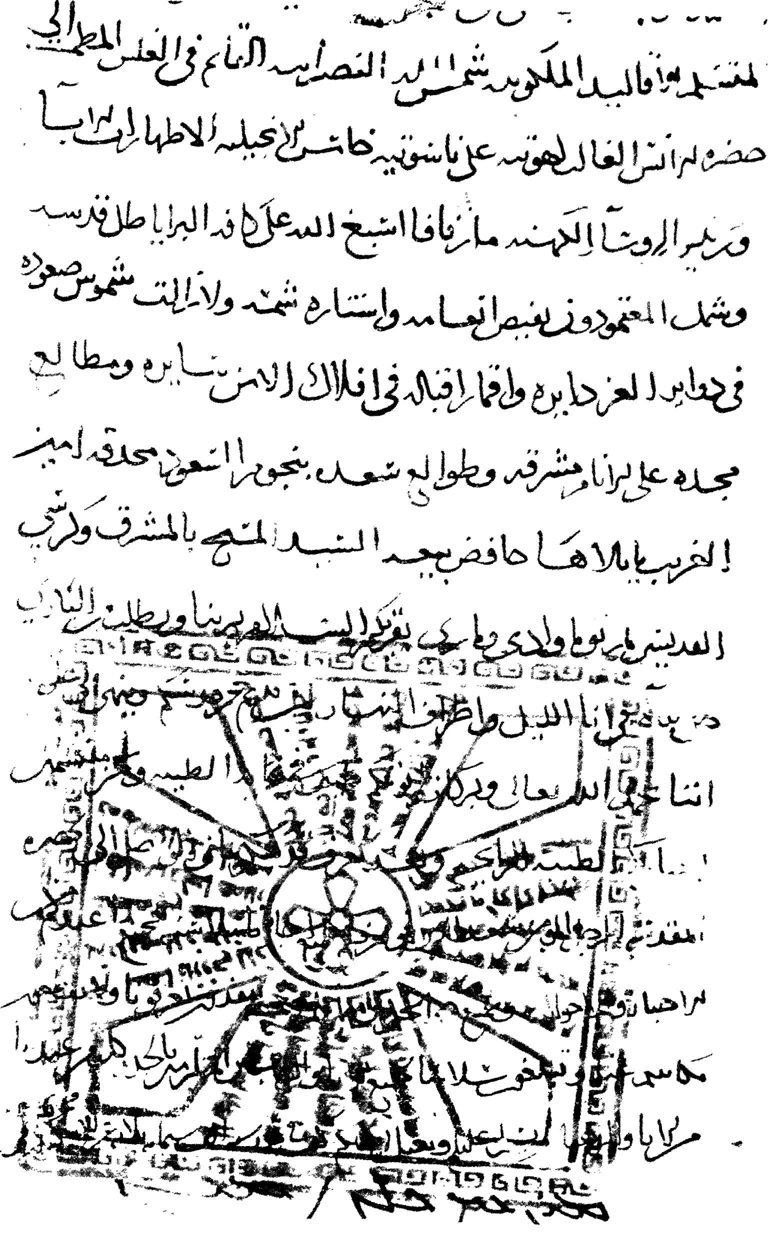
لكم اليوم مخلص هو الرب المسيح في مدينة داوود

وانا نقبل امانة ساداتنا الاباء الثلثماية والثمانية عشر صلاتهم معنا

ثم نقبل الاناجيل الاربعة وقوانين السليحيين وسائر اقوال الرسول

ونبرا الى الله تعالى من كل من خالفها

ونقر بامامة الاب البابا وتقدمه على جميع ائمة دين النصرانية



قسمت آخر نامهٔ دوم یبهبلاهای سوم



عکس نامهٔ ارغون که بدربار واتیکان ارسال داشته است





dsc

REGISTER

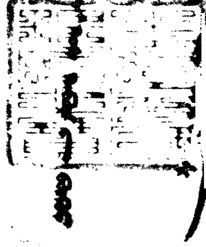
M.R.P. :

Sheets :









مطابق با ۲۷ جمادی‌الثانی ۷۲۲ هجری از شهر آوین‌یون [۹۱] در فرانسه که مقر جدید پاپ‌ها شده بود نامه‌هائی برای ابوسعید بهادر پادشاه مغول ایران ارسال داشت. در این نامه‌ها پس از ذکر روابط دوستی و مودتی که سابقاً میان دو کشور بود ویرا بکمك رساندن وهمراهی فوری بارمنستان دعوت نمود و متن قسمتی از نامهٔ پاپ بقرار ذیل است: [۹۲]

« ما اغلب شنیده‌ایم که اجداد شما که بزرگواری و بلند همتی مشهور بوده‌اند، سفرائی برای اظهار محبت واحترام عمیق خود بدستگاه روحانی شهر رم ودربار واتیکان گسیل داشته‌اند، آنها با پادشاهان اروپا قراردادهای دوستی ومودت منعقد ساخته‌اند، پادشاهان مسیحی وهمچنین اسلاف ما آنها را بشادی وشعف در دربارهای خود پذیرفته‌اند. اجداد شما واین سلاطین بمبادله پیشکشها وهدایا یکدیگر را مفتخر نموده‌اند

شما درصورتیکه با ما روابط گذشته را تجدید کنید شایستگی تان را باعلی درجه خواهید رساند. ونیز اگر توسط سفرائی از اینگونه، بتجدید مراتب دوستی خود با پسر بسیار عزیز ما در نزد عیسی مسیح پادشاه نام‌آور فرانکها اقدام نمائید موجبات شادی ما را فراهم خواهید کرد از خدا میخواهیم که آنچه شما را خشنود میسازد مقبول طبع پرورد گار افتد.»

ابوسعید پس از دریافت نامه‌های پاپ درصدد برآمد که اقداماتی در جهت جلب رضای وی انجام دهد مخصوصاً بشاره پاپ دراین اوان نمایندگانی نیز ازجانب لئون پادشاه ارمنستان بحضور او آمده واز وی طلب کمك و مساعدت درمبارزه با مصریان کردند

۹۱- شهر آوین‌یون Aviynon از سال ۱۳۰۹ تا سال ۱۳۷۷ میلادی مرکز پاپ‌ها بود، پاپ کلمان پنجم که از روحانیون فرانسوی بود درسال ۱۳۰۹ شهر آوین‌یون را مرکز روحانی خود قرارداد وپس از وی ژان ۲۲ وبنوای دوازدهم وکلمان ششم واینوسان ششم در آوین‌یون اقامت گزیدند. سرانجام درسال ۱۳۷۷ گرگوار یازدهم باصرار مردم ایتالیا بروم بازگشت، ودر واتیکان مقر پاپ‌ها اقامت کرد

۹۲- نقل از تاریخ مغول - دوسون جلد چهارم ص ٦٦٢

پیشینه تاریخی شطرنج

(بقیه از شماره های پیش)

بقلم

مجید یکتائی

سلطان ابوسعید بااینکه ازمدتها پیش باپادشـاه مصر روابط حسنه‌ای برقرار کرده بود معهذا مایل نبود که بارامنه رنج و آزاری برسد لذا نامه‌ای بسلطان‌مصر نوشت‌واورا بانعقادقرارداد صلحی‌باپادشاه ارمنستان دعوت کرد.

ازطرفی برای اینکه خواهش پاپ ژان بیست ودوم را اجابت کرده‌باشد سپاهی بیست هزارنفری برای کمك بارامنه بخطه ارمنستـان گسیل داشت خوشبختانه پس ازاین تاریخ دیگر هیچگونـه نزاعی بین‌ارامنـه ومصریان بوقوع نپیوست تا قوای ایلخانی در آن مداخله نماید

پیشوای مسیحیان‌ارمنستان‌چون از کمك ومساعدت‌پاپ نومید شدچاره رادرصلح وآشتی‌بامصریان دیدوخودبشخصه‌با لملك‌الناصر پادشاه‌مصر ملاقات کرده ومعاهده‌ای‌بمدت ۱۵سال بین طرفین منعقد گشت (۷۲۹هجری قمری)

برطبق‌این‌قرارداد‌لئون پنجم‌پادشاه ارمنستان حضرشد که تحت‌قیمومت وتبعیت پادشاه مصرباشد وسرزمین خودرا تحت‌الحمایه‌آنکشوربدانند.

بااین ترتیب ملاحظه میکنیم که جز مسأله ارمنستان مورد دیگری‌پیش نیامد تا بین دربار ایران و واتیکان مبادلهٔ سفرا ومراسلات برقرار گردد از روحانیون بزرگی که درزمان سلطان ابوسعید بایران مسافرت کرده‌اند میتوان از فرانسوا دو پـروز [93] نام بـرد. این کشیش از جانب پاپ ژان بیست و دوم برای ساختن کلیسائی در شهر سلطانیه عازم ایران شد وپس از ورود باین کشور رسماً ازجانب ایلخان بریاست روحانی مسیحیان ایران و ممالك مجاورمنصوب گردید و از سال ۷۱۸ هجری تا ۷۲٤ در ایران مشغول انجام وظیفه بود تا بجای دیگری ماموربشد.

پس ازدرگذشت‌ابوسعید بهادر (۷۳٦هجری) بعلت نزاع و کشمکشهای طولانی بر سرجانشینی وی اوضاع آنچنان آشفته‌ای بوجود آمد که دههـا سال ادامه داشت وبالاخره منجربتجزیه دولت ایلخانی گردید.

ازتجزیه‌دولت‌ایلخانی‌سلاله‌های کم‌اهمیتی‌درنقاط‌مختلف‌ایران‌پیداشد که یکی‌پس ازدیگری‌بوسیله‌یورشهای پیاپی تیمور ازصفحه روزگارمحو گردید

93- Francois de Peruse

بخش سوم

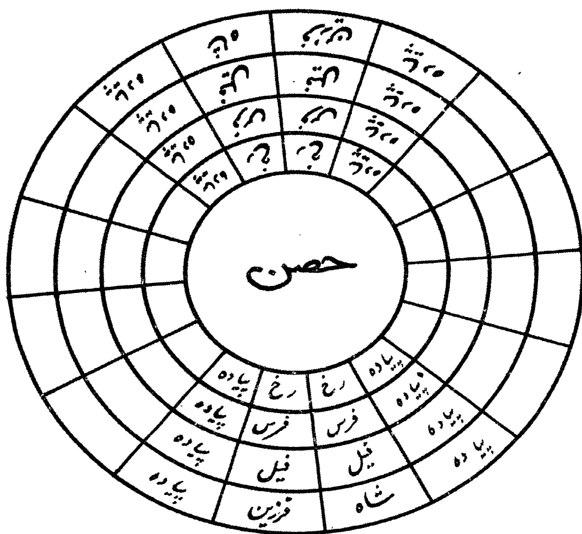
دگرگونیهای آرایش شطرنج در هندوستان

هنگامی درهندمهره‌های شطرنج دوشتریادوشیر اضافه داشت که اکنون منسوخ شده و زمـانی شطرنج را در هند با تاس بازی میکردند چنانکه خواهیم گفت : در کتاب راحةالصدور [1] آمده است که شطرنج سه آرایش داشته یکی حکمای هند نهاده‌اند و دیگری بوذرجمهر نهاد سوم حکمای روم نهادند که نطع و گسترش آنها فرق دارد از هند مربع و از بزرگمهر مستطیل و ازآن روم مدوراست.

رخ	فرس	فیل	فرزین	شاه	فیل	فرس	رخ
پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده
پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده
رخ	فرس	فیل	شاه	فرزین	فیل	فرس	رخ

شکل شطرنج معروف به هندی بهمان وضع که راوندی داده است

۱ـ راحة الصدور وآیةالسرور تألیف ابی‌بکر محمدبن سلیمان بن محمدبن احمدبن الحسین بن‌همة الراوندی.



حصن											حصن
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	
	اسد	رخ	فرس	فیل	فرزین	شاه	فیل	فرس	رخ	اسد	
حصن											حصن

نقل از راحة [illegible]

ومینویسد رقعه مستطیل بزرگمهر مستطیلی استچهار عرض و شانزده طول درهمان شصت وچهارخانه امابقیه آن ازدو طرف بشکلی دیگرست رخهادر زوایاست وشاه وفرزین درمیان و دو اسب پیشین شاه وفرزین و دو فیل در پیش اسبها ودر پیش پیلان بدوصف پیاده بنشانندوبرقاعدقدیم سیر وحرب میکنند.

مینویسد دراین شطرنج پیاده خانه شانزدهمین را بپیماید فرزین شود بااین شطرنج باتاس همبازی میکردهاند.

رخ			پیاده	پیاده							پیاده	پیاده			رخ
فرزین	اسب	فیل	پیاده	پیاده							پیاده	پیاده	فیل	اسب	شاه
شاه	اسب	فیل	پیاده	پیاده							پیاده	پیاده	فیل	اسب	فرزین
رخ			پیاده	پیاده							پیاده	پیاده			رخ

وپس از آن مینویسد: این شطرنج حکمای هند نهادند وبنوشروان عادل فرستادند و بزرجمهر آن بگشاد و برآن یك باب بیفزود و نوشروان آنرا بقیصر روم فرستاد وحکمای روم خاطربر گماشتند و ایشان نیز دوباب زیادت کردند[۲] سپس درباب دیگری زیرباب حکمای روم رقعه دیگری از شطرنج که گسترش گرددارد ودرمیان آن دایره کوچك حصن است و چهار دایره بربالای حصن کشیدهاند و دارای شصت و چهار خانه باشد راوندی کشیدهاست و گویداین آرایشی است که حکمای روم نهادند. (شکل درصفحه بعد)

و سپس آرایش دیگری ازشطرنج میآورد که چهارحصن یا قلعه در چهار گوشه آنست (شکل درصفحه بعد)

اکنون آنچه درجهان معمول است همان شطرنج شصتو چهارخانهاست یعنی هشت در هشت و این گسترش همانست که از ایران بغرب رفته است چنانکه راحةالصدورنیز درباب حکمای روم اشاره کرده «همان شصتوچهار خانه آمد.»

۲ - راحةالصدوروآیة السرور چاپ لندن ۱۹۲۱ صفحه ۴۰۸

۳ - ازلحاظ ترتیب مهره‌ها شاه سفیدرا بطرف دست راست و وزیرش را طرف دست چپ‌جای میدهند ولی‌شاه سیاه را طرف دست‌چپ و وزیر آن‌را طرف‌دست راست جای دهند یعنی باید شاه روبروی شاه و وزیر روبروی وزیر باشد .

٤ - اگر پیاده بخانه هشتم برسد میتوان آنرا بوزیر یا مهره دلخواه عوض کرد .

۵ - اترنج

بساط آن صد خانه دارد و نامهای مهره های اضافی عبارتند از بخشی و شاهزاده .

٦ - شطرنج چهارچهره (چومگهی)

۱ - چهار بازیکن لازم دارد.

۲ - بساط‌آن ۱٦۰ خانه‌دارد :

۳ - رنگ‌مهره‌ها سبز ، سرخ ، سیاه ، و سپیداست.

۷ـ شطرنج گرد

بوسیله بساطی که‌چهارگوشه و دارای ٦٤ خانه باشد نیست بساط آن گردو دارای چهل و هشت خانه میباشد و در میان نطع دایره کوچکی نهاده‌اند که هرگاه شاه درماند درآن‌دایره‌رفته مصون ماندازتعرض دراین شطرنج‌پیاده شاه نمیشود.

۸ـ شطرنج شاه‌دیوانه دریك سوی‌بساط تنهاشاه‌است‌واوکارهمه مهره‌ها را تنها میکند

۹ـ شطرنج پیادین (پیادگان)

هردو سوی بساط تنها شاه و هشت پیاده گذاشته میشود .

۱۰ - شطرنج شیروبز

شخصی هر دو شاه را می‌گیرد وآنها را درجای شاه و وزیر می‌نشاند

در کتاب نفایس الفنون وراحة الصدور ومعلم الشطرنج ویژگیهای شطرنجهای مختلف را چنین بیان میکنند:

۱ - شطرنج رومی باویژه گیهای زیر:

۱ - در وهله اول پیاده جلووزیر دوخانه پیش میرود ووزیر بخانه آن پیاده میرود.

۲ - وزیر ازخانه پیاده فقط بیك خانه بطور کج راه میرود.

۳ - فیل میتواند تنها تاسه خانه برود.

٤ - هرپیاده پس از رسیدن به خانه هشتم تنها بوزیر بدل میشود.

٥ - مانند شطرنج فرنگی شاه برابرشاه و وزیر برابر وزیر میباشد.

۲ - شطرنج هندی باویژگیهای زیر:

۱ - پیش از کشت (کش) شاه دو ونیم خانه میرود مانند اسب

۲ - پس از رسیدن بخانه هشتم پیاده به همان مهره عوض میشود که بآن خانه مربوط است بشرط آنکه مهره آن خانه کشته شده باشد. همچنین آنگونه شطرنج که باتاس بازی میکنند معروف بهندی است ونوشته اند بایك پیاده وسه اسب وچهارفیل وپنج وزیرو شش شاه بازی میکنند.

۳- شطرنج ایرانی (پارسی) باویژگیهای زیر:

مهره های پیاده یك خانه یك خانه حرکت میکنند وبازی گذشته از پات که هیچ به هیچ است ومات که باخته بشمارمیآید لات هم داردیعنی هنگامیکه حریف همه مهره ها خود را از دست بدهدلات وباخته حساب میشود.

۴ - شطرنج فرنگی باویژگیهای زیر :

۱ - پیاده میتواند بار نخست دوخانه پیش رود

۲ - قلعه رفتن: اگردرضمن آرایش ودر میان شاه و رخ مهره ای نباشدو شاه حرکت نکرده باشدشاه را درخانه اسب ورخ را در خانه فیل می نشانند (این قلعه کوچك است)

۱۵ - شطرنج کبیر

در این شطرنج مهره‌هایی بنام زرافه و شیر وشتر افزوده شده است.

۱۶- شطرنج هفت‌کوکب

دراین‌شطرنج‌حرکت‌مهره‌هابرسیردوازده برج نهاده شده‌وبه‌دوازده‌خانه بخش شده که هریك بنام ستاره و کوکبی است مانند زحل (کیوان) که در خانه هفت رود ومشتری (برجیس) شش مریخ (بهرام) پنجم وآفتاب درخانه چهار زهره خانه سه و عطارد (تیر) خانه دویم و ماه درخانه یك باشد واین شطرنج را با تاس بازی کنند.

شطرنج اقسام دیگری دارد مانند شطرنج زورازوری و شطرنج شاه مست پادشاه که بیان همه‌آنها بدرازا کشد. دکتر فوریس مینویسد تا سدهٔ شانزدهم میلادی شطرنج بسبك چترنگ قدیم بازی میشد (با هشت مهره چهاررنگی چهار بازیکن بازی میکردند).[۳]

اکنون‌آنچه درجهان معمول است‌تخت شطرنج شصت‌وچهارخانه‌ای‌است که هشت‌درهشت باشد و این گسترش همانست که از ایران بغرب رفته است چنانکه صاحب‌راحة‌الصدور درباب حکمای روم اشاره کرده درهمان‌شصت‌و چهارخانه‌آمد غالباً نوشته‌اند شطرنج در زمان جنگهای صلیبی به‌اروپارفته و یکی دوجا نوشته‌اندشطرنج‌را هارون‌الرشید برای شارلمانی پادشاه‌فرانسه فرستاد و برخی نوشته‌اند که آنرا انوشیروان برای قیصر روم فرستاد که درستی‌آنهاآشکار نیست و گفته‌اند فرنگی‌هاآنرا شصت‌وچهارخانه و بشکل کنونی درآورده‌اند اینهم درست نیست.

شاهدی‌هست که‌بیش از هزارسال پیش‌درایران‌شطرنج‌دارای‌شصت‌وچهار خانه بوده[۴] گذشته از گفته راوندی درراحة‌الصدور که گفته شداسدی‌طوسی نیز در لغت فرس زیر واژه شترنگ چنین مینویسد:

۳- معلم الشطرنج صفحه ۳۳۵

۴- راحة الصدور فی‌آیة‌السرور صفحه ۴۰۸ چاپ لندن ۱۹۲۱.

بازیکن دویم بقیه مهره‌ها یعنی سی مهره دیگر را درنصف بساط می گذارد خانه شاه ووزیر را خالی نگاه میدارد .

آندوشاه‌شیروبقیه مهره‌ها بزنامیده میشوند شیرها درمرحله‌اول دوونیم خانه جلومیروند و در مرحله‌های بعدی‌تنها یك خانه بهرسو که بخواهند .

۱۱ - شطرنج زنده

در این شطرنج اشخاص درپوشاك مهره‌های شطرنج درمیایند وباصطلاح مهره‌های شطرنج زنده درکارند بساط بزرگی ساخته میشود شاهان واشخاص بزرگ به‌این بازی علاقه داشته‌اند چنانکه **اکبر شاه** هندی بیشتر شطرنج زنده‌بازی میکرده است .

۱۲- شطرنج غایب

شخصی دربرابربساط شطرنج‌برای بازی می‌نشیند و شخص دیگرازدور باپیغام بازی میکند این بازی را اکنون باچشم بسته نیز انجام میدهند .

۱۳- شطرنج‌تیموری

شطرنج‌تیموری یك قسم شطرنج است که گویندشاهرخ پسرخود رابدین جهت نام شاهرخ نهاده که هنگام تولد فرزند تیمور شطرنج بازی میکرده و برای او یك‌شاه‌و یك رخ بجا مانده بود . از اینرو نام پسر راشاهرخ نهاد و این حال شطرنج راشاهرخ گویند .

۱۴ - شطرنج ذوات الحصون - درچهار گوشه شطرنج ذوات الحصون چهارقلعه‌باشد وشرط آنست که راه‌شاه‌چنان گرفته‌شود که حصن وقلعه‌نتواند رفت شطرنج ذوات‌الحصون ده درده است و چهار مهره بنام دبابه بیشتر دارد

حصن											حصن
	رخ	اسب	فیل	دبابه	شاه	وزیر	دبابه	فیل	اسب	رخ	

گفته شد در بارهٔ شطرنج کتاب کوچکی از دوران ساسانیان بزبان پهلوی برجامانده که درین داستان نسبت داده‌اند که شطرنج درزمان انوشیروان بدربار ایران راه یافت[۶] نام شاه وفرستاده او که ازهند آمده واختراع کننده شطرنج غالباً هندی نبوده وساختگی است واین هندوکان که درداستان ماتیکان شطرنج از آن نام برده شده همان هندی است که در اوستا هفت هند نامیده شده که درماتیکان نیز بصیغه جمع بکاررفته ازینرو چنانکه گفتم مقصودهند کنونی نبوده و گروهی را باشتباه انداخته است. بااینهمه احتمال آنکه شاید شطرنج از سرزمین کنونی هند آمده باشد مرا برآن داشت که درسرزمین هند دربارهٔ شطرنج وپیشینه آن ونام مهره‌ها واصطلاحات وداستانهای آن دیارخود تحقیق وبررسی نمایم. نتیجه این تحقیق نشان داد که اصطلاحات همه ازایران به هند وکشورهای شرق و فرنگستان رفته است واین درست بدان ماند که چون ایرانیان وسیله فرانسویان بااتومبیل ورادیو وتلفن وتلویزیون آشنا شدند نامهارا هم اززبان فرانسوی گرفته‌اند واگرهرملتی اختراعی وعلمی داشته باشد بی شك باید نام اصطلاحات آنرا هم داشته باشد.. اینست که گاهی در تاریخ‌شناسی وجود یك‌واژه ازدید زبان‌شناسی مارا بهترازیك خرابهٔ باستانی به پیشینه‌های تاریخی وباستانی رهبری میکند. اکنون دربارهٔ داستان

۶ــ این داستان ازمآخذ ایرانی بخارج نیز راه یافت چنانکه دررسالهٔ غنچه نشاط ــ مرتبه منشی بلاغی‌داس مالك‌میورپریس دهلی نوشته است : درایران کسی بشطرنج آشنائی نداشت امادرزمان انوشیروان که شهرهٔ حکمت ودانش آنکشوربه‌اکناف عالم رسیدپادشاهی درهند که معاصر انوشیروان بودبرای آزمایش هوش مصاحبان ودرباریان‌شاه ایران‌شطرنج را پیش وی‌فرستاد دانایان آنکشور ازدرك رموزآن ناتوان ماندند انوشیروان بزرگمهر خردمند راکه باچشمان میل‌کشیده شده درزندان بسرمیبرد ازقید وبند رهائی داده پیش خود خواند! فرستاده شاه هندنیز همراه شطرنج دردربار باریافت بساط شطرنج دربرابر خردمند مزبورکه رمقی ازنور دردیدگانش باقی مانده بودگسترده شدواوباهوش سرشار وذکاوت بسیارکه‌داشت رازشطرنج راپیداکرد ودربازی دوم بطرف‌شاه مات‌دادانوشیروان نبوغ ودانائی بزرگمهر را ستود سپس‌حکیم بخانه رفته وبازی جدیدی رابنام نرد اختراع کرد وآنرا بوسیله فرستادهٔ شاه هند متقابلاً به‌آنکشور فرستاد.

شطرنج بود نجار گوید :[5]

تا جز از بیست و چهارش نبود خانهٔ نرد

همچودر سی‌ودو خانه است اساس شترنگ

زیراشانزده سواروشانزده پیاده اساس‌بازیگران شطرنج‌است که درسی‌و دوخانه مهره‌ها قرار میگیرد و سی و دوخانه دیگرعرصه‌بازی است .

آرایش مهره‌ها

وضع آرایش مهره‌هاروی تخت‌شطرنج بایدچنان باشد که سفره‌شطرنج‌از سوی راست بازیکن از خانه سپیدآغاز شود وآرایش مهره‌ها به‌ترتیب‌حرف آغازی‌آنها «را فوش» باید باشدیعنی به‌ترتیب:

رخ ، اسب ، فیل، وزیر، شاه باین شرط که شاه سپید درخانه سیاه وشاه سیاه درخانه سپید و دوشاه برابر یکدیگر و دو وزیر برابرهم قرار گیرند و هشت پیاده درخانه جلو آرایش یابند .

پیشینه تاریخی شطرنج در ایران

گذشته ازآنچه درباره هند گفته شد که پیش از سدهٔ چهارم هجری یا سدهٔ دهم میلادی‌هندبسرزمینی گفته‌میشد که درغرب ایران‌بوده‌واگر گفته‌اند درزمان انوشیروان ازهندآمد جز بخش جنوب غربی‌ایران سرزمین دیگری بنام هند نبوده وانگهی غالب داستانسرایان ایران‌عادت داشته‌اند برای‌آنکه اعجاب‌خوانندگان وشنوندگان رابرانگیزندداستانهای ایرانی‌رانیز به هندو چین یاروم نسبت‌داده‌اندو گاهی‌اگرقهرمان داستانی زرتشتی‌نبوده اوراایرانی کامل ندانسته‌اند تورانی‌یاسریانی یاچینی یا هندی یابیگانه خوانده‌اند ...

۵- ابن نجار شاعر جزشاعری است بنام نجار ساغرجی که ازشاعران آغاز سدهٔششم و همزمان عمعق بخارایی بوده زیرا اسدی خود از شاعران و دانشمندان سدهٔ پنجم بوده که درآغاز نیمه دوم سده پنجم درگذشته ودرلغت فرس از شاعران پیش ازخودیاهمزمان خویش نقل‌سخن کرده است .

زمان انوشیروان دانست یاچنانکه‌متن‌پهلوی کارنامه اردشیر مینویسداردشیر درشترنگ ونردازهمه چیره‌تر بود. همین داستان را هزارسال پیش فردوسی ازکارنامه اردشیر گرفته ودرشاهنامه آورده‌است معلوم میشود که‌این مطلب‌در خداینامه هم یادشده یـا شایدکارنامهٔ اردشیربخشی ازخداینامـه بوده باشد **هرتسفلد** آلمانی‌نیز که مدتی درتخت جمشید ودامغان‌کاوش میکرد نیزاظهار عقیده کرده است که پیش از انوشیروان دادگر شطرنج درایران بوده است.

باآنچه ازپیشینه پیدایش شطرنج وآرایش‌آن درآثار باستانی گفته شد شطرنج از سالهاپیش درایران بوده‌است وازایران بااصطلاحات بشرق وغرب رفته اماهنوز معلوم‌نیست مخترع‌آن مانند بسیار چیز های دیگرتاریخی چه کسی‌بوده است.

شکی‌نیست که دربارهٔ شطرنج کتابهائی‌درایران باستان بوده است که با آثار بسیاردیگر ازمیان‌رفته بااینهمه ازآنچه هست پیشینه تاریخی‌شطرنج‌در ایران از کشورهای دیگرشرق وغرب جلوتراست.

شطرنج درادبیات عرب

درزمان‌خلفای‌عباسی که‌درشعرعرب مضامین‌نوراه‌یافت‌اصطلاحات‌شطرنج ونرد برای شاعران عرب زبان موضوع جالبی‌بودودراین‌زمینه شعرهای‌بسیار سروده شد که درزیربه نمونه‌های کوچکی‌اشاره میکنیم:

عبدالله مأمون خلیفه عباسی‌دربارهٔ شطرنج گفته است:

ارض مربعة حمراء من آدم — مابین الفین موصوفین بالکرم[۱۰]

تذاکرالحرب فاحتالالها شبها — من غیران یسعیا فیهابسفك دم[۱۱]

هذایغیر علی هذا و ذاك علی — هذایغیر، و عین الحرب‌لم تنم[۱۲]

فانظرالی الخیل‌قدجائت‌بمعرکة — فی عسکرین بلاطبل و لاعلم[۱۳]

۱۰- میدان چهار گوش سرخی ازچرم درمیان دویار جوانمرد

۱۱- آنان‌جنگ رابیادآورده‌اندوبرایش‌بی‌آنکه‌خونی‌ریخته‌شود نظیری‌پیدا کرده‌اند.

۱۲- این براومی‌تازد وآن‌براین وچشم جنگجو درخواب نیست.

۱۳- بنگرچگونه سواران بی‌طبل وعلم به‌آوردگاه درآمده‌اند.

ماتیکان[۷] شطرنج نیز نکاتی است که برای ما این عقیده پیش می‌آید که شطرنج پیش از زمان انوشیروان که درنیمه اول سدهٔ ششم زادروز مسیح است در ایران پیشینه داشته‌است. داستان دیگریست بزبان پهلوی بنام داستان ریتك[۸] وخسرو کباذان[۹] دراین داستان نام گلها و خوانندگان وزنها وهنرمندان و نوازندگان وافزارهای موسیقی آمده وازجمله نامی ازشطرنج ونرد نیز برده شده است.

درداستان دیگری که از اردشیر بابکان و اردوان پنجم اشکانی بنام کارنامه اردشیر بابکان برجا مانده با آنکه اردوان پنجم واردشیر بابکان در نیمه اول سدهٔ سوم میلادی میزیسته‌اند دراین داستان نیز نامی ازشطرنج ونرد برده شده و گفته‌است اردشیر درچوگان وشطرنج ونرد چیره‌دست بوده است اینك ترجمه آن بخش از کارنامه اردشیر :

«اردوان که ارشیررا دید شاد شده و گرامی داشت وفرمود که هر روز با فرزندان وشاهزادگان خویش به نخجیر وچوگان شود. اردشیر همانگونه کرد وبیاری یزدان بچوگان وسواری وچترنگ (شطرنج) ونرد (نیوارتخشیر) ودیگر فرهنگ ازایشان همگی چیره وچابك بود...»

این داستان میرساند که در کودکی اردشیر درزمان شاهی اردوان پنجم اشکانی، شطرنج ونرد بوده وهیچکدام ازاختراعات اردشیر یا کسانیکه پس ازو گفته‌اند نبوده.

کارنامه اردشیر بابکان چندین بار به پهلوی وفارسی درهندوستان وایران چاپ وبزبانهای دیگر نیز ترجمه شده است.

محمدتقی بهار درسرآغازی که برمادیکان شترنگ نوشته‌است نیز تردید میکند که آیا شطرنج ونرد را چنانکه بعضی گفته‌ونوشته‌اند باید ازاختراعات

۷- ماتیکان یامادیکان یا ماذیکان یاماتیان ازهمان ریشه است ماتنا بپارسی میانه

۸- ریتك یاریدك نام کودکی بوده است ابن خردادبه خسرو قباذان راخسرو پرویز دانسته واین داستان راثعالبی درغرراخبار ملوك الفرس ترجمه کرده .

۹- خسرو کواتان اوریتك

دلبستگی داشته‌اند . و در دوران اسلامی هارون‌الرشید خلیفه عباسی ، تیمور، آقامحمدخان قاجار واز پادشاهان فرنگ ناپلئون، ومارشال تیتو[۱۵] رئیس جمهوری یوگسلاوی دلبستگی بسیار بدان بازی داشته اند .

درایران پس‌از تشرف بدین‌اسلام شطرنج از اعتبار و رونق خود افتاد و سالها بدان رغبتی نمیشد برخی احکام و احادیث در دوفرقه شیعه وسنی در حرمت آن نقل کردند وآنرا لعب‌دانستند و کتابها درحرمت‌آن نوشتند[۱۶]

صاحب کتاب شاهدصادق مینویسد :

«شافعی شطرنج باختن را مباح دانسته»

و همو گوید :

« ابن سیرین را گفتند شطرنج باختن چگونه‌است ؟

گفت ذهن راصافی کند وفکر را قوی گرداند وعقلرا بیفزاید . »

و نوشته‌اند :

«اول خلیفه که‌شطرنج‌باخت‌وشطرنجیان رامرسوم‌مقرر نمودهارون‌الرشید بود»[۱۷] وآشکارست که شطرنج وسیله برمکیان وعناصر ایرانی در دستگاه خلافت‌عباسی راه‌یافته‌است .

گسترش شطرنج در جهان

ن . بلان[۱۸] در کتابی که پیش‌ازاین گفته‌شد مینویسد:

بازی شطرنج نخست درایران پیدا شد وراهی بهندوستان یافت و سپس ازهند بزادگاه خود ایران آوردند[۱۹] شکی نیست که نویسنده دقت وکاوش

۱۵- مارشال تیتوخودبعنوان یك قهرمان درگروه ملی بازیکنان بارها شرکت کرده واز کشور خود باتیم ملی بمصر ودیگر کشورها برای انجام مسابقه‌های جهانی رفته است

۱۶- کتاب حرمة الشطرنج نوشته ملك‌المورخین هدایت‌اله پسر نویسنده ناسخ‌التواریخ ازدستنویس‌های کتابخانه مجلس شورایملی دیده شود .

۱۷- شاهد صادق

۱۸- N.B Bland درکتاب Persian Chess, London 1913

۱۹- نقل از فرهنگنامه بریتانیکا چاپ نوین صفحه ٤٦٠

دیگری دربارهٔ اصطلاح (شاه مات) گفته است.

لعبت بالرخ حتی وقعت فی‌الشاه مات [۱۴]

شطرنج بازی‌است یا هنر یا دانش؟

شطرنج یك بازی دلکش و نغزاست که آنـرا در شمار دانش‌و هنرنیز میتوان آورد.

فردوسی در شاهنامه که بمنزله فرهنگنامه‌ای برای زبان فارسی است شطرنج را دانش و بازی. نغزی دانسته:

کسی کو بدانش‌برد رنج بیش بفرمـای تا تخت شطرنج پیش
نهند و ز هر گونه رأی آورند که این نغز بازی بجای آورند

امروز به شطرنج تنها بصورت یك سرگرمی برای وقت‌گذرانی‌یابازی‌و قمار نمی‌نگرند بلکه‌آنرا هنرودانشی میدانند که در جهان شیفتگان بسیار دارد و روز بروز بدلباختگان آن درسراسرجهان می‌افزاید.

نه تنها در خانه‌ها و باشگاهها باین نغزبازی و ورزش فکری‌می‌پردازند بلکه در دبیرستانها، دانشکده‌ها، آموزشگاهها به آموزش وورزش درآن پرداخته میشود و گاهی در شمار درسها آمده کتابهای بسیار برای‌آموزش‌و ورزش آن مانند خودآموز وطرح‌مسئله‌های دشوار شطرنج چون‌مسئله‌های ریاضی پرداخته‌اند.

شطرنج یك بازی شاهانه

درگذشته شطرنج یك‌بازی شاهانه بوده است که غالباً شاهان باوزیران وشاهزادگان بازی کرده‌اند گاهی شاهان با مهره‌های زنده وایرانیان مانند سوارکاری وتیراندازی وچوگان که از خصایص ایرانیان بوده شطرنج را می‌نگریسته‌اند درکارنامه‌ها و نامه ها نوشته اند که اردوان پنجم اشکانی، اردشیر بابکان، بهرام گور، انوشیروان دادگر، خسرو پرویزبزرگمهر بدان

۱۴- بارخ چندان بازی کردی که درشاه مات گیرافتادی.

بایران آمده باشد و در آغاز اسلام آنرا عرب گرفته وبه‌هنگام جنگهای صلیبی اروپائیان اقتباس کرده باشند. قراین تاریخی نیز هست که پیش‌ازین در ایران و در اروپا شطرنج بوده و اصطلاحات را هم نه‌آنکه ایران از هند گرفته باشد بلکه بعکس بوده اروپائیان هم غالباً نام واصطلاحات شطرنج را از ایرانیان گرفته‌اند نه ازمسلمانان عرب تنها برخی از کشورها مانند اسپانیا ازمسلمانان فرا گرفته‌اند.

بهنگامیکه در ایران و کشور های اسلامی بشطرنج رغبتی نمیشد اروپائیان با این بازی‌آشنا شدند وازآن استقبال شایان کردند.

در کتابخانه واتیکان‌سندی‌هست که نشان‌میدهدشطرنج پیش‌ازجنگهای صلیبی دراروپا رفته این سند نامه‌ایست ازکاردینال پتروداميان[21] که درسال ۱۰٦۱ زاد روز مسیح به الکساندر دوم نوشته و درآن ازیکی ازاسقف‌های اوستیا[22] انتقادکرده است‌که او با دین و دانش مخالف است و اوقات خود را صرف بازی شطرنج میکند و وقتی را که باید در خدمت خداوند و خلق بگذراند تباه می‌سازد.

نخستین کسیکه شطرنج را بزبان لاتین بر گرداند یعقوب‌دوسوسولی[23] بوده.این بازی درآغاز سده نهم میلاد مسیح بفرانسه راه یافت ودر همان زمان از سوی کنشت یهود دربارهٔ حرمت‌آن دستورهایی صادرشد.

یك اسقف فرانسوی درزمان فلیپ اوگوست[24] دربارهٔ حرمت شطرنج نیز فرمانی صادر کرد و هر کس به‌شطرنج می‌پرداخت تکفیر شدء ومحکوم به‌پرداخت جریمه نقدی میشد.

شطرنج بوسیله سلجوقیان که‌کشوری پهناور داشتند باروپا رفت. و وسیله مسلمانان به‌اسپانیا راه یافت و وسیله‌ترکان عثمانی دراروپای‌مرکزی

21- Peter Damian.
22- Ostia. درایتالیا
23- Jacobus de Cessoli.
24- Philippe II ou Philpppe Auguste پسر اوئی هفتم متولد ۱۱٦۵

بسیارنموده ولی نمیدانسته که هند پیش‌ازسده‌چهارم هجری سرزمین کنونی نبوده و جزاین سرزمین جای دیگری بنام هند نامیده میشده که در جنوب غربی سرزمین ایران بوده است چنانکه گفته‌شد از زمان‌اردوان پنجم‌اشکانی سند کتبی هست که‌این شطرنج درایران بوده‌است واین قدیمترین‌روایتی‌است دربارهٔ وجودشطرنج .

شطرنج را تازیان درزمان عباسیان از ایرانیان آموختند وشایدازهمین زمان به‌روم شرقی (بیزانس) واروپا راه یافته باشد.

گفته‌اند هارون الرشید شطرنج را با هدایای دیگر برای شارلمانی پادشاه فرانسه فرستاده ولی درستی آن معلوم نیست . برخی دیگرنوشته‌اند که در آغاز جنگهای صلیبی فرنگیها شطرنج را از مسلمانان آموختند و وبرخی دیگر گفته‌اند که نخستین مردم اروپا که با بازی شطرنج آشنا شدند و آنرا دراروپا متداول ساختند اسپانیائیها و پرتقالیها بودند که در ترویج آن کتابهائی نوشتند این عقیده نیز از شناسائی اصطلاحات شطرنج در اسپانیا درست نیست وآنرا زبان شناسی نمی‌پذیرد. برخی دیگر گفته‌اند که از راه مغرب و آندلس شطرنج به‌اروپا راه یافت.

در کتاب سرزمین‌هند[۲۰] آمده است « بعد ازآنکه‌سلطنت‌ساسانیان‌زوال یافت و دولت اسلام برقرار گردید این بازی نیز در سرتاسر ممالك اسلامی منتشر شد و برای آن اسامی و اصطلاحات فارسی و عربی وضع کردند .. . ظاهراً در طول قرون وسطی تغییرات بسیاردر ممالك شرق نزدیك‌بآن بازی واردشدتاآنکه در ایام جنگهای‌صلیبی‌ازممالك‌اسلام‌باروپاسرایت کرده‌است‌در آنجا نیز تغییراتی یافته ... و بالاخره این بازی فکری در سراسر جهان منتشر گشته است .»

این عقیده نیز درشمار داستانهایی است که گفته شد زیرا این تغییرات که نویسنده نوشتهٔ است بیشتر درنام مهره هـای شطرنج رخ داده و چنین عقیده‌ای را پژوهشهای ما تأیید نمیکند که شطرنج‌از سر زمین کنونی هند

۲۰ــ کتاب‌سرزمین هند نوشته آقای‌علی‌اصغرحکمت پاورقی صفحه۳۲ چاپ اول تهران

دربازی شطرنج کتاب تألیف کرده‌اند میآورد: بشرح زیر:

عدلی ... واین کتابها ازوست کتاب‌الشطرنج واین کتاب اولین تألیف در شطرنج است. کتاب‌النردواسبابها واللعب بها .

رازی .. وماننـد عدلی بودوهردو درپیش متوکل‌بازی میکردند ورازی را کتاب نازکی درشطرنج است.

صولی ابوبکر محمدبن‌یحیی که درپیش گفته‌شد ودارای کتاب‌الشطرنج نسخهٔ دویم است.

لجلاج[۳۱] محمدبن عبیدالله من اورا دیده‌ام بشیراز نزد عضدالدوله رفت همانجا درسال سیصدوشصت واندی وفات‌یافت وبسیار ماهربود واز کتابهای اوست کتاب منصوبات‌الشطرنج.

ابن‌اقلیدس ابوالحسن‌بن‌محمدبن صالح که‌درکار شطرنج بسیار زیرک‌و ماهربود، کتاب مجموع فی‌منصوبات‌الشطرنج ازوست.[۳۲]

این کتابها وبسیاری از کتابهای دیگر که **ابن‌ندیم** نام‌میبرد درهزار سال اخیر از میان رفته ودسترس بآنها نیست .

ابوالعباس طیب بغدادی نیز درسال ۸۹۹ میلادی کتابی‌مختصر دربارهٔ شطرنج نوشته است.[۳۳]

کرتیراکوشیما کتابی بسنسکریت شامل بیاناتی پیرامون شطرنج و وچوسرو گنجفه وبازیهای دیگرنگاشته است.[۳٤]

شطرنجیه

درکتابخانه آستانه قدس مشهد کتابی دیدم‌بنام شطرنجیه[۳۵] ازشیخ**علاءالدوله سمنانی** که نویسندهٔ کتاب از زبان مهره‌های شطرنج درس پندوسلوک داده است .

۳۱ ــ برخی اختراع شطرنج را بلجلاج نسبت داده‌اند گویا این لجلاج دیگری باشد که دربازی شطرنج مهارت داشته و زبانزد بوده است .

۳۲ ــ الفهرست ترجمه رضا تجدد چاپ تهران صفحه ۲٥٦ .

۳۳ ــ معلم الشطرنج صفحه ۳۳٥ .

۳٤ ــ معلم الشطرنج صفحه ۳٤٠ .

۳٥ ــ بشماره ۲۰٦ زیر نام کتابهای اخلاقی و خطی ثبت شده است .

راه پیدا کرده و در اسپانیا و فرانسه نخستین بار استادان بزرك شطرنج پیدا شد و روشهای گوناگون از خودابتکار کردند .

درسال ۱۵٦۱ نخستین کتاب را در اروپا یك اسپانیائی بنام [۲۵] درباره روش و قواعد شطرنج نگاشت پس از آن کتابهای بسیارنوشته شد و در سال ۱۸۵۰ کتاب مهمی بلان نوشت[۲٦] وسال ۱۸۷٤ کتاب مهم دیگری یك آلمانی[۲۷] دربارهٔ تاریخ شطرنج وقواعدآن نگاشت

سپس کتابهای بسیار ازجمله درسال ۱۹۱۳ کتابی[۲۸] ودرسال ۱۹۳۷ [۲۹] و در سال ۱۹٤۹ [۳۰] و پس ازآن کتابهای بسیار در کشورهای فرانسه و انگلیس ، آلمان ، ایتالیا واسپانیا وغیره نوشته شد .

درانگلستان شطرنج از سده نوزدهم به‌بعد راه یافت واز سدهٔ نوزدهم شطرنج در کشورهای دیگراروپا رونق وتوسعه‌فراوان‌یافت‌وطرح‌مسابقه‌های جهانی میان کشورهاداده شد .

کتابهای‌دیگر دربارهٔ شطرنج

کتابی دربارهٔ شطرنج درموزهٔ بریتانیا بشماره ۷۵۱۵ موجوداست که‌به حسن‌بصری نسبت داده‌شدهمان کتاب بسال ۱۲۵۷ هجری‌بفارسی ترجمه‌شده است‌و کتاب دیگری بفارسی درموضوع شطرنج زیر شماره ۱٦۸۵٦ درهمین موزه نگهداری میشود ابن‌ندیم‌درالفهرست‌نام‌برخی ازشطرنج‌بازانی‌را که به تألیف اثری دربارهٔ شطرنج پرداخته‌اند درباب ویژه‌ای بنام شطرنجیانی که

---

25 - Roy Lopez de Seguri.

26- N.Bland , Persian Chess London 1850

27- Van Der Linde, Gcs chi chte und Litterutur de, - Schahspiel 1874

28- A Histouy of Chess By : H.J.R.Murray Axford 1918

29- The Most Comprehensive introduction To Chess - or C.H.O.D. Alexander 1937

30- A Short History of chess By : H.A Davidson 1949

گزارشی درباره ارتش ایران در زمان محمدشاه قاجار

بقلم کلنل استودارت

ترجمه

احسان‌الله
اشراقی
(دکتر در تاریخ)

مقدمه :

مقاله حاضر ترجمه گزارشی است که سرهنگ چارلز استودارت انگلیسی که در زمان محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ — ۱۲۹۴ ق) مدتها معلم و مربی ارتش ایران بوده است، نوشته و بمناسبت اهمیتی که مطالب و مندرجات آن برای تاریخ ارتش ایران دارد ترجمهٔ آنرا از نظر خوانندگان محترم مجله بررسیهای تاریخی میگذرانیم اما مقدمتاً برای اینکه روشن شود سرهنگ استودارت که بوده و گزارش حاضر درچه موقعیت زمانی تهیه شده‌است ناگزیریم از تاریخچه روابط نظامی ایران

گفتار جاحظ دربارهٔ شطرنج شاهان

جاحظ در کتاب‌التاج که بیشتر موادآنرا از کتابهای تاج نامه‌وآیین‌نامه برداشته است دربخش ندیمان شاهنشاه گوید :

«ندیمان وپیرامونیان درویژگیهایی ناگزیر با پادشاه برابراند. و این برابری‌نه کمی‌درشهریاری‌است‌ونه کاهشی‌درفرمانروایی. ازآن‌ویژگیهاچوگان بازی است‌وشکار کردن ومسابقه درتیراندازی. بازی شطرنج ومانند اینها.

«شاه نباید حریف خودرا دراین‌چیزها که بر شمردیم از چیره شدن باز دارد: همبازی شاه در این‌کارها که شمردیم حق دارد با او درآویزد و با او گفتگو کند وازبرابری تمام برخوردار باشد»

«تنها نبایداین‌کارهاهمراه سخنان زننده وزشتگویی باشد که‌ضد شکوه شهریاری است‌ونیز نباید برشاه بانگ زند یاباد درگلو اندازد ورویهمرفته نبایدکاری کند که ازمیانه‌روی بدور باشد. »

« گفته‌اند شاپور روزی بایکی از همسالان خود شطرنج‌بازی میکرد دلبخواه یارهمسالش اورا دربازی برد. شاپور ازاوپرسید چه فرمان میدهی، گفت از تو کولی بگیرم تادم دروازه بارعام،شاپور گفت، ترا پرروئی بجای بدی برآورده‌است. چیز دیگری بخواه. گفت برزبانم گذشته شاپور از قمار دلخواه اندوهناك شدوفرمان داد روبندی آوردند وبرروی‌خود کشید و باو گفت به‌پشتم‌سوارشو. اما اوازسوار شدن برپشت شاهنشاه بحکم‌رعایت‌شکوه شهریاری بازایستاد. پس‌ازآن شاپورفرمان‌دادجار کشیدندودیگر هیچکس قمار دلبخواه بازی‌نکنند. هر کس کرد خونش هدراست.»[۳۶]

۳۶ـصفحه۱۳۸و۱۳۹ (جاپ فاهره ، ۱۹۵۵ میلادی ابوعمان عمروپور بحربصری(۱۲۹ـ۲۵۵ـهـ ـف)
این گفنه حاحظ که از روی کنابهای کهن اسنفاده سده نیز میرساند که سطرنج در زمان شاپور ساسانی یعنی روزگاری پیش ازانوشروان نیز رایج بوده است .

درمیان نخستین دسته اعزامی دولت فرانسه ۱۴ افسر و درجه‌دار وجود داشت . این هیئت مدت یکسال و دو ماه ونه روز در ایران ماند و در اینمدت سه مرکز تعلیمات نظامی در تهران ، تبریز و اصفهان تشکیل داده هزاران سرباز ایرانی را با فنون نظام جدید اروپائی آشنا ساختند . در آنموقع ارتش ایران لباس متحدالشکلی نداشت فرانسویان برای دستجات پیاده و سوار و توپخانهٔ ایران لباسهائی بفرم ارتش فرانسه ترتیب دادند وصنفهارا براساس سازمان سپاهی ناپلئونی منظم ساختند دوکارخانه توپ ریزی در تهران واصفهان دایر نموده و بجای زنبورکهایی که در سپاه ایران معمول بود توپخانهٔ کوهستانی ایجاد کردند . لکن درست در هنگامی که ایران نیازمند کمکهای نظامی فرانسه بود بعلت تغییر وضع سیاسی اروپا وتوافق ناپلئون باتزار روسیه ادامه فعالیت هیئت ژنرال گاردان با بن‌بست مواجه گردیده ودر ذی‌الحجه سال ۱۲۲۳ قمری هیئت مزبور خاك ایران را ترك گفت . دولت انگلستان که از ورود مستشاران نظامی فرانسه بایران بیمناك بود و در طول اقامت آنان نیز از هیچگونه کارشکنی خودداری نمی کرد موقع را مغتنم شمرده با وعدهٔ ارسال اسلحه بیشتر واقدام برای پس گرفتن مناطقی که ایران در جنگهای خود با روسیه از دست داده بود مواضع فرانسویان را در ایران اشغال نموده ابتدا یك عهدنامه موقت در ۲۵ محرم ۱۲۲۴ قمری برابر با ۱۹ مارس ۱۸۰۹ میلادی وسپس یك عهدنامه دائمی در ۲۹ صفر

با دولتهای خارجی درآغاز دورهٔ قاجاریه اندکی ذکر کنیم .[۱]

نظام ایران دراواخر سلطنت فتحعلی شاه

درگیر ودار جنگهای اول ایران و روس که بین سالهای ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ قمری رخ داد زمینه اتحاد نظامی ایران و فرانسه بموجب قرارداد فین کنشتاین فراهم گردید .

فتحعلی شاه که سپاهیان ایران رادر برابر ارتش منظم و ورزیده روسیه ناتوان یافت مصمم گردید باایجاد مناسبات دوستانه بافرانسه هم از پشتیبانی این دولت برای پس گرفتن ایالت گرجستان از روسیه برخوردار شود و هم بکمك افسران فرانسوی ارتش ایران رابسبك نظام اروپائی تغییر شکل داده و مجهز نماید . ازطرف دیگر ناپلئون امپراطور فرانسه نیز که خیال تسخیر هندوستان وشکست انگلستان رادر سر می‌پرورانید از اتحاد باایران حسن استقبال نمود زیرا با همکاری ایران و استفاده از راههای آن میتوانست به آسانی هندوستان را تسخیر نماید . اظهار علاقه ایران وفرانسه به برقراری دوستی سرانجام منجر بامضای قرارداد معروف فین کنشتاین گردیده و متعاقب آن یك هیئت نظامی فرانسه بریاست ژنرال گاردان درتاریخ ۱۲ رمضان سال ۱۲۲۲ قمری برابر با ٤ دسامبر ۱۸۰۷ میلادی بتهران وارد شده مشغول کار گردید .

---

۱ - برای آگاهی بیشتر دراین باره به تاریخ دیپلماسی ایران تألیف دکتر علی اکبر بینا (۲ جلد) وتحولات سیاسی نظام ایران تألیف دکتر جهانگیر قائم مقامی ومأموریت ژنرال گاردان و یادداشتهای ژنرال ترزل ترجمه‌های عباس اقبال رجوع فرمائید

فتحعلی‌شاه عباس میرزا نایب‌السلطنه را به‌تنبیه یاغیان و تسخیر هرات اعزام‌داست درچنین‌شرایطی دولت‌انگلیس که حمله‌ایران رابهرات‌تهدیدی برای مرزهای‌هندوستان تلقی میکرد متوحش گردیده بار دیگر بنای دوستی با ایران را گذاشت و چند تن از افسران خود را بایران فرستاد.[۲] ورود این افسران عباس میرزا ولیعهد را از حمله بهرات باز نداشت تا اینکه وی در دهم جمادی الاخر سال۱۲٤۹ قمری در حالیکه فرزندش‌محمد میرزاهرات را در محاصره داشت فوت کرد ومرگش‌سبب انصراف‌موقت محمدمیرزا از محاصرهٔ هرات گشت .ازاین دوره تا محاصره مجددهرات بوسیله‌محمدشاه‌بسال۱۲۵۳ قمری افسران انگلیسی در ایران بودند و در این تاریخ بعلت قطع مناسبات سیاسی دو دولت مجبور به ترك ایران شدند .

در گزارش زیرکه بوسیله استودارت یکی از افسران انگلیسی مأمور درایران برای مسترالیس[۳] وزیرمختار بریتانیای کبیردرتهران نوشته شده‌است[٤] وضع نظام‌ایران

۲ـ لرد کرزن در کتاب«ایران و مسأله‌ایران»اسامی این‌افسران رابه‌ترتیب زیرذکر کرده است:

کلنل سرجستن شیل	Col. Sir Jastin sheil
کلنل سرراولنسن	Col. Sir H. Rawlinson
کلنل فرافت	Col. Ferront
کلنل پاسمر	Col . Pasmor
کلنل استودارت	Col . Stadart
کلنل دارسی‌تود	Col . Darcytcdd

(ایران ومسأله ایران نسخه خطی کتابخانه مجلس شورایملی ص ٥۳٥)

3 - Ellis

٤ـ گزارش مورخه ۲٦ آوریل ۱۸۳٦

۱۲۲۷ قمری مطابق ۱٤ مارس ۱۸۱۲ میلادی با ایـران امضاء کرد. فصل سوم این قرار داد مقرر میداشت که هر گاه بین ایران ویکی از دول جنگی واقع‌شود دولت انگلستان بقدر مقدور خود معلم نظامی جهت تعلیم سپاهیان ایران بفرستد ولی قبل‌از امضای این قرار داد دولت انگلستان عده‌ای افسر و مهندس و چند گروهبان که عده آنها به سی نفر میرسید با مقداری اسلحه و مهمات بایران‌فرستاد ورود افسران‌انگلیسی نیزتحولاتی در امور سپاهی ایران پدید نیاورد زیرا که‌انگلستان‌نیز خواهان اقدامات مثبتی بنفع‌ایران نبودبلکه هدف‌اصلی این دولت‌جلو گیری‌از اعمال‌نفوذ قدرتهای بزرگ‌جهان در ایران و حفظ مرزهای هند از طریق دخالت درامور داخلی ایران بود،دلیل‌این امرآنکه درسال۱۲۲۷هجری قمری در بحبوحه جنگهای ایران وروس بعلت انعقـاد پیمان همکاری میان دولتین روس وانگلیس به افسران انگلیسی که در خدمت ارتش ایران بودند دستور داده شد پستهای خود را تـرك گفته درعملیات نظامـی علیه روسیه شرکت نکنند وهمین امر شکست سپاهیان‌ایران را در جبهه قفقاز تسریع کرد. پس از خاتمه جنگ و انعقاد معاهده گلستان افسران انگلیسی ایران را تـرك گفتند ولی وجود عهد نامه فیمابین دو دولت، دست انگلستان را در اعزام هیئتهای نظامی باز گـذاشته بود چنانچه در حادثه هرات بسال ۱۲٤۷ قمری دسته‌ای از افسران انگلیسی وارد ایران شدند. دراینسال افغانهای شهر هرات، بتحریك انگلستان سر بشورش برداشتند

نیروهای منظم(ثابت) ۳۹ گردان هر گردان مرکب از ۱۰۰۰۰ نفر ۳۲۷۰۰۰ لیره
دواسواران هراسواران مرکب از ۱۰۰ نفر ۱۰-۶۱۷۱ لیره
توپخانه با ۶۰ اراده توپ که بوسیله اسب کشیده میشود ۱۵۵۰ نفر ۲۲۵۰۰ لیره

جمع ۱۰-۳۵۵۶۷۱ لیره

نیروهای نامنظم(غیر ثابت)هزینه این نیروها $\frac{1}{5}$ هزینه سربازان منظم میباشد

۲۰۰۰۰ تفنگچی	۳۳۶۰۰ لیره
۴۰۰۰۰ سوار	۲۴۶۸۶۰ لیره

جمع ۲۸۰۴۶۰ لیره

جمع کل ۱۰-۶۳۶۱۳۱ لیره

موضوع کردن ۵۰ هزار جیره بگیر در روز از قرار ماهیانه ۶ شلینگ ۱۵۰۰۰۰ لیره

۱۰-۴۵۶/۱۳۱ لیره

۳- درحال حاضرعمده واحدهای ارتش از تهران و استانهای آذربایجان عراق - فارس - خراسان و کرمانشاهان تأمین می‌شوند : چهارهنگ مستقردر تهران که میتوان آنرا پشتیبان قدرت سلطنت دانست اخیراً مواجب و لباس مرتبی دریافت میدارند . سلاحهای آنان وضع رضایت بخشی ندارد ولی میتوان توسط کارگران قورخانه سلاح مزبور را قابل استفاده نمود . سه هنگ از آذربایجان و هنگ چهارم از سربازان فراری روس تشکیل شده است .توجه خاص به‌سان سربازان مزبور توسط افرادی صورت میگیرد که از مشق نظام نه‌اطلاع درستی دارند ونه‌ازانضباط بوئی برده‌اند .

پادشاه نیز ازسربازان مزبور سان می‌بیند و نسبت بآنها علاقه زیادی ابراز میدارد. بواسطه فقدان کاردانی افسران، سربازان ازانضباط بی‌خبرند و بهمین علت درا‌ثرتحریك یك سر گرد جناح یکی ازهنگها ازاطاعت فرمانده خود سرباز زده اصرار داشتند ازکار بر کنار شود. این سربازان نیزازوظایف

در آن دوره مشخص گردیده که ذیلا از نظر خوانندگان محترم می گذرد .

در اینجا لازم میدانم از استادمحترم جناب آقای دکتر علی‌اکبر بینا استاددانشگاه تهران که فتوکپی این گزارش را که خود از آرشیو دولتی انگلستان تهیه کرده‌اند ودر اختیار اینجانب نهاده‌اند سپاسگزاری نمایم .

عالیجناب :

افتخاردارم گزارش زیررادربارهٔ وضع حقیقی ارتش ایران وهزینه نگاهداری آنرا توسط پادشاه بعرض مبارك برسانم :

۱ ـ تعداد سربازان ایرانی طبق صورت فرماندهی کل جمعاً ۱۰۰۷۵۰ نفر بشرح زیر:

نیروهای منظم و ثابت

۳۹۰۰۰ نفر پیاده نظام
۲۰۰ نفر سواره نظام
۱۵۵۰ نفر توپخانه

جمع ۴۰۷۵۰ نفر

نیروهای نامنظم (غیر ثابت)

۲۰۰۰۰ تفنگچی
۴۰۰۰۰ سوار

جمع ۶۰۰۰۰ نفر

۲ـ هزینه غیر خالص نقدی برای نگاهداری ارتش بالغ بر ۶۳۶۱۳۱ لیره و ۱۰ شلینگ . جزئیات آن طبق هزینه‌های اخیر بابت لباس ـ مواجب ـ اسلحه تجهیزات ـ اسب برای سواره نظام و توپخانه و سیورسات بشرح زیر محاسبه شده است .

یك هنگ مشق نظام داده شده ولی فاقد اسلحه ، لباس وتجهیزات می باشند انضباط سربازان هنگ مزبور خیلی کم و محدود است . از اسواران فسا در فصل پائیز بازدید کردم افراد آن دارای کفایت وشایستگی هستند و اکنون درخانه‌های خود بسرمیبرند . تفنگچیان نامنظم وسواران ، سلاح موردنیاز خود راشخصاً تهیه میکنند وچون باسرباران منظم مقایسه شوند زیان آنها برای ارتش بیش ازفایده آنها است .

بنظرمیرسدتاحال برای بهبود وضع نیروهای پادشاه کوشش بعمل نیامده است ذخائر پادشاه برای تجهیز سربازان کافی نیست باروت مورد نیازآنهااز کارخانه تبریز ویك کارخانه جدید تهران که ساختمان آن درشرف پایان است تأمین میگردد درنزدیکی تبریز معادن سرب فراوانی وجوددارد درآنجایك کارخانه توپ ریزی و عراده سازی مخصوص حمل توپ وجوددارد .

٤ ــ وضع افسران انگلیسی بانظامیان ایرانی بقرار زیراست :

عراق کلنل پاسمربادو هنگ پیاده

آذربایجان :کاپیتان «آیبك[5]» بادو هنگ توپخانه سوار که اکنون با نیروهای تحت فرمان خود ازشیراز در حرکت است

کرمانشاه ـ ستوان «رو[6]» بایك سر گروهبان پیاده با سربازان هنگ شاه‌زاده از کرمانشاه بطرف شوشتردرحرکت است .

تهران ـ ستوان «تانانت[7]» ودوسر گروهبان سوار بااسواران مربوطه ، ستوان «پاد[8]» ودوسر گروهبان توپچی‌سوار بسربازان توپچی‌مشق نظام‌میدهند ستوان دوم لنگتون[9] ازهنگ بنگال طبق دستور مسئول رساندن آب بناحیه قزوین‌است .

---

5 - Ibec
6- Raw
7- Tanant
8- Pada
9- Longton

معمولی ازقبیل نگهبانی دروازه‌های شهراطلاعی‌ندارند وبه‌محموله‌قاطرهائی که‌بداخل شهرمی‌آیند یاازآن‌خارج‌می‌شوند دستبردمی‌زنند. درآذربایجان سربازان قبلا توسط یك رئیس انگلیسی تعلیم می‌دیدند و هنوزهم باقیمانده آنچه را که فرا گرفته‌اند بکار می‌برند مهم اینست که آنها معمولا برای انگلیسی‌ها احترام قائل هستند احترامی که سالها قبل در اثر تجربه پایه گذاری شده واحتمال نمی‌رودبدست فراموشی سپرده شود.

افسران ایرانی توجهی بمسئولیت و وظایف خود ندارند تا اندازه‌ای بنفرات هنگها اسلحه‌لباس وتجهیزات داده می‌شود ولی‌آنها اطمینانی‌بدریافت مواجب وجیره روزانه خود ندارند. نفرات توپچی بیشترآذربایجانی هستند قابلیت این نیرو مانند سایرجاها کاهش پیدا میکند زیرا به‌سربازان مزبور مرخصی‌های طولانی داده میشود تانزد خانواده‌های خود بروند و زمینهای زراعتی خانواده ها را که مدتها متروك مانده کشت نمایند افرادی که فاقد آب و زمین باشند در ارتش استخدام نمیشوندوازطرف سرهنگ فرماندهی تضمین نمی‌شوند در عراق در ابتدا مشق نظام در سال ۱۸۳۵ توسط کلنل پاسیان معمول گردید. اینجانب ازسه هنگ بازدید کردم افراد این هنگها ازلحاظ مشق نظام ازهنگهای آذربایجان برتر بودند اسلحه کافی برای دو هنگ‌موجوداست ولی‌ازلحاظ لباس‌وتجهیزات بطورتساوی کمبود مشهوداست.

بنا بتوصیه کلنل پاسیان باصدور فرمانی از طرف پادشاه وضع افسران بهتر شده ودستور پرداخت حقوق‌آنها صادر شده است . در فارس سربازان دارای اسلحه هستند ولی ازلحاظ لباس وتجهیزات کمبود دارند دراین استان تاکنون کسی برای خدمت سربازی نام‌نویسی نکرده وهنگی تشکیل نشده است . نفرات هنگهای مستقر دراین استان تماماً آذربایجانی هستند . هنگ سمنان افرادآن ازمردم خراسان که هرگز مجهزنبوده و همواره فاقد اسلحه لباس وتجهیزات‌بوده‌اند، هنگ مازندران همین وضع رادارد . این هنگ‌در زنجان وهنگ عراق دردماوند وفیروزکوه بوجودآمده است . درکرمانشاه

2. The gross charge in cash for the
maintenance of the troops is £456,131..10,
the details of which, calculated according
to recent disbursements in pay, clothing,

To His Excellency
The Rt Hon H. Ellis
H.M. Embassy &c. &c. }

صفحه اول گزارش کلنل استودارت

۵ـ طبق دستور آن جناب یك سیستم خبررسانی منظم و مرتب توسط کلنل پاسمر برقرارشده تا نمایندهٔ دولت بریتانیا را در تهران از وضع حقیقی سربازان و افسران مستحضر سازد. خلاصه آخرین گزارش آنها به پیوست است.

عالیجناب

همواره مطیع اوامر هستم

خدمتگزار کاپیتان چارلز - استودارت☆

۲۶ آوریل ۱۸۳۶

☆ـ در مورد اینکه چارلز استودارت درپایان این گزارش خود را کاپیتان (سروان) معرفی کرده است و درمقدمه این مقاله همه جا کلنل استودارت نوشته شده . این توضیح لازم است که کلیه افسران خارجی که در دورهٔ قاجاریه برای آموزش ارتش ایران استخدام میشده‌اند در ایران با درجاتی بالاتر و البته موقتی بخدمت ارتش ایران درآمده‌اند و این افسران درگزارشهائی که دربارهٔ مطالب و مسائل مختلف به کشور متبوع خود میفرستاده‌اند طبیعتا درجه اصلی خود را می‌نوشته‌اند .

Sir,

I have the honor to submit for your Excellency's information the following report on the actual state of the Persian army, and on the expense of its maintenance by the Shah.

1. The Persian troops, as borne upon the accompanying roll of the Muster Master General, are 100,750 men, namely:

Regulars. 39,000 Infantry
200 Cavalry
1550 Artillery
40,750 Men

Irregulars. 20,000 Tofungchees
40,000 Horse
60,000 Men.

2. The gross charge in cash for the maintenance of the troops is Ts 456,131-10, the details of which, calculated according to recent disbursements in pay, clothing,

To His Excellency
The Rt Hon H. Ellis
H.M. Ambassador &c &c

صفحه اول گزارش کلنل استودارت

arms, accoutrements, horses for the cavalry and artillery, and provisions, are as follows:

		£
Regulars, 39 Battalions, each 1000 men	...	327,000
2 Squadrons each 100	...	6,171.10
1550 Artillery 60 guns horsed		22,500
		£355,671.10

Irregulars; cost rated at one fifth that of the regulars

20,000 Tofungchees	...	33,600
40,000 Horse	...	246,860
		£280,460
	Total	£636,131.10.

Deduct 50,000 rations of men at their homes, saved daily, at 6 shillings per man per month £180,000

Gross charge	£456,131.10.

5. The general distribution of the troops at present, is at Teheraun, and in the provinces of Azerbaijaun, Eeraúk, Fars, Khorasaun, and Kermanshah.

The four regiments at Teheraun, who may be considered as more particularly

be kept constantly informed as to the act[illegible]
State of the troops the Officers may be with.
An abstract of their late reports is here-
-with forwarded.

I have the honor to be,

Sir

Your Excellency's

most obedient,

humble Servant

Charles Stoddart

Captain Royal Staff Corps

[illegible]

& H.B.M. [illegible]

Tehran
21 April 1836

صفحه آخر گزارش کلنل استودارت

اسناد و نامه‌های تاریخی

مجله بررسیهای تاریخی در هر شماره، چند سند و نامه از اسناد و نامه‌های تاریخی که پیش از این در جایی چاپ نشده باشد بچاپ میرساند تا رفته رفته مدارک و اسناد پراکنده تاریخ ایران جمع‌آوری و برای استفاده پژوهندگان آماده گردد.

درسال ۱۳۳۴ اسنادی چند که در اختیار آقای سید علی کبیر از قضات عالی رتبه دادگستری بود توسط جناب آقای الهیار صالح برای فیلم برداری در اختیار کتابخانه دانشکدهٔ حقوق قرار گرفت ومن موفق شدم سه نامه مهم آن را در همان ایام در مجله یغما تحت عنوان «سه‌سند از اعتمادالدوله نوری» به چاپ برسانم[1]

اینک که مجلهٔ بررسیهای تاریخی در نشر اسناد تاریخی اهتمامی مخصوص دارد مناسب‌دیدم که کلیهٔ آن اسناد را طبقه بندی کنم و بوسیلهٔ صفحات این مجله در دسترس محققان تاریخ آن دوره قراردهم.

این اسناد بعضی خطاب به حسام‌السلطنه حاکم هرات و بعضی خطاب به عضدالملک نایب‌التولیهٔ آستان قدس (سرکارفیض آثار) و والی خراسان است.

---

۱ ــ یغما سال ۱۳ شمارهٔ ۲

ایرج افشار

شصت و چهار سند دربارهٔ وقایع هرات و خراسان

بخش اول: فرمان ناصرالدین شاه

[فرمان ناصرالدین شاه به عضدالملك دربارهٔ تعمیر فرش حرم]
با مهر شاه در بالای فرمان

جناب عضدالملك ، از قراریکه بعرض ما رسید سنگهای فرش زمین حرم محترم [چند کلمه پاره شده] علیه و علی آبائه الف سلام و تحیه پست و بلند زیاد دارد و ضرر آن به فرش حرم می‌رسد و در وقتی که آب برای تطهیر حرم محترم بسته میشود آب بزمین فرو میرود و بطاق و دیوار سمت پائین پای مبارك شکست رسانیده است. آنجناب مأذون و مرخص است که از قرار این دستخط [دو کلمه پاره شده] درصدد رفع پست و بلندی سنگهای فرش زمین حرم محترم و تعمیر آنجا برآمده آنچه اخراجات آن میشود ازمال موقوفات حضرت خرج کند که رفع [دو کلمه پاره شده] و ضرر بفرش و طاق نرسد [دو کلمه پاره شده] کمال اهتمام نماید که انشاءالله تعالی آنجا بطور خوب تعمیر شود و در عهده شناسد، فی شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۲۷۴.

طبقه بندی که در چاپ آنها رعایت شده بدین صورت است :

۱ ــ فرمان ناصرالدین‌شاه .

۲ ــ دستور های ناصرالدین شاه .

۳ ــ مکتوبهای اعتمادالدوله‌میرزا آقاخان‌نوری صدراعظم .

٤ ــ اسناد متفرقه.

و در هر قسمت اسناد به ترتیب تقدم و تأخر صدور آنهاست.

متأسفانه ظهرهمهٔ اسناد نام مخاطب ضبط نیست و به احتمال درآن‌مواردنام‌مخاطب رامعلوم کرده‌ایم. ازهمکار عزیزم‌آقای دریاگشت بسیار متشکرم که‌در استنساخ‌این اسناد مرایاری کرده‌اند .

ایرج افشار

-٤-

[دستور شاه به عضدالملک راجع به‌اعزام معمار برای محمد ولی‌خان]

ازقراریکه‌نوشته‌بودیدمعماروبعضی‌اسباب‌لازمه که‌مقرب‌الخاقان‌محمدولی خان‌سردار خواسته بود از برای اوفرستاده‌اید بسیارخوب کرده‌اید. البته‌بعد ازاین هم هروقت برای اواسبابی لازم میشودوبشما می‌نویسد در فرستادن‌آن کمال اهتمام بعمل‌آمده اورامعطل نگذارید. شهرمحرم‌الحرام سنهٔ ۱۲۷۷.

صحیح است (صحهٔ‌شاه) ومهر دبیرالملک درپشت دستور.

-٥-

[دستور شاه به عضدالملک دربارهٔ مهمانداری از سردار سلطان احمدخان حاکم هرات]

نمرهٔ ۱۷

هو. درباب مهمانداری وتوقیر واحترام سردارسلطان احمدخان حاکم هرات تفصیلی نگاشته بودید درخاکپای همایون مستحسن ومقبول افتاد. هر قدر دررعایت‌شرایط احترام وتوقیراوزیادترمبالغه واهتمام شودباعث‌خشنودی اولیای دولت علیه خواهد بود. بعد از اینهم باید درمیان شما رابطهٔ مودت و یگانگی مستحکم باشد. درباب‌موقوفات سرکارفیض‌آثار[1] البته مراقبت کرده بالتمام به‌تصرف درآورید ومحصولات آنها را ضبط و تصاحب نمائید. حرره فی‌شهر محرم‌الحرام سنهٔ ۱۲۷۷.

باصحهٔ شاه «صحیح‌است». وپشت دستور را دبیرالملک‌مهر کرده‌است.

---

۱ - مراد موقوفات آستان قدس رضوی در هرات‌است

بخش دوم - دستور های شاه

[دستور شاه به عضدالملك در بارهٔ معدن طلا]

هو ، درباب معدن طلا اظهاری کرده بودید حقیقة باید درین باب لازمهٔ اهتمام به عمل آورده ان‌شاءالله تعالی درست‌معلوم و مشخص نمائید که‌معدن بامعنی است ، حقیقت دارد یا نه ، از خاکش باز بدهید آدم باوقوفی بشوید وعمله بگمارید‌کار کرده رگ تازه پیدا کنند. خلاصه‌درین‌باب اهمال واغفال نکرده کمال سعی‌را به عمل آورید. شاید ان‌شاءالله تعالی معدنی‌باشدبامعنی و به‌کار دولت‌آید حرره فی‌شهر محرم‌الحرام‌سنهٔ ۱۲۷۷

(صحهٔ ناصرالدین‌شاه). صحیح‌است

پشت‌مکتوب مهردبیرالملك دیده‌می‌شود

- ۳ -

[دستورشاه به عضدالملك‌دربرگردانیدن فراریان ایل تیموری]

هو، درباب برگردانیدن فراریان ایل‌تیموری شرحی‌نگاشته‌اظهارداشته بودید که میرزا محمد حسین مستوفی ومهر علیخان سر کردهٔ سواره‌باجلان خدمات نمایان کرده همراه‌صارم‌الملك رفته آنها را بر گردانیده‌اند خدمات آنها در خاکپای مبارك درجهٔ قبول و استحسان یافت البته آنها را به‌شمول مراحم علیهٔ شاهانه امیدوار نمائید. لکن‌آن چهارصدخانواده‌فراری‌رابایست کوچانیده و بسرخس روانه دارید باز... آنها همین‌است که همان خانواررا حتما کوچانیده بسرخس بفرستید و تتمهٔ خانوار تیموری و عمارلو را هم موافق قاعده در میان طوایف سویت کرده بطوری که صارم‌الملك تعهد کرده کوچانیده روانه نمائید که‌برای زراعت سنبله درآنجا حاضر شوند. فی‌شهر محرم سنهٔ ۱۲۷۷ .

باصحهٔ شاه .«صحیح است» و مهردبیرالملك درپشت دستور .

=۸=

[دستور شاه به عضدالملك در قرض دادن به افاغنه]

نمرهٔ ۲۹

هو ، حضرات افاغنه که بدربار گردون مدارهمایون‌می‌آیند غیر ازضرر گزاف از وجود آنها حاصلی نخواهد بود. برحسب امر همایون باید بعد از این از آنها احدی را نگذارید بدارالخلافه الباهره بیایند . اگر آمدند از همانجا برگردانید وباهالی خراسان هم قدغن واخبار نمائید کـه بـاطمینان دیوان اعلی‌دیناری بآنها قرض ندهند واگرچیزی‌بآنها بعنوان قرض بدهند از کیسهٔ آنها خواهد رفت. البته‌قدغن‌اکیدنمایند. حرره فی‌شهرمحرم الحرام سنهٔ ۱۲۷۷

با صحهٔ شاه: «صحیح‌است» ومهردبیرالملك درپشت دستور.

ناصرالدین شاه به خط خود درحاشیه نوشته‌است :

به‌همه‌اعلام کنند که قرض‌ندهندونگذارید دیگراین[یك کلمه‌سیاه شده]

به طهران بیایند .

=۹=

[دستور شاه به عضدالملك در بارهٔ سیدابوالحسن‌خان]

نمرهٔ ۳٤

هو ، درباب حاجی‌سیدابوالحسن‌خان شرحی نگاشته اظهارداشته بودید که بمنصب امامت سرکارفیض‌آثار منصوب وبرقرار داشته‌اید درخاکپای‌فلك فرسای همایون هم موقع قبول واستحسان‌یافته فرمان همایون بـرای مزید مفاخرت و امیدواری او شرفصدور یافت باو بدهید زیارت کرده بامیدواری سرگرم خدمت‌گذاری سرکار فیض آثارباشد . حرره فـی شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۲۷۷.

با صحهٔ شاه : «صحیح است» ومهردبیرالملك درپشت دستور .

=٦=

[دستورشاه به‌عضدالملك دربارهٔ قروض سردارسلطانعلی‌خان]

نمرهٔ ۲۲

درباب قروض سردارسلطانعلی‌خان که‌نوشته بودید خودشما قبول کرده به‌طلبکاران او تمسك سپرده‌اید بسیارخوب کرده‌اید انشاءالله‌تعالی بهمانطور که تمسك سپرده‌اید تنخواه آن باچاپاردیگر انفاد وارسال میشود که به‌طلبکاران او داده تمسکات‌خودرا بگیرید. شهرمحرم‌الحرام سنهٔ۱۲۷۷.

با صحهٔ‌شاه : «صحیح است» . پشت‌دستوررا دبیرالملك مهر کرده‌است .

=٧=

[دستورشاه به عضدالملك در بارهٔ فروش غلهٔ‌سرکار فیض آثار]

نمرهٔ ۲۷

هو، واضح‌است که‌باآنهمه‌قشون که مأمورخراسان‌است‌غلهٔ‌دیوانی کفایت نخواهد کرد . لامحاله‌باید‌بقدر پنجهزارخروارجنس‌ازانبار حضرت(ع)بدیوان اعلی‌بفروشید. ازحالا که‌سرخرمن‌است برحسب امرقدر قدرت همایون بشما اظهار میشود که باید بقدر پنجهزار خروار ازجنس حضرت نگاهداری کرده بمصرف برسانند تاانشاءالله تعالی درمقام ضرورت . . . . نمایند . دراین باب باید [چند کلمه پاره‌شده] داشته باشند. حرره‌فی‌شهرمحرم‌الحرام سنهٔ۱۲۷۷.

باصحهٔ شاه: «صحیح‌است»ومهردبیرالملك‌درپشت.

ناصرالدین‌شاه درحاشیه بخط خود نوشته‌است :

البته ازجنس حضرت درانبار مشهد مقدس بقدر پنج هزار خروار حاضر بکنید. اگر برای قشون مروخواستند به‌قشون بفروشید یعنی به‌دیوان، والا باز مال حضرت است. درمشهد فروخته می‌شود . البته حاضر کنند .

= ۱۲ =

[دستور شاه به عضدالملك دربارهٔ فروش غله سرکار فیض آثار]

نمرهٔ ۷۸

هو ، درباب پنجهزارخروار غله که از املاك حضرت (ص) امرومقررشده بود در انبار نگاه‌دارید شایدبرای سیورسات قشون مأمور مرو لازم شوداز قراری که مقرب‌الخاقان قوام‌الدوله نوشته بود درسمت میمند وباروچاق غله بقیمت ارزان بهم خواهد رسید در ینصورت غلهٔ حضرت را معطل کردن لازم نیست. فروخته بمصارف تذهیب‌صحن مطهر برسانید. احتیاطاً برای مروغله بار کرده بلوکات ارض اقدس وموجودی انبار شهرومحمودآباد جام کفایت‌خواهد کرد بمقرب‌الخاقان شهاب‌الملك حکم شده است آورده در شهر نگاهدارد وغلهٔ حضرت را بفروش برسانید . فی‌شهر صفر۱۲۷۷ .

باصحهٔ شاه: صحیح است ومهر دبیرالملك درپشت دستور .

= ۱۳ =

[دستور شاه دربارهٔ موقوفات‌هرات]

هو، درباب املاك موقوفهٔ حضرت (ع) واقعه‌درهرات حاجی‌سیدابوالحسن شرحی‌نوشته بود درخاکپای همایون ملحوظ افتاده در طی‌احکام علیه‌موکداً بسردارسلطان احمدخان‌امرومقررشده‌است که‌لازمهٔ تقویت و مراقبت رابعمل آورده نگذارد امر موقوفات بی‌نظم شود. البته شما هم باو بنویسید و اگر میدانید از میرزاجبارکاری ساخته نمی‌شود او را تغییرداده‌آدم دیگرمشخص کرده بفرستید و ملتفت این‌فقره هم‌باشید که‌آن‌آدمی که میفرستیدآدم‌زیرك وهوشیار باشد و در جزواز جمیع اوضاع و احوالات آنجا مطلع شده همیشه روزنامهٔ آنجا رانوشته بشما برساند که باینجا بفرستید و اولیای دولت رااز وقایع و گزارشات آنجا بی‌خبر نگذارد. البته‌درین فقره زیاد اهتمام داشته باشید . فی‌شهرصفرالمظفرسنهٔ ۱۲۷۷ .

صحیح است : (صحهٔ شاه). با مهردبیرالملك درپشت دستور .

= ۱۰ =

[دستورشاه به عضدالملک دربارهٔ حرکات سردار سلطانعلی خان]

نمرهٔ ۳۶

هو. در باب حرکات خلاف وهرزگی وحق ناشناسی سلطانعلی خان وسایر افاغنهٔ قندهاری که اشعاری کرده بودید اگرچه بهر گونه عقوبت و سخط و سیاستی مستحق بودند ولی بهمان سیاست دو نفر افغان اکتفا شده مصحوب محمد خان چاپار چند روز پیشتر حکم همایون شرفصدور یافت که سلطانعلی خان را مقرب الخاقان شهاب الملك روانهٔ هرات کند.

البته شما هم از مدلول حکم همایون مستحضر شده تا بحال او را روانه داشته اید. حاجت بترقیم مجدد نیست. حرره فی شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۲۷۷.

صحیح است (صحهٔ شاه). بامهر دبیرالملك در پشت دستور.

= ۱۱ =

[دستورشاه دربارهٔ علمای نیشابور و حرکت آخوند ملاهاشم]

فیمابین علمای نیشابور گفتگو و مشاجره اتفاق افتاده و منجر به خشونت و پرده دری شده جناب آخوند ملاهاشم با کوچ و بنه بمشهد مقدس آمده است حکم همایون به مقرب الخاقان شهاب الملك شرفصدور یافته شما هم مستحضر خواهید شد بنواب پرویز میرزا حاکم نیشابور هم از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر شده است که آدم فرستاده جناب مشارالیه را هرطور است دلجوئی کرده باز به نیشابور معاودت دهد می باید شما هم از قراری که به مقرب الخاقان شهاب الملك نوشته شده است معمول دارید و مراقبت نمائید که آخوند ملاهاشم باز معاودت کرده روانهٔ نیشابور گردد. در باب وظایف هم بهمان قرار که حکم همایون است قرارداده آدم بفرستید. فی شهر صفر المظفر ۱۲۷۷.

صحیح است (صحهٔ شاه) بامهر دبیرالملك در پشت دستور

=۱۶=

[دستور شاه دربارهٔ انتظام امور سرخس]

نمرهٔ ۷۸

نوشتجات محمد ولیخان سردار وسرکردگان را که فرستاده بودید در خاکپای همایون ملحوظ افتاد. باید درانتظام امور سرخس لازمهٔ مراقبت و مواظبت را مرعی ومنظورداريد. اینکه نوشته بوديد لازم است صارم‌الملك و کردوخان بسرخس بروند بودن آنها در سرخس برای سرپرستی خانوار و تدارك آذوقه و مدار آنها بسیارخوبست. البته هرطور است آنها را روانه دارید و به‌نهجی که مفصلا به شهاب‌الملك مرقوم شده شما هم خواهید دید خانوار عمارلو وتیموری که بایست بروند آذوقهٔ آنها را تا رفع محصول تدارك نموده باخودشان حمل‌ونقل کرده ببرندودر آنجاهم مراقبت‌نمایند که‌امرزراعتشان منظم ومضبوط باشد. درباب‌بذروعوامل‌هم‌حسب‌الامر شهاب‌الملك جابجا کرده‌خواهد رسانید. خلاصه در انتظام امور وحفظ سرحد سرخس و امنیت راه باید لازمهٔ اهتمام‌را بعمل‌آورده کمال‌تقویت‌رااز محمدولیخان‌سردار [چند کلمه پاره‌شده]

فی‌شهر ربیع الآخرسنهٔ ۱۲۷۷ .

(حاشیه) احکام‌همایون‌بنحوی‌است که‌علی‌التفصیل بمقرب‌الخاقان شهاب‌الملك مرقوم شده‌وخواهیدديد. البته تا ورود امیرالا مراء العظام ظهیرالدوله درحفظ امنیت ولایت کمال‌مراقبت بعمل‌آورید. حرره‌فی‌شهر ربیع‌الثانی۱۲۷۷. صحیح است(صحهٔ شاه). بامهردبیرا لملك درپشت‌دستور.

=۱۷=

[دستور شاه دربارهٔ رفتن امیرحسین‌خان به قوچان]

نمرهٔ ۷۹

هو ، ازقراریکه‌بعرض‌رسید امیرحسین‌خان‌ازراه جهالت‌ونادانی‌خودسر، عزیمت قوچان‌نموده رفته باآن حالت وتوهم وتوحشی که‌شجاع‌الدوله از او داشت. حقیقهٔ‌بسیارغلط‌وخلاف کرده‌محض‌مرحمت‌ملوکانه‌ازجانب‌سنی‌الجوانب

-۱٤-

[دستور شاه در بارهٔ شجاع الدوله قوچانی]

هو . درباب عمل قوچان و بهبودی احوال شجاع‌الدوله اشعاری کرده بودید باید مراقبت نمائید فیمابین شجاع‌الدوله و برادرش امیرحسین‌خان اصلاح شود و اوضاع خانوادهٔ آنها مختل نگردد. بحاجی‌میرزا محمودحکیم‌باشی‌هم ملفوفهٔ فرمان‌مبارك شرفصدور یافت که‌بهر نحو که میتوانید فیمابین آنها التیام دهد و در معالجه و مداوای شجاع الدوله هم‌زیاد مبالغه و اهتمام کند که انشاءالله بزودی رفع ناخوشی او گردد درباب بذرقلعهٔ مبارکه ناصری وامر خانوار آنجا هم اظهاراتی کرده بودید جواب مبسوط و مفصل بشهاب الملك نگارش یافته شما مستحضرخواهید شد. حاجت بنگاشتن مجدد نیست. باید شما هم‌لازمهٔ مراقبترا درانتظام‌امر آنجابعمل‌آورید. فی‌شهرربیع‌الاول۱۲۷۷.

صحیح است (صحهٔ شاه) بامهردبیرالملك درپشت دستور

-۱٥-

[دستور شاه به‌عضدالملك دربارهٔ فروش غلهٔ سرکارفیض آثار]

از نوشتجات نواب والاحشمت‌الدوله و سایر سر کردگان اردو که البته شما هم دیده‌اید چنان مفهوم میشد که برای‌آذوقه و سیورسات قشون نصرت نمون‌احتیاج‌بغلهٔ خراسان بهم‌خواهد رسید. اگرچه سعدالملك‌بجهت‌خریدن ده‌هزارخروار جنس مأمورهرات گردیده لکن باید شما هم احتیاطاً مقدار پنجهزارخروار جنس از بابت انبار حضرت (ع) نگاه داشته بفروش نرسانید که در انبار مهیا وموجود باشد. همینکه مقام احتیاج شد بارگیری کرده حمل‌ونقل نمایند و وجه قیمت‌آنهم ازدیوان اعلی مرحمت خواهدشد. می‌باید دراین باب بهیچوجه من‌الوجوه مضایقه و کوتاهی‌نکرده هرطوراست پنجهزار خروار جنس‌پاك نگاهدارید. فی‌شهرربیع‌الاول۱۲۷۷. صحیح‌است (صحهٔ‌شاه). بامهر دبیرالملك درپشت دستور

درانتهای‌نامه شاه‌به‌خط خودنوشته. البته پنج‌هزارخرواررانگاه‌بدارید.

ولایت تحصیل کرده گرفته و سه هزار و یکصد و چهل تومان تنخواه دیوانی را هم که
از بابت قیمت غله باو داده بودند دیناری برعیت نداده و جنس را خفا از رعیت گرفته
است جای شبهه نیست. ولی چون شما توسطی از او کرده بمقام شفاعت بر آمده بودید
دیوانیان عظام مطالبه ماخوذی و سایر تعدیات اورا نخواهند کرد. لکن باید وجه
نقدی که گرفته و برعیت نداده حتماً رد کند. یکهزار تومان هم که سابقاً شهاب‌الملك
از او گرفته عالیجاه میرزا اسدالله تحویل داده از تنخواه مزبور محسوب است.
دوهزار و یکصد و چهل تومان را هم البته گرفته به میرزا اسدالله تحویل داده
وقبض گرفته بفرستید که از بابت فاضل آخر کتابچهٔ طلب قوام‌الدوله محسوب
خواهد شد. میباید در وصول آن تنخواه از بهادرخان لازمهٔ مراقبت را بعمل آورید. او
هم با کمال شکر گزاری بپردازد، فی شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۷۷.
صحیح است (صحهٔ شاه). با مهر دبیرالملك در پشت دستور.

-۱۹-

[دستور شاه دربارهٔ رساندن آذوقه به سرخس]

نمره ۸۳

در باب مقدمهٔ سرخس نوشته بودید ساخلو و خانواری آنجا بعد از رسیدگی
خبر شکست اردوی مرو واهمه کرده قلعه را خالی گذاشته بیرون آمده‌اند و
بعد از شنیدن این کیفیت جمعیت و سوارهٔ قورخانه و آذوقه فرستاده‌اید که آنها
را برگردانند اگرچه انشاءالله تعالی تابحال یقیناً مراجعت کرده به سرخس
رفته‌اند ولی باید شما و مقرب‌الخاقان شهاب‌الملك کمال مراقبت را داشته باشید
که آنها برگردند و بسرخس رفته و بهر طور است مال کرایه پیدا کرده آذوقه به
آنها برسانید که معطل نباشند. شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۷.
با صحهٔ شاه: «صحیح است». پشت این دستور به مهر «دبیرالملك» مهر شده است.

همایون بامیرالامراءالعظام ظهیرالدوله بالمشافهته . امر و مقرر شده بود که اورا در مشهد مقدس نگاهدارند که مصدر خدمتی شود. ظهور این حرکت از او بسیار خلاف بود. اما ازقراریکه نوشته بودند قراولان قوچانی اوراراه ندادند مانع شده‌اند . اوهم برگشته بدرجز رفته است حقیقة خیلی خوب کرده‌اند . باید حسب الامر آدم فرستاده بزودی اورا آورده در آنجا نگاهدارید وقدغن نمائید خیال رفتن قوچان را ازخاطر خود بیرون کند . . رأی جهان آرای همایون است ولازمهٔ مراقبت را درانتظام امور قوچان بعمل آورید .[چند کلمه پاره شده است] . فی شهر ربیع الاخر سنهٔ ۱۲۷۷
صحیح است (صحهٔ شاه) بامهر دبیرالملك درپشت دستور .

-۱۸-

[دستورشاه دربارهٔ بهادرخان ومطالبات مردم]

نمرهٔ ۸۳

تفصیلی درباب بهادرخان نگاشته اظهارداشته بودید که صارم الملك ضمانت نموده اورا ازمنزل شهاب الملك بیرون آورده که قرار تنخواه دیوانی ومطالبات مردم را بدهد رفته بست نشسته است اولا باید صارم الملك که ضمانت کرده است حتما اورا ازبست بیرون آورده قرارتنخواه دیوان را بدهد. ثانیاً پاره‌ای ادعاها که نوشته بودید بهادرخان ازآدمهای خود و کسانی راکه درایام حکومتش درولایت مباشر کرده بود دارد ازجمله میگوید هزاروسیصدتومان نقد به آن دونفرداده که فرستاده درمشهد غله خریداری کنندحالا انکاردارندوآنهاهم که مباشری داشته‌اندمیگویندتنخواه نقدازولایت وصول کرده بخودبهادرخان داده‌ایم واومنکراست می‌بایدهمهٔ آنهاراخواه درآنجاحاضرباشند خواه درولایت یکجا حاضر نموده رجوع به مرافعه نمایند و خودتان هم باکمال دقت غوررسی و رسیدگی کنید موافق قانون شرع وعرف بگردن هرکدام ثابت شود محصل گماشته حتما تادینارآخر مطالبه ودریافت کنید. دراینکه او مبالغ کلی از

سوارافغان یکصدنفرسوار دیگر هم‌خود او ازخراسانی داوطلب باطلاع ظهیر-الدوله گرفته و سان بدهد این‌دویست نفر سوار همیشه ابـوابجمع خود او میشود ومواجب وجیرهٔ آنها ازدیوان اعلی مرحمت‌می‌شود که درآن صفحات مشغول‌خدمتگذاری باشند. امابایدشماباغلام حیدرخان گفتگو نموده قرار مواجب و جیرهٔ خود اورا مشخص‌نمایند که معلوم شود خیال اوچیست و چه قدر مواجب وجیره منظور دارد ازدیوان اعلی بگیرد. اگر بحالت نوکری و بقدراندازه جیره ومواجب‌خواهدخواست دیوان‌اعلی‌نیز مضایقه نخواهد کرد وخواهد داد واگرتوقع مواجب وجیره گزاف دارد این‌فقره اشکال‌دارد. مثلا وقتی که مشارالیه بدارالخلافه آمده بود می گفت شش‌هفتهزارتومان مقروض شده‌ام ؛ اگر باین خیالها وباین طورها حرکت خواهد کرد از برای دیوان اعلی مشکل است. خلاصه باید دراین‌مورد باخود او گفتگو نمائید و کیفیت را بنویسیدتا تکلیف معلوم شود شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۷ .

صحیح‌است : (صحهٔ شاه) با مهر دبیرالملك درپشت دستور

درصدرنامه به‌خط شاه دارد: درآن فقره‌به‌ظهیرالدوله‌حکمی‌نوشته شده‌است بخواند .

= ۲۲ =

[دستور شاه دربارهٔ خرید اسراء از ترکمانان]

نمرهٔ ۸۶

درباب اسرائی که دراین مقدمه دردست ترکمان گرفتارشده‌اند هرچند درحق آنها ازهیچگونه مرحمت دریغ نخواهد شدولی اگر علانیه‌ازجانب دولت بخریداری‌آنها اقدام شود دوعیب‌خواهد داشت : یکی اینکه کسرشأن دولت است ودیگر اینکه‌آنها همینکه دانستند دولت درمقام خریداری‌اسراء است‌برقیمت‌آنها خواهند افزود. حکم‌همایونی اینست که شما وشهاب الملك درجزء تجار جدید خراسانی‌را که همیشه تجارت وراه باآنها دارندبفرستید همه اسراء را یکجا قیمت‌کرده تمام نموده باسم اینکه کسان و منسوبان

= ۲۰ =

[دستور شاه به عضدالملك دربارهٔ فروش غله سرکارفیض آثار]

نمرهٔ ۸٤

درباب غلهٔ انبار سرکار فیض آثار حکم همیونی این است که ازبرای دولت درآن حدود غله ضرورخواهد شد وباید موافق حکمی که سابقاً مرقوم شده است غلهٔ انبار حضرت را نفروشید و ازبرای دولت نگهدارید. بلکه در سال آینده هم ضرور خواهد شد وغلهٔ انبارحضرت رادولت خود میخرد. اینکه نوشته بودید برای مخارج تذهیب ایوان چهارپنجهزار تومان تنخواه مرحمت شود که اگر غله خریده شد از بابت قیمت آن محسوب شود فرمایش همیونی این است: بعداز آنکه نواب حسام السطنه آمدند قرار تنخواه آن داده خواهد شد که نواب معزی الیه بهمراه خود آورده درآنجا تسلیم نمایند وانشاءالله تعالی نواب معزی الیه زود خواهند آمد. شهرربیع الثانی ۱۲۷۷.

باصحهٔ شاه: «صحیح است» و مهر دبیرالملك درپشت دستور.

شاه به خط خود درحاشیه نوشته است: «غله را نگاه دارد»

= ۲۱ =

[دستور شاه در بارهٔ غلام حیدرخان افغان]

نمرهٔ ۸۵

درباب غلام حیدرخان افغان که نوشته بودید خیال رفتن قندهار راندارد و استدعا کرده است که صدنفرسوارهٔ افغان گرفته همیشه باسواره اش در خراسان مشغول خدمت گذاری باشد شهاب الملك هم این فقره رانوشته بودمراتب بعرض خاکپای همایونی رسیدواستدعای غلام حیدرخان پسندیده افتاد، باینطور که رأی جهان آرای همایون براین تعلق یافته است که دوهزار سوار جدید درخراسان گرفته شود.

غلام حیدرخان هم این صد نفرسوار افغان را پادار کرده سان بدهد. در جزو همان دوهزارسوار برقرار خواهد شد. بلکه اگر علاوه برآن یکصدنفر

هم ایل جمشیدی راخود ایشان کوچانیده بمشهد آورده‌اند و هم مصلحت وقت را بهتر میدانند. بعد از آنکه نواب معزی‌الیه وارد شدند باایشان دراین فقره گفتگو کنید. اگرصلاح دانستند تفصیل را خودشان بنویسند ممضی ومقبول خواهد شد شهر شعبان ۱۲۷۷.

صحیح است (صحهٔ شاه) با مهر دبیرالملک در پشت دستور.

- ۲۵ -

[دستور شاه در باره تحریکات خدام نسبت به عضدالملک]

صفحه ۲

تفصیلی که درباب حرکات خدام نسبت به‌خودتان نوشته‌بودید بنظر انور اقدس همایونی رسید. اینکه نوشته بودید نمیدانم آن التفات ومرحمت سابقهٔ ملوکانه در بارهٔ من شامل است و میتوانم در نظم خدام بطریق استقلال و استیلاء حرکت کنم یا اینکه مرحمت ملوکانه سلب شده. این حرکات خدام از بابت زوال مرحمت ملوکانه واشارهٔ اولیای دولت علیه است فرمایش همیونی این است که مرحمت خاطر خطیر مبارک بنحو سابق بلکه اتم و اکمل در حق شما شامل است و بهیچوجه قصوری درمراحم خدیوانه نسبت بشما حاصل نشده است واحدی از اولیای دولت علیه هم با عنایت خدیوانه چنین اشارتی نمی‌توانند بکنند و در اینخصوص بنواب حسام‌السلطنه در ضمن احکام مو کداً مرقوم شد که به‌خدام ضرب معقول برنند وقدغن نمایند که احدی ازامر وصوابدید شما تخلف نکنند، والا مورد عتاب خواهند شد وبافتخار خود شما هم ملفوفهٔ فرمان مبارك به مضمونی شرف صدور یافته‌است که بتوانید بخدام نشان بدهید. البته مرحمت ملوکانه را دربارهٔ خود کامل وشامل دانسته با کمال استقلال مشغول نظم امور متعلقه بسرکار فیض آثار باشید . شهر ذی‌الحجهٔ ۱۲۷۷.

صحیح است (صحهٔ شاه) ومهر دبیرالملك در پشت دستور.

ناصرالدین‌شاه خود در حاشیه نوشته‌است:

البته پدرخدام را آتش زده در کمال استقلال مشغول نظم امور حضرت باشید.

خودشان پول میدهند تنخواه برده گرفته. حتی ظهیرالدوله هم اگر مشتری شود آنها درك مطلب ومدعا خواهند کرد. البته در این باب کوتاهی نکرده از تجار جدیدالاسلام آنجا چند نفری را روانه‌دارید وتنخواه هم موافق صورت علیحده که برای ظهیرالدوله ارسال شده‌است. درخراسان تنخواه دیوانی هست بعد ازآنکه قرارداًدن تنخواه‌شد ازهمان بابت کارسازی کرده انشاءالله تعالی آنها را مستخلص نمایند. شهر ربیع الثانی ۱۲۷۷.

صحیح است (صحهٔ شاه) با مهر دبیرالملك درپشت دستور.

= ۲۳ =

[دستور شاه در موافقت با ظهیرالدوله]

نمرهٔ ۸۷

در بارهٔ مأموریت امیرالامراء العظام ظهیرالدوله که نوشته بودید خیلی مایهٔ امیدواری خودم‌شده‌است اگرچه مقرب‌الخاقان مشارالیه سفیر کبیرهم مأمور خراسان شده است و مردم آنجارا خوب‌میشناسند ولی‌چون هروقت اقتضائی دارد ومقرب‌الخاقان مشارالیه تازه وارد شده‌هنوز بلدیت‌ندارد لهذا بایدشما کمال موافقت وهمراهی را با مقرب‌الخاقان مشارالیه نموده هرچه را مقرون بصلاح دانیدباوحالی کنید تا بلدیت تام بهم برساند و انشاءالله تعالی نواب حسام‌السلطنه هم‌بمقر حکومت خود بیایند. حررفی شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۷.

صحیح است. (صحهٔ شاه) با مهردبیرالملک درپشت دستور.

= ۲٤ =

[دستور شاه در بارهٔ ایل جمشیدی و ولی محمد خان جمشیدی]

در باب عالیجاه ولی محمد خان‌جمشیدی که نوشته بودید چون‌مهمان ورسیدهٔ دولت بود باواظهارمهربانی کرده‌اید عیبی ندارد. ولی درباب‌بقیهٔ ایل جمشیدی که درسرحدات‌قوچان هستندونوشته‌بودیدبه‌عالیجاه‌ولی‌محمدخان واگذارشوداین عمل موقوف بصوابدیدخود نواب والا حسام‌السلطنه است که

سند شماره ۱

= ۲٦ =

[دستور شاه به حسام‌السلطنه درباب عضدالملك وخدام سرکار فیض آثار]

نمرهٔ ۱۰۳

مقرب‌الخاقان عضدالملك این‌دفعه در ضمن نوشتجات خودش اشعاری‌از این‌فقره نموده‌بود اوقاتی که او بستری وناخوش بوده است بعضی از خدام حضرت به‌پاره‌ای خیالات فاسده‌افتاده‌می‌خواسته‌اند اسباب اختلال واغتشاش درامر آستانهٔ مبارکه فراهم بیاورندونسبت به اوبعضی طورهاحرکت‌نمایند وبدین سبب مقرب‌الخاقان‌مشارالیه دلتنگی بهم رسانیده است . لهذابرحسب امرقدرقدرهمیونی به‌نواب والا مرقوم میشود که این فقره را به‌خدام آستانهٔ مبارکه عموماً حالی ومعلوم نمایند که اگر به‌قدر سرموئی از آنهانسبت به عضدالملك بی احترامی واقع شود یا احدی ازصوابدید و امرو نهی او تخلف‌کند یقیناً مورد عتاب‌خواهد شد . عضدالملك نوکر بزرگ این دولت است و اختیارامور آستانهٔمبارکهٔ سرکار فیض آثار کلیة برعهدهٔاو واگذار شده است واز جانب سنی‌الجوانب همایون اذن واجازه باو داده شده‌است که هریك از خدام به‌خلاف قاعده حرکتی کند یا ازحرف او بیرون برود تنبیه کند . باید نواب والانیز همیشه مراقب نظم‌کار اوباشد وکمال تقویت رابه عمل بیاورند وبه‌خدام قدغن‌کامل کنند که درست حرکت کنند و ازامرونهی او تجاوز وتخلف نکنند. شهر ذیحجهٔ ۱۲۷۷

(صحهٔ شاه) بامهر دبیرالملک درپشت دستور.

شاه به‌خط خود درحاشیه نوشته است :

صحیح است .

شما بدانید که عضدالملك نوکر بزرگ دولت است و به خدمت‌بزرگ مأمورست و مارا درحق اواعتمادست. این تصورات بی‌معنی خدام یعنی‌چه . البته آنها را تنبیه بکنید .

در باب [illegible] عقیده [illegible] در باب [illegible]

[illegible] درست [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] کار کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محرم [illegible]

در باب [illegible] ارگ [illegible] قورخانه [illegible] عرض شده [illegible] آنچه

[illegible] صحیح [illegible] ارگ [illegible] مهمات [illegible] کرده

[illegible] مهمات [illegible] مبارک

در [illegible] انبار [illegible] دارد

همه آن [illegible] جنس [illegible] دارم

[illegible] است [illegible] جنس [illegible] نوشته

[illegible] در باب [illegible] است

کرده [illegible] شده [illegible]

[illegible] ۱۲۷۷

الحکم

محرم ۱۱۷۷

از قراریکه نوشته بودید معمار بعضی اسباب مدرسه که [illegible]

محمد ولی خان سردار خواسته بود از برای او فرستاده باشند [illegible]

البته هرچه از اینها هر وقت طلبی از اینجا لازم می‌شود

در بنای مدرسه در فرستادن آن اهمال [illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ٤

[illegible]

در باب مهمانداری و توقیر و احترام سردار سلطان احمدخان

[illegible] هرات ملاحظه که شده بود در مکاتیب اولیای [illegible] مستحسن و مقبول

چه هر قدر در رعایت شرایط احترام و توقیر او بیفزاید [illegible]

سبب مزید اهتمام و خرسندی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شماره ۵

۱۲۷۷/۱

در باب قرض [illegible] علی‌نقی خان که نوشته بودید خودتان قبول کرده

طلبکاران اگر تنگ بگیرند باز خوب است [illegible]

که تنگ بگیرند خواه آن با چاپار دیگر انشاءالله ارسال میشود

که طلبکاران [illegible] مطالبات خود را بگیرند

[illegible] ۱۲۷۷

سند شمارهٔ ٦

۳۴

ابتدا از زمین موقوفه [illegible]

[illegible]

کفایت [illegible] کرده [illegible] بقدر [illegible] جنس [illegible]

حضرت [illegible]

بر حسب [illegible]

از جنس [illegible]

در مقام [illegible]

۱۲۸۷

[illegible]

سند شماره ۷

[illegible]

سند شمارهٔ ۸

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲۲۲

[illegible]

سند شمارهٔ ۹

سند شمارهٔ ۱۰

[illegible]

سند شمارهٔ ۱۱

۱۲۲۷

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

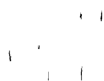
[illegible]

[illegible]

۱۲۲۷

[illegible]

سند شمارهٔ ۱۲



[illegible]

سند شمارهٔ ۱۳

ج ۱۱ الاخر ۱۲۷۷

سند شمارهٔ ۱۴

سند شمارهٔ ۱۵

سند شمارهٔ ١٦

[illegible]

سند شمارهٔ ۱۷

سند شمارهٔ ۱۸

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۱۹

سند شمارهٔ ۲۰

سند شمارهٔ ۲۱

ربیع الثانی ۱۲۷۷

در باب اسرائی که در این عهدنامه در دست ترکمان گرفتار شده‌اند هرچه

در حق آنها از هر گونه مرحمت دریغ نکرده‌اند و الا اگر عهدنامه [illegible] است

بجهة رهائی آنها اقدام شود چه عیب خواهد داشت یا اینکه گرفتاران [illegible]

دیگر اینکه آنها همیشه [illegible] در مقام رهائی اسرا [illegible]

آنها خواهند افزود حکم بفرمایند این است که شما [illegible] درگذرد

تجار جدید [illegible] که پیشه تجارت در راه با آنها دارند [illegible]

همه اسرا را [illegible] قیمت کرده تمام خرده با هم اینکه [illegible]

خودشان [illegible] خواه برده گرفته حتی [illegible] اگر

[illegible] آنها درک مطلب [illegible] خواهد کرد [illegible]

گرفتار [illegible] از تجار جدید الاسلام [illegible] چند نفری را [illegible]

بخواهد [illegible] صورت [illegible] الحال

[illegible]

سند شمارهٔ ۲۲

ربیع الثانی ۷۲

در باب مأموریت [illegible] [illegible]

اگرچه [illegible] [illegible]

[illegible] هر وقت اقتضا دارد [illegible]

[illegible] لهذا [illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۲۳

شعبان [illegible]

درباب عالیجاه محمدخان چمشکزکی که در ذیقعده [illegible]

دولت [illegible] اظهار [illegible]

این چمشکزکی که در سرحدات قوچان [illegible] در ذیقعده [illegible] محمدخان

واگذار شود [illegible]

هم این چمشکزکی را [illegible] که [illegible]

[illegible] دارد [illegible] شده

[illegible]

سند شمارهٔ ۲۴



دوره ... [illegible]
دیوان استقلال
منشعب ... [illegible]

تصفیه کار عالیجناب ... ولایات خدام ... [illegible]

اینکه زرشته ... خدام آن ... [illegible] ... مرحمت ... [illegible]

در نظم خدام ... استقلال ... [illegible] ... مرحمت ... [illegible]

این ولایات خدام ... [illegible] ... مرحمت ... [illegible]

... [illegible] ... که مرحمت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... الغرض ... [illegible]

... [illegible] ... مرحمت ... [illegible]

... [illegible]

سند شمارهٔ ۲۵

سند شمارهٔ ۲۶



مهر دبیرالملك که در پشت سند های ۱ تا ۲٦ دیده می شود



تحقیقی

درباره شغل و وظیفه

منشی الممالکی

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)

تحقیقی درباره شغل و وظیفهٔ منشی الممالکی

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
(دکتر در تاریخ)

«منشی الممالک» از لقبهای شغلی دوره‌های پیش‌است که چون شغل و وظیفهٔ آن بکسی واگذار میشد، آن لقب را نیز باو میدادند وبطوریکه ازعنوان‌منشی ـ الممالك برمی‌آیدشخصی که باین لقب و منصب گمارده میشده است رئیس دیوان رسالت و دارالانشاء بوده و لامحاله عده‌ای منشی وکاتب و دبیر زیر دست خود داشته است بنابراین برای تشخیص شغل ووظیفه منشی‌الممالك، شناختن‌دیوان رسائل‌وانشاء درطول‌تاریخ ایران‌لازم‌بنظر میرسد.

آ گاهی مااز‌دیوان‌انشاء

بعد ازساسانیان دراوائل ظهور اسلام ، چون رسم براین بود که هر کس از مسلمانان حاجتی میداشت می‌توانست خود بحضور خلیفه برسد و امور خلافت و کشورداری فی‌المجلس درحضورخلیفه حل‌وفصل‌میشد بناچارنیازی بوزیر ودبیر نمی‌بود[۴] .

دراین سالها ، خلیفه شخصا دفتراموال بیت‌المال رانگهداری میکردو نامه‌هائی که ازطرف اونوشته‌میشد خود مهرمیزد و گاهی خوداونیز نامه‌هارا مینوشت[۵] اما طولی نکشید که دررتق وفتق اموربامشکلاتی روبرو شدند و خود رااز داشتن‌دیوان ناگزیر دیدند. نخستین کسی که‌دردولت‌اسلام‌بتأسیس دیوان اقدام کرد عمرخلیفهٔدوم بود که درسال هشتم هجری برای‌منظم کردن حساب خراجهائی که میرسید باین‌کار پرداخت[۶] .

در زمان عمر «فقط یك کاتب نامه های رسمی را مینوشت و در عین حال حسابداری‌هم بعهده او بودودرآمد هزینه رادردفتر محاسبات قید میکرد[۷]»و دردورهٔ امویان که دستگاه خلافت بسط و گسترش بیشتری یافت برای دفتر احکام ومکاتبات ،دبیر(کاتب) مخصوص تعیین گردید که براسرارقلمروخلافت احاطه داشته باشد ونگذارد اسرار دستگاه منتشر شود ویا بمسامحه‌بگذرد وامور محاسبات وخراج نیززیرنظراو میگذشت ولی این دبیر بمنزله وزیر نبود زیرادراین دوره تنهانیازبخط و انشاء می‌بود[۸]وخلیفه‌خودبا استبدادرأی بامورقلمروخلافت‌رسیدگی‌میکردوبدین‌ترتیب‌مکاتبات‌ومحاسبات کشور کلاً در یك دیوان میگذشت ولی چون عباسیان روی کارآمدند دستگاه خلافت بدربار سلطنتی تبدیل گردید ونیاز بوجود وزیر وحاجب و دبیرهای متعدد

۴- ابن خلدون : مقدمه، ص ۴٦۸ ج۱

۵- جرجی‌زیدان : تاریخ تمدن اسلامی ج۱ ص۱۱۰

٦- ابن خلدون : ص۴۸۱ - ۴۸۲ ج۱ وجرجی زیدان : ص۱۰۹ ج ۱

۷- جرجی زیدان : ص ۱۱۱ ج۱

۸- ابن خلدون : ص ۴۷۰ ج۱

ورسائل دوره‌های پیش ازاسلام محدود است بزمان ساسانیان ودربارهٔاین‌دوره میدانیم که زبردست ترین منشیان و بهترین خوشنویسان برای دیوان انشاء استخدام میشدند ومنشیان وخطاطان‌درجه دوم را بحکام ولایات میسپردند[1] و دبیران در این دوره همه قسم اسناد را ترتیب میداده‌اند و مکاتبات دولتی بدست آنها بوده است ، فرمانهای سلطنتی‌راانشاء وثبت میکردند وجزءجمع هزینه‌ها رامرتب ومحاسبات دولت رااداره مینمودند .

دردورهٔساسانیان‌شغل‌دبیری درخاندانها موروثی‌بودوپادشاهان، دبیران خودرا ومخصوصاً دبیران بزرگ را از میان کسانی برمیگزیدند که پدر بر پدر دبیر میبودند . طبری‌درشرح مملکتداری انوشیروان دراین‌باره بدین‌گونه‌اشاره میکند :

«پس مردی را بخواند از دبیران بزرگ ، از آن کسها که دبیری اندر خانگاه ایشان بود ازسالهای بسیار[2]»

وبنابرراویت خوارزمی، دردستگاه ساسانیان هفت‌دبیربوده است بدین‌شرح :

۱- دبیرداد گستری	داددبیر
۲- دبیر عواید دولت شاهنشاهی	شهرآماردبیر
۳- دبیر عایدات دربارسلطنتی	کذگ‌آماردبیر
٤- دبیرخزانه	گنج‌آمار دبیر
٥- دبیراصطبل شاهی	آخورآماردبیر
٦- دبیرعایدات آتشکده‌ها	آتش‌آمار دبیر
۷- دبیر امور خیریه	روایگان دبیر

ورئیس طبقه دبیران راکه اینچنین‌مقام واهمیتی‌دردستگاه دولتی‌داشته‌اند، «ایران دبیربذ » یا « دبیران مهشت» میگفتند واحیاناً مأموریت‌های سیاسی هم باووا گذار میشده است[3]

۱- کریستن سن : ایران درزمان ساسانیان ص ۱٥٤ — ۱٥٥ ترجمهٔ فارسی
۲- تصحیح ملك‌الشعراء بهار ص ۱۰٤۷
۳- کریستن سن : ص۱٥٥

ازسازمان وتشکیلات اداری دیوان رسائل در این دوره ، آگاهی کافی نداریم ، تنها میدانیم کاتبان دیوان مراتب مختلفی داشته اند مانند کاتبانی که در حضور پادشاه و صاحب دیوان می ایستادند و آنهائی که اجازه داشته اند بنشینند[۱۵]

چون سلجوقیان روی کار آمدند از کتاب و منشیان و عمال دیوانی ایرانی که عمرخود را در دستگاه پادشاهان سامانی وغزنوی و دیلمیان گذرانده بودند استفاده کردند و این عده «تقریباً عین تشکیلات و انتظامات اداری را که در عهد سامانیان وغزنویان در ماوراء النهر و خراسان وجود داشت باقی گذاشتند و دیوان سلاجقه بغیر از پاره‌ای تغییرات بمقتضی زمان و بعضی تبدیلات اصطلاحی عین همان دیوان غزنویان و سامانیان بود»[۱۶] ولی دیوان رسالت در این زمان ضمیمهٔ دیوانی دیگر بنام دیوان طغرا شد که رئیس آن ، نیابت وزارت را نیز بعهده داشت و امور مربوط به تهیهٔ فرمانها و مکاتبات باین دیوان ارجاع میشد و رئیس آنرا صاحب یا وزیر دیوان طغرا ورسائل میگفتند واو در حقیقت رئیس دار الانشاء و باصطلاح امروز وزیر امورخارجه بود و درزیر دست خود عده‌ای منشی و نویسنده و طغرا کش داشت . ازسواد فرمانی که دربارهٔ اعطای منصب دیوان طغرا وانشاء درزمان سلطان سنجر دردست است میتوان بوظائف دیوان طغرا که دیوان انشاء هم جزو آن بوده است آگاه شد .

این است قسمتی از فرمان وزارت دیوان طغرا :

«دیوان طغرا ونیابت دیوان وزارت بوی تفویض فرموده شد وزمام امرونهی وحل وعقد مهمات ملك ومصالح دین ودولت بدست کفایت و فضل و فطنت او داده آمد تا چنانکه ازوی معهود است ومتعارف، روی بدان روی آورده برأی صائب ترتیب کلیات مصالح ممالك حرسها الله بواجبی پیش گیرد و خاطر ما از آن فارغ دارد ، وجوه ارزاق و مواجب حشم وخدم معین ومرتب گرداند و اسباب تخفیف

۱۵ــ قابوسنامه چاپ نفیسی ص ۱۵٤

۱٦ــ عباس اقبال : وزارت درعهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص۱۸ و۱۹

احساس شد[۹] و این توسعه در تشکیلات، از همان آغاز روی کار آمدن عباسیان صورت عمل بخود گرفت. سفاح خلیفهٔ اول عباسی (۱۳۲-۱۳۶ق) ابوسلمه خلال را بوزارت خود بر گماشت وچون او کشته شد، وزارت بخالد بن برمك مفوض گردید[۱۰] خالد که اصلاً ایرانی بود و پیش از آنکه آئین اسلام راپبذیرد و بدستگاه خلفا راه یابد پیرو مذهب زرتشتی بود، با آشنائی و وقوف کامل به آداب ورسوم تاریخ ایران واطلاع ازدستگاه اداری ساسانیان بنیاد ادارهٔ دولت عباسیان ودیوانهای آنرا بر شالودهٔ اداری ساسانیان گذارد. در این دوره، نخست «دیوان مراسلات ومحاسبات» که یکی بود بدو دیوان محاسبات ودیوان رسائل وانشاء تقسیم شد و اداره این هردو را در کلیات، خالد خود زیر نظر گرفت[۱۱] ورفته رفته درزمان خلفای بعد از سفاح، ودرزمان وزارت اولاد خالد دیوانهای دیگری نیز تشکیل یافت که یکی از آنها «دیوان رسالت یا انشاء» بود[۱۲] و رئیس آنرا بطوریکه هلال بن صابی، نوشته است «صاحب دیوان انشاء» میخواندند.[۱۳]

دردوره سامانیان وغزنویان دیوان انشاء را «دیوان رسالت» ورئیس آنرا «صاحب دیوان رسالت» میگفتند[۱۴] وآن یکی از دواوین تابع وزارت بود که جماعتی بنام کاتب ومنشی رسائل درآن کار می کردند.

۹- ابن خلدون: ص ۴۶۸ - ۴۷۰ ج۱ وبه تجارب السلف نیز رجوع کنید که در شرح دولت عباسی مینویسد «دردولت سابق وزارت بر کسی مقرر نبودی و هر کسی را از خلفا که کاری پیش آمدی از تدبیر آن مستبد بودی یاباخویشان واصحاب مشاورت کردی، بسبب این، ذکر وزارت نکردیم اما دردولت عباسیان کارها برقاعده میرفت وایشان وزارت را مرتب کردند» ص ۹۶ تصحیح عباس اقبال

۱۰- بقول مؤلف تجارب السلف، خالدبن برمك سومین وزیر عباسیان بود (ص ۱۰۰ به بعد) و لوسین بووا Lucien Bauvat در کتاب «برمکیان» اورا دومین وزیر میداند (ر.ك به ص ۵۰ - ۵۱ ترجمه عبدالحسین میکده).

۱۱- لوسین بووا: برمکیان ص ۵۱ و ۵۳ - به ابن خلدون ج۱ ص ۴۷۰ وجرجی زیدان ج ۱ ص ۱۱۰ نیز مراجعه کنید.

۱۲- جرجی زیدان ج۱ ص ۱۱۱ و ص ۱۱۲ ولوسین بووا ص ۵۳

۱۳- رسوم دارالخلافه ص ۱۲۶ ترجمه فارسی - به کریستن سن ص ۴۱۶ نیز نگاه کنید.

۱۴- بیهقی: تاریخ، ص ۱ و ۲ و ۵ و ۵ و ۶ و ۶۶ وبسیاری جاهای دیگر

عوفی که همزمان باپایان دورهٔ خوارزمشاهیان و اوائـل استیلای مغول میزیسته درجوامع‌الحکایات از انواع کاتبان آن دوره که هریك شغل ووظیفه خاصی داشته‌اند نام‌برده‌است مانندکاتب خراج،کاتب‌معونت، کاتب‌احکام،کاتب رسائل وانواع دیگر[۱۹] واین‌نکته حاکی‌ازتوسعه و گسترش دستگاه اداری زمان خوارزمشاهیان میباشد.

مقارن این‌احوال، حملهٔ‌مغول بایران روی‌داد وتغییرات کلی‌درهمهٔ‌شئون اداری واجتماعی‌حاصل‌شد. دردورهٔ ایلخانان، دستگاه اداری به‌روش‌مغول‌ها اداره‌میشد[۲۰] ودیوانها اسامی‌مغولی داشته‌اند . مینورسکی‌درحواشی‌تذکرة‌الملوك باستناد مندرجات جامع‌التواریخ می‌نویسد عنوان‌ولقب رئیس‌دیوان انشاء دراین‌دوره‌منشی‌الممالك بوده ودراین‌باره‌نوشته‌است «نسبت‌لقب‌منشی‌الممالك بزمان سلطنت‌ایلخانان مغول میرسد وبهترین ترجمهٔ آن‌همانا‌وزیر امورخارجه‌است[۲۱]» ولی ما در جامع‌التواریخ از این اصطلاح نشانی‌نیافتیم.

اما از اینکه‌وسعت‌وظایف منشی‌الممالك تاچه‌حدودی بوده است‌آگاهی نداریم، بخصوص که میدانیم غازان‌خان درزمان سلطنت‌خود تهیهٔ‌سوادفرمان هارابعهدهٔ امراء محول نموده بود[۲۲] وبدین‌ترتیب جزئی‌ازاختیارات‌ووظائف منشی‌الممالك سلب‌وبچهار تن دیگر از امرامحول گردیده‌بود بنابراین، در دورهٔ ایلخانان منصب‌وشغل منشی‌الممالکی نضج وقوام چندانی نداشته است

۱۹ـ باب هفدهم

۲۰ـ ر.ك به رشیدی : جامع‌التواریخ ص۶۴۲ ـ ۶۴۴ چاپ دکتر کریمی

۲۱ـ سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه فارسی ص۱۱۷

۲۲ـ رشیدی‌دراین‌باره نوشته‌است :«در باب‌یر لیغ فرمود ...سواد یر لیغ امرا کنند که مصالح ملك وصرفه هرکاری دانند واگر ناموجه و دور از کار باشد ، بالتماس هرکس ننویسند ونیز بسی مهمات‌باشد‌که بادفاتر دیوانی وذکرموضوع ومبلغ، رجوع باید کردو باید احتیاط‌کرده سواد کنند، آنگاه به‌اتفاق بیتکچیان مغول لفظ بلفظ برخوانده بمحل عرض‌رسانند تااگر اصلاحی‌باید، بقلم‌مبارك فرماید یا بلفظ‌مبارك. بعدازانکه بیاض کنند، دیگر باره عرضه دارند وبعد ازآن بآل‌رسانند وبگویند که فلان یرلیغ است که‌جهت فلان درفلان روز عرضه‌افتاد وفلان روزخوانده آمدتااجازت تمغا زدن بدان پیوندد.» ص۱۰۶۱

وترفیه خلایق جهان که ودایع آفریدگار عزوعلااندمهیا کند وبررسم محدث وقاعدهٔ ناپسندیده که‌مسلمانــان را ازآن رنجی باشد وشائبه ظلمی وحیفی دارد براندازد و کارهای معاملات ملك عالم را بتازگی ، بقلم طراوتی‌دهد وترتیبی کند که ازآن ذکرجمیل وثواب‌جزیل منتشر و مدخر گرددوآن‌قرار، آثار آن مؤبدومخلدماندوهمچنین ترتیب دیوان انشاء که نازکتر شغلی در دیوان آنست بواجب گیرد و درهرچه طبقات کتاب که امناء اسرار و ثقات خفایاء احوال ملك‌اند تحریر کنندتأنق‌وتأمل کند وبردقایق الفاظ ومعانی ایشان مطلع باشد وحال عقل و فضل هریك ازمکتوب و نتایج و نسایح قریحت و قلم او بداند که : کتاب‌الاجل عنوان عقله‌وفضله . تا هرمثال و کتاب وخطاب که نافذ وصادر گرددوبادانی‌واقاصی‌برسد متضمن فواید و مصالح جهان وجهانیان باشد ومصون از خلل وسهوموجب ابطال و محموعلی تعاقب‌الایام‌وترادف الشهور والاعوام مذکور و مسطور همی‌ماند و آن دفتر مدخر همی گردد .....» [۱۷].

پس‌ازسلجوقیان . دردورهٔ خوارزمشاهیان ، شغل‌ومقام دیوان انشاءبالاتر از دیوان طغرا قرار گرفت . مؤلف کتاب سیرت جلال‌الدین‌مینکبرنی‌درشرح حال دولتیار طغرائی اشاره‌ای باین‌نکته کرده است . اومیگوید: « او منصب طغرای‌سلطان (یعنی جلال‌الدین خوارزمشاه)داشت وآن منصب درآن دولت ازمناصب بزرگ و فروترمرتبهٔ انشاء بود وپیش سلجوقیان طغرا شریفتر از انشاء بود »[۱۸] .

---

۱۷ - عتبة‌الکتبه از ص۴۸تا۵۰

۱۸ - صفحه ۲۵و۲۶

تفویض منصب انشاء ممالك بجانب او شد تابروجهی
که مقتضای رأی نقاد دوطبع وقادوفیضان [-] ولمعان
اشعهٔ فضیلت اوست **بتقلید دیوان انشاء اشتغال نماید**
ومناسب هرفرد از افراد انسانی چون سلاطین وامراء
ووزراء وارکان دولت واعوان حضرت واشراف واعیان
واواسط الناس توکیل لایق و ترتیبی رایق فایق در
سلك تعبیر آورد والقاب وادعیه هریك نیزوضعی که
معهود ومعتاد است در سلك تقریر و تحریـــر کنـد
ومطالب رابروضعی بیان کند که غریب‌الفهم باشد واز
تکلف‌عبارات‌وتعسف‌استعارات احتراز واجتناب‌ورزد
وحدوسط‌مرعی‌داشته،مطول‌ممل وموجزمخل‌ننویسدو
تمهید قاعدهٔ سهـل و ممتنع را [-] مجموع طالبـان
اسالیب ولغت‌داند **وهمچنین‌درکتابت احکام دیوانی‌و**
فرامین سلطانی دادسخن‌دانی بدهد وناموس حضرت
سلطنت و دیوان امارت ووزارت درکتابت‌رعایت کند
وتابیان مطالب برطریق ایجاز ممکن گردد ازاطناب
و[-] محترز ومجتنب باشد وتکرار الفاظ ومعانی‌را
بهمه وجهی قطع داند و استعمال الفاظ غریب وحشی
که‌مستعمل ومصطلح نباشدمستنکر ومستکره‌شمرد
و..... تا درنتیجه ابواب قول وقلم اوازمزالق اعتراض
ومدارك استدراك مصون ومأمون ماند وازحضرت ما
بتولیت و تربیت اختصاص یابد ، انشاءالله تعالی .
بدان سبب این حکم‌نفاذ یافت تااز این‌تاریخ امراء
الوس وتومان و . . . . بدانند که از ابتـداء این سال
مولانا صاحب اعظـم سعدالعلما والـدین **شیخی را**
منشی دیوان بزرگ‌در جمیع ممالك‌وکاتب‌السرحضرت

ولی بعداز ایلخانان، دردورۀجلایریان این‌شغل ولقب، رسمیت‌کامل یافت‌ودر کتاب دستورالکاتب تألیف محمد بن هندو شاه نخجوانی بااین اصطلاح مکرربرمیخوریم‌وحتی ازوجود سواد وفرمان منشی‌الممالکی که بنام مولانا سعدالدین شیخی صادرشده ودرآن کتاب است‌میتوان‌دریافت تثبیت‌ورسمیت این شغل‌ومنصب بقسمی بوده که تفویض آن ایجاب می کرده است‌فرمان‌صادر شود. اینك سوادقسمتی ازفرمان مزبوررا که ازمحتوای آن ، نکاتی‌چند در بارۀ وظیفه منشی‌الممالکی معلوم می گردد دراینجا می‌آوریم:

«استعلابرشوا هق‌جبال‌جمال وجلال واستیلا بر کواهل‌منازل کمال‌واکمال وصعودبرمصاعد جهانبانی وعروج‌قهرمانی جزبه‌تعیین حذاق کتاب و[-] اساتید [-] انشاء دیوان ممالك صورت نبندد واحتیاج‌ملوك انام وسلاطین‌اسلام بشخصی که‌مستودع‌اسرارسلطنت ومستخزن احوال‌مملکت‌وینبوع حقایق‌معانی‌ودستور دقایق مبانی ومنبع غـرایب تراکیب ومعدن بدایع الفاظ و[-] باشد. درغایت‌شدت‌است چه نظام‌مملکت بی‌مساعدت سواعد اقلام اومیسر نشود وقوام اوضاع ملك وملت بی‌ارقام ارقام واحکام‌احکام اودست‌ندهد.

مصالحت میان سلاطین اسلام بی تسخیر کلمات سحر کردار او حاصل نگردد وموافقت میان ملوك ایام بی تسخیر عبارات گوهربار او اتفاق نیفتد.

سلاطین را **کاتب‌السر**والا [-] وملوك را امین ـ الممالك من‌قطاالدمایه‌باید که‌استنباط‌بدایع مبدعات، وظیفۀ طبع [زخار] او و استخراج لآلی مصنوعات ، نتیجۀ نثار فرخار او وهرآینه متصدی چنان امری خطیر [-] چنین شخصی جلیل‌القدر شریف باید .....

«شغل مشارالیه سوای تحریر ارقام که تعلق بعالی جاه واقعه نویس[۲۳] دارد و دیگر جمیع احکامی که منشیان دارالانشاء بعضی را بمسودهٔ دفتری[و] بعضی را به مسودهٔ منشی الممالك می نوشتند و ازدفترخانهٔ همیون میگذشت عموماً از تیولنامجات امراء و بیگلربیگیان و سلاطین ممالك محروسه وهمه سالجات و تنخواه براتی وسیورغالات و وظایف و اجارات و اقطاعات و معافیات و مسلمیات و احکام منصب وزراء و مستوفیان و کلانتران ومحتسبان و محصصان[۲۴] ولایات واحکام بیاضی که از دیوان عدالت بنیان صادر می شد و احکام التزاماتی که هر کس برطبق دعوای خود به دیوان اعلی می داد و بهرطرف که لازم می آمد ابوا بجمع محصلان دیوانی می شد و حکمی که درعنوان تصدیقات دفتری رسوم مهرداران نوشته میشدو دیگر آنچه بدفتر خانه رجوع نداشت از قبیل شجرات خلیفگان ممالك محروسه و فرمانها و نشانها وغیرهم که به مسودهٔ منشی الممالك منشیان قلمی می نمودند، بامشارالیه است وبقلم سرخی وآب طلا مشارالیه به طغراهای مختلف که مخصوص هرحکمی و نشانی و فرمانی بود مزین و محلی می ساخت» [۲۵]

در شرح وظایف منشی الممالك تااینجا نوشته های دورسالهٔ دستورالملوك و تذکرةالملوك مشابهت بسیار با یکدیگر دارند [۲۶] ولی اختلاف کلی در

۲۳ـ برای شناسائی ازوظایف واقعه نویس که اورا مجلس نویس هم میگفته اند به دستورالملوك فصل۱۲ ازباب دوم ص ۹۲ تصحیح آقای سید محمد تقی دانش پژوه درمجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران و تذکرةالملوك ص ۱۵ــ۱۶ رجوع کنید .

۲٤ـ آقای دانش پژوه این کلمه رامحققان خوانده اند ومحصصان بمعنی پرداخت کنندگان بروات صحیح است (ر.ك به فرهنگ معین مادهٔ محصص).

۲۵ـ فصل هشتم ازمقاله سوم ازباب سوم

۲٦ـ تذکرةالملوك ص ۲٤ــ۲۵ نگاه کنید .

مادانند ودیگری رادراین مهم امم و مصلحت اقدم با
اوشریك و منازع و عدیل و مخاصم نشناسند و .....
در کتابت مکاتبات سلطانی واحکام دیوانی رجوع کلی
باو کنند..... وهیچ آفریده بی‌اذن واجازت او در انشاء
دیوان بزرگ مدخل نسازد ... »

دستور الکاتب نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار ازص ۳۷۶ تاص ۳۷۷

از فرمان مزبور چنین برمی‌آید منشی‌الممالك که منصب انشاء ممالك را داشته دراین دوره « منشی‌دیوان بزرگ [۲۲] در جمیع ممالك و کاتب‌السر» پادشاه بوده ونوشتن «مکاتبات‌سلطانی‌واحکام‌دیوانی» از وظایف خاص‌او بوده و باو اختصاص داشته است و هیچکس را بی‌اجازه اوحق‌مداخله» درانشاء دیوان بزرگ نبوده است و بنابراین منشی‌الممالك که کاتب السر پادشاه بوده ومکاتبات سلطانی زیرنظر مستقیم او بپادشاهان دیگر نوشته‌میشده درحقیقت بمنزلهٔ وزیر امور خارجه در دوره‌های بعد بوده است.

بعداز جلایریان تا پیدایش صفویه، سلسله‌های کوچکی روی کارآمدند که‌دستگاه دیوانی‌آنها بهمان سبك اداری ایلخانان و جلایریان اداره میشد ولی‌شناسائی کافی بجزئیات آنها نداریم تا اینکه صفویان دولت‌بزرگ خود راتشکیل‌دادند.

از رسوم دیوانی دورهٔ صفویه آگاهی بیشتری داریم و وظایف و شغل منشی‌الممالك در دو رسالهٔ دستورالملوك تألیف میرزارفیعا و تذکرة‌الملوك اثرمیرزا سمیعا بصورت بالنسبه کاملتری‌تشریح و توصیف‌شده‌است‌وماشرحی را که میرزا رفیعا در این باره نوشته‌است و جامع‌تر از شرح تذکرة‌الملوك میباشد در اینجامیآوریم:

۲۲ــ درتشکیلات اداری وحکومتی پادشاهان جلایری دوادارهٔ اصلی بنام دیوان سلطنت اعلی و دیوان بزرگ میشناسیم که اولی‌عبارت ازمجموعه بیوتات ومتعلقات دربارپادشاهی ودومی برای ادارهٔ امور کشوروشامل دواوین‌کوچکترین ازقبیل دیوان استیفاء ، دیوان قضا ، دیوان انشاء دیوان اشراف دیوان الغ ببتکچی ودیوان نظر بوده است . برای تفسیر بیشتر بتاریخ آل‌جلایرتألیف خانم‌دکتر شیرین بیانی‌رجوع کنید (ازص ۱۷۷ ببعد)

که‌خود درزمان شاه‌عباس اول‌تالیف شده است و اشاره صریح به «قانون قدیم و دستورالعمل زمان شاه جنت مکان» دارد نیز می‌توان استناد نمود [۳۱] و چنانچه مأخذ گفتهٔ آقای محیط طباطبائی را هم شرحی بدانیم که مؤلف‌عالم آراء عباسی در ضمن‌ترجمهٔ احوال آقا میرزاعلی‌دولت‌آبادی‌مستوفی‌الممالك آورده‌است، بازدرست درنمی‌آید زیرا اسکندربیگ‌درآن مورد نوشته‌است :

«نسخهٔ تشخیص جمع وخرج ممالك محروسه که حاتم بیگ طرح کرده بود و امروز قدوه و قانون دفترخانهٔ همایون است . در زمان استیفاء او [یعنی‌آقا میرزا علی دولت آبادی] اتمام یافت[۳۲] . وبطوریکه ازاین عبارات برمی‌آید دستورالعملی که حاتم بیگ اعتمادالدوله (متوفی درسال ۱۰۱۹ق) درفاصلهٔ سالهای ۹۹۹ و ۱۰۱۱ق طرح و تنظیم کرده»[۳۳]، دربارهٔ‌جمع وخرج مالی کشور بوده است نه در مورد مناصب و وظایف و مشاغل و امور رسائل و انشاء . واما اینکه نوشتن نامه‌ها و جوابهابه‌پادشاهان‌جزو وظایف منشی‌الممالك یاواقعه‌نویس، کدامیك بوده که از اوبدیگری انتقال یافته‌است شاید منطقی‌تر است تصورشود که در دوران سلطنت ترکمانان این‌کاروظیفهٔ واقعه نویس بوده واز دورهٔ صفویه به منشی‌الممالك تخصیص یافته‌است زیرا همین روش در ادوار بعد بخصوص در سلسلهٔ قاجاریه که روش دیوانی و حکومتی خود را براساس‌روش صفویان نهاده‌بودند[۳٤] معمول‌بوده‌و نامه‌هائی

۳۱ـ جلد یکم ص ۵۸۷ چاپ مؤسسه امیرکبیرـ مراد ازقانون قدیم‌که اسکندربیگ نوشته است مقررات موضوعه اوزن حسن است‌که بنابگفته مؤلف لب‌التواریخ تازمان شاه طهماسب رایج بوده است (ر.ك به مقاله مینورسکی تحت عنوان «مطالعه‌ای درامور نظامی وغیرنظامی فارس» A civil and military Riview ص ۱٤۲ وترجمهٔ فارسی‌آن درمجلهٔ بررسیهای تاریخی شماره ٦ سال سوم ص ۱۸۸ ترجمه دکتر حسن جوادی

۳۲ـ عالم آراء عباسی ص ۱۰۹۲ چاپ امیرکبیر .

۳۳ـ حاتم‌بیگ در۹۹۹ بمقام استیفا (ص٤۳۷ عالم آراء) ودرسال ۱۰۰۰ بوزارت اعظم (ص ٤۳۹) منصوب‌شد وچون اتمام طرح اورا اسکندربیگ به‌کرسی آقامیرزاعلی مستوفی‌الممالك‌که ازسال ۱۰۰٦ تا۱۰۱۱ (ص ۱۰۹۲ عالم آرا) مقام استیفا داشته است، نسبت داده نسخهٔ مزبورلامحاله بین سالهای ۹۹۹و۱۰۱۱ طرح واتمام یافته است .

۳٤ـ ر.ك به مقدمهٔ تذکرةالملوك نسخه خطی در کتابخانه ملی ملك بشمارهٔ ٦۲۷۵ وهمچنین به کتاب تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه تألیف عبداله مستوفی ج ۱ ص ۲۷

دو رسالهٔ مزبور دراین‌است که مؤلف دستور الملوك‌نوشتن‌نامه‌ها وجوابهائی را که بهر یك از امراء و ملوك و پادشاهان دیگر نوشته‌میشده وظیفهٔ‌منشی‌ـ الممالك دانسته[28] و درتذکرةالملوك این‌کار از وظایف خاص واقعه نویس که نام‌دیگر آن‌مجلس نویس بوده معرفی شده‌است[28] و اگر نوشتهٔ آقای محیط طباطبائی را مبنی‌براینکه دوشغل واقعه نویس و منشی‌الممالکی تازمان شاه عباس‌اول (۹۹٦–۱۰۳۸) یکی بوده و از آن تاریخ این دو شغل از یکدیگر تفکیك شده‌اند[29] درست‌بدانیم، خلط وظایف این‌دوشغل و اختلاف‌نوشته‌های دو رسالهٔ تذکرة‌الملوك و دستورالملوك را ظاهراً باید ناشی از این دانست که‌دو رسالهٔ مزبور از روی دو دستورالعمل متفاوت تنظیم و تدوین شده‌اند واما بموجب مجموعهٔ منشأتی خطی که در زمان‌شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۸- ۱۱۰۵ق) دربارهٔ اقسام نوشته‌های دیوانی‌ومقررات وآداب نگارش آنهاتألیف شده[30] قدر مسلم این است که روش و ترتیب نگارش نوشته های دیوانی و سلطانی تازمان شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸٤) براساس تداول‌دیوانی‌دوره‌های پیش بوده و از زمان این‌پادشاه، « دستورالعملی » نوین برای نگارش اقسام فرمانها و نوشته‌های دیوانی‌تنظیم و مقرراتی جدیدوضع گردیده‌است ومؤلف این مجموعه در شرح مقررات متداول زمان تألیف خود ، یعنی زمان سلطنت شاه‌سلیمان، بتصریح می‌نویسد: « دستورالعمل‌دیوان درآن‌باب دستورالعملی است که نواب شاه جنت مکان علیین آشیان شاه طهماسب‌طاب‌ثراه قرار داده و اکثر آن در دفاتر ثبت است » بنابراین تخصیص قسمتی از وظایف منشی الممالك به واقعه نویس و بالعکس را به‌زمان شاه طهماسب اول باید منسوب داشت نه بزمان شاه عباس اول و در تأئید این نظریه به‌ضبط‌عالم‌آراء عباسی

۲۷ـ فصل هشتم مقاله سوم باب سوم

۲۸ـ ص ۱۵ـ۱٦

۲۹ـ مقالهٔ نخستین وزیر امورخارجهٔ ایران درنشریهٔ وزارت امورخارجه شمارهٔ ۱۲ دورهٔ دوم ـ اسفند ۱۳۳۹ ص ۲۵ . تردید ما درگفتهٔ آقای محیط طباطبائی ازاین بابت است‌که ایشان مأخذ ومدرك خودرا بدست نداده‌اند.

۳۰ـ کتابخانهٔ ملی ملك بشمارهٔ ٦۲۹۳ . مؤلف این مجموعه شناخته نیست .

آرامش و سکونی در کشور برقرار شده بود ، دوباره تشکیلات اداری کشور توسعه یافت و مشاغل اداری زیاد شد و مستخدمین درباری و دولتی فزونی یافتند و درنتیجه پرداخت حقوق و مستمری آنها دیگر از «خزانهٔ زیر کلید» ممکن نبود و ناگزیر برای صاحبان مواجب و مستمری بگیران فرمانها صادر میشد واز این رو فرمان نویسی باز رفته رفته رواج یافت و بعلاوه توجه دولتهای اروپائی بایران و برقراری روابط روز افزون آنها با ایران نیز ایجاب میکرد دارالانشائی باشد و دبیر و منشی و نویسنده بیشتری بکار گمارده شوند وازاین رو بازبوجود منشی‌الممالك نیاز پیدا شد وبدین جهات، درماه صفر ۱۲۲۰ ق این شغل و لقب برای نخستین بار در دورهٔ قاجاریه به میرزارضاقلی نوائی متخلص به سلطانی که از آغاز روی کار آمدن آقا محمد خان ، در دستگاه او بود واگذار گردید[۳۸] و اونخستین منشی‌الممالك در دورهٔ قاجاریه بوده است .

در فرمان منشی‌الممالکی میرزا رضا قلی که خوشبختانه عکس آنرا در اختیار داریم[۳۹] وظایفی که به منشی‌الممالك ارجاع شده ویا میشده بخوبی روشن گردیده است وما پیش‌ازآنکه بذکر این‌وظایف بپردازیم سوادفرمان مزبور را در این‌جا نقل‌می کنیم :

اثر مهر فتحعلی‌شاه :

العزة لله

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی ۱۲۱۷

الملك‌لله تعالی شأنه حکم والاشد آنکه ازروزی که‌رقم [یك کلمه‌ناخوانا] وزیردیوان‌ابداع، وانشاءدبیردفترخانهٔ

۳۸ـ ر.ك بفرمان منشی‌الممالکی اودر همین مقاله وهمچنین به منتظم ناصری جلد سوم ص ۸٦

۳۹ـ اصل‌فرمان درتصرف شادروان دکترحسین قدیمی نوائی ازنوادگان میرزارضاقلی بوده است وعکس آنرا آقای محمد قدیمی نوائی برادرآن مرحوم دراختیار ماگذاشتند وماازاین بابت صمیمانه ازایشان سپاسگزاریم .

را که بسلاطین و پادشاهان دیگر و یا جوابهائی که بآنها نوشته میشد ، منشی‌الممالك می‌نوشته است

بدین ترتیب ، مکاتبات پادشان و نامه‌ها و جوابهائی را که می‌نوشتند ، منشی‌الممالك مسوده می کرد و درحضور شاه خوانده میشد . اگر موردقبول و پسند واقع می گردید به نامه نویس میدادند تا بخط خوش بنویسد[۳۵] و در دورهٔ صفویه ، چنانکه مؤلف دستورالملوك نوشته است« معمول چنین بود که کاغذ هر نامه را از کتابخانه می دادند و مذهبان هر یك را فراخور حال ورتبه‌وعظمت شان آن پادشاه موافق قاعده و ضابطه که منشی‌الممالکان سر رشته آن را داشتند و خاطرنشان می کردند ، جدول کشیده و تذهیب‌و تزئین و متن نامه را افشان طلا می نمودند ، آنگاه [نامه] نویس شروع به نوشتن آن می کرد[۳۶]»

در بارهٔ روش تنظیم و صدور سلطانیات ودیوانیات در دوره‌های افشاریه وزندیه اطلاعی در دست نیست ولی ظاهراً بعلت اینکه پادشاهان این دو سلسله همیشه در اردو کشی و جنگ و حرکت بوده اند و تشکیلات ثابتی نداشته اند احتمالاً امور انشاء و رسائل آنها با چند تن منشی ونویسنده برگزار میشده است و چند فرمانی هم که از این پادشاهان موجودمیباشد و در پشت هریك از آنها اثر ونقش یکی دو مهر و طغرا بیشتر دیده نمیشود ، سادگی تشکیلات اداری آنها را نشان میدهد .

دوران پادشاهی آقا محمدخان قاجار نیز از حیث دستگاه و تشکیلات اداری مشابه زمان پادشاهان افشار و زند بوده است . در زمان او فرمان و حکم و رقم کتبی‌بسیار کم صادر میشدزیرا امور روزمره را اوخود، حضوری رتق و فتق می کرده است[۳۷] .

پس از آقا محمدخان ، در زمان جانشینی فتحعلیشاه ، چون بالنسبه

۳۵ــ دستورالملوك فصل هشتم از مقالهٔ سوم ارباب سوم وهمچنین درفصل نهم ازمقالهٔ اول ازباب‌ششم

۳۶ــ همان کتاب و همان صفحات

۳۷ــ عبداله مستوفی: تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه ص ۲۷ جلد یکم

الدینامکین امین[٤٤] موتمن دولت فلك تمکین و بحکم جزاء من ربك عطا حسابا[٤٥] ازشمول مکارم بیحساب ناظم مهمات کلیه و خدمات علیه دیوان قضا آئین فرمائیم و آئینه مصفای این مقال صورت نمای احوال مخالصت منوال عالیجاه رفیع جایگاه، دولت و اقبال پناه، عزت و اجلال همراه، مناعت و نبالت اکتناه عظمت و حشمت دستگاه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الخاقانی معتمد السلطانی میرزا رضاقلی قدیمی[٤٦] که عندلیب بیانش در گلستان ارادت وادراك بسودای آمنت وعرف مولا سواك نوا پرداز و بنان و بلاغت بیانش در شیوه فصاحت شعاری ومعنی نگاری، **اعجاز طراز صفیر خامه اش در تحریر نامه، ان هذا الاسحر یؤثر[٤٧] وسرانگشت فکرتش را درافتتاح عقد مشید و مهمات ملکی دستی دیگر است، ولهذا دردوران دولت معدلت مسالك او را منشی الممالك دیوان جاوید مبانی و ناظم امورات درخانهٔ سلطانی واختیار مهر مهر آثار و مقالید انتظام مهام خزانهٔ عامره و قیجاجیخانهٔ مبارکه[٤٨] وسایر خدمات کلیه وخزینه سرکار خلافت مدار**

٤٤ــ قسمتی از آیهٔ ٥٤ سورهٔ یوسف (سورهٔ ۱۲)

٤٥ــ آیهٔ ٣٦ سورهٔ النباء (سورهٔ ۷۸)

٤٦ــ مراد ازلفظ قدیمی دراینجا ، اشاره به قدمت سابقه خدمت میرزا رضاقلی دردستگاه قاجاراست زیرا

٤٧ــ آیهٔ ٢٤ سورهٔ ٧٥

طوریکه میدانیم میرزا رضاقلی اززمان آقامحمدخان درخاندان قاجار بشغل منشی‌گری اشتغال داشته وملامحمد ساروی در تاریخ محمدی که درشرح احوالات آقا محمدخان قاجاراست ازاو بعنوان «میرزا رضاقلی منشی» نام برده است (نسخه عکسی نگارنده) ودرناسخ‌التواریخ ج۱ قاجاریه ص۳۳ و٤۸ وروضة‌الصفای ناصری ص ۹۷و۹۸و۱۲٥و۳٤۹ ومنتظم ناصری جلدسوم ص ٥۱و٥۲و ٦۳ نیز ذکراو آمده است وبخصوص هدایت دربارهٔ اومینویسد : «حضرت خاقان شهید وخاقان مغفور بملاحظه قدمت خدمت محرمیتی خاص داشت» (روضة‌الصفا ص ۳٤۹) واما استعمال این لفظ دراین فرمان ازدورهٔ قاجاریه که بعدهاهم بازماندگان اوآنرا بجای نام خانوادگی خود بکاربرده‌اند (قدیمی نوائی) تقلیدی ازرسم دوره صفوی است که بقدیمترین بستگان وخدمتگزاران وپیروان صمیمی پادشاهان صفوی اطلاق میشده است وآنرا درمقابل «ملازمان جدید» بکار میبردند (ر.ك به احیاء الملوك ص۲۱۳) تاامتیازی خاص برای آنها باشد چنانکه دراحیاء الملوك مکررا باین لفظ واصطلاح برمیخوریم ازجمله دراین عبارت: «وملك الملوك. امیرحسن جان راکه قدیمی او بود مستوفی کرده بود....» (ص۲۰۷) وهمچنین: «به پاداری سیدی کدخدای شهرکه اونیز ازقدیمیان امیر مذکور بود سپردند» (ص ١٦٣) ونیز «ملك. اشاره به میرشکار حاجی که قدیمی ملك بود نمود...» (ص ۲٥۰) ودر مواضع متعدد دیگر .

٤٨ــ قیجاجیخانه ازاصطلاحات دورهٔ صفوی است وبه خیاطخانه وجامه خانه مخصوص پادشاهی گفته میشده است.

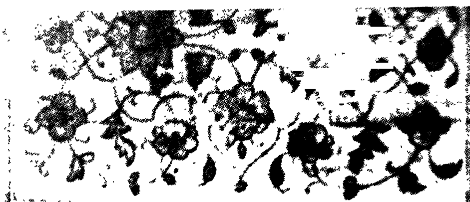
«تؤتی الملك من تشاء [۴۰] مثال لازم الامتثال کشور ستانی و جهان آزمائی موشح بنام نامی همایون و نگین مهر آئین سلطانی که از گوهرش خواص خاتم سلیمانی ظاهر و نظر «بمفاد لایمسه الاالمطهرون [۴۱]» دست اهریمنان دولت ابد مقرون از آن قاصر است مزین عنوان فرامین قدر نمون ذات ملکوتی صفات در ممالك ملکاً کبیر [و] ملك مراد شرف بخشای تشریف خلافت کبری گشته تارك مبارك از افسر «رب وهب» لی ملکا لاینبغی لاحد من بعدی [۴۲]» اکلیل سا و جبهه سلاطین ذیجاه ، سعادت اندوز آنخجسته درگاه سپهر آسا [؟] خزاین آسمان سان بانجم [؟] برای راحت [؟] آموده و آماده و ابواب مخازن بانعام و احسان عام قاآنی بر چهره آمال و امانی عموم جهانیان گشاده گردید ما نیز در ازای این آلای والا و بشکر گزاری این موهبت علیا بر ذمت همت حق شناس که بنیان عدالت را مؤسس و بر صفایح ضمیر مرحمت اساس که از نوازش مهر منیر مقتبس است لازم و مرتسم فرموده ایم که هریك از دولتخواهان قدیم که قدمت ارادتش در جادهٔ صداقت مبری از شوایب انحراف وانزلاق و قلم وار سر بر خط بندگی نهاده چون چهرهٔ صفحه رو سفید از ظهور حسن خدمت آستان فلك انطباق باشد بمصداق «الذین یعملون الصالحات ان لهم اجراً کبیرا [۴۳]» او را بخطاب مستطاب انك «الیوم

۴۰ـ جزئی از آیهٔ ۲۵ سورهٔ آل عمران (سورهٔ سوم)

۴۱ـ آیهٔ سورهٔ ۷۸ سورهٔ الواقعه (سورهٔ ۵۶)

۴۲ـ آیهٔ ۳۴ سورهٔ سی وهشتم (سورهٔ ص)

۴۳ـ آیه دهم از سورهٔ بنی‌اسرائیل (سورهٔ هفده)







فرمان منشی‌الممالکی میرزا رضاقلی نوائی

را بکف اقتدار واعتبار اوارزانی وقریتین نوا ولاجیم که محل توطن آبا واجداد وملك موروث عالیجاه جلالت بنیاد است سابقا بتیول ابدی وسیورغال سرمدی عالیجاه مشارالیه عنایت ومقرر واورا از تفویض مناصب جلیله مزبور وظهور این مکرمات والطاف غیرمحصور منفرد ومفتخر فرمودیم. مقرر آنکه عالیجاهان معلی جایگاهان بیگلر بیگیان و سرداران وسپه سالاران و سران وخوانین وحکام ممالك محروسهٔ سلطانی وعساکر منصورهٔ ظفرمبانی وصاحبجمعان خزانهٔ عامره و قیجاجیخانهٔ مبارکه و عموم کارگزاران درخانهٔ سلطانی ودفترخانهٔ عدالت مبانی وعموم اعزه و اشراف واعیان مملکت ایران حسب المقرر، معمول ومشاغل وخدمات مذکوره را مختص به عالیجاه مشارالیه واورا مرجع دانسته در فردات خدمات مزبوره باورجوع واوامر و نواهی عالیجاه مشارالیه را که ناشی از احکام علیهٔ پادشاهی است مطیع ومنقاد باشند. کتاب مقرب انتساب دفترخانهٔ مبارکه شرح فرمان اشرف را دردفاتر لازمه ثبت ودرعهده شناسند. تحریراً شهر صفرالمظفر سنهٔ ۱۲۲۰»

بطوریکه ازاین فرمان برمی آید، درصدر دورهٔ قاجاریه، علاوه بروظیفهٔ حفظ روابط مکاتباتی وسیاسی بین پادشاه باپادشاهان دیگر که همان شغل وزارت امورخارجه باشد، وظایف «انتظام مهام خزانهٔ عامره» (استیفاء کشور) ونظامت «اموردرب سرای سلطنتی» و«اختیارمهرمهرآثار» نیز به منشی الممالك محول بوده است ومی توان تصور کرد که وظیفهٔ اصلی منشی الممالك همان ادارهٔ دیوان انشاء ورسالت ومهرداری بوده ووظایف دیگررا فتحعلیشاه بسبب اعتماد و اطمینانی که به میرزا رضاقلی «قدیمی» داشته است باوواگذار کرده است.

بنابراین منشی الممالك یاوزیردیوان انشاء، دراین دوره مشاغل مستوفی-

نامهٔ میرزا رضاقلی منشی‌الممالک به وزیر امورخارجه فرانسه
در پشت این نامه مهرچهارگوش میرزا رضاقلی باسجع «لااله‌الاالله
ملک‌الحق المبین عبده رضا قلی» دیده می‌شود

الممالك[۴۹] وایشیك آغاسی باشی (حاجب دربار) ومهردار سلطنتی را نیز سرجمع وظیفه اصلی خود بعهده داشته است.

یکسال بعد (۱۲۲۱) ازاعطای منصب منشی‌الممالکی به میرزا رضاقلی، فتحعلیشاه زمام امور دولتی کشور را بیرون از دستگاه حرمخانه[۵۰]، بدست چهار نفر سپرد:

۱- صدراعظم که بر تمام امور نظارت می‌داشت.

۲- امین‌الدوله که وزارت استیفای کل کشور (وزیر دارائی) را بعهده داشت.

۳- منشی‌الممالك ووزیر رسائل که وظایف دفتر مخصوص پادشاه وامور مربوط به روابط باخارجیان را انجام میداد.

۴- وزیر لشکر که مسؤل امور لشکری بود[۵۱]

چنانکه دیده می‌شود دوشغل انشاء واستیفاء که تااین سال به منشی‌الممالك واگذار بود، دراین سال ازیکدیگر تفکیك گردید[۵۲] ودر ترتیب جدید، میرزا رضاقلی همچنان برمنصب وشغل منشی‌الممالکی باقی‌ماند[۵۳] و تاسال ۱۲۲۴ قمری نیز براین شغل ومقام باقی بود[۵۴]

دوران منشی‌الممالکی میرزارضاقلی مصادف با گرمی بازار روابط ایران وفرانسه بوده است وبهمین سبب چند نامه ازاو که دربارهٔ روابط بین دو کشور نوشته شده است درآرشیو وزارت خارجه فرانسه موجود میباشد[۵۵] و از

۴۹- هدایت در روضة‌الصفا می‌نویسد: «... وزارت استیفای مالك ودارالانشاء با میرزا رضاقلی نوائی متخلص بسلطانی بود و درهردوکار مداخلت مینمود و نوشته‌جات هردوگونه را درحضور مبارك پادشاهی بمهر مبارك مشرف میکرد» ص ۱۷۳

۵۰- برای آگاهی از تشکیلات حرمخانه به ص ۲۷ ج۱ کتاب مستوفی رجوع کنید.

۵۱- منتظم ناصری ج۳ ص ۴۶ و ناسخ‌التواریخ ج۱ قاجاریه ص ۸۵ و روضة‌الصفای ناصری ص۱۷۳

۵۲- مولف روضة‌الصفا می‌نویسد: «... پادشاه نکته‌دان را درست ننمود که امر معامله ومحاسبه وصدور احکام وارقام ومهربروات وفرامین هردورا یك کس دخیل باشد... لهذا دارالانشاء رامیرزا رضاقلی منشی الممالك داشته وجناب حاجی محمد حسین‌خان اصفهانی بیگلربیگی اصفهان راازدارالسلطنه اصفهان احضار وبمنصب استیفای ممالك محروسه مفتخر ولقب اورا بواسطه امانت امین الدوله نهاد....» ص ۱۷۳

۵۳- منتظم ناصری ج۳ ص۴۶ وناسخ‌التواریخ ج۱ قاجاریه ص۸۵ و روضة‌الصفا ج نهم ص۱۷۳

۵۴- منتظم ناصری ص ۹۴-۹۵ و روضة‌الصفا ص ۱۹۳

۵۵- مکاتبات سیاسی جلد نهم برگهای ۱۰۰ و ۱۰۱ (دونامه بتاریخ شوال ۱۲۲۱) و جلد هفتم برك ۳۸

لوازم مهام خارجی وداخلی را میکردند» و وظیفهٔ «انتظام مهمات خارجه»نیز که طی فرمانی درسال ۱۲۳٦ به‌نشاط واگذارشده‌بود وآقای محیط هم بهمان سبب ، نشاط را وزیر امور خارجه دانسته‌اند [٦١] درحقیقت عنوانی ظاهری پیش نبوده که در متن فرمان آمده است چه همانگونه که آقای محیط هم خود نوشته‌اند وظیفهٔ وزارت امورخارجه تااین تاریخ سرجمع سایـروظایف منشی‌الممالکی بوده [٦٢] و واضح است که تفکیک آن از وظایف و لقب منشی‌الممالکی در زمان نشاط [٦٣]، باز وجود وظیفهٔ مربوط به‌امورخارجه را از جمع وظایف منشی‌الممالکی زمان میرزا رضا قلی نوائی نفی نمی کند[٦٤]

اما مسأله تفکیک این دو وظیفه از یکدیگـر،مسلم نیست نهایت آنکه میدانیم معتمدالدوله‌ازاین‌پس‌بیشتر باامور وزارت وصدارت دخالت‌میکرد[٦٥] و بکار منشی‌الممالکی چندان نمی‌رسیده است چنانکه قائم‌مقام در نامه‌ای که بسال ۱۲۳۹ ازطهران به‌تبریز به‌برادر خود میرزا موسی خان و دربـارهٔ وضع دربار فتحعلیشاه نوشته است می‌نویسد :

« شاه فرمودند ما در آرزوی این هستیم که یکنفر باشد فرمایش ما را موافق خواهش ما بنویسد ، بتنگ آمده‌ایم. میرزا خانلر، مستوفی است[٦٦] ، ازاوتوقع نداریم. معتمد سربااین‌کار فرونمی‌آرد ، امین‌الدوله[٦٧] خراست نمیفهمد.

٦١ــ مقاله آقای محیط ص ٣٤

٦٢ــ همان مقاله و همان صفحه .

٦٣ــ آقای محیط نوشته است : ضمنا استنباط میشودکه مشاغل دیوانی احتمالی دیگرکه با عنوان یا لقب منشی‌الممالك همراه بوده. ازوظیفه خطیرمهم وزارت خارجه جداشده تانشاط بتواند بهتر بلوازم اینکاربرسد. سپس اضافه می‌کنند: پس میتوان‌گفت درسال۱۲۳٦ تعهدمهام امورخارجه از وظیفه ولقب منشی‌الممالك تفکیك شده واستقلال بهم رسانده است.

٦٤ــ مؤلف روضةالصفا در شرح وقایع سال ۱۲۲۱ که از تقسیم امور بچهاروزارت صحبت میکند راجع به وزارت انشاء ومنشی‌الممالکی مینویسد «سوم وزیر دیوان انشاء که آنرا منشی‌الممالك‌خوانند ومخصوص اوست و حکم تحریرنامه‌جات دول خارجه وفرامین قضاآئین مطاعه وملفوفه‌جات اسرار مکنونه ومرموزه» ص ۱۷۳

٦٥ــ ر.ك به روضةالصفا ج ۹ ص ۲۹۲

٦٦ــ مراد . میرزا فریدون مشهور به‌میرزا خانلربند پی مازندرانیست .

٦٧ــ مقصود حاجی محمد حسین‌خان بیگلربیگی اصفهانیست که درسال ۱۲۲۱ وزارت استیفا یافت .

جمله آنها نامه‌ایست بخط و مهر او که بتاریخ شعبان ۱۲۲۰ قمری (نوامبر ۱۶۰۵) بوزیر امورخارجه فرانسه نوشته شده[۵٦] (گراورشمارهٔ۲)

میرزا رضاقلی چنانکه گفتیم تاسال ۱۲۲٤ درشغل منشی‌الممالکی باقی بود تا اینکه در این سال بوزارت خراسان معین گردید و شغل و منصب منشی‌الممالکی بمیرزا عبدالوهاب نشاط اختصاص یافت[۵۷]

آقای محیط طباطبائی درمقالهٔ فاضلانهٔ خود زیر عنوان «نخستین وزیر امور خارجهٔ ایران [۵۸] » می‌نویسد : میرزا عبدالوهاب نشاط ملقب به منشی‌الممالك نخستین‌وزیرامورخارجه ایران‌بوده و آقای حسین سعادت‌نوری هم در مقاله‌ای که در شرح حال میرزا ابوالحسن خان ایلچی نوشته است به‌تبعیت از آقای محیط ، نشاط را نخستین وزیر امور خارجه و بالنتیجه میرزا ابوالحسن خان را دومین‌آن دانسته است[۵۹] و حال آنکه بحق باید میرزا رضاقلی نوائی را نخستین وزیر امور خارجه دورهٔ قاجاریه ونشاط را دومین آن محسوب داشت زیرا وظیفه و شغل این هر دو یکسان بوده است ، هر دو شغل ومنصب ولقب منشی‌الممالکی داشته‌اند[٦۰] وهردو « جمیع میان

۵٦ـ مکاتبات سیاسی جلد هفتم برگ ۳۸

۵۷ـ منتظم ناصری ص ۹۵ وروضه‌الصفا ص ۱۹۳

میرزا رضاقلی مدتها درخراسان وزارت شاهزاده محمد ولیمیرزا راداشت وبطوریکه میدانیم تاحدود ۱۲۲۸هم بطورقطع دراین شغل بوده‌است زیرا مؤلف روضهٔ‌الصفا در شرح وقایع این سال ازاو نام‌برده است (ص۲۰۸) ومحتملا تاسال ۱۲۳۲ نیزکه شاهزاده حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه والی خراسان شد (ص۲۲۰ روضهٔ‌الصفا) میرزاقلی درخدمت شاهزاده محمد ولی میرزا بوده است (؟!) رضاقلی خان هدایت درشرح احوالات ومینویسد «دراواخر ایام باامرای قاجار حاجی جانمحمدخان ودیگران بمکه معظمه رفته ورجوع بطهران ازساحل عمان‌کرده ودر شیراز بوزارت نواب شاهزاده حسنعلی میرزا فرمانفرما امتیاز یافته توقف‌گزیده وسالی چند بماند» ص ۳٤۹ـ میرزا رضاقلی شعر نیز میگفت ودر شعر سلطانی تخلص میکرد وهدایت نمونه‌هائی ازاشعار اورا درمجمع‌الفصحا آورده است. پس ازاو جندی هم پسرش میرزامحمدتقی منصب منشی‌الممالکی یافت ومیرزااسداله خان مشارالسلطنه که بعداز مشروطیت بارها مقام وزارت ازجمله وزارت امور خارجه را داشت نوهٔ‌اوست .

۵۸ـ نشریهٔ وزارت امورخارجه شماره ۱۲ دورهٔ دوم ـ اسفند ۱۳۳۹

۵۹ـ نشریهٔ وزارت امورخارجه دورهٔ سوم شماره ۳ سال ۱۳٤۵

٦۰ـ نشاط پس ازبرکناری میرزا رضاقلی درسال ۱۲۲٤ منشی‌الممالك‌شد (روضةالصفا ص ۱۹۳ ومنتظم ناصری ص ۹٤ـ۹۵)

ملك‌الکتاب[۷۵] اداره‌می کردندتاآنکه‌معتمدالدوله درذیحجهٔ ۱۲۴٤در گذشت
دراینموقع فتحعلیشاه که باحترام معتمدوله تاآن روز منشی‌الممالك‌دیگری
انتخاب نکرده بود، منصب منشی‌الممالکی را به‌میرزا خانلر سپرد اما دیری
نپائید یعنی سه ماه بعد میرزا خانلرهم به‌وبای عام در گذشت (صفر ۱۲٤۵) و
میرزامحمدتقی‌علی‌آبادی (متوفی بسال ۱۲۵٦) منشی‌الممالك شد[۷٦]

علی‌آبادی از این سال تا ۱۲٤۹ منشی‌الممالك بود وچون در این سال
معزول شد[۷۷] میرزا محمد تقی نوائی پسر میــرزا رضاقلی ، منشی الممالك
شد[۷۸] واو تا سال ۱۲۵٤ زمان سلطنت محمد شاه براین شغل بود و در این
سال میرزا ابوالقاسم بجای او منشی‌الممالك گردید.

صنیع‌الدوله در بارهٔ این‌میرزاابوالقاسم‌نوشته است که اوپسرمیرزامحمد
تقی بود[۷۹] ولی ما نمیدانیم که او پسر میرزا محمد تقی نوائی و یا میرزا
محمدتقی دیگری‌بوده است.

از این پس تا پایان سلطنت محمد شاه هم شغل منشی الممالکی در
دستگاه اداری وقت وجود داشته ولی رفته رفته ازاهمیت‌آن کاسته میشدتــا
آنکه درسال ۱۲٦٤ که ناصرالدین شاه به‌سلطنت‌رسید این عنوان و لقب را

۷۵ـ ر. ك به مقالهٔ ملك‌الکتاب عشرت فراهانی بقلم نگارنده این مقاله درمجله یادگار شمارهٔ ۸ سال ٤

۷٦ـ روضه‌الصفا ص ۲۹۲ ومنتظم ناصری ص ۱٤٦

۷۷ـ روضة‌الصفا در علت عزل او مینویسد :

« جناب میرزا محمد تقی صاحب دیوان علی‌آبادی بواسطهٔ غرور عزت و وفور محرمیت و قدمت
خدمت آبا واجداد در ین دولت حدا داد ودرعالم منصب انشاء دیوان ممالك سهواً بسبب
فرمانی‌که بنظرمبارك قبله عالم خاقان‌کبیر نرسانیده بود بعداز سه سال منشی‌الممالکی وکمال
اعتبار از این منصب معزول [شد] ص ۳۲۸

۷۸ـ منتظم ناصری ج۳ ص۱۵۵

۷۹ـ همان کتاب ص ۱۷۲

نمیدانم در میان میرزاها کسی هست که این خدمت بکند یا نه ؟ معتمد عرض کرد که میرزا هدایت[۶۸] و میرزا فضل‌اله شیرازی[۶۹] و میرزا تقی نوائی ولد میرزا رضاقلی و میرزا بابای آشتیانی هست. شاه جواب‌نفرمود و برخاست و باز فردا میرزا خانلر را خواست و خدمت تحریررا باو رجوع فرمود ...»[۷۰]

بنابراین‌معلوم‌میشودبعد ازتعیین‌معتمدالدوله‌نشاط به وزارت‌امورخارجه چون اودرست باین کار نمیرسید امر دیوان انشاء در اوائل به‌میرزا خانلر رجوع میشده است و رفته رفته که مأموریتهای دیگر هم به‌نشاط محول می‌گردید[۷۱] ظاهراً امور وزارت خارجه نیزمعطل مانده بوده واحتمالا بهمین سبب فتحعلیشاه در سال ۱۲۴۰ میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف بایلچی را بی‌آنکه در کار انشاء دخالت داشته باشد بوزارت امور خارجه انتخاب نمود[۷۲] واز این زمان است که منشی‌الممالکی از وزارت امورخارجه‌تفکیك گردیده است.

ازاین‌پس‌معتمدالدوله با داشتن‌لقب‌ومنصب‌منشی‌الممالکی، مرجع امور مهم‌کشور و غالباً در سفر وحضر ملتزم رکاب شاه بوده است[۷۳] و اموردیوان انشاء را دیگران‌ازجمله میرزا محمدرحیم شیرازی[۷۴] و میرزا محمد مهدی

۶۸ـ میرزا هدایت پسر میرزا اسداله لشکر نویس وپسر اومیرزا آقا خان نوریست واین شخص اخیر بعدها درسلطنت ناصرالدین‌شاه از ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ صدراعظم بود.

۶۹ـ میرزا فضل‌اله شیرازی متخلص به‌خاوری ومؤلف تاریخ ذوالقرنین میباشد که نسخه‌های خطی از آن درکتابخانه ملی ملك موجود است .

۷۰ـ منشآت . چاپ نگارندهٔ این مقاله ص ۸۸

۷۱ـ ازجمله در سال ۱۲۳۸ که شجاع‌السلطنه از حکمرانی خراسان معزول وشاهزاده علی نقی میرزا بجای اومأمور شد معتمداله باسمت پیشکاری اوبخراسان رفت (ص ۲۵۶ روضة‌الصفا)

۷۲ـ منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۳۱

۷۳ـ ر . ك به ص ۲۷۸ روضة‌الصفا

۷۴ـ روضة‌الصفا ص ۲۶۵

نامه هائی از میرزا آقاخان کرمانی

(بقیه از شماره های پیش)

از

سروان محمد کشمیری

(فوق لیسانسیه در تاریخ)

بکلی منسوخ نمود و میرزامحمدسعید انصاری‌را «کاتب اسرار مکتومه و منشی رسائل خاصه»[۸۰] کرد و منشی‌الممالکی جای خود را به‌منشی‌رسائل‌خاصه‌داد.

پایان

۸۰ ـ منتظم ناصری ج۳ ص ۱۶۹

=۲۰=

حضور موسسین قانون آدمیت خاصه مرشد کل، اظهار عبودیت خالصانه دارم.

نوای قانون وصدای آدمیت شما مانند نفخهٔ اسرافیلی درقیامت گاه عشق است و بنفخات روح بخش عیسوی در قلوب و قوالب حیات جدید وزندگانی جاویدمیدهید. روز قبل بزیارت یکطغرا خط آنحضرت کسب نشاط و تجدید لباس حیات نمودم. جواب آن مطالب را هروقت موقع دیدید بنویسید عجالتا شتاب وتعجیلی ندارم چندروز قبل ازاین ذریعهٔ عرض کردم البته رسیده است.

اکنون همچون اخبار جدید خواسته بودید بعرض این صحیفه [یك کلمه ناخوانا] خود مبادرت جستم. تعطیل اختررا البته خبردارید. چند روز قبل تلگرافی آمدجناب جلالتمآب معین الملك را هم از سفارت اسلامبول معزول ومنفصل داشته بودند هنوز سفیر جدید معلوم نیست که باشد، چند نفر را از ار هرجا خواسته‌اند مابین این چند نفر مردد ست تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

هر کدام بی‌عرضه‌تر و بی‌قابلیت‌تر باشند و پیشکش بیشتر بدهند البته همان خواهد بود بشارت دیگر اینکه درروزنامه رسمی ایران نوشته بودند رفع رتبه‌وسلب همهٔ اعتبارات وحیثیات جناب مستطاب اشرف عالی را نموده‌اند وهرلقب ومنصبی که دولت داده است بازپس گرفت.

ظاهراً جناب معین‌الملك‌هم عریضهٔ حضوراعلیحضرت اقدس همایونی ازراه خیرخواهی نوشته بودند که چرا بی‌مشورت چهارنفر نمك شناس حقوق دولت را هراج می کنند فردا خدا نخواسته پشیمانی برخواهد آورد همین معنی

ازهر نمره نزد همان رفیق محترم انگلیسی بفرستید که باسم حقیر بفرستد پستخانهٔانگلیس Poste Restante وبرای اشخاصی‌هم که‌سابقاً عرض کرده‌ام البته جریده بفرستید .

کتاب اصول آدمیت وهر نسخهٔ که‌ازآثارفکر مقدس خود دارید چرابرای بنده نمی‌فرستید که ازهمه کس طالب‌تر وخریدارترم ودرترویج آن‌بهرقسم ایستاده وحاضر میباشم. هیچ نمی خواهم باین حیات جزئی شخصی نکبت زنده باشم. خداوندیك‌حیات مقدس نوعی عنایت‌فرماید این‌حیات فاسدنکبت آمیزرا خراطین ومگسها هم دارند .

بنده هرچه عریضه عرض کنم به‌آدرسی که‌در سرکاغذ جناب مستطاب اشرف بود مستقیماً هم گاهی میفرستم ولی جناب مستطاب اشرف جزازهمین رفیق محترم انگلیسی نزدکسی دیگر نفرستید .

آقامحمدطاهر مدیراخترهم این‌روزها شامت ونکبت آن حیوان‌مکروه وجانورمنفور دروی اثر کرده ازآدمیت‌افتاده چون این‌خبرهم تازه گی‌داشت اطلاعاً عرض‌شد بنده رب‌النوع آدمیت امضاء

در پیشرفت این مقاصد مقدس‌شما پارهٔ تشبثات واقدامات بخاطر میرسد انشاءاله درموقع بعرض خواهم رسانید .

شیخ‌الرئیس را که چندی قبل بکلات خلفی فرستاده بودند عفو کردند وباز بارض اقدس عودت نمود اماسیدجمال‌الدین را ازحضرت عبدالعظیم با کمال‌افتضاح‌ورسوائی ووحشیگری [یك کلمه‌ناخواناست]عثمانی نفی‌نمودند.

=۲۱=

قربانت شوم مدتی است ازجانب سنی‌الجوانب هیچگونه اطلاعی ندارم باین واسطه نگران میباشم در اسلامبول شهرت‌تام دارد که‌جناب مستطابعالی برحسب احضار اعلیحضرت اقدس همایونی بایران ساحت‌آرا شده‌اید

موجب تغیر وزارت عظمی و عزل و انفصال سفارت کبری گشته هیچکس نمی‌داند این مشت اراذل سفلهٔ ناچیز بی‌تمیز که دشمن دین و دولت و ملت هستند چگونه تصرف درمزاج این پادشاه ساده‌لوح فرشته خصال نموده‌اند وچه جادوئی بکار برده‌اند که شاه باآنهمه مروت ذاتی وصفات بزرگواری و آنهمه فهم و فراست فطری تسخیر این دشمنان دوست‌نما شده و به‌تملق و چاپلوسیهای این مداهنان‌منفور حقوق‌خدمات چندین‌سالهٔ جان‌نثاران‌خودرا برباد فنا میدهد وچشم از آنهمه خدمات چاکران قدیم می‌پوشد خیلی تأسف است !!!

خدامیداند ماهارا دراین بلاد خارجه استماع این‌حالات ناگوار ازجان وزندگی بیزار می‌نماید وبمرگ خود راضی میشویم چگونه بمرگ خود راضی نشویم که شاهنشاه ایران وارث تاج وتخت کیان را مصورین اروپ صورت اورا پشت‌سر خدیو مصر وپرنس بلغار و قرالیچهٔ یونان می کشند تفو برتوای چرخ گردون تفو وماها نمی‌توانیم ماست‌بگوئیم جزاینکه به‌بیعاری تن دردهیم چاره‌نیست. باری ازانفصال جناب‌وزیر آقایان و تجار اسلامبول نهایت متأثرشده بالاجماع تلگراف نمودند وابقای‌جناب وزیررا ازخاکپای همایونی استدعا کردند ولی مشکل سودی به‌بخشد.

ولی‌اگر بهمین‌عزم‌مردانه که‌افتاده‌اید‌ثابت وراسخ‌باشیدواستقامت‌بورزید عنقریب است که‌جنود غیبی در تحصی بشما مدد نموده روح آدمیت بنفخات جان‌بخش شما درقالبهای افسرده دمیده شود ومجسمهٔ آن‌رب‌النوع آدمیت‌را بردر مدینهٔ انسانیت بیاویزند بشرط استقامت هیچ‌مشکلی لاینحلی نیست که آسان نشود.

نمیدانم الواح قانون را چرا نفرستادید البته اینجالازم است چندنسخه

طور دستورالعمل بدهید عمل میکند،آن آدم یا حاجی سیاح باشد یاطاهر افندی را از اسلامبول ببهانه استخلاص اختر مأمور نمائید ، ولی بقسمی باشد که بداند حقیر هم مطلع نیستم البته جناب آقای معین‌الملك را ملاقات میفرمائید بایشان از جانب بعضی آدمیان ایران عرض کنید شما در زمان مأموریت وسفارت خودتان‌غیراز تعدی و بی‌ناموسی وظلم‌کاری‌نکردیدومصدر هیچ‌خدمت بعالم انسانیت نشدید همه‌وقت بجهة منافع جزئی هزارقسم‌تقویت ازبرای اجرای ظلم‌وتاراج مردم نمودید حال‌میتوانید در زمان معزولیت آن گناهان کبیره‌را بترویج آدمیت کفاره وترمیم‌نمائید واگراحیاناً این‌کار را نکنید وبرویدایران بهوای‌لاشه‌خوری شأمت‌ظلمهای شما مطلق دامن‌گیرشما خواهد شد وبمدترین‌نکبت‌خواهیدافتاد وانگهی عمرشما گذشته اگرتاآخر عمربخواهید درهر نقطهٔ فرنگستان باکمال‌خوشی وراحت درمعیشت فاضله بسر برید برای شما ممکن است‌هرگاه دراین‌صورت آن‌حیات کثیف وحشی متزلزل راترجیح بدهید البته یاسفیه هستید یا بخت ازشما برگشته از شما داناتر بزرگتر یا علمتر مجرب تر درایران کسی نداریم اگرفکری‌بحال‌وطن بدبخت‌خودنکنید خاك‌وطن باشما بمخاصمه برخواهد خواست اگر شما و امثال‌شما بی‌غیرتی‌وبی‌ناموسی را شعار خودسازند وای بحال ایران زیاده جسارت است . والله اگرده‌نفرآدم باهم متفق‌شوند همهٔ امورصورت‌می گیرد ولی بشرط استقامت و ثبات . سابقاً بنده فوتگراف جنابعالی‌راخواستم وعده فرمودید و هنوز نفرستادیدباکمال اشتیاق منتظرم‌از نوامر قانون چنددسته قبل‌ازاین‌استدعا کرده‌ام[چند کلمه‌سیاه‌شده]خواهیدفرمودزیاده‌براین‌جسارت [یك کلمه‌سیاه‌شده] فرمایشات وخدمات[یك کلمه سیاه‌شده] مترصدم .

امره‌العالی مطاع

بهرصورت درهرجا خداوند معین وناصر وهمراه باشد.

از قراریکه همهٔ تجارایرانی می گویند عمل انحصارتنبا کوموقوف شده ودیگرنمیدانم تحت چه سبب این عمل لغو گشته. اوراق سید جمال‌الدین در ایران وعتبات عالیات ولولهٔ عظیم انداخته سه روز قبل از این تلگرافهای مؤکد ازایران بسفارت اسلامبول رسید که البته در اختر شرحی‌دایر برمذمت سید مزبور بنویسد وسفیرهم اصرار غریبی داشت که زود بنویسند تاتلگرافاً بطهران خبربدهم اختر هم ظاهراً چیزی نوشت اما چون باید مطبوعات اذن بدهد هنوزطبع نشده این هفته دورنیست طبع ونشربشود. آن جانورمکروه تاریك خیال هم داوطلب‌است که اگرشاه مرا بفرستد لندن‌آووکات میگذارم وموافق نظامات و اصول مملکت سید جمال‌الدین و مؤسسین قانون را حبس میکنم اگرچه حرفهای این جانورقابل مذاکره نیست‌ولی اطلاعاً عرض شد.

عرض دیگراینکه شخصی ازآشنایان پاکت جوف را داده که بجناب میرزا سید جمال‌الدین برسد محل ایشانرا چون نمیدانستم لفاً خدمت‌جناب مستطاب عالی فرستادم مرحمت فرموده مقررداريد بایشان‌برسانند این شخص که این پاکت را داد از حضرات بابیه است ولی آدم معقول مربوطی است جوابش را تمنا نموده .

هو، حاجی‌سیاح ازقراریکه‌نوشته‌اند درتبریزست ومیرزا سیدجمال‌الدین در کرمانشاهان بعضی میگویند از آنجا به‌بصره وبغداد گذشته ولی ظاهراً صحت ندارد . چرا از ملیژك و امیر تومانی او اشارتی در صفحات قانون نمی‌فرمائید جان کلام و روح مسأله اینجاست. حضرت ظل‌السلطان از برای پیشرفت خیالات شما خیلی مستعدست باید آدمیان ایران امینی از خود نزد مشارالیه فرستاده اورا تأمین نمایند و عهد وپیمان استوار کنند آنوقت هر

باری اقلا یکسال دیگرا گر قانون دوام بکند وهرجا نسخهای آن منتشر شود آنوقت دورنیست خود همین امنای دولت که حالا منکر قانون هستند مشتری و شریك بشوند مردم طبیعت بردارند یکی از آب همینکه جست دیگران هم می‌جهند و استقامت هم مطلب بزرگی است هرطور امر محالی باوجود استقامت از پیش میرود. سخت بایستید که البته در قضا تغییر واصل میشود زیرا که قضا و قدر تابع اراده انسانی است بخود پسند اینها به که مه گردوشکاف چونکه تو پا بفشری اندرمصاف. اول هرکارخیر مصیبت و سختی دارد همینکه جاده کوبنده شد مشکلات برطرف میشود و سهولت در امور پدید می‌آید و نتایج سعادت ظاهر میگردد دیگر اینکه بعلاوه قانون باید فکریك کتاب تاریخ صحیحی نمود موسوم بتاریخ قاجاریه [چند کلمه ناخوانا] سلطنت این دودمان جمیع و قایع ونکات تاریخی وظلمهای جانگدازجانسوز این سلسله جلیله را ثبت نمود و جز قلم معجزشیم جنابعالی کسی دیگر این کار را نمی‌تواند بکند در این امر خیریك مردانگی میباشد و البته اعتقاد علمای جدید و فلاسفه این عصر را مطالعه فرموده‌اید که این حکیمان تازهٔ این عصرچنانکه قدماروح انسانی را عبارت از کلمه میدانستند و این حکما جسم حقیقی انسانی را نیز عبارت از کتاب میدانند که از جسم عرضی حیوانی یعنی جسم گوشت و پوستی منتقل بعالم مطبوعات والواح محفوظ گشته واینکه سابقاً جسم حیوانی و انسانی یکی بود بواسطه نبودن خط کتاب الواح عرضاً جسم حیوانی با جسم انسانی اتحاد داشت ولی درین عصر انفصال یافته جسم هرآدمی کتاب و الواح وآثار اوست و هرقدراین شئونات مبسوط‌تر است آن شخص جسیم‌تر خواهد بود در اینصورت خیلی دریغ و تأسف می‌باشد که جنابعالی درعرض و طول جسم شریف انسانی خود نکوشید و بوارقی که در کمون جسم حیوانی بالعرض مکمون است در الواح محفوظ منتقل نسازید

=۲۲=

قربانت شوم چند روز قبل تعلیقهٔ از جنابعالی بتوسط پست انگلیس زیارت شد از مراتب مندرجهٔ آن خبرت و مسرت حاصل نمودم . خیلی از عزم و همت آنجناب مشعوف میشوم. چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار . البته مشهود رأی انور عالی است که المرء مرء بهمته لابرتبته همة الرجال تقلع الجبال این ریشه سست را بچه همتی هم میتواند از پا در آورد

چیزیکه هنوز در خاطر حقیر غلجان دارد که نباید مردم ایران باین زودی خلاص شوند آن حالت جهالت و نادانی وغفلت آن مردم است که ایشان را مستوجب و مستحق این حالت ساخته، ولی انشاالله رفته رفته آنهم تمام خواهد شد و ازین صعق افاقه حاصل می کنند .

مردم ایران مثل آن کاکاسیا خوابشان سنگین است خیلی طول دارد از خواب بیدار شوند اگرچه بعداز بیدار شدن هم دیگر بخواب نخواهند رفت و شجاعت اظهار خواهند نمود. اما کو تا بیدار شوند چند نفر از تجار وغیره تازه این روزها آدرس لندن را از بنده و دیگران میخواهند که خدمت جنابعالی عریضه بنویسند و آبونه برای قانون بشوند و خواهش می کنند که درین روزنامه از پولی‌تیك سایر دولتها وعلم ثروت ملل وتجارت واختراعات عجیبه واخبار مهمه جدیده نوشته بشود تاده هزار نفر آبونه درقفقاز واسلامبول و ایران و هندوستان و سایر نقاط پیدا شود .

و میگویند ماهی یك نسخه کم است اقلا ماهی دو نسخه آنوقت یك لیرهٔ انگلیسی را بطوع و رغبت همه میدهیم بشرط اینکه سیاسات سایر دول و اخبار و علم ثروت ملل و اختراعات عجیبه همه را مشتمل باشد .

فارسی وترکی و ادبیات‌طالب شوند از برای آنها یکنوع استفاده وممنونیتی است و از برای منهم شغل و راه معاشی خواهد بود حتی اگر بعضی کتب‌هم از کتبخانه ها استنساخ بخواهند ما دوسه نفر هستیم ومع‌المنونیته ما بدون قیمت استنساخ می کنیم و هرگاه درس فارسی و ترکی و عربی هم بخواهند ما بدون وجه والسهل طریق میدهیم درین‌باب انشاءالله مضایقه نمی‌فرمائید اگرازجنابعالی آنها ممنون‌نشوندمتشکی‌هم نخواهند شدخدا میداندمقصودم تشکیل حوزه‌آدمیت وجمعیت انسانیت‌است‌اقدام جنابعالی خیلی لازم‌میباشد زیاده جسارت است .

-۲۳-

عید فطر

از علیه

قربانحضورت‌شوم . مرقومهٔ‌مبارکه‌را باچند نمره ازالواح مقدس قانون چند روز قبل ازین ازپسته فرانسه گرفتم .

عدم عرض عریضه جوابیه بجهت‌پیدا کردن‌آن نمره اختر بود که برضد شرکا و کمپانی نوشته ، آخر دراسلامبول و اطراف آن تا مصر هم نتوانستم بدست‌آورم . درین نسخه‌های پایتخت سانسور، اذن طبع ونشراینجورچیزها که برضد کسی‌بخصوص‌اروپائی‌ها باشد نمی‌دهند . پارهٔ خفیه‌کاریهای دزدی آقامحمد طاهر گاهی‌درمطبوعات میکند اگرچاپ کرده تنها بایران فرستاده باید نوشت و از ایران خواست .

سابقاً احتمال داشت از حقیر مخفی نکند امـااز بس من خلاف وجدان کاریهای اورا دیدم وآخر اورا ترك کردم واو هم‌مبالغی مال مراخورد. وبعد

البته درین کار خیر همت و اقدام بفرمائید و دیگر در الواح قانون فصلی هم از تحقیق عمر دول و اسباب ترقی وتنزل هرملت و ذکر اینکه هردولت وملت چه کردند و بچه وسیله از حضیض بدبختی وذلت ومسکنت خودشان را باوج سعادت رسانیدند و هردولت بچه‌قوه ظهور کرد و بچه‌قوت زنده‌بود و شوکت‌آن بکجا منتهی شد و اسباب اضمحلال و پامال شدن فلان ملت‌چه بود و نتیجهٔ غفلت و نفاق فلان مملکت بکجا انجامید بنویسید و شرح‌دهید خیلی خوب‌است و هم دلایل اقوال‌سابقه خود راآورده زیرا که بعضی ازمردم فضول حالا می گویند قانون از روی دلایل و سیاست وپولتیك حرف نمی‌زنند تنها فحش میدهد خلاصه امور تدریجی است . سعدی بروزگاران مهری نشسته بردل بیرون نمی‌توان کردالا بروزگاران

اخبارورودسفیر جدیداست باسلامبول وخبر فوت یاشهادت‌میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله است در عرض راه‌ها طهران که او را مغلولا بطهران میبردند وآوردن میرزا حسینخان دکترپسراوست از اصفهان بطهران مغلولا وازقرار تقریر میرزاعلینقی زرگرباشی که از طهران‌آمده بوده پاریس دوازده نفرکه میرزامحمدعلیخان‌هم‌یکی‌ازایشان باشد در قزوین حبس می‌باشند.ولی‌چاپار انگلیس دیروز می گفت آنها را خلاص و رها کرده‌اند صدق و کذب معلوم نیست . مجملا علاجی‌جزاینکه تیشه را بردارند و بریشه بزنند نیست‌منتظر عکس‌جنابعالی هستیم که زیارت شود اگر چه اصل درقلوب ثابت است ولی حق هررتبه درجای خود باید ادا شود .

هرگاه دراسلامبول از انگلیس و فرنگی و ارمنی آشنا و رفیقی داشته باشید ماها را باآنها توصیه فرمائید خیلی ممنونیت حاصل است‌مقصودی‌جز آشنائی فقط نیست همینقدر بشناسند شاید از معلومات شرقی یازبان عربی و

بکند که اقلا مثل پاپ ایطالیا ازتمام دول نزد اوسفرا بیایند وموجود باشند وامروزآنقدرمجهول‌الحال باشد، که متصرف‌سامره‌اورا اهمیت ندهدونشناسد. وحال اینکه این‌کار بسهولت بسیار ممکن است اگر بهانه و عذر بیاورند که ماتارك دنیا هستیم گیرم که تارك دنیا هستند تارك اسلام وتارك قوت‌وشوکت دین که نباید بشوند این زهدها حقوق دیانت را پامال میکند و استخفاف بشریعت واردمیآید که ظلمه پدرمسلمانان را بسوزندونایب امام باوجودنفوذ تامه ساکت‌وصامت بنشیند وهیچکس اورانشناسد. دیگراینکه چند نفردرین خیال افتاده‌اند که در خصوص مسألهٔ دیگر استفتائی از جناب میرزا بنمایند و بعد ازآن،آن‌مهررا بکاغذدیگر نقل‌داده فوتلگراف کنند. مضمون آن‌اینکه مالیات دادن باین ظلمه جبابره بعد ازین حرام و گناه کبیره و اعانت براثم عظیم‌است.بنده قبول نکرده‌ام که کارباید حقیقتاً مطابق واقع باشدولی‌آنان‌هم سخن‌مرا قبول نمیکنند میگویند اصل عمل موجب خیرعامه ومطابق‌وجدان حقیقی است صورت‌آن حیلهٔ شرعی باشد چه ضرر دارد .

ومکروا ومکرالله والله‌خیرالماکرین.[۲] عجالتاً در مشاجره هستیم تاکه قبول افتد و که معتقد آید . حاجی محمدحسین جواهری اصفهانی که در اسلامبول تبعه روس بوده ومرحوم شده دونفرپسران‌معقول بسیارچیزفهم‌دارد و ازجملهٔ هواخواهان و دوستداران قانون و ازبذل هیچگونه فداکاری درراه ترقی‌انسانیت‌کوتاهی نمیکنند. آقا سید مصطفی اصفهانی کارگزار آنهاست شاید بتوسط او عریضه بجنابعالی عرض نمایند از برای خدمت بملت ایران هرقسم صلاح آنها را میدانید ایشان را ارائه خیربفرمائید بدون خوف‌وترس ومضایقه اجرامی کنند. قانون هم اگربخواهید مستقیماً برایشان بفرستیددر بشکطاش خیرالدین اسکله سنده جواهری‌زاده عبدالکریم افندی.

۲ ــ آیهٔ ۴۷ سورهٔ۲۳ (آل‌عمران)

ازآن عداوت وغرض سفارت بمیدان آمد دیگرحالا رابطهٔ ظاهری وباطنی درمیانه مقطوع است .

فقرهٔ تابعیت از مرحمت جناب مستطاب عالی بعد ازماه مبارك انشاءالله محکم میشودعجالتاً رذالت ودنائت بلکه سفاهت سفیرمعلوم جهانیان گشته و چند دفعه بمابین رفته واورا قبول نکرده‌اند . نسخهٔ بیست وششم خیلی‌عالی ومشعشع بود. آنچه باید بهرطرف‌فرستاده شود تاکنون فرستاده شده فقطاین روزها حجاج درکارآمدن ورفتن‌اند هرچه بتوانید اگر صلاح باشد از نسخ قوانین مرحمت فرمائید تا بمواد مستعد داده شود .

مسافرمحترم ما درکمال سلامت بسرمیبرد وابلاغ عرض عبودیت‌مینماید این روزها محض ملاحظهٔ شخص او که مورد اذیت جانوران نشودبنده منزل ایشان نمیروم مگر هرچه ایشان تشریف بیاورند . اشخاص مستعد امانت را که در ایران خواسته‌اید درتفلیس میرزا رضاخان ، درتبریزحاجی مهرابخان قاجارکرمانی، دربمبأی‌جنرال قونسول،درمصر میرزارفیع، درکرمان میرزا حسینخان‌رئیس‌پستخانه. وخودنصرةالدوله حاکم دراصفهان وطهران‌بسیارند البته میشناسید . درخراسان جناب شیخ‌الرئیس که حالا هنوز در بمبای‌اند و ازآنجا به عتبات وازعتبات بمشهد خواهند رفت .

حضرت‌سید[1] میگویند یك نمره قانون مخصوصاً بجهت ارائـه مطالب آدمیت ومنافع‌اتفاق اسلامیت بجهت ملاهای کربلا و نجف چاپ کنید ودرآن ضمن بعبارات خوب بسیار واضح‌بفهمانید یابطریق اعتراض ازشخصی‌یابطریق ارائه و اظهار که چرا مثل جناب حاج میرزامحمد حسن شخص بزرگی که امروز پنجاه میلیون شیعه در اطراف عالم اورا نایب امام میدانند نباید کاری

---

۱ – منظور سیدجمال‌الدین اسدآبادی است .

واظهار خوش‌سلوکی نمودن شاه وصدر باعموم مردم و آوردن حاجی امین‌ـ دارالضرب را دوباره برسرکار و تسیلم امور ضرابخانه بدوبا اختیار تامه .

برهم‌خوردن خراسان وشورش مردم وبی‌احترامی بمؤیدالدوله و زن او دختر شاه دراستانهٔ رضویه وتشکیل کنگره مشورت در طهران برای تعیین نمودن‌حاکمی بجهت‌خراسان و افتادن قرعهٔ‌این‌فال بنام مشیرالدوله وقبول ناکردن او وپیری‌راعذروبهانه‌آوردن‌وازعمل‌وزارت دیوانخانه استعفانمودن ونپذیرفتن شاه وصدراعظم استعفای اورا ومجهول‌بودن عواقب امور.

همچنین اغتشاش‌فارس و کرمان‌باوجود تجدید حکومت وعدم‌امنیت آن حدودبدرجهٔ قصوی وپیشرفت‌امورظل السلطان. خلاصه امورایران زیاده از ازحد مغشوش ودرهم و برهم است هرکس میآید از آنجا یاکاغذ می نویسد اظهار هرج‌ومرج بسیار می‌کنند گمان ندارم که این شب‌را سحر کنند مردم هنوز ازصعقات‌این احوال بهوش‌نیامده‌اندهرکسی ازراهی منتظر چیزی است همینکه بادی بزخمشان بخورد رستخیز عظیم برپا خواهد شد .

جناب شیخ‌الرئیس در بمبای منزل احفاد آقاخان محلاتی مهمان است کاغذی نوشته‌بود که منتهای آسایش و راحت‌را دارم . ولی‌یارب این‌آتش که برجان‌من‌است‌سردنشود که‌سردی‌نشان بی‌دردی‌است‌وبی‌دردی‌علامت‌نامردی.

ونوشته‌بودهرگونه پاکتی وکاغذی برای من بفرستند مستقیماً وآزاد بمن‌خواهدرسید وجواب خواهم نوشت عیالش را به بغداد و کربلا فرستاده تا خودش هم چه‌وقت آنجا برود عجالتاً چندماهی دربمبای‌خواهدبود.

حضرت شیخ اجل‌بعدازآن همه هایهوی وضرب‌وحرب که نشان داد باز ایشان را بملایمت و مدارا آرام کردند و وعدهٔ انجاح‌امور را بوقت دیگر گذاردند زیرا که این‌روزها خدیومصر و قرال صربستان‌را مهمان دارند .

عرض دیگر هرگاه از کتاب گلستان خط جدید و رساله‌های دیگر بخصوص آن رسالهٔ فارسی نسخهٔ خدمت جناب اجل باشد مرحمت فرمائید خیلی اسباب امتنان است. جناب مجدالملك ازطهران کاغذی نوشته وبطوراشاره رسانیده‌اند که خدمت جناب اجل عشقی برسانم ومخصوصاً رسالهٔ که درباب تعدیل واصلاح انشاء وطریق مکاتبات ایران سابقاً تألیف فرموده‌اید با هرچه از رسائل دیگردایر باصلاح ادبیات ایران باشد مرحمت فرمائید برای ایشان بفرستم واگر نسخهٔ متعدد ندارید پس از استکتاب واستنساخ نسخه جنابعالی را رد مینمایم. زیاده براین‌چه جسارت عرض‌دهم. اخبار ایران این‌روزها در یك سکوت عمیقی که مشابه حال‌اموات باشد دوچار است تا بعدچه پیش‌آید.

امره الاجل‌العالی مطاع

آدرس حضرت‌شیخ‌اجل نسانطاش جمیل‌بیك توناغنده. احوالاتشان خیلی خوب‌است‌وسید ابوالمهدی که ضد ومخالفشان‌بود این روزهاخیلی پس‌نشسته و خود جناب شیخ هم خیلی عاقلتر و آزموده‌تر شده‌اند و مردم بی معنی و اراذل را از دور خود رانده‌اند. زیاده عرضی نیست.

= ۲ =

۲۷ شهرذی‌حجه

قربان حضورعالی‌شوم. چند روزاست بعد ازوصول کتاب آدمیت منتظر زیارت مرقرمهٔ شریفه که وعده‌فرموده بودید بعداز اطلاع برحال شماخواهم نوشت بودم اثری بظهور نرسید لابد باز درمقام عریضه نگاری برآمد.

اخباراین صفحات‌تلطیف‌شاه است بمجتهد تبریز واورا روانه‌تبریز نمودن

ثانی انتظار نتایج پارهٔ تخمها که کشته‌ایم تابلکه خبر خیلی خوبی‌داده باشم بهرصورت‌تأخیر درتقدیم عرایض چون ازحد گذشت زیاده براین‌تقصیر را جایز نشمردم .

ازآن زمان که‌عریضه عرض کرده‌ام تاکنون آنی فراغت نبوده وسخت درخدمات حقیقی ابناء وطن میکوشیدیم و طرحی نریخته نمانده و تشبثی نکرده باقی نگذاشته‌ایم امیداست که همین‌روزها تغییرات کلی درقضا پدید آیدودرخت آدمیت ثمرروح‌پروربه‌بخشد.باطن‌آدمیت‌کار خودرا کرده اسباب ازچهارجانب‌بلکه ازشش‌جهت فراهم‌آمده،اوضاع‌داخله وخارجه‌بسیارمستعد ومساعد گشته‌ماهاهم تاجان داریم میزنیم تاچه‌بازی‌رخ نماید بیدقی خواهیم راند عرصهٔ مارا .....

عنقریب مفصل خبرهای نورانی عرض میکنم که‌ازکسالت بیرون‌بیائید وبدانید آنچه مقصود مقدس ومنظور نیت پاك خاصان حق و اولیای معرفت بود آخرجاری میشود یریدالله لیظهرنوره ولوکره‌المشرکون خبر اجمالی اینست که درنهایت سرور وامید باشید که خدا باماست .

درسرحد آذربایجان کرد هائی که تازه عسکر کرده‌اند بینهایت بنای اغتشاش گذارده‌اند بطوریکه دولت ایران برای مدافعهٔ ایشان ملتجی بدولت روس گشته .

میانهٔ سفیر اینجا و صدارات ایران هم سخت بهم خورده پول بسیار ازو توقع دارند وتهدید عزل میکنند عجالتاً خیال استعفا دارد و ایشان خیال برهنه کردن اودرمیان ایرانیان‌اینجا جنبش خوبی بهم رسیده عجالتاً چندی قانون رامسکوت منه بگذارید تاثمرسخنان سابق بمیدان‌آید در خانه اگر کس است یك حرف بس است و در کار میدان آمدن است.تمام کتابچه های

کتاب آدمیت زیاده‌ازحد تصور خوب ومفیدست دراسلامبول چند نسخه باسم این اشخاص مستقیماً بفرستید و چند نسخه نزد حقیر تا بایشان بدهم برای جواهری زادها وآقا سیدمصطفی که دریکجا هستندمستقیماً ، همچنین برای کربلائی احمد آقای حریر فروش که از تجار معتبرخان والده است و آقاعلی‌اکبرقره‌داغی ومیرزا ابراهیم دراوطاق‌حاجی محمدتقی‌آقای تاهباز و حاجی‌رضا قلی‌خراسانی درخان والده.وآنچه نزد حقیر باید بفرستید بجهت حسین‌بیک‌صادق‌بیک‌آقا میرزا عبدالعلی، عبدالحمیدخان غفاری حاجی‌میرزا حسنخان ، بعد برای کسانی‌هم که باید بایران فرستاد ، اسامی آنها را عرض می‌کنم ومی‌خواهم راها عتبات را هم بجویم که‌یك دو سه نفرشخص امین در آنجا بدست‌آید .

آن نسخهٔ خود را جزبحضرت سید بدیگری نشان نداده‌ام ایشان‌خیلی تمجید فرمودند ولی گفتند قوت وشعشعهٔ عبارات بیشتر از این لازم بود این عبارات خیلی اعتدال آمیزست میبایست یعنی مناسب بحال اهالی ایران این است که مندرجات آن شور انگیز تر باشد درجـزو ثانی انشاءالله چنین بفرمایند . قونسول بمبای فوت کرده‌است احتمال دارد میرزامحمد علیخـان پسرش رابجای اوابقا کنند اگرابقا شود برای اوهم فرستادن لازم است .

العبد ـ امضاء

=۲۵=

۱۵ شهر جمادی‌الاولی

فدایحضورت شوم . مدتی است که بعرض ذریعهٔ مزاحم خـاطر مبارك نگشته‌ام سبب عدم عرض عریضه دوچیز بود. نخست پریشانی خاطر ازجهت مریض حضرت عالی بخصوص که‌پارهٔ خوابهای پریشان نیزمیدیدم .

دیگر چیزی که تازه قابل عرض باشد نیست . آن شخص محترم که سابقاً عرض کردم از کرمان به بمبئی آمده بودند چند روزست از راه مصر وارد اسلامبول شده درخدمت ایشان هستیم اینك لفاً ذریعهٔ تقدیم داشته‌اند استعداد اهالی ایران بخصوص مردم کرمان رااز برای آدم شدن خیلی تعریف میکنند ومیگویند بکلی وضع دماغهای مردم تغییر نموده ومستعد از برای قانون و انسانیت وحق‌شناسی شده‌اند یکی از کتابهائیکه تمام کرده بودم خواستم تقدیم دارم چون جواب عریضه نخستین را که استخراج کرده بودم مرقوم نفرموده بودم عجالتاً نفرستادم تا که فیمابعد دستوری رسد رازهای گفتنی گفته شود . لاشه خوران فی‌الجمله بنای کج‌تابی دارند فقرهٔ ترك تابعیت را تایکدرجه اسبابش رافراهم‌آوردم وهرجوره علاقهٔ که بااین جانوران کثیف مکروه بوده‌قطع نموده تاببینم سرانجام چه خواهد بودن .

اوقات بهاررا براین مصمم هستم که سفری تااروپا شده زیارتی‌ازحضرت‌عالی وسایر اخوان صفا بنمایم وبعدازآن اگراقتضا کند سفری‌درمیان‌ایلات وعشایرایران نموده باشم چون شنیده‌ام ومیدانم اشخاص مستعد درآنجاها بسیار بهم میرسد .

عریضهٔ کمپانی چند نسخه واصل شد در حقیقت این حضرات فضاحت و رسوائی رابدرجه [یك کلمه ناخوانا] رسانیده هیچ عار ودرد نمیکنند جناب مستطاب حاجی‌شیخ‌الرئیس وعدهٔ‌بسیارنمودندودرواقع تصمیم عزم‌هم داشتند که مدتی درعتبات عالیات مانده عیوب کارها رابعلماحالی‌نمایند وخاطرنشان سازند اگر دراین زمینه که مناسب احوال علما باشد فقراتی چند در اوراق طبع شود بایشان میفرستم وهم اگرباسم علما از همانجاهم فرستاده شود بد

توفیق بدست اشخاص امین وبا پوستهٔ انگلیس بصاحبانش رسید، ایران چنان قدغن کرده‌اند که حتی به‌پستهٔ بوشهر و بندرعباس هم مینویسند که هر کاغذ بوی قانون میدهد مستقیماً بمرکز پست طهران بفرستید . شش کتاب درزراعت وپرورش حیوانات که مرحمت فرموده بودید ازپست گرفتم عنایت زیادوسایهٔ احسان کم مباد . مختصر کتاب تاریخ ایران هم تا زمان یزدجرد تمام کردم میفرستم خدمت حضرتعالی ملاحظه و تصحیح خواهید فرمود سابقاً تا زمان اسکندر نوشته بودم ووعدهٔ ارسال آنرا دادم خدمت حضرت شیخ اجل ماند و کارهای مختلف در پیش آمد باین واسطه تأخیر افتاد ولی این دفعه بصورت قطعی نسخهٔ آن تقدیم میشود باعتقاد فدوی برای برانداختن بنیان این درخت خبیث چنین تاریخی لازم است وهم برای احیای قوهٔ ملیت در طبایع اهالی ایران دیگر تا رأی بلند حضرتعالی چه تصویب وتنسیب کند ازسلامتی حالات آنجا مسرورم فرمائید .

امره العالی مطاع

= ۲٦ =

قربانت شوم. دوسه ماه تقریباً میشود عریضهٔ انفاذداشتم بجواب آن سرافراز نشدم مقصود جواب نیست فقط اطلاع بر سلامت حالات خیریت علامات جنابمستطاب عالی اعظم اشرف است احوال بندهٔ خود راجویاباشید بحمداله سلامت وبدعای دوام عمرخیرخواهان آدمیت مشغولی میرود . اخبار تازهٔ این صفحات هرج و مرج واغتشاش کار ایرانیان بیچاره فوق القوه و العاده ، مخبط شدن حضرت ولیعهد ، رفتن جناب حاجی شیخ الرئیس بعتبات عالیات ، انتقال حضرت شیخ اجل ازمسافرخانه بخانهٔ مخصوص که بایشان عنایت شده

مزاج مبارك بشود . همچنین جناب مستطاب حضرت شیخ سیدنا زیرا که امروز حیات‌ده دوازده ملیون مخلوق نیم‌مرده‌را به‌بقای‌وجود امثال شمابزرگواران می‌بینم. درحقیقت عجب تأثیری ازنفخات روحانیه شما در ایران پیدا شد و هنوز انشاءالله پیدا خواهدشد. گفت‌اسرافیل‌وقت‌انداولیا مرده رازیشان‌حیات است ونما مرده‌های‌خفته‌اندرگورتن برجهد زاه ازایشان دره کفن. خلاصه ملاهای‌پنیاس که مرده هفتاد ساله بودند آنهاهم‌زنده شدند. روزنامهای‌قانون دربن‌چهل پنجاه روز دونوبت هرنوبتی هشت نمره از ۱۷ و ۱۸ زیاده بحقیر نرسیده ولی‌آنچه میدانم در میان ایرانیها نسخهای‌آن خیلی‌پراکنده‌میباشد وهرکسی اگرهم برای ارمغان وسوغات هم‌بوده چند نسخه‌بایران فرستاده. درعتبات عالیات‌هم یقیناً نسخهای آن واصل گشته ، باری‌حالا موقع آن‌است که‌چند نسخهٔ‌تازه‌بیرون بیاید و اگر بیرون نمی‌آیداقلا بازاز همان‌نسخهای گذشته مبالغی کثیر ارسال دارید بخصوص هرچه‌کاغذ نازك باشد بهتر است تا بهرجا ارسال شود وقت و فرصت را نباید فوت کـرد چون صوفیان بحالت رقصند درسماع، ما نیز هم بشعبده دستی برآوریم. ایرانیهای اسلامبول عجب معنی‌اتفاق‌را پی‌برده‌اندچنان‌اجتماع‌واتفاقی در خصوص مسأله‌رژی‌نمودند و چنان‌باسفیرجدید تندزبان‌شدند که‌سفیرراتوهم گرفته بمابین مراجعت‌نموده واز آنجایکفوج ژاندرمه وظبطیه معاونت خواسته ازترس‌اینکه‌مبادا بسفارت هجوم بیاورند و اورا اخراج و از عاج نمایند. چند روزست طابوری عسکر در نزدیك بابعالی بطور احتیاط نشسته و دایما تبدیل و پولیس در اطراف سفارت میگردد.

در هرصورت این‌سفیرخود رانزدایرانی و عثمانی مفتضح‌وصورت یکپول کرد جای تأسف است ظاهر نجس‌بنای تبصبص وتملق‌لاشه‌خوری‌را گذارده بااینکه سانسورت عثمانی باو مساعده نداد بازورقهٔ جداگانه مخفیاً برعلیه آدمیت و ضد انسانیت بطبع رسانید ولی حسن اتفاق در تبریز و بلاد ایران بواسطه‌اینکه اورا حامی‌رژی تنباکو دانسته‌اند علما خواندن اختر راحرام

نیست و هر گاه مکتوبی هم بجناب ریاست پناهی بنویسید خواهم رساند لعل الله یحدث بعد ذلك امراً[۳]

این سفر عراق ملیجك رولوری ازدم گوش اعلیحضرت اقدس همایونی خالی نموده این معنی را بفال بعد گرفته قدغن فرموده بودند دیگر بحضور نیاید پس از آن بتوسط امین اقدس رفع این قدغن شده .

۷ شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱

آن شخص فاضل که سه ماه قبل اینجا بود وراپرتی تقدیم نمود اورا هم یکماه است به عتبات عالیات وازآنجا بدهات ایران اعزام نمودیم با الواح بسیار اطلاعاً عرض شد . مأمورین لاشه خواربوئی برده درصدد هستندولی بهمت اولیا سگ کسی نخواهند بود ونحن الغالبون

- ۲۷ -

قربانت شوم هزار سال بود از بیخبری خود نگرانی داشتم و روز وشب بتشویش میگذرانیدم در واقع رسیدن موقومه مبارکه یکعالم روح و حیاتم بخشود. جان فزایش که رساند خبری خوشتر ازین . عجب کیفیتی واقع شد پنجاه روز متجاوزست یکی از آشنایان حقیر هم بقسمی ناخوش بستری بود که آرام و راحت ازهمهٔ اهل خانه سلب کرد برای بنده هزار بار سختر از ناخوش شدن خودم این معنی واقع شد زیرا کــه شب و روز در صدد اصلاح مزاج او بودیم چه قدرها بطبیب واجزاچی مراجعت شد تااین روزها بحمدالله کسب صحت نموده. چه عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضو ها را نماند قرار. خیلی ازسلامت ذات مستطابعالی ممنون شدم امیدوارم بکلی رفع نقاهت از

۳ ــ آیه ۱ سورهٔ ٦٦ (الطلاق)

میبرد بابنده یکنوع خصوصیتی‌دارد زیرا که مرا مخل آسایش خودنمی‌یابد و باین واسطه امنیت دارد هرچه میخواهد میگوید منهم اغلب با او مجادله میکنم و میگویم سخنان شمااغلب موهومات است‌میخنددومیگویدموهومات که بمراتب‌اشرف‌واقوی ازمحسوسات میباشند ، مؤثری‌درعالم جسم‌غیرازوهم نیست و او حس عالی است و سلطان قوی‌است، گاهی‌مباحثه ماطول می کشد میگوید من بازبان رد و بدل‌را خوش ندارم‌باقلم بهتراست‌تابر صفحه‌روزگار ثابت بماند .

ازجناب‌مستطابعالی نهایت تمجیدواحترام رادارد بطوریکه اسم‌سرکاررا با کمال تعظیم‌میبرد. میگوید از مبادی عالیه نص‌صریح‌رسیده براینکه‌شخص اورجعت عیسوی‌است و نصرت بزرگ مینماید قائم‌آل محمد را،حتی چندی قبل در خصوص آن الفبای‌سرکار می گفت این‌نشانهٔ‌یوم تفصل‌الکتب‌است که جمیع کتب باید بعالم تفصیل بیایند و صورت تفصیل فصل حروف است از یکدیگر .

درباب سیدنا جناب مستطاب شیخ‌جمال‌الدین هم‌خیلی تمجید می‌نماید و میگوید اهل علم و خبرست و. ما منکر حق‌هیچ ذی حقی نیستیم فقط چرا در بعضی مواضع بخلاف علم و وجدان خود بناحق وافترا سخن می گوید و بی‌انصافی و تهمت بمردم زدن‌از مثل شخص ایشان‌شایسته نیست مگرچقدر اغراض‌دنیوی چشم ایشان‌را پوشیده.از پی‌رد و قبول عامه خود را خرمکن زانکه نبودکارعامه‌یاخری یاخرخری. هرگاه‌مایل بدیدن‌تحریرات اوباشید سری پر سخن دارد و قلمی چون سیف ذوالزن.عجالتاً اصرار دارد براینکه جناب‌مستطاب سیدچون‌درچندموضع نوک‌خامه‌تعرض رابجانب حضرات‌میان دراز فرموده‌اند حال‌باید بجهةاغاثهٔ طهوفین وارشاد مضلین رسالهٔ مفصل‌بطور منطق وبرهان ردواین طایفه را بنویسند وبراه‌اولی‌الالباب عرضه‌دارند بحمدالله مقتضی موجود ومانع مفقود ایشان صاحب‌قلم‌وخداوند بیان‌وهیچگونه منع‌و تعرضی نسبت بایشان از طرف کسی متصور نیست .

کرده‌اند چون خدا خواهد که پردهٔ کس درد میل او بر طعنهٔ پاکان برد.
امروز یك نسخهٔ آن‌را باپست فرستادم. میرزامصطفی‌بهبانی روزنامهٔ در هند میخواهد بیرون بیاورد و مقصودش خدمت بانسانیت است اما خود اوآدم کم قوهٔ از جهت تحریرات‌میباشدنسخهٔ اول روزنامه‌اش رافرستاده استعانت قلمی مینماید هرگاه چند آرتیکل و مقاله نوشته داشته باشید برای او بفرستید خوب‌است بنده هم هرقدر بتوانم باوکمك می کنم همین‌قدراسم کسی تصریح در آنها نشود دیگر هر چه مرقوم دارید طبع می کند و در ایران هم کسی متعرض نخواهد بود وهمچنین جناب مستطاب‌حضرت‌شیخ هرچه مقدر داشته باشند البته باو اعانت میفرمایند از نسخه‌های نوزدهم قانون و نسخهٔ سواد کاغذ عربی خیلی‌لازم‌است استدعا آن است که مرحمت فرمائید و همچنین از نمرهای اول تا هفدهم چند دسته خیلی لزوم دارد.

تازه رفته‌اند مردم چیزی حس و ادراك بکنند و انشاءالله خیلی چیز ها خواهند فهمید سابقاً عرض کردم آثار نجومی و قران حوتی درین آخر سال اغتشاشی بزرگ نشان میدهد و رفاهیت تام از برای رعیت خواهد بود.اگر نمرهٔ جدیدی از قانون بیرون آورید خوب است.ازحاجی‌میرزا محمد حسن شیرازی حجةالسلام و همت سایر علما تمجیدات بشود والحق شایستهٔ تمجید شده‌اند بشرط آنکه‌تا [یك کلمه ناخوانا] آخرکار را اصلاح کنند که بعداز این بهوای خاطر جهال‌اراذل بیت‌المال مسلمین صرف نشود و حکومت میان مردم از روی بخار معدهٔ حکم نکنند و علما را این‌طور ذلیل و خوار نداشته باشند. آن‌آشنای‌حقیر را که‌صاحب‌کاغذبود اگرجناب‌سیدنا شیخ‌می‌خواهند بشناسند باید جواب رقعهٔ او را مفصل بنگارند اسمش را در آخرکاغذ رقم نموده ظاهراً پسریکی از اوصیای باب باشددرست از عمق‌کار او بنده اطلاع ندارم ظاهراًجوانی خوشصورت و معقول وظریف صاحب منطق شیرین وقلمو اخلاق پاکیزه ، فهمی زایدالوصف و فراستی فوق‌العاده دارد زبان انگلیسی راخیلی خوب میداند از ترس مسلمانان به تبدیل لباس در میان ارامنه‌بسر

دیگرغیرازین‌فقره. اسباب‌ناگواری بحمدالله ظهور نکرده وامور کماکان برحال خویش است چند شب قبل ازین بتوسط یکی‌از آشنایان مشیر ضبطیهٔ اسلامبول پیغام فرستاده بود که بفلانی بگوئید آسوده باشد ونجنی‌من‌القوم الظالمین.[٤]

اختررا بواسطهٔ جواب ردی که بر ورقهٔ صاحبان کمپانی لاتری نوشته بود ازطهران صدراعظم پانصدتومان انعام‌داد، معلوم‌است که بحضرات خیلی تأثیرنموده که برای‌اطفای‌نایرهٔ غل‌خود، باین چیزها متمسك می‌شوند وباج بشغال‌میدهند .

آن ورقه را ازایران خواسته‌ام باید همین روزها برسد.

حضرت‌شیخ‌الرئیس دربمبأی‌خانهٔ‌سلطانمحمد شاه نبیرهٔ مرحوم آقاخان محلاتی‌مهمان‌است ازآنجاخیال‌رفتن بعتبات داشته است. سفیراینجامدتهاست ازنظر اعلیحضرت همایون شاهنشاه خلافت پناه افتاده و محل اعتنانیست ولی تنهاصدراعظم ازورعایت‌وحمایت می کندآنهم بهمان ملاحظاتی که سابقاً عرض شد جناب مشیرالدوله درتهران خیلی بحالت مفلوك میگذرانند.

حضرت شیخ درخانهٔ خود باستقلال نشسته وچندنفرنوکر گرفته‌ازصبح تاشام به پذیرائی مردم مختلف ازهندی‌وتازی وافغان ومصری وایرانی‌وترك وسودانی مشغولند.غیرازین هیچ‌کاری دیگرندارند.

با میرزا حسنخان کاغذهای بسیار بطهران واطراف نوشته‌ایم، فرستاده اگرکسی درعرض راه‌آنها را بازنکند وبمحل خود برسند دور نیست پارهٔ نتایج نیز برآنها مترتب شود، چون مردم محل اطمینان نیستند قبل‌از وقوع نمیتوانم عرض‌کنم. جمعیتی هم از ایرانیها این روزها تشکیل یافته‌اند که پارهٔ اقدامات بکنند ولی‌تابه‌بینم نتیجه‌چه‌میشود وچه طوربه‌آخرمیرسانند. اهالی ایران عموماً‌خونشان رقیق‌شده این است که‌سهل‌القبول‌وسهل‌الترك‌اند. مانند برگ خشکیده زودآتش میگیرند وزود هم فرومی‌نشینند.

٤ــ آیه ۱۱ سورهٔ ٦٧ (التحریم)

حتی ما که خوداین طایفه‌هستیم کمال ممنونیت داریم که حقیقت‌وحمیة مارا بمیدان بگذارند ومردم را از گمراهی نجات بدهند درینصورت جنـاب ایشان هیچ حقی ندارند که آنی توقف وتساهل جایز بشمارند کدام مقصود ازین مقدس تر که درعرض پنجاه سال امری بر مردم مستضعف مشتبه شده و علما از عهدهٔ جواب این طایفه بر نیـامده ، مثل‌جناب آقاسید کشف حقیقت بفرمایند وخلقی را ازتردید بیرون بیاورند.

خلاصه سخنان این جوان خیلی‌است قصة‌العش‌لاانفصام لها.بنده‌قوهٔ ضبط آنها را خوب ندارم زیاده براین چه جسارت کنم اخبار ایران را خودتان بواسطه روزنامهای اروپا بهترمطلع می‌شوید.دراسلامبول اینجور اخبار بـه بعضی ملاحظات کمترشیوع پیدا میکند.

امره العالی مطاع

=۲۸=

۴ شهر ذی حجه ۱۳۱۱

ازعلیه اسلامبول

قربان حضورت شوم.دستخط مبارك حضرتعالی را دیروز ازپسته گرفتم. عذرتأخیر درعریضه‌نگاری را چند روزقبل عرض نموده‌ام که بواسطهٔ‌ابتلای بانفلوآنزه بود که هنوزهم بالمره رفع نشده.

چون مها امکن نمی‌خواهم جزخودم کسی‌این‌گونه مکاتیب را به پست بدهد یاازپست بگیرد باین واسطه درعرض تأخیرافتاد.

وصول کتابهای خط جدید و گلستان را چنان گمان میکردم که نوشته‌ام اگرغفلت وفراموش شده علت‌آن نیزهمان ناخوشی‌است که خیلی بـآسایشم خلل رسانید.

[illegible]

سند شمارهٔ ــ ۲۰

میرزا حسنخان پارهٔ هدایا ازایران برای ذات شاهانه و اجزاء در خانه آورده، بعضی باخودش آمده وبعضی ازعقب با برادرش خواهدآمد، خیالش این است بعد ازتقدیم تبعه بشود یعنی مسلمان یك وامتیازروزنامهٔ فارس بخواهد وسابقاً بعنایات شاهانه مسبوق است که بمشارالیه خانهٔ بایکی ازجواری سرای داده بودند. جمعی دیگرهم که بکلی از اوضاع ایران مأیوس مانده‌اند خیال دارند باا وهمراهی کنند تاچه شود.

راستی این فقره را فراموش کردم عرض نمایم حضرت شیخ چند روزست بواسطه فقرهٔ که در روزنامهای انگلیس نوشته بودند ودولت گمان کرده بود که بتحریك وتلقین ایشان نوشته‌اند وباین واسطه محمدبك نامی را که غالباً درمنزل ایشان مراوده دارد باستنطاق برده بودند بامخبر روزنامه تیمس، بعد خلاف آن معلوم و کشف شده بود.

یعنی معلوم شد که حضرت شیخ حامی دولت بوده‌اند وآنچه تلقین نموده‌اند خیر دولت بوده وبعد آنچه مخبر روزنامه به مرجع خود نوشته از تحریك سفیر خودشان بوده واین معنی بمیدان تحقیق رسید وحضرات خجل وشرمنده شدند.

حضرت سید نیز میدان وسیعی بدستش آمده سخت ایستاده میگوید دو سال است مرا باینجاجلب نموده‌اید اگربرای مهمانی است بس است اگربرای کاری است که کارمن معین نشده واگر برای حبس است آنهم زنجیر وزندان لازم است این کارها هیچ لزومی ندارد. تابعدچه ظهور کند زیاده عرضی نیست.

امره العالی مطاع

پایان

[illegible]

Poste restante

[illegible]

بقیه سند شمارهٔ ـ ۲۰

[illegible]

سند شمارهٔ ــ ۲۱

بقیه سند شمارهٔ ۰

100

ABDUL

قربانت شوم چند روز قبل تعلیقه از خاکپای مبارک [illegible]

از مراتب [illegible] آن حضرت [illegible]

خیلی از عزم و همت آن جناب [illegible] می‌شوم [illegible]

بسته شود [illegible] که المرء [illegible]

این ریشه سست را [illegible]

[illegible] که با مردم ایران [illegible]

شوند آن [illegible] که [illegible]

[illegible] این [illegible] رفته رفته [illegible]

[illegible] این [illegible]

مردم ایران [illegible]

[illegible] اگر چه [illegible]

[illegible] R.F. [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible]

که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بشرط اینکه [illegible]

[illegible] مشتاق باشد

سند شمارهٔ ـ ۲۲

بقیه سند شمارهٔ ـ ۲۲

بقیه سند شمارهٔ ــ ۲۲

[illegible]

115

قربانت شوم [illegible]

قبل از این از پست [illegible] کردم

[illegible]

سند شمارهٔ ـ ۲۳

بقیه سند شمارهٔ ــ ۲۳

۱۱۵

R.F.

سند شمارهٔ ـ ۲۴

بقیه سند شمارهٔ ـ ۲۴

[illegible]

97

فدایت شوم مدتی است که به عرض عریضه مزاحم خاطر مبارک

نگشته‌ام سبب عدم عرض عریضه دو چیز بود

نخست پریشانی خاطر از جهت مریضی حضرت علیه مخدومه که پاره‌ای

خوابهای پریشان نیز میدیدم

دوم اشغال و شایع بودن [illegible] که گشته‌ام تا بلکه خبر صحیح خوب داده باشم

به هر صورت تأخیر در تقدیم عرایض [illegible] زیاده برای

تقصیر را پذیرفته‌ام

از آن زمان که عریضه عرض کرده‌ام تا کنون الحمد [illegible]

حقیقی ابناء وطن یکسر شدیم [illegible] [illegible]

امید است که بعدها تغییرات کلی در قضا پدید آید [illegible]

[illegible] بخشد [illegible] که خود داکرده [illegible] از چهار جانب

بلکه از شش جهت فراهم آمده اوضاع داخله و خارجه بسیار [illegible]

[illegible] تا جان [illegible] [illegible] [illegible] خواهیم راند

[illegible] ...... [illegible] خدا [illegible] عرض میکنم که [illegible]

بیرون باشید [illegible] آنچه [illegible] خاصان حق

[illegible] معرفت [illegible] آخر جاری [illegible] [illegible] ولو کره المشرکون

[illegible] که [illegible] باشید که خدا با [illegible]

سند شمارهٔ ـ ۲۵

بقیه سند شمارهٔ ـ ۲۵

سند شمارهٔ ـ ۲۶

[illegible — handwritten Persian letter, 26 lines]

سند شمارهٔ — ۲۷

بقیه سند شمارهٔ ـ ۲۷

114

بقیه سند شمارهٔ ـ ۲۷

75

قربان حضورت شوم — دستخط مبارک حضرتعالی را امروز [illegible] کردم

خدمت ... در عریضه گذاری را چند روز قبل عرض نموده‌ام به واسطهٔ [illegible]

که ... رفع نشده

چون ... اگر نمی‌خواهم جز خودم کسی این گونه مکاتیب ... به پست ... از پست می‌گیرد

بدین واسطه در عرض تأخیر افتاد

وصول کتابهای خط ... گلستان ... که نوشته‌ام اگر [illegible]

... آن نیز ... خوش است که ... [illegible]

دیگر خبر از ... بحمدالله ... حال خوش است

... توسط یکی از ... [illegible]

... بسته ... القوم الظالمین

... به واسطهٔ جواب ... نوشته بود از طهران

صدراعظم ... اقدام داد معلوم است که ... [illegible]

... این چیزها متمسک شوند ... [illegible]

آن ... از ایران ... روز ... [illegible]

حضرت شیخ ... خانه ... آقاخان ... [illegible]

از آنجا خیال رفتن به عتبات داشته است

سفیر اینجا ... از نظر اعلیحضرت ... [illegible]

... صدراعظم ... رعیت و حمایت می‌کند ... [illegible]

... طهران ... سلوک می‌گذرانند

حضرت شیخ ... مشغول نوشتن ... از ... [illegible]

... مرحوم ... افغان ... ایرانی ... [illegible]

[illegible]

[illegible] صحبتی که [illegible]
[illegible] و اطراف [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible]

اعلان‌ها و اعلامیه‌های دورهٔ قاجار

از

محمد اسماعیل رضوانی

(دکتر در تاریخ ـ دانشیار دانشگاه تهران)

یادداشت مجلّه

از مسائلی که در تاریخ اجتماعی یك کشور می تواند مورد تحقیق و بررسی مخصوص قرار گیرد، موضوع انتشار آگهی ها و نحوهٔ ارائه آنهاست که خود نکاتی از مسائل اجتماعی یك جامعه را روشن میسازد و بهمین سبب میتوان آنها را جزو اسناد تاریخی محسوب داشت .

همانگونه که از اسناد تاریخی اگر بطرزی اصولی و علمی جمع آوری و بررسی شوند مسائل و نکاتی بسیار مانند طرز مکاتبات و ترتیب ثبت و ضبط نامه ها و احکام و دستورات اصطلاحات اداری ، دیوانی ، سیاسی ، اجتماعی و مالی و تحول آنها در دوره های مختلف ، وضع طبقات اجتماع و اصناف و اماکن عمومی ، نکات جغرافیائی تطور و تکامل خط و فن نویسندگی و انشاء و بالاخره اقسام مهرها و طغراها و دستخط ها و کیفیت تهیه آنها معلوم و مشخص میگردد ، از مطالعهٔ آگهی های هر دوره هم بوضع اجتماعی و بمسائلی که مورد توجه خاص عامه بوده است و بسیاست اداری و حکومتی دولت ، بوسعت و کیفیت تلاشهای مردم

نکته دوم آنکه کلیشه‌ها و گراورهائی که در اینجا از نظر خوانندگان میگذرد برای آنکه اصالت آنها بیشتر محفوظ بماند بهمان اندازه و قطع اصلی آنها بچاپ رسیده است .

سوم آنکه همانگونه که آقای دکتر رضوانی در پایان شرحی که بعنوان مقدمه بر اعلان‌ها نوشته و خواستار شده‌اند، مانیز ازخوانندگان این مجله و محققان و کسانی که مجموعه ویا نمونه‌هائی از «اعلان‌ها واعلامیه‌های چاپ شده مربوط بدورهٔ قاجاریه دارند بشرط آنکه دراینجا به چاپ نرسیده باشد ، تقاضا میکنیم برای کمك بروشن شدن مسائل فراموش شده و نکات تاریك تاریخ ایران فتوکپی خوانا ویاعکس آنها رابدفتر مجله ارسال فرمایند ویا اصل آنها رابرای عکسبرداری دراختیار مجله بگذارند تابنام خود ایشان بچاپ برسد ومجله بررسیهای تاریخی ازاین بابت نهایت سپاسگزار خواهد بود .

سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی

وطبقات مختلف جامعه که برای بدست آوردن هدفهای خود بکار برده‌اند ، بوضع صنعت چاپ و فن گراور و کلیشه‌سازی ، بالاخره به‌ذوق وسلیقه مردم در نحوهٔ ارائه آگهیها وبرخی نکات دیگر میتوان آشنا و واقف شد . از این رو مجلهٔ بررسیهای تاریخی بااطلاع ازوجود مجموعهٔ نفیسی از «اعلانها واعلامیه های» دورهٔ قاجار وبخصوص زمان مشروطیت که دوست وهمکار گرامی ما آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی دانشیار دانشگاه تهران باصرف وقت و تلاش وهزینه بسیار برای خود فراهم نموده‌اند ، درصدد برآمد به‌نشر این‌اسناد اقدام کند و در نتیجه از ایشان خواهش شد بخشی از مجموعهٔ خود را برای درج در مجلهٔ بررسی‌های تاریخی اختصاص دهند و اینك با حق شناسی از معظم‌له ، بدرج قسمتی از آن مجموعهٔ گرانبها می‌پردازیم ودرپایان آن نیز چند فقره‌ازاعلانهای دیگر تاریخی که درمجموعهٔ آقای دکتر رضوانی موجود نیست و آنهارا جناب آقای حسنعلی غفاری معاون‌الدوله با محبت تمام‌از مجموعهٔ‌اسناد خانوادگی خود در اختیار مجله بررسی های تاریخی قرار داده‌اند ، برای تکمیل مبحث آقای دکتر رضوانی‌اضافه‌مینمائیم. و ازاین بابت ، اداره مجله از آقایان دکتر رضوانی و جناب آقای معاون‌الدوله غفاری صمیمانه سپاسگزارست . و اما ، در اینجا یادآوری‌سه نکته نیزلازم بنظرمی‌آید :

یکی آنکه چون اصل این آگهی‌ها که‌عکس آنها دراین‌شماره‌ازمجله بچاپ میرسد ، جز یکی دوتا ، کلا با حروف‌سربی معمولی‌چاپ‌شده‌است دیگردرنقل‌ورونویس کردن وچاپ مجدد متن‌آنها لزومی دیده نشد .

اعلان‌ها و اعلامیه‌های

دورهٔ قاجار

از

محمد اسماعیل رضوانی

(دکتر در تاریخ ـ دانشیار دانشگاه تهران)

از روزی که چاپخانه در ایران تأسیس شد، دولت و حکام، نیت‌ها و فرمانهای خود و مطالبی را که نشر آن لازم می‌نمود به وسیلهٔ «اعـلان» یا در اصطلاح امروز «آگهی» به اطلاع مردم می‌رسانیدند.

از این ببعد سنت «منادی کردن» و «جارزدن» ازمیان رفت و «منادی گر» و «جارچی» جای خود را به حروفچینان مطبعه و پخش کنندگان اعلان‌ها داد.

در آغاز کار و بخصوص در سالهای اول پـادشاهی ناصر-الدین‌شاه (١٢٦٤-١٣١٣ ه ق) به اعلان، «اشتهار نامه» میگفتند و من نمیدانم چرا عنوان اشتهار نامه را برگزیده بودند و چرا

۱۳۱۳ هجری قمری یعنی چند روزی پیش از کشته شدن ناصرالدین شاه (۱۷ذی قعده) است و آن متن فرمانیست که ناصرالدین‌شاه به‌مناسبت پنجاهمین سال سلطنت خوددرمورد معافیت مالیاتهائی که درآن روزگارازنان‌و گوشت می‌گرفتند صادرنموده بود.

این اعلان ، اگرچه باید در مبحث فرمانهای دورهٔ قاجار مورد بررسی قرار گیرد ولی چون بصورت اعلان چاپ و منتشر شده است آنرا و همچنین فرمان دیگری را از مظفرالدین‌شاه که آن‌نیز درهمین زمینه و بهمین شکل انتشار یافته است در این مبحث می‌آوریم .

این فرمان‌ و یااعلان ، قطع نظر موضوع آن که خود گوشه‌ای از وضع اجتماعی ایران دراوائل قرن‌چهاردهم قمری را روشن می کند ، از نظر سبك نگارش ، هنر خطاطی و نحوهٔ چاپ و همچنین فن گراوور و کلیشه سازی در آن روزها اهمیت بسیار دارد (شماره۱)

چندروز پس‌ازانتشاراین اعلان چنانکه گفته شد ناصرالدین شاه‌درحرم حضرت عبدالعظیم به‌قتل رسید و پس‌ازآن مظفرالدین‌شاه برجای‌پدرنشست. شاه جدید نیزدستور پدررا محترم شمرد وباهمان‌سبك وباهمان روش‌اعلانی انتشار داد که از نظرصورت ظاهر فقط سجع مهر آن تغییر کرده‌است به این معنی که سجع مهر آگهی نخستین این‌است:

«الملك‌لله‌تعالی: تا که‌دست‌ناصرالدین‌خاتم‌شاهی گرفت صیت‌دادومعدلت ازماه تاماهی گرفت» وسجع‌مهر مظفرالدین‌شاه چنین‌است:

«الملك‌لله : گرفت خاتم‌شاهی مظفرالدین شاه دمید کوکب فتح و ظفر بعون‌الله» (شماره۲)

بدیهی‌است که‌از نظر هنرخطاطی این‌دوآگهی باهم‌قابل‌قیاس نیست‌وخط آگهی ناصرالدین شاه به مراتب زیباتر و عالی‌ترازخط آن‌دیگرآگهی‌است و امااز اعلان دیگری که موجوداست (شماره ۳) چنین بنظر می‌رسد قبل از آنکه مظفرالدین شاه از تبریز به تهران بیاید میرزا علی اصغرخان اتابك

بعدها این عنوان تبدیل به‌اعلان گردید ولی بهرحال من درطی‌سالها جستجو، مجموعهٔ نسبتاً جالبی از اعلانهای دولتی وملی در عهد قاجاریه و در انقلاب مشروطیت فراهم کرده‌ام که برای بررسی‌تاریخ دورهٔ قاجاریه، خوداز بسیاری جهات مفید فایده میتواندبود. ردراین‌جا نظرم این‌است که ازمیـان مجموعهٔ مزبور قسمتی ازاعلانهائی را که برای تاریخ معاصر ایران مفید میباشد، در مجلهٔ گرانبهای بررسیهای تاریخی که براستی درجاودان ساختن‌اسناد تاریخ ایران ازبذل هیچگونه جهدی دریغ نمی‌ورزد پایدارسازم.

آنهائی که درکار جمع‌آوری اینگونه اوراق واسناد هستند میدانند که اولا تاچه‌اندازه این اوراق. کمیاب وتعدادی از آنها نیز نایاب شده وتاچه‌حد در معرض تندباد حادثه قرار دارد و در نتیجه انتشار آنها چقدر ضروری و مفید است.

در سلسله مقالاتیکه درتاریخ روزنامه‌نگاری ازنگارنده درهمین‌مجله انتشاریافته متن دواشتهارنامه کلیشه شده وبنابراین دراین نوشته‌راجع بـه اشتهارنامه تجدید مطلع نمی‌کنم ودنبالهٔ کاررامی گیرم[۱]

اما آنچه که ازمطالعه اعلانهای موجود استنباط میشود این است که در پادشاهی ناصرالدین‌شاه ودرسالهای‌اول سلطنت‌مظفرالدین‌شاه اعلانهای‌دولتی باچاپ سنگی وباخطزیبا چه نستعلیق وچه‌نسخ وچه شکسته چاپ می‌شده واز اواسط پادشاهی مظفرالـدین‌شاه وبخصوص درسالهای انقلاب که مردم و مدارس وانجمن‌ها وشرکتهای تجارتی به انتشار آگهی پرداختند تقریباً تمام اعلانها باچاپ سربی انتشار می‌یافته‌است و در انتشار این مجموعه که بنظر خوانندگان گرامی میرسد سعی‌شده چنان نظمی‌برقرار گردد که خواننده‌در عین حال که برمندرجات آن واقف می‌شود، سیر تحول انتشاراعلان‌هارانیز دریابد.

قدیمترین اعلانی که بالفعل در دست‌است مربوط به‌اول‌ماه ذی‌قعدهٔ‌سال

۱ــ ر.ك به‌شمارهٔ ۱ سال دوم اردیبهشت. ۱۳۴۶ صفحه ۲۲۷

کس میتوانست نیات قلبی و عقاید خاص خود را وسیلهٔ اعلامیه، اعلان و رساله در چاپخانه‌ها چاپ و منتشر سازد. چنانکه مدارس، انجمن‌ها، روزنامه‌ها، جمعیتها و هر کس حالی و روزگاری و ذوقی و استعدادی داشت به‌چاپ اعلامیه، اعلان و نوشته‌های یك یا چند صفحه‌ای بدون‌عنوان و نام مبادرت می‌جست . این نوشته های گوناگون اگر چه حکایت از یك هرج و مرج و نابسامانی و بی‌نظمی می کند اما درعین حال هیجان واضطراب و کوشش وجنبش مردم‌را درراه وصول به‌آزادی نشان می‌دهد.

اعلامیه‌ها و اعلانهائی که دراین زمان انتشار یافته‌است و دراین‌مجموعه بنظر خوانندگان میرسد به‌چهار دسته تقسیم می‌شود.

الف ـ اعلامیه ها واعلان‌هائیکه مربوط بسال ۱۳۲٤ هجری قمری ، سالی که انقلاب به‌اوج خود رسیده بود می‌باشد و در رأس آن اعلانی است که نطق مظفرالدین شاه در گشایش مجلس اول و درآن چاپ شده و اهمیت آن بر کسی پوشیده‌نیست (شماره ۷).

پس از آن پنج اعلامیه واعلان درمسائل مختلف مربوط به‌انقلاب آورده میشود که خواننده پس از مطالعه آنها بموضوع ومطلب آن پی خواهد برد (شماره‌های ۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲) .

ب ـ دسته دوم اعلامیه‌ها و اعلانهائی است که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری انتشار یافته که از میان آنها هفت نمونه انتخاب کرده و در معرض مطالعه‌خوانندگان گرامی‌قرار می‌دهدو همگی حاکی‌ازمخالفت اولیاء دولت با مشروطیت است وتلاش علما و مردم برای مقابله با این مخالفت‌ها می‌باشد (شماره‌های ۱۳-۱٤-۱۵-۱٦-۱۷-۱۸-۱۹).

ج ـ دسته سوم اعلانهائی که پس ازانحلال مجلس و به‌توپ بستن‌آن صادر شده‌است.

محمد علیشاه در این اعلانهاعلل انحلال مجلس را توجیه کرده و سپس بوسیله صدوراعلانهای پیاپی‌درصددجلب دلهای مردم وانقلابیون برآمده‌است

صدراعظم جریان معافی مالیات نان و گوشت را تلگرافی به شاه جدید اطلاع داده و تقاضا کرده بود که مظفرالدین شاه نیز پیش از حرکت خود بسوی تهران برای تحبیب مردم، بالغو این مالیات موافقت نماید و اعلان شماره ۳ و همین اعلان است که تاریخ انتشار آن پیش از اعلان شمارهٔ ۲ میباشد و بدینترتیب چون مظفرالدین شاه به پایتخت رسیده است مانند پدر فرمانی رسمی مبنی بر معافیت مالیات نان و گوشت صادر نمود. (اعلان شمارهٔ ۲).

اعلان شمارهٔ ٤ مربوط به جلوگیری از احتکار غله و گندم که یکی از بلاهای گرانی و نایابی نان در آن روزگار بوده میباشد و این اعلان بتاریخ ۱۳۱۷ قمری منتشر شده است و پیداست بدنبال واقعه کمیابی و گرانی نان در سال ۱۳۱۶ بوده است که شرح مبسوط آنرا درمقاله «چندسند دربارهٔ گرانی سال ۱۳۱۶ قمری در تهران» بقلم سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی باید خواند[۲] و چون چهار اعلان مزبور درفوق مربوط به مسأله نان و گوشت است بدرج یك اعلان دیگر که از طرف «اداره بلدیه تهران» یعنی شهرداری پایتخت در سال ۱۳۲۳ هجری قمری که سال آغاز انقلاب مشروطیت است منتشر شده است نیز مبادرت میورزد (شماره ۵)

در میان اعلانهای این زمان اعلانی است مربوط به مسافرینی که در راه تهران به گیلان رفت و آمد می کرده‌اند و بایستی حق العبور یا حق راهداری می پرداختند. مضمون این اعلان بخوبی نشان میدهد که مردم درعبور از این راه باچه مشکلاتی روبرو بوده‌اند (شماره ٦)

نکته بارزی که ازاین اعلانها برمی آید مقدمتاً این است که انتشار آگهی در سالهای پیش از مشروطیت از اختیارات دولت بوده است. و اما اعلان در عهد انقلاب:

درانقلاب مشروطیت انتشار اعلان و آگهی انحصار بدولت نداشت و هر

۲- ر.ك به مجلهٔ یغما شمارهٔ ۲ سال هفدهم، اردی بهشت ۱۳٤۳ وهمچنین به کتاب «یکصد وپنجاه سند تاریخی از جلایریان تاپهلوی» تألیف سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی از ص ۳۵۵ تاص ۳٦۷ رجوع نمائید.

که‌در آن میان اعلامیه‌ای است دایر بر حرمت مشروطیت و جالب‌تر از آن اعلانی است که به «عموم زوار ومسافرین عتبات عالیات» را اجازه داده‌است که‌به‌آستان‌عرض‌نشان‌ائمه انام»تشرف حاصل کنند(شماره‌های ۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲٤-۲٥).

د - دستهٔ چهارم اعلانهائی است مربوط به‌زمانی که محمد علی شاه در برابر مجاهدین مشروطیت خود را شکست خورده می‌دید و لذا پی در پی اعلانهائی مبنی بر وعده بر افتتاح مجدد مجلس و استقرار رژیم دمکراسی انتشار میداد که متأسفانه بیش ازسه اعلان ازاین دسته در دست ندارم که‌دو تای آنرا محمد علی‌شاه و یکی را سعدالدوله صادر کرده است (شماره‌های ۲٦-۲۷-۲۸)

درپایان ازیك توضیح واضح ناچار هستم وآن اینکه اعلانهای دولتی و ملی، در این روزگار منحصر به‌اینهائی که در اینجا آورده شده نیست بلکه صدها اعلامیه و اعلان دیگر وجود دارد که من وبسیاری ازخوانندگان از آنها بی‌خبرمانده‌ایم وبعلاوه‌درمجموعه خود نگارنده ، اعلانهای دیگری‌نیز هست که انتشار آنها را در اینجا لازم نمی‌داند و همچنین تعداد بسیاری نیز قطعاً بدست نابودکنندهٔ روزگارازمیان رفته است که ازآنها اطلاعی‌نداریم‌و بهمین مناسبت ازخوانندگان‌ارجمند تمنی دارداگرازاین‌اعلانهاوآگهی‌ها در دست‌دارند برای روشن شدن‌تاریخ ایران‌آنرا در همین مجله جاودان سازند یا جهت نگارنده به‌آدرس همین‌مجله ارسال‌فرمایند تابنام‌آنان تنظیم‌شود و بچاپ برسد .

اینك اعلانهاواعلامیه‌ها که‌بصورت‌اصلی‌ازنظرخوانندگان‌محترم‌میگذرد

[illegible]

۱۳۱۳

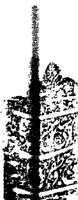
اعلان شمارهٔ ۱ ــ بمناسبت پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه در مورد معافیت مالیات نان و گوشت

که در آن میان اعلامیه‌ای است دایر بر حرمت مشروطیت و جالبة
اعلانی است که به «عموم زوار و مسافرین عتبات عالیات را اجاز
که به آستان عرض نشان ائمه انام» تشرف حاصل کنند (شماره های ۲۰-۱
۲٤-۲۵)

د - دستهٔ چهارم اعلانهائی است مربوط به زمانی که محمد ع
برابر مجاهدین مشروطیت خود را شکست خورده می‌دید ولذا
اعلانهائی مبنی بر وعده بر افتتاح مجدد مجلس و استقرار رژیم
انتشار میداد که متأسفانه بیش از سه اعلان از این دسته در دست
های آنرا محمد علی شاه و یکی را سعدالدوله صادر کرده است (
۲٦-۲۷- ۲۸)

در پایان از یك توضیح واضح ناچار هستم و آن اینکه اعلانها
ملی ، در این روزگار منحصر به اینهائی که در اینجا آورده شده
صدها اعلامیه و اعلان دیگر وجود دارد که من و بسیاری از خو
آنها بی‌خبر مانده‌ایم و بعلاوه در مجموعه خود نگذارنده ، اعلانهای
هست که انتشار آنها را در اینجا لازم نمی‌داند و همچنین تعداد
قطعه بدست نبود که ستدهٔ روزگار از میان رفته است که از آنها ا
چون مسبب از خواندگان ارجمند تمنی دارد اگر از این اعلانه
دست دارند برای روشن شدن تاریخ ایران آنرا در همین مجله چ
یا جهت نگارنده به آدرس همین مجله ارسال فرمایند تا بنام آنان
بطبع برسد

ابیات اعلانها و اعلامیه ها که بصورت اصلی از نظر خواهند گذشت





نظر بمدلول کلام معجز نظام ... خلیفه الله الاعظم ... و سلامه علیه که فرموده السلطان ظل الله فی الارض ...

و مشیت کامله ... در دوام اجلال ... و تاج کیانی بوجود همایون ما ... مملکت ایران ... سلطنت موروثی ...

کبری ... ایام ... خداوند ... قلم تقدیر ... اقتضای ... طراز ...

بکوشش ... شاهنشاه شهید ... محض تحصیل مثوبات اخرویه ... قصابی و خبازی ... دار الخلافه ... معاف ...

مابین این دو صنف ... اسم و رسم ... اعلیحضرت ... قصابان ... طبع ... بلاد ... صلبه و دراالمعموره ... منصوص نمودند ... اعلیحضرت اقدس همایون ...

مجری و ممضی ... ترویح و فتوح ... شاهنشاه سعید ... این ... تکمیل فرمائیم ... الی الابد ... رعایا ... شاهنشاه ... فراموش نکرده ... مغفرت ...

میمنت ... این صنف ... عموم ... مملکت ایران ... بزرگ و کوچک ایران ... قصابی ... معاف ... الی الابد ...

و تخلف کنند ... شاهنشاهی ... جناب ... اشرف امجد ... للعزة ... الدولة ... الشوکة ... العظمة ... میرزا علی اصغر خان امین السلطان

صدر اعظم ... ایران ... شاهنشاه مغفور ... این خیر ... مأمور ... دولتخواهی ... پدر تاجدار بزرگوار ...

این حکم همایون ... ممالک ایران ... طبع و منتشر نموده ... علما و اعیان ... شهرهای بزرگ ...

خسروانه ... صلبه و در ... منصوب ... خدا الی الابد ... تغییر و تبدیل ... سلاطین ... سلطنت ...

۱۳۱۳

بقاء و استقرار این امر خیر را موجب فوز و فلاح خود ... متعرض تغییر و اختلال ... مطعون و ملعون ابدی ... احتراز خواهند نمود. حرر فی شهر ذی الحجه الحرام

اعلان شمارهٔ ۲ ...

اعلان دولتی

دربابِ معافیِ مالیاتِ نان و گوشت جنابِ مستطاب اشرف امجد اکرم صدراعظم
عریضهٔ تلگرافی بخاکپای مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی
روحنا و روح العالمین فداه به آذربایجان معروض داشته بودند دستخط تلگرافی
مبارک که در جواب شرف صدور یافته است محض اطلاع عموم اهالی دارالخلافه
در ذیل این اعلان عیناً ثبت و نگارش میشود و فرامین شاه شهید انار الله
برهانه هم در روز جمعه تقسیم و منتشر خواهد شد

(سواد دستخط تلگرافی همایون)

جناب اشرف صدراعظم تلگراف جناب شما را در باب معافی مالیات قصابخانه
و خبازخانه ملاحظه فرمودیم و مقرر میفرمائیم همانطور که شاه شهید نور الله مضجعه
در باب معافی مالیات قصابخانه و خبازخانهٔ طهران امر و مقرر فرموده بودند
و فرمان مبارک صادر و چند قطعه سنگ متضمن مدلول فرمان ساخته شده قرار
بدهید سنگها را در خود طهران بنقاط معینه نصب و فرامین را بمحلهای
لازم ابلاغ نمایند

اعلان شمارهٔ ۳ ـ درباب معافی مالیات نان و گوشت

اعلان دولتی

برحسب امر قدر قدر جهان مطاع همایون شاهنشاهی روحنا فداه بتمام اهالی دارالخلافهٔ ناصره
طهران و بیرون از استثنا اعلام و اعلان میشود از تاریخ انتشار این اعلان که پنجم شهر رجب المرجب است
لغایت پنجم ماه شعبان المعظم هرکس از عالی و دانی و اعیان و اشراف و طبقات اصناف از دلال
و انباردار و علاف و غیرهم آنچه غله و گندم که در انبارها و ذخیرها احتکار کرده باشند
باید بتمامه در میدانها و محلی دیگر که دسترس بفروش داشته باشند آورده بریزند و بنرخ معمول و قیمت عادله
روز بروز بفروشند و هرگاه پس از انقضای مدت مزبوره معلوم شود که احدی غله انبار خود را به میدان
و معرض فروش نیاورده و از حکم دولت تمرد و تجافی کرده است بموجب صورت صحیحی که بدست
آمده و برامنای دولت و کارگذاران حکومت جلیله معلوم شده است که در کجاها غله ذخیره
و حبس و احتکار کرده‌اید باکمال سختی و بدون هیچ ملاحظه و مراعات احدی انبارها و
زاویه‌ها را اشکافته و هر قدر غله یافت شود بیرون ریخته بهر قیمتی که صلاح دانند
خواهند فروخت اشخاصی که وابسته و جمعیت نانخور دارند که در خانه خودشان
میپزند یا خمیر کرده ببازار برده میپزند اذن و اجازه دارند که فقط تا مقدار
ده خروار آرد برای مصرف خانه خودشان نگاهدارند و زواید از آن هرچه داشته
باشند از آرد و گندم باید تماما را بیرون آورده بفروشند تا مورد مؤاخذه
و مجازات و خسران نگردند

پنجم شهر رجب المرجب ۱۳۱۷

اعلان شماره ٤ ـ اخطار به احتکارکنندگان غلات





اعلان

بعموم اهالی دار الخلافهٔ طهران

اظهار میدارد

از غرّه شهر صفر المظفّر ۱۳۲۳

بر حسب امر مبارک گوشت را در

ظرف سال در چهار فصل بچهار

قیمت بدون کم و کسر ابتیاع نمایند

سه ماه بهار	سه ماه تابستان
یکهزار و چهار صد دینار	یکهزار دینار
سه ماه پائیز	سه ماه زمستان
یکهزار و دویست دینار	یکهزار و ششصد دینار

اگر احدی از قصاب از این

قیمت تجاوز نماید فورا به اداره

بلدیه اطلاع بدهند

اعتماد السلطنه

اعلان شمارهٔ ۵ – در مورد نرخ گوشت

اعلان

چون بعضی از مکاریها در موقع ذهاب و ایاب از راه شوسهٔ
گیلان وجه نقدی ندارند از بابت راهداری اسباب خود را در
راهدارخانه گرو گذاشته دیگر فراغ اسباب خود نرفته مبلغی
خسارت متوجه ادارهٔ راه شوسه شده است لهذا برای دفع این
گفتگو و اصلاح این مسئله مقرر است که هر یک از مکاریها بر حق العبور
اسبابی در راهدارخانه رهن بگذارند تکلیف مباشرین این است
که یک ده نیم اسبابها را کمتر قیمت نموده اگر صاحبان اسباب قبل از
بیست روز فراغ اسباب خود بروند حق المرور را داده عین اسباب
خود را دریافت دارند اگر تا چهار ماه طول کشید یک ده
نیم اضافه بر حق المرور داده اسبابها را بگیرند و
الا مباشرین حق دارند بعد از چهار ماه اسبابها را
از بابت حق راهداری
خود بردارند

اعلان شمارهٔ ٦ — دربارهٔ پرداخت حق عبور در راه گیلان



نطق مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنا فداه

در موقع افتتاح مجلس ملی در یکشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۲۴

بسم الله الرحمن الرحیم

منت خدا را که آنچه سالها در نظر داشتیم امروز بعون الله تعالی از قوه بفعل آمد و بانجام آن مقصود مهم بعنایات الهیه موفق شدیم زهی روز مبارک و میمونی که روز افتتاح مجلس شورای ملی است مجلسی که رشته های امور دولتی و مملکتی را بهم مربوط و متصل میدارد و علایق مابین دولت و ملت را متین و محکم میسازد مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست در حفظ ودایعی که ذات واجب الوجود بکف کفایت ما سپرده امروز روزی است که بر وداد و اتحاد مابین دولت و ملت افزوده میشود و اساس امور دولت و ملت بر شالوده محکم گذارده میشود امروز روزی است که یقین داریم رؤسای محترم ملت و وزرای دولتخواه دولت و امنا و اعیان و تجار و عموم رعایای صدیق مملکت در اجرای قوانین شرع انور و ترتیب و تنظیم دوائر دولتی و اجرای اصلاحات لازمه و تهیه اسباب و لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی وطن ما بکوشند و هیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت و ملت و منافع اهالی و مملکت و البته میدانید که نیت اساس مقدسی که بملاحظات شخصی مشوب و مختل نشود و باغراض نفسانی فاسد نگردد حالا بر انتخاب شدگان است که تکالیف خود را چنانچه منظور نظر دولت و ملت است انجام بدهند بدیهی است هیچکدام از شماها منتخبین انتخاب نشدید مگر بواسطه فوق و رجحانی که از حیث اخلاق و معلومات بر اغلب از مردم داشته اید و خود این نکته باعث اطمینان خاطر و قوت قلب ماست و رجاء واثق داریم که با کمال دانش و بینش و بیغرضی در این جاده مقدس قدم خواهید زد و تکالیف خود را با کمال صداقت و درستی انجام خواهید داد ولی با وجود این چون قاطبه اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم و نیک و بد آنها را نیک و بد خودمان میدانیم و در خوشنودی و مسرت و غم و الم آنها سهیم و شریکیم باز لازم است خاطر شماها را باین نکته معطوف داریم که امروز نتیجه اعمال هر کدام از شماها فقط عاید به خودتان بوده و بس ولی از امروز شامل حال هزاران نفوس است که شماها را انتخاب کرده اند و منتظرند که شماها با خلوص نیت و پاکی عقیدت بدولت و ملت خود خدمت نمائید و از اموری که باعث فساد است احتراز نمائید پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ما شرمنده و خجل نباشید این پند و نصیحت ما را هیچوقت فراموش نکنید و آنی از مسئولیت بزرگی که بر عهده گرفته اید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماها است و حافظ حق و حقانیت دست خدا همراه شما برود.

مسئولیتی را که بر عهده گرفته اید با صداقت و درستی انجام بدهید و بفضل قادر متعال و توجه ما مستظهر و امیدوار باشید

(در مطبعهٔ شرقی بطبع رسید)

اعلان شمارهٔ ۷ — متن نطق مظفرالدین‌شاه بمناسبت افتتاح مجلس شورای ملی



(سواد دستخط مبارک همایونی)

بتوسط ولیعهد باهالی مملکت آذربایجان تشکیل مجلس شورای ملی و نظامنامهٔ آن را بشما اجازه و مرحمت فرمودیم وکلای شهر تبریز و سایر ولایات بطهران بیایند و به‌ترتیبات کارمشغول شوند و سبب عموم متحصنین قونسولگری انگلیس عفو عمومی شامل خواهد شد

(سواد دستخط مبارک حضرت اقدس والا)

اولا ازطرف قرین الشرف بندگان اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه و از طرف خودم باین اشخاص که در قونسولخانه و مسجد متحصن هستند اطمینان میدهم که دربارهٔ آنها عفو عمومی خواهد شد ومطلقا درازای این اقدامات آنهامزاحمتی از طرف حکومت و غیره نخواهدشد

دویم مجلس شورای ملی‌را بطوریکه بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی بملت اعطاو مرحمت کرده من هم تصدیق دارم و اجراخواهم نمود وبولایت خروهم اعلام‌خواهد شد

سیم برای اعطاء مجلس شورای ملی که اساس آبادانی ثروت و ترقی دولت وملت‌است عموم رعیت چه در شهر تبریز چه در ولایات مملکت آذربایجان چراغان بکنند

چهارم در تعیین انتخاب وکلا هم بزودی قراری بدهند که وکلای تبریز و سایر ولایات معین شده روانهٔ طهران شوند

دستخط حضرت ولیعهد

این چهار فصل که نوشته شده است صحیح است

بتاریخ ۸ شعبان ۱۳۲٤

(ازمصلحت‌گذار دولت انگلیس قونسولگری تبریز)

صدراعظم باینجانب اطلاع داد نسخه‌های چاپی دستخط اعلاحضرت همایونی دراعطاء مشروطیت و ترتیبات مجلس بامنای آذربایجان و حکام ولایات فرستاده شد وانتخاب وکلاء درموقع خود بشما هم باید پناهندگان و بستی‌هارا اطلاع بدهید وتوضیح نمائید اجرای وعدهای اعلیحضرت شهریاری فقط مربوط بدولت ایران است صحبت سایر دول درآن بی‌جابر بیست بگوئید مسلم و آشکار است ترتیب مجلس ملی ممکن نیست مگر بمرور

امضا

قراندوف

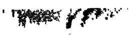
(دستخط مبارک حضرت اقدس بجنرال قونسول انگلیس)

مسیو راتسلاو چهار فقره‌را که اهالی استدعا کرده بودند بر طبق مقررات‌علیه همایونی مهر و امضا نموده دادم دستخط تلگرافی را هم فرستادم که باهالی داده همگی مطلع وشکرگذار باشند بطوریکه آنها تعهد کرده‌اند مطمئنا بروند و بازار را بازکرده مشغول کسب وکار خودشان باشند

امضا

(ولیعهد دولت علیه ایران)

اعلان شمارهٔ ۸ — سواد دستخط مظفرالدین شاه ومحمدعلی‌میرزا ولیعهد





(سواد تعلیقه حضرت مستطاب آقای حجة الاسلام و المسلمین آیة الله العظمی)
(فی الارضین آقای حاجی میرزا حسین متع الله المسلمین بطول بقائه است که)
(بعنوان حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای)
(آقا سید جمال الدین افجه دامت برکاته مرقوم فرمودند)

بعرض عالی میرساند رجا از حضرت باری جل و علا آنکه وجود شریف را که حامی اسلام است از کافهٔ الام و اسقام مصون و محروس بدارد و لازال در ترویج شرع انور موفق و منصور بوده باشید چند هفته است امایقه از طرف سرکار نرسیده است انشاءالله رفع کسالت شده و مستقبل را بر خلاف مضی در ارسال رقیمه جات معمول فرمائید و بحمدالله والمنه اخبارات و رقیمه جات از طهران و سایر بلاد مشعر بر تشکر از ذات مقدس اعلیحضرت شهریاری خلدالله ملکه و از اهتمامات اعلیحضرت همایونی در انعقاد مجلس شورای ملی و اجرای احکام مجلس محترم که در واقع اجرا احکام الله ست متواتراً میرسد امیدواری است بعون الله تعالی که عامهٔ اعلام کثرالله امثالهم و تجار ذوالعز والاحترام و وکلاء محترم بمعاونت امام عصر عجل الله تعالی فرجه و سراً قیت و همراهی دولت ابد مدت وقت را غنیمت دانسته دامن همت بمیان بندند و این اساس را ایران بنیان محکم استوار نمایند و حق ان یملاً الله الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً اولئک لهم الخیرات واولئک هم المفلحون) و پس از این عنایت خاص که مری از طرف حضرت اقدس شاهنشاهی بر عموم مسلمانان و رعایا لازم میآید که بعدها حکام جزو دایج وجه در عهده نشناسند و خود ظالم بنفس خود نمایند چنانچه خدای نخواسته ظلمی بر آنها وارد آید بتوسط علماء اعلام مظالم و وکلاء محترم بحضور مبرهن ظهور حضرت شهریاری ادام الله سلطنته عرض و مدیات وارده را عرضه بدارند که مبنای آن مظهر عدل و انصاف برفع ظلم و تعدیات خواهد بود والبته بد ضمیرا کوتاه خواهد فرمود باری سلام این حقیر خدمت آقایان عظام دامت برکاتهم برسانید خصوصاً خدمت جناب مستطاب عمادالعلماء الاعلام نصرالله و ناصر الله و حامی شریعة سید المرسلین غوث المسلمین آقای آقا سید عبدالله دامت برکاته و خدمت جناب مستطاب شریعتمدار عمدة العلماء الاعلام و سید الفقهاء الکرام ملاذ الاسلام آقای آقا میرزا سید محمد دامت برکاته و بگوئید ﴿ان تنصروا الله ینصرکم﴾ بر حسب لزوم این چند کلمه مصدع شدم انشاءالله تعالی بعدها رقعه بعنوان تبریک بر تشید مجلس محترم نوشته خواهد شد فعلاً زیاده بر این مجال نبود ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید والحمد لله الذی جعلنا ممن ینصر لدینه والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته الراجی الی مغفور به الحاج محل المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره بتاریخ ۲۴ شهر ذی الحجة الحرام

در مطبعه شرقی بطبع رسید ﴿ بمباشرت اقل السادات ابو الحسن الحسینی ﴾

اعلان شمارهٔ ۹ ــ نامه حجة الاسلام میرزا حسین به حجة الاسلام سید جمال الدین افجة



—•—◄ دستخط همایون اقدس [illegible] مشروطیت ایران ►—•—

بر کلیهٔ هوشمندان دل آگاه صحنهٔ عالم عموماً و [illegible] خصوصاً پوشیده و مستور نیست و مکرر گفته ایم که امضای اصول قوانین اساسی [illegible] شاهنشاه [illegible] برهانه از برکت انفاس مقدسه و توجهات کاملهٔ این شهریار عالیقدر و [illegible] خلد الله ملکه و دولته بود و همگان تصدیق دارند که این پادشاه جوان بخت از آن روز که [illegible] از همه جهت مصروف راحت خلق و آسایش رعیت و تشیید مبانی [illegible] فرموده اند که (وکلای ملت چرا کار نمیکنند ! وچرا مشغول تسویهٔ امور [illegible] همراهی کرده مفاسد ماضیه را اصلاح کنیم شاهد مدعا دستخط همایون است که برحسب [illegible] اسلام ومجلس شورای ملی درخصوص مشروطیت دولت وسلطنت قویمهٔ ایران صادرشده [illegible] شرح آنرا ذیلا نگارش داده [illegible] مجلس را بدین زیور مزین ومطرزمینمائیم [illegible] تصدیق کنند که این شهریارسعاد تمند [illegible] خودرا بامپراطور ژاپون برابرساخته است چنانچه نگارندهٔ روزنامهٔ ([illegible]) جناب مصطفی کامل پاشا که یکی ازاعاظم سیاسیون ملت اسلام است مقام مقدس [illegible] برابر ومساوی دانسته

اگرچه ترتیب نگارش ما برآن بود که [illegible] مجلس شورای ملی درموقع خود نگارش آید ولی بملاحظهٔ اینکه مشترکین عظام [illegible] درین ورقه درج ومنتشرساختیم تا بملاحظهٔ آن چشم ودل را روشنی داده بقای ذات همایون ودوام سلطنت [illegible] را درحضرت مقدس ایشان از حقتعالی مسئلت نموده بدانند که ازاین تاریخ [illegible] دارای شرف واعتبار است [illegible] شاهنشاه مؤید و لا کهر درکشور خود شهریار خواهند بود این است سواد دستخط همایون خلد الله ملکه

جناب اشرف صدر اعظم [illegible] سابق هم دستخط فرموده بودیم که نیات مقدسه مادر توجه باجرای اصول قوانین اساسی که امضای آنرا خودمان از شاهنشاه مرحوم [illegible] الله برهانه گرفتیم بیش از ان است که ملت بتواند تصور کند و این بدیهی است ازهمان روز که فرمان شاهنشاه [illegible] الله برهانه شرف صدور یافت و تأسیس شورای ملی شد دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنس [illegible] بشمار میاید منتها بملاحظهٔ که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه برای انتظام وزارت خانها و دوائر حکومتی ومجالس بلدی مطابق شرع محمدی ص نوشته ان وقت بموقع اجرا گذارده شود عین این دستخط مارا برای جنابین مستطابان حجج اسلام سلمهما الله تعالی و منتخبین شورای ملی ابلاغ نمائید ٢٧ ذی حجه ١٣٢٤

اعلان شمارهٔ ۱۰ ـ دستخط مظفرالدین شاه

(تلگرافات علماء نجف و شیراز و دستخط آقای آقا سید عبدالله دام برکاتهم)

—(از نجف بطهران)— نمره ۷۰۲

بتوسط مجلس محترم عماد الاسلام آقا سید جعفر شیرازی و آقا شیخ محمد مساعدت با مجلس مقدس بر همه لازم تفصیل از قصر محمد کاظم الخراسانی

—(ایضا از نجف بطهران)— ۲۸ جمادی الاولی

حجج اسلام با مجلس شورای ایران بی درنگ باید همراهی کرد حرفهای مخالفین مسموع نیست دعاویشان مزخرف الاحقر محمد کاظم الخراسانی

—(از شمیران بشهر)—

بتوسط جناب مستطاب افصح الناطقین حاجی ملک المتکلمین سلمه الله تعالی جناب مستطاب آقای بهاء الواعظین سلمه الله تعالی شرح پیغامات و مطالب برادران خودم را نقل نمودند مخصوصا امروز با حضرت اشرف اتابک اعظم ملاقات کرده و لازمه اصرار را نمودم شهد الله تعالی لازمه همراهی و اقدامات را حضرت معظم عمل آورده و مشغول هستند و با کثرت موانع برودی انشاالله تعالی تمام امور ثلاثه را انجام خواهند فرمود چنانچه خود دعی مساعی جمیله و مکاتیب داله بر این مطلب را نمودم لذا در کمال امید واری از تمام آقایان طلاب و غیرهم خواهش مقدم شماهم مردم را ارشاد فرمائید که امید است کارها انجام بگیرد و بعضی اقدامات هروقت انسان بخواهد موقع دارد عجالتا باید بعنوان همراهی باشخص اتابک اعظم کارها صورت داد عجالتا بعضی از معرضین در مقام مخاصمه با وزارت داخله شده اند و از حضرت عبدالعظیم ۴ پیغامات دادهاند بعنوان اینکه با ما همراهی نمیکنید انصاف نیست که ما هارا مراحمت نمائیم وایشارهم ی فرصت کنیم انشاالله تعالی امید داریم همین دوروزه اهتمامات کلی در کلیه امور شده که اسباب آسایش عموم فراهم آید جناب مستطاب بهاء الواعظین هم اینجا تشریف دارند عجالتا در انجام امورات اقدامات لازمه میفرمایند سید عبدالله بهبهانی

—(از شیراز بطهران)—

جواب ۲۰۳ روز دوشنبه

خدمت ذیشرافت حجج الاسلام و امنای محترم دارالشورای ملی دامت برکاتهم عرضه میدارد تلگراف مبارک زیارت شد خواطر اهالی مجلس مقدس مسبوق است که این خدام شریعت مطهره در اعلاء کلمهٔ مقدسهٔ اسلامیه و تقویت مجلس مقدس که واقعا مبنی بر احیاء آثار اسلام است دقیقهٔ مسامحه جایز ندارند و مخالف این اساس مقدس اگرچه آباء و ابناء ما باشند مطرود و مردود صاحب شریعت و مخرب اساس اسلام میدانیم چه رسد بامثال شیخ فضل الله چنانچه خدمات شعبهٔ مجاهدین ما در طهران گواه مدعی است و چون ابقاء و اعدام این مجلس مقدس مساوی با ابقاء و اعدام اسلام است این خدام شریعت و عموم ملت با دل و جان ملی و اتحاد اهالی در مساعدت آن مجلس و دفع مخالفین و مستبدین اول همراهی را آخر قطرهٔ خون خود میدانیم و بجهة پس جناب شیخ از ملت بتوسط وکلاء فارس تلگرافی شد و خواطر مهر مظاهر آقایان حجج الاسلام عتبات عالیات را هم مستحضر ساختیم البته امناء ملت محترم مقدس (ان کید الشیطان کان ضعیفا) این وساوس را تشویش خاطر نمیدانند و بی ملاحظه بوظایف خود مشغول خواهند بود (وفقنا الله و ایاکم لاتباع الهدی)

الاحقر محمد جعفر العبد العابد محمد باقر محقق العلماء ابراهیم الموسوی اقل حاجی علی آقا اقل محمود ابن عبدالجبار ابوطالب الحسینی الاحقر جمال الدین الاحقر هاشم طباطبائی محمد علی الحسینی الاحقر احمد طباطبائی

قیمت صد دینار انجمن مقدس اسلام

اعلان شمارهٔ ۱۱ – تلگرافهای علماء نجف و شیراز

2002

عشریه و مفتیان طایفهٔ حقهٔ جعفریه که بر حسب توقیع منیع حضرت حجة الله امام عصر عجل الله فرجه
اطاعتشان بر تمام شیعیان فرض و متحتم است اعنی حاج میرزا حسین نجل مرحوم حاج میرزا خلیل طهرانی
و آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای ملا عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول بقائهم

صورت سؤال از حضرت مستطاب حجة الاسلام اقای حاج ملا محمد مجتهد رشتی معروف

بخمامی و سایر علماً گیلان دامت برکاتهم



حضور مبارك حضرت مستطاب حجة الاسلام اقای حاج خمامی و سایر علماً اعلام گیلان دامت برکاتهم عرضه میدارد در تقویت مجلس شورای ملی بر عموم ملت ... اقایان رشت . . . . . در تقویت مجلس شورای ملی بر عموم ملت ... [illegible] ... انه عدالة حضرت مستطابعالی وسایر [illegible] گردیده استدعا میرود





بسم الله الرحمن الرحیم

عالم الله بکمال تعجب و حیرت دارم از این اضطراب و وحشت مسلمانان چگونه میشود که قانونی در این مجلس محترم برخلاف شریعت مقدسه صادر شود و حال اینکه مملکت مملکت اسلام و پادشاه پادشاه مسلمانان و تمام وکلا محترمین مجلس مقدس مسلمان متعصب کمتر روزی است که این مطالب در مجلس مذاکره نشود باینکه اغلب ایام تمامت وکلا باسان واحد اظهار میدارند که هیچ تخطی از قواعد شرعیه نمیشود الحاصل هیچ شبهه و شکی نیست که قوانین موضوعه مجلس محترم باید مخالف با قواعد مقدسه شرع مقدس نباشد و همچنین در اینکه تمیز مخالفت و موافقت با علماء اعلام و مجتهدین عظام است و باید همیشه عده از علماء متدینین رسما قائم باداء این مهم بشند و تمام علماء اعلام و وکلا مجلس محترم در این دو مسئله متفقند و فصلی که متضمن این دو مسئله باشد در قانون اساسی درج خواهد شد والبته بنظر عموم مسلمانان خواهد رسید و بحمدالله تعالی تمام علما این بلد و سایر بلاد متفق الکلمه و متحد الهمه در تقویت اساس مشروطیت اسلامیه بذل مساعی جمیله میفرمایند و امیدواریم بعنایات حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه نتایج حسنه این مجلس مقدس در تقویت مبانی دین اسلام و تشیید احکام حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله مرزوق گردد والسلام علی من اتبع الهدی ورحمة الله وبرکاته

سنه ۱۳۲۵ هجری

خادم الشریعه الطاهره
عبدالله الموسوی البهبهانی
محل امضا

محمد بن الصادق الحسینی
الطباطبائی
محل امضا

هو الله تعالی شأنه

حسب الامر بندگان حضرات علماء اعلام و حجج اسلام دامت برکاتهم محض اطمینان قلوب عامه مسلمین از طرف مجلس مبارک شورای ملی و وکلای محترم مقدس این مجلس مبارک این فقره سوال اقدام بنشر این دستخط شده که نسخ متعدده این ورقه مبارکه منتشر و در نظر مسلمین شود اول الاسم محمد باقر

بسم الله الرحمن الرحیم

ما کتبوه ... مد ظله العالی ... الشریف امر صدر من اهله فی محله و انّی فی ذلک من الموافقین ... الملتمس حرره الاحقر جمال الدین الحسینی
محل امضا

بسم الله الرحمن الرحیم

لا مر کما ... مد ظله العالی حرره الاحقر حسین الرضوی ... عفی عنه
محل امضا

بسم الله الرحمن الرحیم

... مد ظله العالی ... حرره الاحقر ...
محل امضا

بسم الله الرحمن الرحیم

الامر کما حرره ... حرره الاحقر ...
محل امضا

بسم الله الرحمن الرحیم

عموم اهل اسلام خدمت علمای اعلام حجج اسلام آیت الله بین الانام ادام الله برکاته وجودهم علی کافة الانام عرضه میدارند چون در بلاد اسلام از بدو تشکیل مجلس مقدس شورای ملی شیدالله بنیانه سپس شده در اضطراب و وحشت میباشند که مواد قانونیه آن بر وفق قواعد شرعیه اسلام خواهد بود یا نه و هم چنین تمیز موافقت و مخالفت آن مواد موضوعه بقوانین اسلامی بعهده مجتهدین عظام کثرالله امثالهم میباشد یا خیر اگر چنانچه اختلافی بین علما اعلام در خصوص این دو سوال نیست مرقوم فرمایند و بخاتم شریف مختوم فرمایند که حین محل حاجت است بصورت اخری حفظ دماء عامه مسلمین خواهند فرمود

در امضای این دو سوال محل فروش در کتابخانه ...

144

115

272

Raj and TUNA

Office - 23379238

A8

HAPPY NEY YEAR FROM RAJ.

Library

Library

Library

10 672



پنجشنبهٔ ۲۸ شهر جمادی الاخره ۱۳۲۵ بموجب دعوة از انجمن اصلاح تمام نمایندگان انجمن های طهران چهار ساعت بغروب مانده در محل انجمن مزبور تشریف فرما شدند و باتفاق آراء منتخبان با بصیرت انجمن ها عریضه ذیل را بمجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه عرض و تمام امضا نموده تقدیم داشتند

❖ اسامی انجمن ها که نمایندگان خود را فرستاده بودند از این قرارات ❖

—§ تمام انجمنهای پای تخت ایران §—

حضور (حجج اسلام : ووکلاء کرام) بنهایت تأسف عرضه میدارند که اتفاق سرحدی ارومیه و تخطی عشایر سرحدات سبب قتل چندین صد نفوس و اسارت و غارت چندین خانمان شده است امروز تمام نمایندگان انجمنهای متحده متفقاً عرض وتظلم میدارند که (حجج الاسلام مدظلهم ووکلاء کرام دام بقائهم) مستقلاً وحداً رفع این غائله ودفع این قضیه را از دولت قویشوکت علیه بخواهند که دیگر از عدم مواظبت اولیاء دولت اغتشاش در هیچ سرحدی واقع نشود که اطمینان کلی از کابینه وزراء حاصل فرمایند امید واریم که از حسن اقدامات (مجلس مقدس شورای ملی) شیدالله ارکانه تکالیف ملت مظلوم وتأمین کامله در رفع غائله حالیه و انتظام امور آتیه سرحدات سایره بدهند امر امر (حجج الاسلام ووکلاء کرام) است

انجمن سعادت طهران — انجمن مهدیه — انجمن محمدیه — انجمن اتحادی شمالی

انجمن محمدیه بهارستان — انجمن شرق عجم — انجمن غیرت — انجمن فاطمیه

انجمن آذربایجان — انجمن مرکزی برادران — انجمن اتحادیه طلاب

انجمن اتحادیه حسینی — انجمن اتفاق — انجمن سعادت دروازه قزوین

انجمن برادران دروازه قزوین — انجمن اتحادیه اصناف — انجمن اتحادیه زرتشتیان

انجمن اتحادیه ارامنه تبعه ایران — انجمن متحده صرافان — انجمن لشکرنویسان

انجمن جنوبی — انجمن مستوفیان — انجمن مودت — انجمن خراسان

انجمن سیادت شهرنو — انجمن کوچه غریبان — انجمن خیریه — انجمن متظلمین

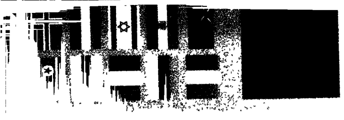
انجمن خبازان — انجمن کوچه شترها — انجمن سعادت طهران

—§ محل ثبت §—

❖ انشاالله جواب هم که صادر شود طبع ومنتشر خواهد شد ❖

((در مطبعه شرقی بطبع رسید))

اعلان شمارهٔ ۱۶ ــ نامهٔ نمایندگان انجمن های طهران به مجلس شورای ملی



144

Raj and TUNA

AB

HAPPY NEY YEAR FROM RAJ.

Library

Library

Library

*(*)*

سواد تلگراف

حجج اسلامیه سلمهم الله تعالی

از نجف اشرف

از قصر ۳ ج ۲

(مجلس محترم شورای ملی) رفع الله قواعده تلگراف موحش انجمن شریف
واصل واز مخالفت مخالفین (مجلس محترم ملی) اسلامی خواطر قاطبه اهل
اسلام ملول گشته عموم اهل علم وکافه متحنین شریعت مطهره حضرت ختمی
مرتبت صلی الله علیه وآله وسلم در اعلاء میدارد که خداوند متعال گواه است
ما با بعد دار غرض جز تقویت اسلام وحفظ دماء مسلمین واصلاح امور عامه
نداریم علیهذا بدیهی که تاسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم واعانت
ملهوف وامر بمعروف ونهی از منکر وتقویت ملت ودولت وترفیه حال رعیت
وحفظ بیضه اسلام است قطعاً عقلا وشرعاً وعرفاً راجح بلکه واجب است
ومخالف ومعاند او مخالف شرع انور ومجادل باصاحب شریعت است رجاواثق
که تا اکنون بحمدالله تعالی کسی مخالفت نکرده ونخواهد کرد وهرگاه بر خلاف
این مضمون است وتلگرافاً سبق داده شود تکذیب عرض احضار ولا صلاح
تدبیره مهمات را اطلاع دهید . الاحقر نجل حاجی میرزا خلیل
الاحقر محمد کاظم خراسانی
(الاحقر عبدالله مازندرانی)

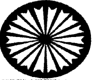
در مدینه (شرق) بطبع رسید

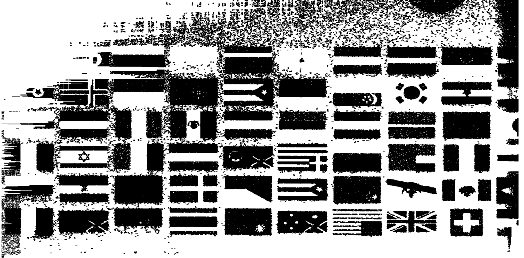
اعلان شمارهٔ ۱۷ — تلگراف حجج اسلام

वर्ष 25 अंक 4 अक्तूबर–दिसम्बर 2002

गगनांचल

प्रवासी भारतीय विशेषांक





(سواد تلگراف)

جناب حجة الاسلام والمسلمین

آقای حاجی میرزا حسین

جناب حجة الاسلام آقا سید جمال الدین [illegible]

موحش جنابعالی واصل و مخالفت مخالفین که مخالفت با شرع

موجب ملالت فوق العاده گردید واضح است که ما غرضی جز

حفظ دماء و اموال واعراض مسلمین

حال رعیت نداریم در صورتیکه وکلاء محترم

مراتب مزبوره و دفع ورفع ظلم

عقلاً حتم وواجب است

مطهره و دفع

خواهند فرمود

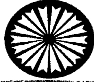
اعلان شمارة ۱۸ – تلگراف حجةالاسلام حاجی میرزاحسین حاجی میرزاخلیل

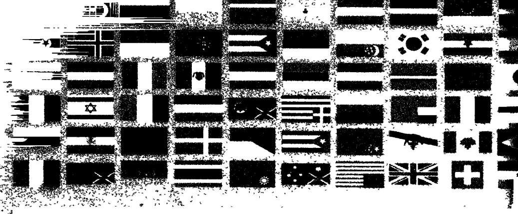
گگنانچل

वर्ष 25 अंक 4 अक्तूबर-दिसम्बर 2002

गगनांचल

प्रवासी भारतीय विशेषांक





صورت سوآل علما اعلام و حجج اسلام مهاجرین زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

از مجلس محترم شورای ملی ایران شیدالله تعالی ارکانه

با کمال توقیر [illegible] مجلس مقدس شورای ملی [illegible]

تا بحال در این مملکت [illegible] فعلاً [illegible] چون [illegible]

[illegible]

تردید میشود و بعضی [illegible] و حریت و آزادی [illegible]

[illegible]

[illegible]

اولاً معنی مشروطیت چیست [illegible] مجلس [illegible] قوانین [illegible]

و ثانیاً مراد از حریت و آزادی چیست [illegible]

این اساس [illegible] مجلس مقدس [illegible]

[illegible] جواب این دو سوآل را [illegible]

[illegible]

اعلان شمارهٔ ۱۹ – سئوال حجج‌اسلام از مجلس شورای ملی

انا نحن نزلنا ... انا له لحافظون

بعد از انکه تلکرافات و احکام کتبی علمأ اعلام و حجج اسلام از ممالک ... روسهٔ ایران دایر بر حرمت مشروطیت و ...

از ایجاد مجلس شورای عمومی بتوسط حجج اسلامیه دارالخلافه وامنأ دربار ... ید اقتدار از لحاظ مبارك بندکان اقدس همایونی ...

در بیست و چهارم شهر شوال دستخط آفتاب نقط همایونی که بقدر ... وکانه در صدر عریضه علمأ عظام و حجج اسلام ...

مجدانه مطالبه صورت آن را میکردند عجالة برای اطمینان خاطر عموم ... منتشر کردید تا آنکه عمأ قریب عکس و ...

بسم الله الرحمن الرحیم

بموقف عرض بندکان اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه خلدالله ملکه و سلطانه معروض میداریم

در روز دوازدهم شهر حال شوال که کار کذاران دولت جمع کثیری از وجوه علماء و شاهزادکان ووزرأ وامرأو اعیان واشراف وتجار راحسب الامر احضار بدربار کردون مدار نمودند و ازطرف قرین الشرف اراده سنیه را باعطای مجلس شورای عمومی وتأسیس قوانین ان ابلاغ فرمودند تمام حاضرین متفق الکلمه جواب عرض نمودند که مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن الجمع نیست چنانچه برأی العین مشاهده کردیم و ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامیه هستیم ابداً راضی نمیشویم که وهنی باسلام و دین ما برسد و درمقابل احکام اسلامیه شاه و رعیت یکسان است و بر همه لازم است حفظ دین و آئین شریعت سید المرسلین ص بعدازان تلکرافات عموم ولایات و ایلات که قریب بدویست فقره بود بعضی تفصیلا و بعضی بر وجه اجمال قرائت شد

و پس ازان احکام حجج اسلام وعلماء اعلام و لایات کوشزد حاضرین شد وعرایض عدیده متظلمانه دراستیمان ازاین بلیه عظیمه ازطبقات علماء واهل علم وطلاب وتجار واصناف که غائب از انحضر بودند یکان یکان خوانده شد بعد ذالك که حضار مجلس ازعلماء وتمام طبقات بتوسط جناب اشرف صدر اعظم عریضه متضرعانه در استدعای انصراف ازاین عزیمت بحضور باهرالنور ملوکانه تقدیم داشتند وپس ازاستیذان شرفیاب حضور معدلت ظهور شدند و استدعای مجدانه حضوری هم نمودند و بوعده مراحم ملوکانه و قبول استدعای مقصد اسلامی باصدار دستخط انجم نقط مرخص شدند تا کنون که یوم بیست و چهارم است از ناحیه مقدسه اعلیحضرت همایونی دستخط آسایش شرف صدور نپذیرفته زانجائیکه بحکم محکم خلاق عالم جل اسمه وحفظ بیضه اسلام درقرون واعصار برعهده سلطان وقت وعلماء اعلام است از آن روز تاحال همه روزه ازداعیان مطالبه انجاز وعدو اصدار دستخط مینمایند و داعیان بدفع الوقت کذرانیده تاامروز که مطالبه از حد کذشت چارهٔ ندیده جز شرفیابی در دربار معدلت آثار و بحمدالله نایل شدیم واز پیشکاه همایونی ایفاء بوعدرا جداً مستدعی هستیم وچون این استدعا ازجهة اداء تکالیف شرعی است از صاحب شرع رخصت رجوع نداریم ومتضرعانه جداً دستخط آفتاب نقط درآسوده کی اهل اسلام ازاضطراب وو حشت و دهشتی که دراین مرحله دارند ازسده سنیه استدعا داریم قسم بجمیع مقدسات شرعیه که ماها باکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تاسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه انرا جز هدم دین وهرج ومرج و ... دماء محترمه وهتك نوامیس اسلامیه نمیدانیم الامر امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع

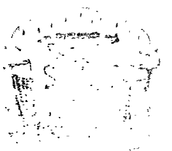
رئیس مطبعه مبارکه شاهنشاهی عبدا

دستخط جهانمطاع اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنافداه

جناب مشیرالسلطنه رئیس الوزرا   چنانکه بر احدی پوشیده نیست بواسطه ایجاد انجمنهائی که بدون نظامنامه تشکیل و در امور دولتی که از وظیفه اهالی خارج است صرآ دخالت مینمودند بطوریکه رشتهٔ انتظام امور را بکلی از دست اولیای دولت خارج و بمیل خود میخواستند امور مملکتی را حل و عقد نمایند و نزدیک بود هرج و مرج عظیمی در کلیه ممالک روی داده موجب اضمحلال دولت قویم قدیم ایران گردد از طرف دیگر انطباعات و ناطقین بواسطهٔ اتکاء بانجمنها ممد اختلال و اغتشاش کلیه امور شده بودند از آنجا که رشتهٔ امور مملکتی باید در تحت توجه مخصوص ما در دست معدودی از عقلا بوده باشد هر قدر خواستیم که انجمنها را بوظایف خود ملتفت نموده از تخطیات فساد آمیز آنها جلوگیری نمائیم بجهة اینکه در مجلس شوری ملی داشتند نیت خالص ما پیشرفت ننمود و علاوه برای نیل بمقاصد مضرهٔ خود بعضی مفسدین و آشوب طلب که همیشه طالب هرج و مرج بودند مانع از جریان امور در مجاری صحیحه بودند عاقبت بجهة حفظ و آسایش این ملک که از طرف حضرت باری تعالی جل شانه بکف کفایت ما تفویض شده است و برای امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی که بمنزله فرزندان ما هستند خواستیم مفسدین را دستگیر نموده و از شنایع و خبط اعمال و حرکت ناشایست آنها جلوگیری نمائیم بمجرد اینکه در این امر اقدام نمودیم از طرف مجلس از آنها حمایت شده و جمع کثیری از اشرار و مفسدین مجلس را پناه گاه قرار داده و در مقابل قشون دولتی سنگرها بسته و باستعمال نارنجک و مواد ناریه اقدام نمودند لهذا مجبور شدیم که از تاریخ امروز بمدت سه ماه مجلس شورای ملی را منفصل کرده و پس از این مدت وکلای متدین صحیح دولت و ملت پرست منتخب شده بمجلس سنا که موافق قانون اساسی است توأماً مفتوح میشود مقرر است که عبارت همین دستخط را بحکام ولایات مخابره نمائید که قاطبه اهالی از نیات حسنهٔ ما در آسایش و رفاهیت عامه و جد و جهدی که پیوسته در انتظام امور داریم مستظهر و امیدوار باشند   ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶

اعلان شمارهٔ ۲۱ ـ دستخط محمدعلیشاه در مورد تعطیل انجمنها و مجلس شورای ملی

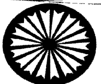
اعلان شماره ۳۲ – سواد دستخط محمدعلی شاه در مورد رفاه و آسایش مردم



वर्ष 25 अंक 4 अक्तूबर–दिसम्बर 2002

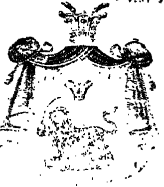
गगनाञ्चल

प्रवासी भारतीय विशेषांक









اسم مبارك [illegible] و تعالى
[illegible] زوار که مشرف
خصوصاً از [illegible] درجات میشوند
[illegible]

سواد دستخط افتاب نقط مبارك اعليحضرت اقدس همايونى ارواحنا فداه

جناب وزیر اعظم   چون چندی زوار عتبات عالیات عرش درجات را در سر حد توقیف و اجازه عبور داده نمیشد اکنونکه بعنایات قادر ذوالجلال و توجهات خاصه خسروانی رفع تمام موانع داخله شده و در خارج هم چیزی که موجب منع عبور زوار بوده باشد موجود نیست برای ازدیاد شوکت اسلام و مزید دعاگوئی و استظهار کافه انام دراین عید میلاد همایون حضرت شاه ولایت علیه السلام عموم زوار و مسافرین عتبات عالیات را اجازه فرمودیم که باستان عرش نشان ائمهٔ انام تشرف جسته ذات مقدس همایون مارا دعاگو باشند بوزیر امور خارجه قدغن نمائید تلگرافاً این عنایت خسروانی را بعموم ملت اخطار نموده و بمأمورین سرحد هم سفارش شود که زوار بقاع مقدسه را بهیچوجه جلو گیری ننمایند و این دستخط همایون را در دارالخلافه طبع و منتشر سازید   ۱۳ رجب المرجب ۱۳۲۶

(رئیس مطبعه مبارکه شاهنشاهی عبدالله قاجار)

سواد دستخط آفتاب نقط
مبارک همایونی ارواحنا فداه

جناب وزیر اعظم   چون عمدهٔ مقصود و منظور ما آسایش رعیت و بذل مرحمت
نسبت بتمام طبقات ملت و دعاگویان دولت خاصه جماعت نوکر و خدمتگذاران سلطنت
سنیه است این است بصدور این دستخط مرحمت نقط آفتاب اثر مقرر میفرمائیم
که در این دوساله بواسطهٔ بعضی قوانین صادره نسبت بحقوق نوکر که مخالف عقیدهٔ ما
بوده و مستخدمین دولت بعد از یک عمر خدمت مطمئن نبودند که حقوق آنها درحق اولاد
مرحمت شود یا آنکه اگر نصف و ثلثی درحق اولاد آنها برقرار شود ده ساله و پانزده
ساله بطور موقت خواهد بود و این فقره موجب یأس مردم شده بود لهذا محض امیدواری
آنها در دعاگوئی و خدمتگذاری آن قانون موقتی را ابطال و مقرر فرموده ایم حقوقاتی
که از مقرری و مستمری و مواجب وغیره از پنجاه تومان پائین است ثلث کسر نشود
واز دادن تومانی هفتهزار تقدیمی معاف باشد و آنچه را که از پنجاه تومان بالا است
هرقدر باشد بلااستثنا بعد از وضع ثلث و دادن تقدیمی درحق اولاد متوفی ابدالدهر
نسلاً بعد نسل مرحمت و برقرار خواهیم فرمود البته این دستخط مبارک را چاپ و اعلان
نموده مردم را برأفت و مرحمت ما مستظهر و امیدوار دارید   شهر رجب ۱۳۲۶

(رئیس مطبعهٔ مبارکهٔ شاهنشاهی عبدالله قاجار)

اعلان شمارهٔ ۲۴ ـ سواد دستخط محمدعلیشاه



دستخط جهانمطاع اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنافداه

[illegible] و [illegible] زیده حقوس و زیگ [illegible]
[illegible] پیشنهاد شدیم که روح شریعت
[illegible] که مایهٔ افتخار ملت نجیب
[illegible] و سعادت فرزندان روحانی ماست
بوسیله ایجاد ادارات و شعب عدلیه تکمیل و
اجرای فصول و مواد موضوعهٔ شرع مطاع
که مایه آسایش و رفاه عموم ملت است ترتیب
[illegible] مرتب دارد که عامه رعایای خودمان را
[illegible] هستند در ظل این قانون مقدس
[illegible] ورفاه [illegible] درضمن حصول
[illegible] مقصود شروع بترتیبات مملکتی بشود و
[illegible] لازمه مساعدت بود در این دو سال با
هیئت [illegible] نمودیم که شاید این نیت حسنه و
[illegible] مستحسنه را صورتی داده و در این
سعادت و افتخار ملت همتی مبذول داریم [illegible]
[illegible] وقت و حاصل نشدن مقصود ناچار
شدیم برای حفظ قوانین شرعیه از تطاول و
[illegible] مفسدین اقدامی فرمائیم و مؤسسین
فتنه و آشوب را گوشمالی بسزا دهیم [illegible] که
[illegible] مقاصد بحصول پیوسته و
[illegible] فرصتی دست داده دیگر [illegible] وقت
را جایز ندانسته بروز عقاید حسنه خودمان را
که مبنی بر [illegible] است اخطار و انجام آن
اصول [illegible] را بهیئت وزرا پیشنهاد میکنیم
که قوانین و شریعه اسلامی که مستودع قلب ما
[illegible] است و خودمان را در پیشگاه

حضرت احدیت جل شأنه متکفل [illegible] حفظ
مقدسه اسلام و ترویج شریعت و دین
[illegible] تعظیم و تجلیل شعائر روحانی است
که حفظ و حمایت و اجرا و اعمال قوانین
شرعیه [illegible] مقصود همایونی [illegible]
و [illegible] عموم افراد ملت [illegible] که
قصد و نتیجه حاصل نشود مگر با اجرای [illegible]
دو [illegible] مقدس و چیزی که میتواند این
[illegible] ضمیر منیر ما را بوجه حقیقت
[illegible] ساخته و شاهد مقصود را چهره
گشاید ایجاد دوایر عدلیه و تشکیل شعبات
آن در محلات دارالخلافه خصوصاً و در
کلیه [illegible] و بلاد ایران عموماً میباشد که در
طبق موازین شرعیه و اصول مقدسه قانون
محمدی صلی الله علیه و آله عموم ملت از تطاول
[illegible] مصون و محفوظ مانده احکام صادره
از محاکم شرعیه مطابق اصول عدلیه بموقع اجرا
گذاشته [illegible] و بوجه حقیقت دعوی مرتفع
و ذات مقدس شاهانه را از این رهگذر فراغتی
حاصل و فرصتی بدست آید تا بطوری که
مکنون خاطر خطیر همایون است مطابق عهدی
که در پیشگاه الهی کرده‌ایم موفق بترقی و
سعادت این مملکت بشویم و به نشر معارف
و علوم و ایجاد کارخانجات و سایر وسایل ترقی
وطن عزیز خودمان اقدام فرموده روزگار
سعادت و اقبال را که منتهی آرزو و آمال ماست

برفرزندان روحانی خودمان تکمیل فرمائیم
و از خواست خداوند بنجاح ترقی و سعادت را این
مملکت ناصر است واجد بشود علیهذا الجناب
و سایر وزراء در اجرای این نیت مقدسه شاهانه
دقیقه فوت وقت جایز ندانسته و با سرعتی
هر چه تمامتر شب و روز صرف اوقات
نموده اساس عدلیه را بر وفق قوانین شرعیه
مشید و مستحکم سازید و تا شعبات عدلیه
در ولایات منعقد نشده ~~بلید ولات و حکام~~
و کارگذاران دیوانی در رسیدگی بعرایض
و استغاثه مظلومین و اغاثه ملهوفین مطابق
شرع انور غفلت نکرده از بذل مساعی
جمیله کوتاهی ننمایند و بقسمی اوضاع حکومتی
خود را مرتب نمایند که عاجزترین رعایا
بتوانند بی ممانعت حاجب و دربان تظلم
خود را بحکام اظهار داشته بواسطه احقاق
حق مامورین دولتی با ردالفؤاد بمحل خود
مراجعت نمایند و بهمه اعلان نمائید اگر از
طرف حکام در رسیدگی بعرایض بی مبالاتی
و قصوری بشود فوراً بوسایل مقتضیه بدربار
دولت اظهار دارند که بدون ملاحظه غور رسی
و احقاق حق بعمل آید و مأموری که در مقام
حق گذاری عمداً غمض عین و بی اعتدالی
کرده مجازات شدید داده شود و یک
مطلب عمده دیگری که موجب رضای خداوند
و اسباب مزید دعاگوئی فقرا و ضمناً و اقدام

بان را از اهم فرایض و الزم تکالیف میدانیم
مسئله ارباب حقوق و مستمریات است که
بواسطه بی ترتیبی امورات و بعلت
تغییرات متوالیه وزرای مالیه و عدم
تعیین تکالیف حکام طوری مختل شده که
غالب مردم پریشان محلی معینی غیر از حقوق
دیوانی ندارند بکلی مستاصل و بنان شب و قوت
یومیه عیال و اولاد خود معطل مانده اند و
~~مشاهده و استماع~~ این حالات برای ما بدرجه
ناگوار و باندازه دشوار است که فوق آن
متصور نیست و از الجناب مخصوصاً
میخواهم که یک هیئتی معین نمائید باین کار
رسیدگی کرده ترتیب وصول و ایصال و
ظایف ذوالحقوق را داده معین بکنند که
بچه علت عقب افتاده و چرا نرسیده است
و تأکید نمائید و اخبار بدهید عاجلاً قرار
وصول آنرا چه در دارالخلافه و چه در ولایات
داده نتیجه حسنه آنرا بعرض حضور
همایونی برسانند که از هر جهة [illegible]
ایران قرین آسایش و از هیـ[illegible]
دچار تنگنای و سختی [illegible]
حضرت احدیت جل شأنه [illegible]
ما را در نیل این مقاصد [illegible]
غیبی لاریبی موفق و مؤید [illegible]
٦ جمادی الثانی ١٣٢٦ [illegible]



سواد دستخط اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی ارواحنا فداه

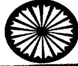
چون برای تهیهٔ ضروریات مملکت وتدارک حوائج ملت تنظیم و ترتیب ادارهٔ دولتی شرط اول است و تاکنون دوایر دولت بر روی اساس صحیحی مرتب نبوده و اغتشاش ادارات تولید انواع مشکلات وهرج ومرج نموده روز بروز سلاسل نظم وامنیت ازهم گسیخته است لهذا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین اساس است از تاریخ امروز که ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ است به میمنت وسعادت در ممالکت ایران برقرار فرمودیم تا نمایندگان ملت و عقلای مملکت در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین بر حسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت و میزان شرع مبین و مذهب اسلام با اولیای دولت موافقت نموده در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت و استحصال موجبات سلامت وسعادت مملکت مساعی جمیله بکار برده بعون الله تعالی از میامن توجهات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بلایای جور و نفاق بمزایای شور و اتفاق مرتفع و بساط انقلاب واختلاف باساس عدل و رفاه مبدل گردد ... مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب منتشر خواهد شد باید درغرهٔ ... نمایندگان ملت منتخب شده هرچه زودتر درطهران حاضرشوند که انشاء الله تعالی در تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت ساعی و جاهد باشند

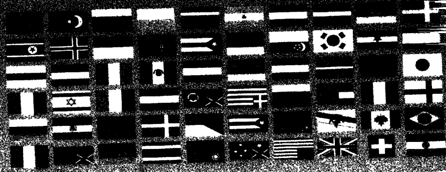
(محمدعلی‌شاه قاجار)

वर्ष 25 अंक 4 अक्तूबर–दिसम्बर 2002

गगनांचल

प्रवासी भारतीय विशेषांक







لایحه جناب سعدالدوله رئیس الوزرا که بتمام ولایات مخابره شده

چون از مراتب رأفت ملوکانه و مرحمت پدرانهٔ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه در بارهٔ عموم ایرانیان کاملاً مطلع و از حسن نیات مقدسه بخوبی مطمئن بودم که بعد از رفع محظورات اعاده و استقرار اساس مشروطیت که مایهٔ سعادت و ترقی این مملکت است مکنون خاطر حقایق مظاهر همایونی است لهذا در این دورهٔ مظلم انقلابات از تصدی به خدمات دولتی احتراز نکرده آرزومند بودم در موقعیکه نیات مقدسه خسروانه صورت خارجی پیدا کرده آفتاب مشروطیت از مطلع عطوفت ملوکانه به آفاق و انتظار ایرانیان میتابد در حسن اجرای آن مقاصد مقدسه صرف مقدرت نمایم با اینکه دو طغرا دستخط جهانمطاع همایونی که اخیراً در اجازهٔ تجدید انتخابات نمایند کان ملت و تهیهٔ افتتاح پارلمان شرف صدور بخشید بخوبی آشکار میساخت که هیچگونه قصد کسر و نقصانی در ارکان مشروطیت به قلب تابناك شاهنشاهی راه نیافته و قانون اساسی ایران مرکب از پنجاه و یك اصل سابق که بامضای شاهنشاه مبرور انارالله برهانه رسیده و یکصد و هفت اصل لاحق که بصحهٔ اقدس ملوکانه موشح و مزین است تماماً محفوظ و اجرای مدلول قوانین مزبوره کاملاً منظور و مقصود همایونی است معهذا محض رفع پارهٔ شبهات و برای اینکه بر افراد اهالی پوشیده نماند که خاطر مهر مظاهر اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه در استرضای قلوب اولاد روحانی خود هیچ قسم تأمل روا نمیدارد بموجب دستخط جهانمطاع مجدد عواطف شاهانه به تصریح دو دستخط سابق شامل و متوجه گردید حال بر عموم ابنای وطن عزیز است که بتشکر این عطیه گرانبهای خسروانه از جان و دل حاضر و به پاداش خدمتی که در این موقع موفق بانجام آن شدم و در حفظ نظم و امنیت مملکت و خصوصاً در ترك مباینت و نفاق خانه برانداز که بدبختانه از چندی باینطرف بعنوان مشروطه طلبی و استبداد خواهی در میان فرزندان یك خانه و خاك حادث شده است همت و غیرت نمایند و اغراض شخصی و امراض هوا پرستی را از خود دور کرده یکدل و یك جهة در شاهراه اتحاد همقدم باشند تا بسلامت ابدی و سعادت سرمدی نایل آیند

محل مهر سعد الدوله



سواد دستخط اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه

چون ترفیه حال و تأمین قلوب ابنای وطن که اولاد روحانی ما هستند بیش
از پیش منظور نظر و تشیید مبانی اتحاد بین دولت و ملت زیداً علی ما سبق
مقصود همایون ما است و برای حسن اعمال این نیات مقدسه توضیح هر
مبهم و تفصیل هر مختصر یکه تشویش قلوب و تخدیش اذهان عامه را باعث
تواند شد لازم است علیهذا در تصریح دستخط سابق محض آگاهی عموم
مینویسیم که مشروطیت ایران از روی همان یکصد و پنجاه و هشت اصل قانون
اساسی بر قرار و سعادت آینده مملکت را اساس و مدار است

۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۷ ﴿محمد علی شاه قاجار﴾

﴿رئیس مطبعه شاهنشاهی عبدالله قاجار﴾

ضمائم

اعلان رسمی دولتی

از آنجا که خداوند تبارک و تعالی ذات اقدس ما را مظهر عدل و رأفت و مظهر حکم و قدرت خود
قرار داده و مخصوصا حفظ جان و مال رعایای ممالک محروسه ایران را در کنف کفایت ما گذاشت
بشکرانه این موهبت عظمی بر خود لازم میشماریم که در ادای این تکلیف از احقاق حق و حفظ جان
و مال مردم این مملکت از تعرض متعدیان خودداری و مضایقه نفرمائیم و لازمه سعی و جهد را
داشته باشیم که مردم مالک جان و مال خود بوده در کمال وسعت و راحت در اموریکه
مایه تمدن و منشاء تملک است مشغول باشند لهذا برای اطلاع و اطمینان خاطر عموم رعایا
و برایا و استظهار آنها بتوجهات خاطر خطیر معدلت تخمیر ملوکانه بصدور این توقیع رفیع
و خطاب مستطاب منیع گوشزد عامه اهالی ممالک محروسه میفرمائیم که عموم رعایای ما
نسبت بجان و مال خود آزاد و مختار هستند که بدون هیچ ترس و واهمه بهر قسم تصرفی در اموال
خود بخواهند بنمایند و بهر کاری از اجتماع پول و انعقاد کمپانیها از برای ساختن کارخانه
و راهها و بهر رشته از رشته های تمدن و تملک اقدام نمایند اسباب رضای خاطر و خشنودی
ما است و حفظ آن بر عهده ما است واحدی حق و اختیار دست اندازی یا تصرف
یا مداخله در جان و مال یا سیاست و تنبیه رعایای دولت ایران نخواهد داشت
مگر اینکه در اجرای حکم شرع و عرف باشد

سنه ۱۳۰۰

اعلان شمارهٔ ۱ ـ فرمان آزادی جان و اموال مردم



REGISTER

M.R.P. :

Sheets :

Available From :

TANEJA SALES CORPORATION

31 More Sarai Road, Old Lajpat Rai Mkt., Delhi-6

Ph. : 23862331,23864130, 30032889, 31031302

(M) 31031288, Fax No. :- 011-22544918

جناب اشرف صدر اعظم

از آنجا که حضرت باری تعالی جل شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را بکف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که اراده همایون ما بر آن تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مداقه لازمه را به عمل آورده و به هیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود که به صحه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر می‌داریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایید تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کماینبغی مطلع و مرفه‌الحال مشغول دعاگویی دوام این دولت و این نعمت بی‌زوال باشند. در قصر صاحبقرانیه به تاریخ چهاردهم شهر جمادی‌الاخره ۱۳۲۴ در سال یازدهم سلطنت ما.

6

dsc

REGISTER

Name C-DAC NOIDA

Subject Scanning -

Year 2004-05

M.R.P. :

Sheets :

اعلان شماره ۲ – ابراز رضایت خاطر مظفرالدین شاه از ملت

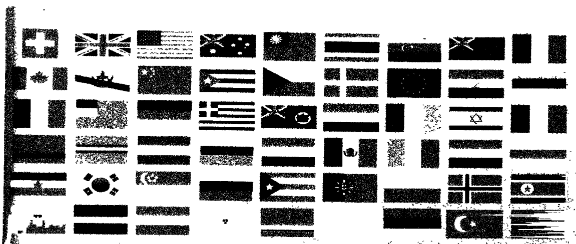


वर्ष 25 अंक 4 अक्तूबर–दिसम्बर 2002

गगनांचल

प्रवासी भारतीय विशेषांक







भारतीय सांस्कृतिक संबंध परिषद्



REGISTER

Name C-DAC NOIDA

Subject Scheme.G -

Year 2004-05

M.R.P. :

Sheets :

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

منت خدای را که آنچه سالها در نظر داشتیم امروز بعون الله تعالی از قوه به فعل آمد و بانجام آن مقصود مهم بعنایات الهیه موفق شدیم زهی روز مبارک و میمونی که روز افتتاح مجلس شورای ملی است

مجلسی که رشته‌های امور دولتی و مملکتی را بهم مربوط و متصل میدارد و علایق مابین دولت و ملت را متین و محکم می‌سازد مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است مجلسی که

نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست در حفظ ودایعی که ذات واجب الوجود بکف کفایت ما سپرده امروز روزیست که بر وداد و اتحاد مابین دولت و ملت افزوده میشود و اساس دولت و ملت

بر شالوده محکم گذارده میشود و امروز روزیست که یقین داریم رؤسای محترم ملت و وزرای دولتخواه دولت و اعیان و تجار و عموم رعایای صدیق مملکت در اجرای قوانین شرع انور

و ترتیب و تنظیم ادارات دولتی و اجرای اصلاحات لازمه تهیه اسباب لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی وطن با کوشش شدید جز منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت و ملت و منافع

اهالی و مملکت و البته میدانید که نیت این اساس مقدس که بملاحظات شخصی مشوب و مختل نشود و باغراض نفسانی فاسد نگردد حالا بر منتخبین است که تکالیف خود را چنانچه منظور نظر دولت

و ملت است انجام بدهند بدیهی است که هیچکدام از شماها منتخبین انتخاب نشدید مگر بواسطه تفوق و رجحانی که از حیث اخلاق و معلومات بر اغلب از مردم داشته اید و وجود این مزیت

باعث اطمینان خاطر و قوت قلب ماست و چون وثوق داریم که با کمال اخلاص و بی غرضی در این جاده مقدس قدم خواهید زد و تکالیف خود را با کمال صداقت و درستی انجام خواهید داد

ولی با وجود این چون قاطبه اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم و نیک و بد آنها را نیک و بد خود میدانیم و در خوشنودی و مسرت و غم و الم آنها سهیم و شریکیم بالاخره لازم است

خاطر شما را باین نکته معطوف داریم که تا امروز نتیجه اعمال هر کدام از شماها فقط عاید بخودتان بود و بس ولی از امروز شامل حال هزاران نفوس است که شماها را انتخاب کرده اند

و منتظرند که شماها با خلوص نیت و پاکی عقیده بدولت و ملت خود خدمت نمائید از اموریکه باعث فساد است احتراز نمائید پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ما

شرمنده و خجل نباشید این پند و نصیحت ما را هیچوقت فراموش نکنید و آنی از مسئولیت بزرگی که بر عهده گرفته اید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ما

و حافظ حق و حقانیت است خدا همراه شما [illegible] مسئولیتی که بر عهده گرفته اید با صداقت و درستی انجام بدهید [illegible] شعبان المعظم [illegible]



REGISTER

Name C-DAC NOIDA

Subject Scanning -

Year 2004-05

M.R.P. :

Sheets :

ترتیب اوقات بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع اعظم
وزیر داخله و رئیس دارالشورای وزراء دامت شوکته که برای استحضار عموم
اخطار و اعلام میشود

روزهای شنبه ویکشنبه وسه شنبه وچهارشنبه و پنجشنبه که روز درخانه وکار است
وباید زودتر در دربار حاضر شوند پذیرائی در منزل موقوف است

آقایانی که کاری راجع بوزارت داخله دارند از ساعت دو از دسته گذشته
[illegible] تا دو بغروب مانده در دربار همایونی درعمارت وزارت داخله تشریف
آورده درصفه پذیرائی می‌نشینند و بترتیب سبقت ورود باطاق دفتر مخصوص
[illegible] مطالب خودرا اظهار نموده بعد از تحصیل جواب مراجعت مینمایند یا
اگر جواب فوری ممکن نباشد روزی معین میشود که درآنروز حاضر شده
از دفتر مزبور اخذ جواب میکنند وهمچنین اشخاصیکه مطالب خودرا کتباً
اظهار میدارند باید مکاتبات خودرا در روزهای مقررهٔ فوق بدفتر مخصوص
رسانیده و [illegible] جواب را [illegible] منتظر باشند چونکه خارج از انجا
جواب [illegible] ممکن نیست و صدور جواب از ترتیب خود خارج میگردد و
چنانچه مطالب [illegible] شخصی باشد نه دولتی باید بمنزل مراجعه نموده انجا
بدهند وجواب بگیرند

در روزهای شنبه [illegible] از ظهر تا دو بغروب مانده مخصوص بمذاکرات
[illegible] کار معین شده است وزراء عظام
مسئول حاضر میشوند و مطالب لازمه بموقع مشاوره میگذارند

روزهای دوشنبه از صبح ساعت دو تا ساعت پنج از دسته گذشته [illegible]
و از چهار بغروب مانده تا غروب درپارک از آقایانی که محض تلطف دیدن
مینمایند یا کار شخصی دارند پذیرائی میشود

روزهای پنجشنبه از چهار بغروب مانده تا غروب درپارک از سفراء کرام و وزراء
مختار و صاحبمنصبان سفارتخانه و صاحبمنصبان خارجه پذیرائی میشود

روزهای جمعه که تعطیل عمومی کلی است وبهیچوجه پذیرائی نمیشود

رئیس مطبعهٔ شاهنشاهی عبدالله قاجار

اعلان شمارهٔ ۵ ـ مربوط به نخستین دولت مشروطه



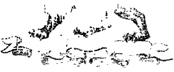
REGISTER

Name C-DAC NOIDA

Subject Scanning -

Year 2004-05

M.R.P. :   Sheets :



هو الله تعالی

امتیازنامهٔ بانک ملی ایران

چون ارادهٔ خاطر الهام مظاهر ملوکانه بر این علاقه فرموده که محض تکمیل علائم رافت و افتتاح ابواب ثروت و سعادت نسبت بقاطبه اهالی دولتخواه ایران ادارهٔ بانک ملی در تمام ممالک محروسه تاسیس و دایر بشود بموجب این فرمان همیون که از تاریخ شهر ذی‌حجة‌الحرام ۱۳۲۴ بوب نیل شرف صدور میدهد دولت علیهٔ ایران اجازهٔ ایجاد بانک ملی بمؤسسین بانک مزبوره مرحمت نموده و محض تشویق مؤسسین و امیدواری عموم ملت ایران امتیازات مندرجهٔ درین فرمان همیون را مطابق فصول مرقومه ببانک ملی ایران واگذار میفرمایند

فصل اول — بانک ملی از شرکت عامه ملت ایران تشکیل و ایجاد میشود که هرکس بتفاوت وسعت در بانک گذارده اسهام از بانک بگیرد

فصل دویم — جمیع عایدات دیوانی از هر قبیل در طهران و سایر بلاد باید تحویل بانک ملی شود و تمام مخارج دولت را از هر قبیل این بانک بحوالهٔ وزیر مالیه خواهد پرداخت

فصل سوم — بانک ملی میتواند معاملات زراعتی و رهن املاک را بقانون شرع مطاع بنماید و همچنین خرید و فروش بروات تجارتی داخله و خارجه و قرض و استقراض را از طرفین دایر نماید

فصل چهارم — مطابق قرارداد جداگانه که مرتب خواهد شد حق امتیاز بلیت رایج (بانک نوت) در تمام ممالک محروسه بمدت [illegible] بانک شاهنشاهی [illegible] حق امتیاز آن بموجب قرارنامه بالانحصار مخصوص بانک ملی خواهد بود

فصل پنجم — بانک ملی حق دارد در تمام نقاط ایران احداث راههای آهن مطابق قرارداد [illegible] که بعد مرتب خواهد شد بنماید و همینطور میتواند راههای شوسه را باستثنای آنچه میزان سابقا بدیگران داده شده بموجب قرارداد جداگانه احداث نماید و اگر دیگری برای کشیدن راه آهن و شوسه حاضر گردد بانک ملی بتساوی شروط حق تقدم خواهد داشت

فصل ششم — بانک ملی میتواند در اراضی موات و املاک دولتی اکتشاف و استخراج معادن نماید و از منافع و عوائد آن بعد از وضع کلیهٔ مخارج صدی ده بدولت علیه عاید دارد و سایر شروط بموجب قرارداد جداگانه است که بین دولت و بانک ملی منعقد خواهد شد و هرگاه معادن طلا و نقره و جواهرات این بانک اکتشاف و استخراج نماید حق دولت از منافع آن بموجب قرارداد جداگانه خواهد بود

فصل هفتم — دولت علیه امتیاز غواصی در خلیج فارس و استخراج مروارید را ببانک ملی ایران واگذار میفرمایند صدی ده از منافع حاصله حق دولت خواهد بود

فصل هشتم — در مواقعی که برای مسکوکات رایجه نقره جهة ضرابخانه دولتی لازم شود این بانک در آوردن نقره و فروش بضرابخانه حق تقدم خواهد داشت بالتساوی شروط

فصل نهم — از آنجا که معاملات خزانه دولت راجع باین بانک است و در آتیه بلیت بانک هم بتوسط این بانک منتشر خواهد شد لهذا دولت علیه حق مامور کردن دو نفر مفتش برای این بانک خواهد داشت که در تمام امور این بانک تفتیش و رسیدگی نمایند مفتشین مذکور هر وقت مقتضی بدانند میتوانند انجمن اداره و انجمن عمومی شرکاء را اخبار و احضار نمایند و در مشاورت آنها خود حاضر شده و داخل مذاکرات بشوند و نیز هر زمان میتوانند رسیدگی بدفاتر و محاسبات و معاملات بانک نمایند

فصل دهم — فروش و انتقال امتیازات مندرجه درین فرمان به تبعه و یا شرکت خارجه از هر قبیل که باشد قویاً ممنوع و کان لم‌یکن خواهد بود و همچنین فروش و انتقال سهام این بانک به تبعهٔ خارجه نیز ممنوع و از درجهٔ اعتبار ساقط است و اگر بوراثت یا تبدیل تابعیت باشد باید در مدت یکسال بتبعهٔ داخله فروخته شود و اگر صاحب اینگونه اسهام در فروش آنها مسامحه نماید انجمن عمومی شرکاء باید در موقع اجلاس سالیانه سهم اورا از شرکت تبدیل بنقد نموده و وجه اسهام اورا امانت در بانک نگاه دارند تا صاحبش بیاید و بگیرد

فصل یازدهم — در مواردیکه برای دولت علیه تنخواهی بطور استقراض لازم باشد این بانک باندازهٔ یک خمس سرمایهٔ خود را بموجب قرارداد جداگانه بدولت قرض خواهد داد

فصل دوازدهم — مدت امتیاز این بانک یکصد و ده سال است پس از انقضاء مدت بانک ملی حق دارد با شرایط مقتضیه وقت تجدید امتیاز نماید

مطبعهٔ [illegible]

اعلان شمارهٔ ۶ ـ در مورد امتیازنامهٔ بانک ملی ایران







REGISTER

Name C-DAC NOIDA

Subject Scanning -

Year 2004-05

M.R.P. : Sheets :

مجلس و مشروطیت را شهنشاه مرحوم بملت مرحمت فرمودند و [illegible]

و از آن وقت تا حال هم کمال همراهی و تقویت را داشته و داریم و مجلس را موجب سعادت و نیکبختی و ترقی

دولت و ملت میدانیم مجلس را ما خودمان بملت داده ایم و از خودمان است و شماها هم پیرو این عقیده و این

مسلک باید باشید و حالا که شماها برای خدمتگذاری دولت و ملت حاضر شده اید چه بهتر اسباب کمال خوشوقتی

است و ما هم انشاالله مهم‌ترین همراهی و مساعدت و تقویت را خواهیم نمود وشما هم برای خدمتگذاری بدولت

و ملت باید همیشه حاضر باشید و همین طوری که تعهد کرده اید در یک مجلس وزرا باوکلا بنشینند و شماها

هم حاضر شوید در رفع این انقلابات و نظم مملکت گفتگو نمائید و قراری بدهید

۱۸ شهر شعبان ۱۳۲۵ ﴿ محل صحه همایونی ﴾

فرمان خاکپای جواهر آسای اقدس مبارک شویم برصفحه و کاین وضیع شریف عالیداتی اظهر من الشمس

است که تمام اعتبار و افتخار و شرف و دارائی غلامان از تصدق فرق فرقدان اسای اعلیحضرت همایونی ارواحنا

فداه و این شجره طیبه است و حق المقدور سعی و کوشش عموم خانزادان دولت جاوید آیت این است ترتیبی که

پنجاه شصت سال خود خانه زادان و چندین سال آبا و اجداد غلامان زندگی کرده اند باقی بوده درظل عواطف

ظل اللهی و در مهدامن و امان باستراحت کنیم بقای این ترتیب که عادت دیرینه عموم چاکران است نمیشود مگر

در بقای قدرت و شوکت و ازدیاد نفوذ و قوهٔ سلطنت اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله سلطانه که امروز قدرت

و شوکت سلاطین عظیم‌الشان روی زمین را میبینیم که بواسطهٔ این اساس مقدس مشروطیت باین عظمت نائل

شده اند حالا که این مسئله عقلا و نقلا مبرهن شد چه چیز غلامان را ملزم به این عرایض کرده است اولا حق

نمك خوارگی چندین ساله که خدای واحد احد شاهد است دیگر تاب و توانی کتمان این مسائل نمانده به

عبارهٔ اخری کار بجان و کارد باستخوان رسیده این است در عالم خانه زادی از خاکپای اقدس

مقدس همایونی ارواحنا فداه مستدعی میشویم که میانه خود وخدا مکنونات خاطر همایونی را ازخانه‌زادان

مکتوم ندارید زیرا بدلایل که عرض شد بوالله العلی المدرك المنتقم غیر از خیر خواهی و بقای همه چیز قبله

عالم که بقای همه چیز خودمان است قصد و غرضی نداریم ازدوشق یکی باید مجری شود اگر خانه‌زادان را خیرخواه مسئول

بقای این سلطنت میدانید چنانچه فرداً فردهم بخاکپای همایونی کراراً عرض کرده ایم قلب مبارك را بااین اساس

مشروطیت که نتایج مساعدت و معاونت باهمچو اساس برای العین دردول معظمه اروپ مشاهده میشود صافی و همراه

فرمایند و در جهر و اخفا بدست هیچ یك ازصغیر کبیر که شاید هم ندانند و نفهمند حرکت وقصدی که میکنند

بر خلاف این اساس و صلاح نام نیك و قدرت قبله عالم است ابداً قصد و اقدام روحانی نفرمایند زیرا که بتمام

کتب آسمانی و بتاج و تخت پادشاه با اقتدار قسم است که رفتنی ها رفته است و آنچه هم باقی مانده با این

وضع حالیه خواهد رفت و هیچ شکی برای خانه زادان که سالها نمك دولت را خورده و همه چیزمان از سلطنت

قاجاریه است بدتر و بالاتر از این نمیشود که با چشم باز و گوش شنوا و پای توانا به بینیم که قبله مقصود و

کعبه معهود متزلزل بلکه معدوم شود اگر در خاطر قبله عالم این عرایض غلامان بشائبهٔ اغراض نفسانیه جلوه‌گر

شود متفقاً عاجزانه مستدعی هستیم که فدویان را از مسؤلیت خارج دانند و بهیچوجه من الوجوه اطلاق اسم

نوکری نفرمایند واین عریضه بعد ازخیالات بسیار ومقالات بیشمار اخرالدوائی است که برای ایفاء به تکلیف خانه

زادی بنظر خانه زادان رسیده عرض شد و صراحتاً عرض میکنیم بخدای احد واحد ابواب چاره از هر طرف

مسدود است و سلطنت چندین هزار ساله در تلف چاکران صحیح است که نمك پرورده دودمان سلطنت و پشت در

پشت خانه زاد دولت جاوید آیتیم اما در اینکه زاده این وطن و شریك این آب و خاکیم شکی و حرفی نیست والله اگر باز

قدرقلیلی اغفال دراقدام باصلاح کارشود ازشاه وگدا هیچ کس صاحب هیچ چیز نیست آنچه درچاره کار بعقل فدویان دولت

رسیده این است که مقرر شود تمام وزرای مسئول دریك مجلس حاضر شوند و از وکلای مجلس محترم شورای ملی

هم قدر معتد به بیایند با حضور چاکران تکالیف کلی و جزئی را که دیگر راه عذر و حرف برای هیچکس

نماند معین کنند باین معنی که تکالیف عموم از شاه و گدا معلوم و محدود شود و آنچه نتیجه آراء عموم شد

اعلیحضرت همایونی هم دستخط و امضا کنند باین معنی که دیگر در راه ترقی مملکت و مساعدت درپیشرفت صلاح

عموم واساس مشروطیت حرفی نگفته و رای نهفته نماند وهرکس بخیال خود انگشتی نتواند رساند و اگر اعلیحضرت

را غیر از آنچه عرض شد رای و میلی باشد صریحاً عرض میکنیم بطور حتم ازنوکری و چاکری ما غلامان

مایوس باشید که بغیر از وطن پرستی و ملت دوستی و اطاعت مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه تکلیفی و خیالی

نداریم و قبله عالم را به مقتضی رای و صلاح خود واگذار خواهیم کرد امراس بندگان اعلیحضرت قدر

قدرت اقدس همایون ظل اللهی خلدالله ملکه و سلطانه است

آصف الدوله	سردار مؤید	امیر اعظم	نصرالملك	سردار امجد
ضیاء الملك	سردار منتخم	امیر سیف‌الدین	امین الدوله	وزیر نظام
سردار فیروز	سردار منصور	معتمد الملك	مدیر الملك	امیر بهادر
امین توپخانه	[illegible]	اجودان باشی توپخانه	وزیر همایون	اجودان باشی کل
علاءالدوله	ناصرالسلطنه	معین‌الدوله / وزیر مخصوص	محتشم السلطنه	سپهدار

اعلان شمارهٔ ۷ـ دستخط محمدعلی شاه دائربر تایید فرمان مشروطیت و اعلان
تشکیل نخستین دولت



REGISTER

Name C-DAC NOIDA

Subject [illegible]

Year 2004-05

M.R.P. :

Sheets :

اعلان شماره ۸ — تأیید حکومت مشروطه از طرف محمدعلی‌شاه

—•—«» این است مکنونات خاطر مقدس ما — از برای «»—•—

—•—«» اطمینان عامهٔ ملت جراید اجازهٔ طبع دارند که تدریج «»—•—

•—«(هو الملک المقتدر)»—•

هیچ لازم نمی‌دانیم که حسن نیت و شراکت و مساعدت خودمان را در حفظ استقلال دولت مشروطهٔ سلطنت ایران تجدید و تشریح فرمائیم — که برای آبادی ملک و ترقی عامه خلق و اطمینان عموم طبقات چه طرح‌های آگاهی در خاطر ملوکانه ذخیره کرده — و هیچ دقیقه را که وظیفهٔ خاصهٔ سلطنت مشروعهٔ خودمان است فروگذار نفرموده‌ایم

با همه مساعدت‌های [illegible] و باطن نیت [illegible] قلوب برخی مرعوب و اوضاع از هر حیث [illegible] پیشرفت امور [illegible] [illegible] نسبت داده‌اند [illegible] در اجرای مأموریت خود حد واقعی نکرده

اینک برای [illegible] اطمینان آحاد اهالی ایران [illegible] ذات مقدس همایونی [illegible] بصراحت آشکار دستخط بفرمائیم — که در کلیه امور ترقی اهالی ایران هر گونه اقداماتی که مبنی بر عقل و عزم و رفاه حال رعیت و ترقی ملت و آبادی مملکت و فلاح عموم و حفظ استقلال دولت و سلطنت مشروطهٔ ما است خود را [illegible] [illegible] [illegible] نهایت بذل توجه را در انتظام کلیه امور خواهیم داشت

و نیز اکیداً [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ماییم که بر طبق قوانین مشروطه [illegible] [illegible] حق و فتق امور مشهود و معمول بدارند — و هر چه زودتر [illegible] آسوده‌گی [illegible] [illegible] مصدق و شریک تنظیم امور همه ادارات و مقوی پیشرفتشان خواهیم بود

بتاریخ ۲۹ شهر رمضان ۱۳۲۵

—•—«» در مطبعهٔ پارسیان بطبع رسید «»—•—



REGISTER

Name C-DAC NOIDA

Subject S

Year 2004-05

M.R.P. :   Sheets :

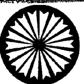
اعلان شماره ۹ — فرمان عفو عمومی سیاسی

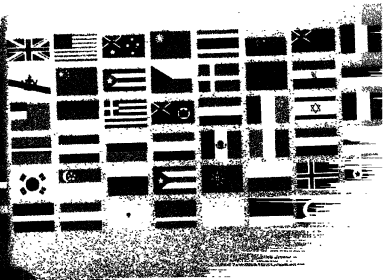


25 अक 4 अक्तूबर–दिसम्बर 2002

गनाञ्चल

प्रवासी भारतीय विशेषांक







REGISTER

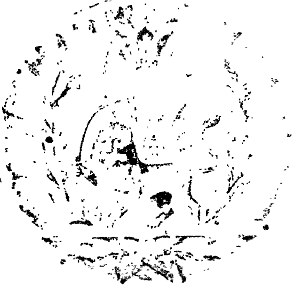
Name C-DAC NOIDA

Subject Scanning -

Year 2004-05

M.R.P. :

Sheets :



(اعلان دولتی)

چون احوال و اوضاع حاضره مملکت ایران معین و مسلم نمود که اعاده نظم و امنیت
مملکت و استقرار حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر سلطنت مقدور نخواهد بود
و پادشاه سابق انزجار طبایع ملت را درحق خود بدرجه کمال یافته در سفارت محترمه دولت
بهیه روس بحمایت دولتین فخیمتین انگلیس و روس پناهنده شده بالطبع شخص
خود را از تاج و تخت ایران بی نصیب و مستعفی نمود علی هذا در غیاب مجلسین سنا
و شورای ملی مجلس عالی فوق العاده بر حسب ضرورت فوری در روز جمعه ۲۷
جمادی الاخری ۱۳۲۷ در طهران در عمارت بهارستان تشکیل یافته اعلیحضرت
قوی شوکت اقدس سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را بسمت شاهنشاهی
ایران منصوب و نیابت سلطنت را بجناب حضرت مستطاب اشرف عضد الملک
تفویض نمود که بعد از تشکیل پارلمان بنا بمادهٔ ۳۸ قانون اساسی در باب
نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرار قطعی داده شود .

محل مهر وزیر داخله	محل مهر وزیر جنگ
علیقلی	سپهدار اعظم

رئیس مطبعهٔ شاهنشاهی عبدالله قاجار

اعلان شمارهٔ ۱۰ ــ در مورد خلع محمدعلی‌شاه و پادشاهی سلطان احمد میرزا



REGISTER

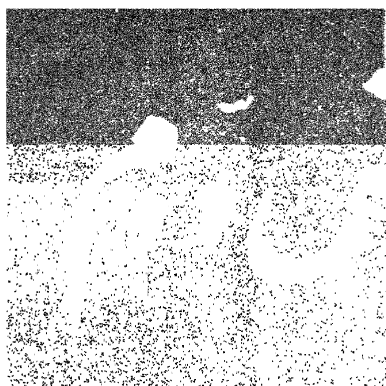
Name C-DAC NOIDA

Subject Scanning -

Year 2004-05

M.R.P. :

Sheets :




کتابهای رسیده :

= ۱ =

هنگامیکه آخرین صفحات شمارهٔ حاضر مجله زیرچاپ بود ، چندجلداز انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ئی بدفتر مجله رسید

مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی باآنکه مؤسسه‌ئی جوان است و با بهار سال ۱۳۴۹ پنجمین سال عمرخودرا آغازنموده ، درظرف مدت بسیار کوتاهی توانسته است باانتشار کتابهائی جالب و نفیس و مجله‌ای فصلی جای گرانقدری برای خود دربین مؤسسات فرهنگی ومطبوعاتی بدست آورد .

این مؤسسه ، وابسته بسازمان همکاری عمران منطقه‌ئیست (R.C.D) که دربهار ۱۳۴۵ درتهران تشکیل شد وهدف ازتشکیل آن ، بررسی وتحقیق در سوابق سنتهای مشترك فرهنگی ، اجتماعی وادبی میان سه کشور عضو (ایران وپاکستان و ترکیه) میباشد .

برنامهٔ فعالیت‌های مؤسسه دردرجهٔ اول معطوف بتألیف و ترجمهٔ کتاب‌هائیست که برای رسیدن به‌هدف‌یادشده یاری کند .

درمدت چهارسال که از زمان بنیادگذاری مؤسسهٔ مزبور میگذرد طرح کتاب جامعی درباب تاریخ تمدن و فرهنگ سه کشور ایران و پاکستان و ترکیه فراهم شده که بهمکاری قریب چهل‌تن ازدانشمندان سه کشور تألیف میگردد . همچنین کتاب دیگری درباب آداب ورسوم اجتماعی ونیزمجموعه‌ئی

تیرماه ۱۳٤۹ : از انتشارات کارگزینی وزارت امور خارجه
قطع رحلی : پلی کپی در ۳۵ صفحه



انتشار این مجموعه که بالفعل بصورت پلی کپی . چند جلدی از آن تکثیر شده و قرار است در آیندهٔ نزدیکی نیز بچاپ برسد ، از اقدامات بسیار مهم و اساسی و ارزشمند ادارهٔ کارگزینی وزارت امور خارجه است که جای آن در میان مدارك تاریخ دورهٔ قاجار بکلی خالی می‌بود . زیرا آنهائی که با تاریخ این‌دوره سرو کار دارند و بویژه محققان تاریخ دورهٔ قاجار در مطالعات تحقیقی خود غالباً بدستورات و مطالب و مسائلی بر میخورند که بیکی از سفرای ایران مربوط می شود و یا در میان اوراق و اسناد تاریخی و سیاسی . گزارشها و نامه‌هائی بدست می‌آید که سفیری از سفرای ایران بدولت ایران فرستاده است و چون امضای او درپای گزارش‌و نامه نیست . نویسندهٔ آن شناخته نمی شود و در نتیجه تاریکیها وابهامهای چندی در مسائل تاریخی مذکور در متن آن اسناد بوجود می‌آید که اگر نویسندهٔ نامه و گزارش معلوم میشد امکان بیشتری برای روشن کردن آن ابهامها و کشف‌حقایقی‌دیگر، فراهم‌می گردید . بهمین‌سبب‌است که باید گفت با انتشار مجموعهٔ حاضر ، این نقیصه بکلی مرتفع گردیده وای کاش سایر وزارتخانه ها نیز به تأسی از وزارت امور خارجه ، دست بتدوین تاریخچه خود و تنظیم مجموعه‌هائی مشابه مجموعه مورد بحث بزنند . مثلا چه‌خوب است که‌وزارت کشور، فهرستی از کلیه حکمرانان ، ولات وحکام گذشته و تقسیمات اداری کشور در سالهای پیش فراهم سازد و چنانچه این کار بسبب فقد مدارك میسر نباشد واجب‌است لااقل صورتی‌از وزرای کشور (داخله)و بخشداران ، فرمانداران‌واستانداران ٤۹ سال اخیر(از کودتای ۱۲۹۹ به‌بعد) که هنوز مدارك‌وپرونده‌های آنها از میان نرفته‌است تنظیم وتدوین نماید.

ازهنر مینیاتور وچند کتاب دیگر بوسیله مؤسسهٔ مزبور در دست تهیه است آنچه تا کنون بوسیلهٔ این مؤسسه چاپ ومنتشر شده است ۱۸ کتاب میباشد که بزبانهای فارسی ، ترکی ، اردو ، بنگالی وانگلیسی تهیه ویاترجمه شده است وازآنجمله دوجلد کتاب احیای فکردینی دراسلام وسیر فلسفهدرایران اثر علامه اقبال لاهوری ازانگلیسی بفارسی ترجمه شده ، همچنین‌شرح حال آتاتورك ومحمد عاکف شاعرترك‌زبان ازترکی بفارسی ترجمه وانتشاریافته است . ازانتشارات سودمند مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ئی یکی‌هم‌فهرست جامع نسخه‌های خطی فارسی موجود درهمه کتابخانه های مشهور جهان است که جلد اول‌آن در ۷۰۰ صفحه منتشر شده ومجلد های دوم وسوم آن زیر چاپ است .

برگزیده‌ئی ازغزلها وترانه‌های امیرخسرو نیز نشریهٔ شماره۱۸ مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ئی است که بکوشش آقای دکتر سلیم نیساری رئیس‌مؤسسه بادقت وسلیقه‌ای خاص انتخاب وبخط زیبای نستعلیق‌آراسته شده‌است. این جزوه که هدف‌آن‌ارائهٔ نمونه‌های‌جالب غزلهای امیرخسرو است در۵۲صفحه بقطع جیبی تهیه وبتازگی منتشر شده است تاهمهٔ علاقمندان به ادبیات‌وشعر فارسی - نه‌تنها درایران بلکه درخارج از کشور - نیز بتوانند ازآن استفاده کنند . جالبترین قسمت این مجموعه قسمت ترانه‌هاست که با دقتی خاص از میان غزلها انتخاب وبهم تلفیق گردیده است .

= ۲ =

تاریخچهٔ وزارت امور خارجه :

شامل اسامی وزراء امور خارجه وسفرای شاهنشاهی از ابتدای‌تاسیس وزارت امورخارجه وسفارتخانه‌ها تا کنون

مجلهٔ

بررسی‌های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

مدیر داخلی - ستوان یکم مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران (کمیتهٔ تاریخ)

جای اداره : تهران - میدان ارک ساختمان ادارهٔ روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران

نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »

تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هرشمارهٔ مجله	برای نظامیان ودانشجویان	۳۰ ریال
	برای غیرنظامیان	٦۰ ریال
بهای اشتراک سالانه ٦ شماره در ایران	برای نظامیان ودانشجویان	۱۸۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۳٦۰ ریال

بهای اشتراک درخارج ازکشور : ٦ دلار

برای اشتراک : وجه اشتراک را به‌حساب ۷۱٤ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی ایران

بهر صورت مجموعه جدید وزارت امور خارجه ، بهمه جهت از نفایس انتشارات رسمی و اداری این روزهاست که بهمت و ابتکار ادارهٔ کارگزینی وزارت امور خارجه و رئیس دانشمند و فاضل آن آقای دکتر حسین داودی منتشر شده و بدست ما رسیده است و ما انتشار این مجموعهٔ گرانقدر را به وزارت امور خارجه و مبتکر دانشمند آن تبریك میگوئیم .

بررسی های تاریخی

Barrasihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DE COMMANDEMENT SUPRÊMI

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR:

COLONEL DR. DJAHANGUIR GHAïMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NO S.